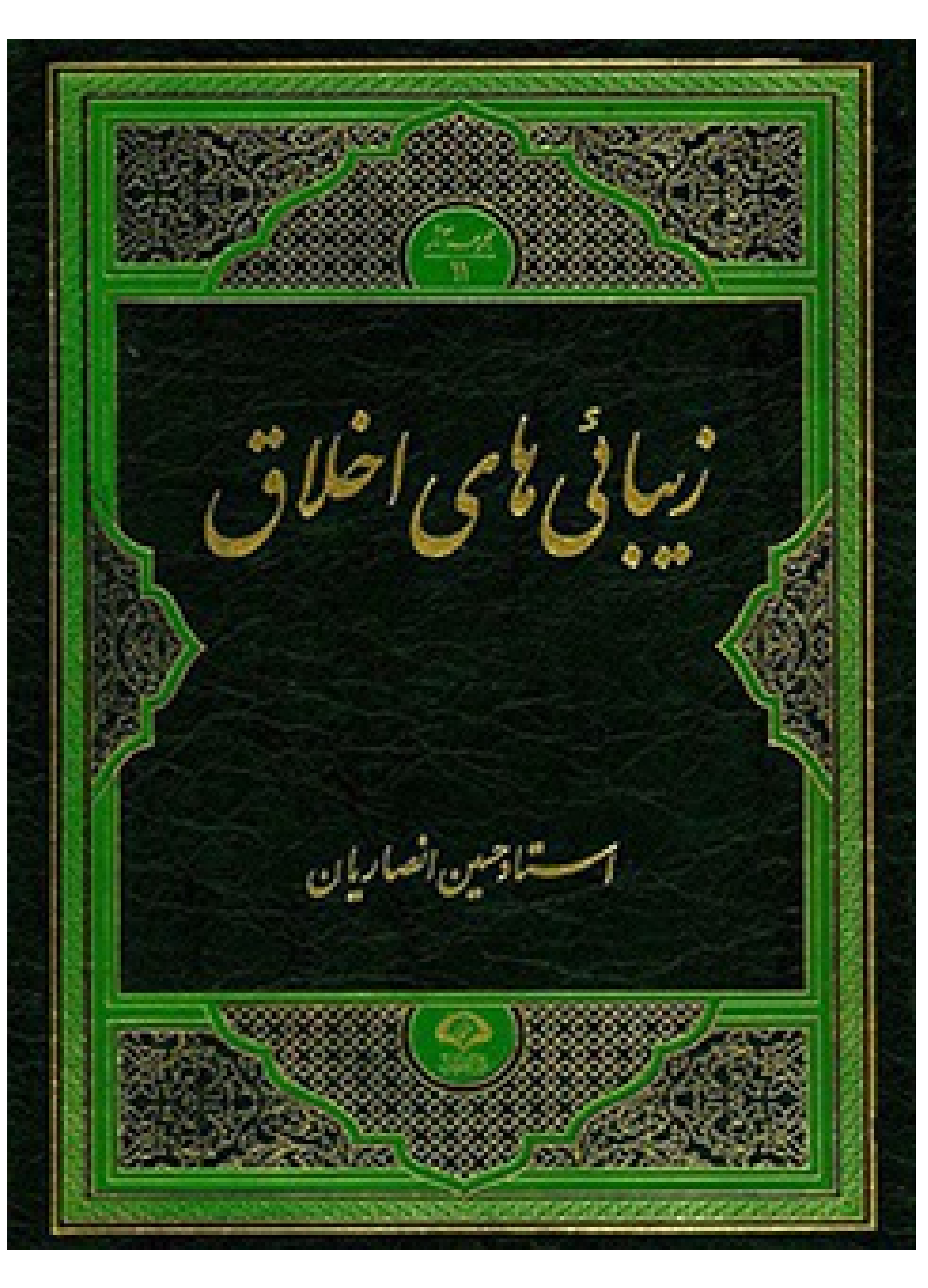

زیبائی های اخلاق
استاد حسین انصاریان


بسم الله الرحمن الرحیم

زیبایی های اخلاق

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

زیبایی های اخلاق ----- ۱۸

مشخصات کتاب ----- ۱۸

اشاره ----- ۱۸

سخن ناشر: ----- ۳۱

پیشگفتار ----- ۳۴

بخش یکم تفاوت مؤمن و فاسق ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

فضایل و رذایل ----- ۳۷

پرسش و پاسخی از حضرت حق ----- ۳۹

حوزه ی ایمان و حوزه ی فسق ----- ۴۰

سرنوشت مؤمنان در قیامت ----- ۴۱

ارزش مؤمن ----- ۴۵

سرنوشت فاسقان در قیامت ----- ۴۷

اشاره ----- ۴۷

نکات مورد توجه در آیه ی شریفه ----- ۴۷

اشاره ----- ۴۷

۱-أمّا الذین فسقوا ----- ۴۷

۲-کُلّما أرادوا أن یخرجوا منها... ----- ۴۹

۳-فمأواهم النار ----- ۴۹

فاصله ای زیاد بین مؤمن و فاسق ----- ۵۰

مؤمن تسلیم خواسته ی خداست ----- ۵۱

اشاره ----- ۵۱

دعای مستجاب ----- ۵۲

قناعت عالم ربّانی ----- ۵۶
بخش دوم ایمان و اهل ایمان ----- ۵۸
اشاره ----- ۵۸
حقیقت ایمان ----- ۶۰
ایمان در قرآن و روایات ----- ۶۰
تفسیر دین در کلام پیامبر اسلام ----- ۶۴
اشاره ----- ۶۴
ایمان ----- ۶۵
اشاره ----- ۶۵
نثار جان برای حفظ عفت ----- ۶۷
قلب سلیم محصول ایمان ----- ۶۹
زکات ----- ۶۹
اشاره ----- ۶۹
سخاوت در روایات ----- ۷۲
نماز یا آب دین ----- ۷۴
اشاره ----- ۷۴
نماز گامی برای توبه ----- ۷۶
نماز شرط قبولی اعمال ----- ۷۷
نماز ستون دین ----- ۷۸
لطیفه ی روایی ----- ۷۹
بخش سوم راه ظهور سلامت جسم و جان ----- ۸۲
اشاره ----- ۸۲
عروق بدن ----- ۸۳
عروق معنوی ----- ۸۵
فایده ی روزه ----- ۸۶
اشاره ----- ۸۶

سلامت بدن ----- ۸۶
اشاره ----- ۸۶
پرخوری در روایات ----- ۸۷
کم خوری در روایات ----- ۸۸
روزه ی تن و روح ----- ۸۹
روزه سپر آتش ----- ۹۲
استجابت دعای چهار گروه ----- ۹۳
اشاره ----- ۹۳
۱-دعای پدر به فرزند ----- ۹۳
داستانی عجیب از دعای پدر به فرزند ----- ۹۳
۲-دعای ستمدیده بر ضد ستمکار ----- ۹۵
اشاره ----- ۹۵
با سلاح دعا ستمکار را مغلوب کرد ----- ۹۷
۳-دعای معتمر ----- ۹۹
عمره در کلام ائمه ی اطهار علیهم السلام ----- ۹۹
دعایی عجیب کنار خانه ی حق ----- ۱۰۱
۴-دعای روزه دار ----- ۱۰۲
بخش چهارم حسنات اخلاقی ----- ۱۰۴
اشاره ----- ۱۰۴
هدف آفرینش انسان ----- ۱۰۵
انسان مطلع الفجر اسمای حق ----- ۱۰۸
حسن خلق ----- ۱۱۲
درخت بهشتی ----- ۱۱۴
هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ----- ۱۱۴
اخلاق عامل اجرای احکام ----- ۱۱۵
برترین حقیقت در میزان عمل ----- ۱۱۷

اخلاق نیکو از حقایق عظیم است ----- ۱۱۹
حسن خلق در کلام صاحب خلق عظیم ----- ۱۲۰
اشاره ----- ۱۲۰
مصادیق حسن خلق ----- ۱۲۳
بخش پنجم حسن خلق نیرومندترین وسیله ی نجات ----- ۱۲۶
اشاره ----- ۱۲۶
خلق نیکو ----- ۱۲۷
نجات از اعدام به سبب حسنات اخلاقی ----- ۱۲۹
ادب حر بن یزید ریاحی ----- ۱۳۱
حسن خلق،قوی ترین جاذبه ----- ۱۳۷
عبادات و اخلاق ----- ۱۳۸
ریشه ی خوبی ها و زشتی ها ----- ۱۴۱
پنج ویژگی و خصلت از نیکان ----- ۱۴۳
جایگاه اخلاق در معارف الهی ----- ۱۴۵
برگشت به اخلاق راه نجات از مفاسد ----- ۱۴۶
بخش ششم کشتزار دنیا و دروگاه آخرت ----- ۱۴۸
اشاره ----- ۱۴۸
دنیا مزرعه ی آخرت ----- ۱۵۰
قیامت و دروگران ----- ۱۵۲
فرار بدکاران از بدکاران در قیامت ----- ۱۵۴
حسنات اخلاقی در کلام حضرت حق ----- ۱۵۵
اشاره ----- ۱۵۵
وفای به عهد ----- ۱۵۸
نشکستن پیمان ----- ۱۵۸
حفظ پیوند با آنان که خدا فرمان داده است ----- ۱۵۹
خوف از خدا ----- ۱۶۰

اشاره ----- ۱۶۰
کفن دزد بنی اسرائیلی ----- ۱۶۲
جوان خائف ----- ۱۶۳
بیم از بدی حساب ----- ۱۶۴
صبر و استقامت ----- ۱۶۴
انفاق در پنهان و آشکار ----- ۱۶۶
دفع بدی با خوبی ----- ۱۶۷
ثواب زیارت امام رضا علیه السلام ----- ۱۶۸
بخش هفتم آثار پرفایده ی حسن خلق ----- ۱۷۰
اشاره ----- ۱۷۰
آثار حسن خلق ----- ۱۷۱
اشاره ----- ۱۷۱
داستان شگفت انگیز سعد بن معاذ ----- ۱۷۱
مراتب حیات ----- ۱۷۳
اشاره ----- ۱۷۳
حیات طبیعی یا مادّی ----- ۱۷۴
حیات معنوی ----- ۱۷۵
حیات طیّبه ----- ۱۷۶
حیات برتر و ملکوتی ----- ۱۷۸
کامل ترین مؤمنان ----- ۱۷۹
مقرب ترین انسان در قیامت به پیامبر ----- ۱۸۰
چهار خصلت اخلاقی ----- ۱۸۲
تأخیر مرگ به سبب حسن خلق ----- ۱۸۵
تبلیغ اخلاق با آراسته بودن به اخلاق ----- ۱۸۶
اشاره ----- ۱۸۶
بزرگترین معلم اخلاق ----- ۱۸۷

رسیدن به عرفان عملی در پرتو حسنات اخلاقی ----- ۱۸۹
بخش هشتم تعالیم اخلاقی حیات بخش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ----- ۱۹۲
اشاره ----- ۱۹۲
وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابو ذر ----- ۱۹۳
اشاره ----- ۱۹۳
۱-نظر به ما دون و چشم پوشی از نظر به ما فوق ----- ۱۹۵
۲-عشق ورزی به تهیدستان و فقیران ----- ۱۹۸
اشاره ----- ۱۹۸
داستان جنید بغدادی و مسکین ----- ۲۰۰
عزّت نفس زنی تهیدست ----- ۲۰۱
چهره ای برجسته و مؤمن در لباس باربری ----- ۲۰۲
۳-حق گویی ----- ۲۰۴
اشاره ----- ۲۰۴
حضرت یحیی و حق گویی ----- ۲۰۶
ابن سکّیت و حق گویی ----- ۲۰۷
۴-صله ی رحم ----- ۲۰۸
۵-نترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان ----- ۲۱۰
۶-بسیار گفتن«لا حول و لا قوّه إلا باللّه العلی العظیم» ----- ۲۱۱
بخش نهم توصیه های حق به حسنات اخلاقی ----- ۲۱۶
اشاره ----- ۲۱۶
سفارش خدا به پیامبران ----- ۲۱۷
اشاره ----- ۲۱۷
۱-ورع ----- ۲۱۹
اشاره ----- ۲۱۹
غفلت از حجاب درون ----- ۲۲۰
حقیقت یقین ----- ۲۲۱

۲-احترام به محتاج و فقیر ----- ۲۲۳
۳-مایه های تقرب به خدا ----- ۲۲۵
اشاره ----- ۲۲۵
پرسش های موسی از خدا و پاسخ خدا ----- ۲۲۷
۴-سه توصیه حضرت حق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ----- ۲۲۹
اشاره ----- ۲۲۹
خذ العفو ----- ۲۳۰
و أْمُرْ بالعرف ----- ۲۳۲
و أعرض عن الجاهلین ----- ۲۳۲
اصول فضایل اخلاقی ----- ۲۳۲
بخش دهم روش پاکان در زندگی ----- ۲۳۶
اشاره ----- ۲۳۶
دستورات اخلاقی خدای متعال به پیامبر اکرم (ص) ----- ۲۳۷
اشاره ----- ۲۳۷
۱-اخلاص ----- ۲۳۹
اشاره ----- ۲۳۹
سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ ----- ۲۴۱
معنای اخلاص ----- ۲۴۲
اشاره ----- ۲۴۲
اخلاص بی نظیر امام مخلصان ----- ۲۴۴
اخلاص بنا کننده ی مسجد گوهرشاد ----- ۲۴۶
جوشش اخلاص از پاکدلی گمنام ----- ۲۴۷
اخلاص،مرتفع ترین قله ی معنویت ----- ۲۴۷
با خالصان باش ----- ۲۴۹
خدا و شیطان ----- ۲۴۹
۲-عدالت در خشنودی و خشم ----- ۲۵۰

اشاره ----- ۲۵۰
ثمره ی عدالت ----- ۲۵۱
۳-میانه روی به هنگام توانگری و تهیدستی ----- ۲۵۳
۴-گذشت و چشم پوشی از کسی که ستم ورزیده ----- ۲۵۷
اشاره ----- ۲۵۷
روزی هفتاد بار گذشت کن ----- ۲۵۹
گذشت قیس بن عاصم ----- ۲۵۹
من هم مانند تو اشتباه می کنم ----- ۲۶۰
گذشت حضرت یوسف از برادران ----- ۲۶۰
گذشت امام سجّاد از کنیز خطاکار ----- ۲۶۱
گذشت شگفت انگیز پیامبر ----- ۲۶۱
برخورد کریمانه با خدمتکار ----- ۲۶۲
نصیحت امام سجاد علیه السلام به دلقکی بیکار ----- ۲۶۲
۵-عطا و بخشش به کسی که تو را محروم نموده ----- ۲۶۳
اشاره ----- ۲۶۳
احسان پیامبر به اهل مکه ----- ۲۶۴
۶-صله ی رحم با کسی که با تو قطع پیوند نموده ----- ۲۶۵
بخش یازدهم(قسمت دوم وصایات حضرت حق به پیامبر)زبان و چشم صالحان ----- ۲۶۶
اشاره ----- ۲۶۶
۷-زبان و گفتار و خاموشی ----- ۲۶۷
اشاره ----- ۲۶۷
خطرات زبان ----- ۲۷۰
خاموشی و اندیشه ----- ۲۷۳
۸-گفتار ذکر گونه ----- ۲۷۷
۹-نظر به عبرت ----- ۲۷۹
اشاره ----- ۲۷۹

عبرت ها در رباعیات بابا طاهر ----- ۲۸۲

پند گرفتن حتی از راهزن ----- ۲۸۴

عبرت ها در اشعار حافظ ----- ۲۸۵

پند و عبرت در غزل سعد کافی ----- ۲۸۵

بخش دوازدهم آراستگی اهل معنی ----- ۲۸۷

اشاره ----- ۲۸۷

کسب حسنات ----- ۲۸۸

اهل معنی و توحید ----- ۲۹۰

اهل معنی و نبوت ----- ۲۹۱

اهل معنی و قرآن ----- ۲۹۴

اشاره ----- ۲۹۴

داستانی از زیان شکستن سکوت ----- ۲۹۶

اهل معنی و ولایت و امامت ----- ۲۹۷

اهل معنی و عمل ----- ۳۰۰

همه ی موجودات در خدمت انسان ----- ۳۰۳

اشاره ----- ۳۰۳

طی اللسان عارف وارسته شیخ نخودکی ----- ۳۰۵

پدید آمدن چشمه ی آب با دم عیسویِ عارفی وارسته ----- ۳۰۵

کرامتی شگفت از سالکی کم نظیر ----- ۳۰۶

بخش سیزدهم اخلاق کلید خیر دنیا و آخرت ----- ۳۰۹

اشاره ----- ۳۰۹

کلید خیر دنیا و آخرت ----- ۳۱۰

اشاره ----- ۳۱۰

اخلاقی که خدا می پسندد ----- ۳۱۲

سخنی از عبد الرزاق کاشانی ----- ۳۱۵

روایتی مهم در صفات پسندیده ----- ۳۱۶

پاداش خصلت های پسندیده ----- ۳۱۸
اشاره ----- ۳۱۸
وفای به عهد ----- ۳۲۱
اشاره ----- ۳۲۱
اهل بیت و وفای به عهد ----- ۳۲۲
راستی در زبان ----- ۳۲۴
حیا نمودن از امور زشت و ناپسند ----- ۳۲۵
خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم ----- ۳۲۸
اشاره ----- ۳۲۸
حدیثی قابل توجه ----- ۳۲۹
حسن خلق عامل نجات ----- ۳۳۱
کمال خوش رفاقتی ----- ۳۳۲
بخش چهاردهم (قسمت دوم روایت صفات پسندیده) نیکی با دیگران ----- ۳۳۵
اشاره ----- ۳۳۵
یتیم نوازی ----- ۳۳۶
اشاره ----- ۳۳۶
احسان به یتیم ----- ۳۳۸
اکرام به یتیم ----- ۳۳۹
اطعام به یتیم ----- ۳۳۹
انفاق به یتیم ----- ۳۳۹
ازدواج یتیم ----- ۳۴۰
حفظ مال یتیم ----- ۳۴۰
خوردن مال یتیم ----- ۳۴۱
پناه دادن به یتیم ----- ۳۴۲
برخورد نامناسب با یتیم ----- ۳۴۲
کار برای یتیم ----- ۳۴۳

روایات و یتیم ----- ۳۴۳
اشاره ----- ۳۴۳
آمرزش والدین با اعمال نیک فرزندان ----- ۳۴۴
پاداش یتیم نوازی ----- ۳۴۴
ترحم به ناتوان و یاری دادن او ----- ۳۴۶
نیکی به پدر و مادر ----- ۳۴۸
رعایت حقوق خدمتکار ----- ۳۵۰
اشاره ----- ۳۵۰
حکایتی شگفت از حضرت سجاد علیه السلام ----- ۳۵۱
علی و بازار پیراهن فروشان ----- ۳۵۲
نیازمندی های انسان در مسأله ی حسنات اخلاقی ----- ۳۵۲
پاداش حسن خلق ----- ۳۵۳
پاداش صبر و بردباری ----- ۳۵۵
پیوند میان خالق و مخلوق ----- ۳۵۶
اشاره ----- ۳۵۶
دارنده ی حسنات اخلاقی عاشقانه آن را هزینه می کند ----- ۳۵۷
بخش پانزدهم حسنات اخلاقی عامل نجات انسان در دنیا و آخرت ----- ۳۶۱
اشاره ----- ۳۶۱
آراستگی به خوش خویی ----- ۳۶۲
ارزش تحصیل ادب ----- ۳۶۵
زیبایی های اخلاقی از دیدگاه لقمان حکیم ----- ۳۶۷
اشاره ----- ۳۶۷
تواضع ----- ۳۶۸
اشاره ----- ۳۶۸
داستانی از تواضع امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۳۶۹
تواضع محمد بن مسلم ----- ۳۷۱

تواضع شگفت آور پیامبر ----- ۳۷۲
تقوا و پرهیزکاری ----- ۳۷۴
اشاره ----- ۳۷۴
قرآن و آثار تقوا ----- ۳۷۵
روایات و تقوا ----- ۳۷۹
ایمان ----- ۳۸۰
توکل ----- ۳۸۲
اشاره ----- ۳۸۲
داستانی از توکل یک انسان باایمان ----- ۳۸۴
بخش شانزدهم راه بهشت ----- ۳۸۷
اشاره ----- ۳۸۷
والاترین مکتب ----- ۳۸۸
شیعه در کلام اهل بیت علیهم السلام ----- ۳۹۱
سه حقیقت بسیار مهم اخلاقی ----- ۳۹۴
اشاره ----- ۳۹۴
انفاق ----- ۳۹۵
خوش رویی ----- ۳۹۸
انصاف ----- ۴۰۰
چهار حق واجب اخلاقی ----- ۴۰۲
اشاره ----- ۴۰۲
تائب ----- ۴۰۳
رحمت آوردن به ناتوان ----- ۴۰۴
یاری دادن به نیکوکار ----- ۴۰۴
آمرزش خواهی برای گناهکار ----- ۴۰۶
اشاره ----- ۴۰۶
عجب نماز شبی ----- ۴۰۷

داستانی آموزنده درباره ی آبروداری ----- ۴۰۸
فهرست ها ----- ۴۱۰
اشاره ----- ۴۱۰
فهرست آیات ----- ۴۱۳
فهرست روایات ----- ۴۲۱
فهرست ائمه و انبیا ----- ۴۳۹
فهرست اعلام ----- ۴۴۴
فهرست اشعار ----- ۴۵۴
فهرست کتابها ----- ۴۵۸
فهرست مکانها ----- ۴۶۸
فهرست منابع و مآخذ ----- ۴۷۱
درباره مرکز ----- ۴۷۹

زیبایی های اخلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:زیبایی های اخلاق/ مولف حسین انصاریان.

مشخصات نشر:قم: دار العرفان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری:۴۴۷ ص.

فروست:مجموعه آثار؛ ۱۱.

شابک:۴۸۰۰۰ریال: ۹۶۴-۹۴۷۳۸-۱-۵

یادداشت:چاپ سوم.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۴۴۳] - ۴۴۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:احادیث اخلاقی

موضوع:اخلاق اسلامی

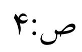
رده بندی کنگره:BP ۲۴۷/۸/الف۸۷ز۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۱

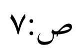
شماره کتابشناسی ملی:۲۱۱۶۷۱۸

ص :۱

اشاره




ص:۶



سخن ناشر:

آنچه نیـاز واقعی بشـر غیر از تـأمین مسائـل مـادی و یا به عبارتی مسائل ظاهری است،رسـیدن به حیات معنوی و انسانی و تأمین نیازهای روحی و اخلاقی او است.

ژرف نگران بر این باورنـد که انسـان بـدون ملکـات اخلاقی موجودی است کاملاً حیوانی و پست.مصـلحان بشـری اخلاق را سرمایه ی پر سود دنیا و آخرتی انسان می دانند.

حقایقی اخلاقی،عناصر ساختمانی معنوی و روحی بشر است.

اخلاق،اساس فضیلت و ریشه ی حقایق است.

اخلاق،خط بطلانی بر ظلمت حیوانیت و تاریکی،و پایانی برای راه شقاوت است.

اخلاق،نتیجه ی بعثت خاتم انبیا،حضرت ختمی مرتب است.آنجا که علت بعثت خود را این چنین بیان می فرماید:

إنّی بُعِثْتُ لأتَمِّمُ مَکارِمِ الأخْلاق .

عصـر امروز عصری است که انسان از نظر باطنی به حضیض حیوانیت و شرارت کشیده شده است و نیازمند بازنگری در مسائل روحی و اخلاقی خود است،و اگر گفته شود مسأله ی اخلاق از ضروری ترین مسائل حیاتی و از

اساسی ترین برنامه های زندگی است،سخنی به گزاف گفته نشده است.

دانشـمند محقق و حضرت علّامه استاد حسین انصاریان دام عزّه که خود ضمن استفاده از محضر بزرگان اساتید اخلاق در جنبه ی اخلاـق نظری صاحب نظر می باشـد،به اذعان اطرافیان و نزدیکان،اخلاق نظری را در طول زنـدگی پر بار خود تجلی داده،و اخلاق عملی اسلام را به کار بسته اند.

بر اسـاس درخواست عـده ای از طلاـب و دانشـجویان در مـاه مبارک رمضان سال ۱۳۸۰ در طـول ۲۵ جلسه،ظرائف و لطـائف مبحث اخلاق نظری را به شکلی نو و جدید با تحقیقی جامع بر اساس مبانی علمی به بحث گذاشتند.

آن مجموعه توسـط این مؤسـسه از نوار پیاده و در اختیار معظم له قرار گرفت، و ایشان مجموعه ی مباحث را به صورت کتابی جامع و مستند،همراه با تحقیقی کامل،تنظیم و برای چاپ در اختیار این مؤسسه قرار دادند.

این اثر با توجه به اینکه برگرفته شده از قلم عالمانه ی ایشان می باشد،در نوع خود اثری جامع و علمی در این زمینه می باشد.

امیـد است برای اهـل تحقیق دری برای ورود به مبـاحث اخلاقی،و برای اهل حال و عمل دسـتور العملی برای آراسـته شـدن به زیبائیهای اخلاق باشد.

واحد تحقیقات دار العرفان

ص:۱۶

پیشگفتار

هو المحسن

این نوشتار که بخشی از زیبایی های اخلاق را از منظر قرآن و روایات بازگو می کند،محصول بیست و پنج سخنرانی ماه مبارك رمضان سال ۱۳۸۰ شمسی است،که به درخواست مؤسسه ی دار العرفان-پس از پیاده شدن از نوار-به صورت کتاب حاضر در آمد.

بدون شک تبدیل متن گفتار به نوشتار،زحمتی سنگین و مشقتی فراوان می طلبد؛ولی توفیق و عنایت حق،تحمل زحمت و مشقت را بر خادم اهل بیت علیهم السلام،آسان می کند.

وظیفه ی من پرداختن به این خدمت ناچیز بود،باشد که مردان و زنان مسلمان آن را مطالعه کنند و به کار بندند.تا نزد حضرت دوست که قبول افتد و چه در نظر آید.

فقیر حسین انصاریان

ص:۱۷

بخش یکم تفاوت مؤمن و فاسق

اشاره

أَ فَمَن كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ

فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ

سجده (۳۲):۱۸

ص:۱۹

فضایل و رذایل

فضایل،ارزش های خدادادی است که از آنها به عنوان ارزش های فطری و طبیعی یاد شده است؛ارزش هایی که انسان از راه معرفت و دانش و تمرین های عملی و ریاضت های شرعی آنها را به دست می آورد.و هر آنچه ضد آن است، و قرار داشتنش بر صفحه ی وجود انسان از قدر و قیمت او می کاهد و وی را به شرارت و گناه و مزاحمت برای دیگران و پایمال کردن حقوق انسان ها می کشاند، رذایل نامیده شده است.

انصاف و عدل،جود و کرم،تواضع و فروتنی،صدق و صداقت،امانت داری و وفای به عهد،شجاعت و عفت،مهرورزی و ادب از جنس فضایل؛و ظلم و ستم،بخل و حرص،تکبر و خودبینی،نفاق و دورویی،ترس و شهوت رانی، و کینه و بی تربیتی از جنس رذایل است.

از آنجا که بر اساس آیات قرآن و روایت اهل بیت علیهم السلام فضایل،پرتو و شعاع ایمان و رذایل،نشانه ی کوردلی و تاریکی درون و حالت بسیار زشت فسق است،بایست دیدگاه قرآن و روایات را در مورد این دو صفت دانست و ما در قدم اول تلاش کرده ایم مؤمن و فاسق را-که یکی برخودار از فضایل و دیگری آلوده به رذایل است-از نگاه قرآن و روایات بشناسیم و بررسی نماییم.

ص:۲۰

پرسش و پاسخی از حضرت حق

وجود مبارک حضرت حق در یکی از آیات سوره ی مبارکه ی سجده پرسش زیر را مطرح کرده و به آن پاسخ می دهد.

«أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ» (1).

آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که از فرمانِ [خدای] بیرون رفته ؟! هرگز برابر نیستند.

سبب این که خود به آن پاسخ می دهد این است که.غیر او به حقایقی که در این پرسش نهفته است آگاهی ندارد.و پس از آن در آیات دیگر،تفسیر و توضیحی نسبت به آیه ای که حاوی پرسش و پاسخ است می آورد.

حضرت حق در این آیه ی شریفه می پرسد.آیا کسی که مؤمن است،یعنی اعتقاد به خدا و قیامت دارد و دارای فضایل اخلاقی است و کارهای پسندیده انجام می دهد،با کسی که از مدار طاعت حق بیرون افتاده،و از فضای پاک انسانیت خارج شده،و از حوزه ی امن خدا گریخته و به ناچار اسیر شیطان ها و دیوان و غولان و هوا و هوس شده،و از اعتقاد به خدا و قیامت تهی گشته،و به رذایل اخلاقی دچار آمده و به کارهای ناپسند روی آورده مساوی و یکسان است؟

پاسخ می دهد.هرگز این دو نفر برابر و مساوی نیستند؛زیرا:

مؤمن در اوج ارزش و فاسق در نهایت پستی است.

مؤمن مقرب حضرت حق و فاسق در دوری از درگاه دوست است.

مؤمن سزاوار پاداش و فاسق مستحق کیفر و عذاب است.

مؤمن اهل نجات و فاسق محروم از نجات است.

1- 1) -سجده (32).18.

حوزه ی ایمان و حوزه ی فسق

از تفـاوت هـای بسـیار مهمی که در آیـات و روایـات دربـاره ی مؤمن و فـاسق مطرح است این است که.مؤمن هنگـامی که به عبـادت و طـاعت و انجـام کـار نیک و عمل صالـح برمی خیزد،برای او-به تناسب معرفت و عمل و ایمان و خلوصـش - اجر و پاداشـی مقرر است،و اگر به علّتی دچـار لغزش و خطـا شود،قابـل آمرزش و مغفرت است.از حضـرت امـام صادق علیه السـلام روایتی به این مضمون نقل شده است:

هرگاه مؤمن قصـد گناه کنـد ولی آن را انجام ندهد،در پرونده اش ثبت نمی شود؛ولی اگر آن را انجام دهد هفت ساعت به او مهلت می دهنـد تـا در آن هفت سـاعت توبه کنـد یـا عمـل خیری چون نماز به جا آورد،که در صورت توبه یا انجام عمل خیر گناهش آمرزیده می شود،و خطایش مورد مغفرت و آمرزش قرار می گیرد (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید.از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

یا علی ! سوگنـد به خـدایی که مرا به درستی و راستی بشـیر و نـذیر فرسـتاد،یقیناً هر یک از شـما برای وضو برخیزد،گناهان از اعضایش می ریزد و هنگامی که برای نماز به ظاهر و باطنش و به روی و به قلبش به سوی خدا می رود،از

۱- ۱) -عن حفص قال.سمعت ابا عبد اللّه علیه السلام یقول.ما من مومن یذنب ذنبا الّا اجله اللّه عز و جل سبع ساعات من النهار فان هو تاب لم یکتب علیه شیء وان هو لم یفعل کتب اللّه علیه سیئه.فاتاه عباد البصری فقال له.بلغنا انک قلت.ما من عبد یذنب ذنبا الّا اجله اللّه عز و جل سبع ساعات من النهار فقال لیس هکذا قلت و لکنی قلت ما من مؤمن و کذلک کان قولی. روایاتی با این مضمون در کافی.۴۳۹/۲،باب الاستغفار من الذنب،حدیث ۹؛وسائل الشیعه.۶۴/۱۶،باب ۸۵؛مستدرک الوسائل.۱۱۹/۱۲،باب ۸۵؛بحار الانوار.۲۴۵/۶۸،باب ۷۱ و...موجود می باشد.

نماز فارغ نمی شود مگر مانند روزی که مادر او را زاییده از همه ی گناهان پاک می شود.و اگر میان دو نماز واجب خطایی به او برسد،پس از ادای نماز دیگر به همان صورت گناهش بر او آمرزیده می شود...

جایگاه پنج نماز واجب برای امت من همانند نهری است که بر در خانه ی یکی از شما جاری است،اگر بر بدن یکی از شما چرکی باشد آن گاه در روز پنج بار در آن نهر غسل کند،آیا در بدنش چرکی می ماند ؟ به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای امت من در پاک نمودن آنان مانند همان نهر است (۱).

ولی فاسق که از دایره ی ایمان و انسانیت بیرون است،اگر کار نیک و عمل صالحی انجام دهد مورد قبول و پذیرش حق قرار نمی گیرد و اگر گناهی مرتکب شود به مغفرت و آمرزش نمی رسد؛زیرا او با خدا معامله نکرده است.او خدا را باور ندارد و طلب آمرزش و مغفرت از خدا نکرده است،پس مؤمن و فاسق در هیچ زمینه ای با هم برابر و یکسان نیستند.

اینان اگرچه در دنیا بر سر یک سفره اند-سفره ی طبیعت و نعمت ها-ولی در آخرت میان آنان جدایی ابدی خواهد بود.اهل ایمان همیشه در نعمت های جاوید بهشت و اهل فسق تا ابد در دوزخ جای دارند.

سرنوشت مؤمنان در قیامت

قرآن مجید در بسیاری از آیات و روایات به بیان سرنوشت مؤمنان در قیامت

۱- ۱) -قال.یا علی ! و الذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا إن أحدکم لیقوم إلی وضوئه فتساقط عن جوارحه الذنوب فإذا استقبل اللّه بوجهه و قلبه لم ینفتل عن صلاته و علیه من ذنوبه شیء کما ولدته أمه فإن أصاب شیئا بین الصلاتین کان له مثل ذلک حتی عد الصلوات الخمس ثم قال.یا علی ! إنما منزله الصلوات الخمس لأمتی کنهر جار علی باب أحدکم فما ظن أحدکم لو کان فی جسده درن ثم اغتسل فی ذلک النهر خمس مرات فی الیوم أ کان یبقی فی جسده درن فکذلک و اللّه الصلوات الخمس لأمتی. تفسیر عیاشی.۱۶۱/۲، حدیث ۷۴؛عوالی اللآلی.۲۴/۲،المسلک الرابع...،حدیث ۵۴؛بحار الانوار.۲۲۰/۷۹، باب ۱،حدیث ۴۱.

پرداخته است و اگرچه لازم است انسان از همه ی آنها آگاه شود،ولی این نوشتار چون گنجایش همه ی آن حقایق را ندارد به ذکر نمونه ای از آن آیات و روایات اکتفا می شود.

قرآن مجید پس از پرسش و پاسخ درباره ی مؤمنان و فاسقان و این که در هیچ موردی با هم یکسان و برابر نیستند در آیه ی بعد به سرنوشت مؤمنان در قیامت اشاره می کند:

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْوىٰ نُزُلاً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛به سبب این که همواره در کار مثبت بودند جایگاهشان برای پذیرایی به وسیله ی هر نوع خوراکی و آشامیدنی،بهشت هاست.

آیه ی شریفه به سه حقیقت بسیار باارزش اشاره دارد:

۱-ایمان و باور داشتن حقایق به تنهایی سبب نجات نیست.آنان که به نجات خود در سایه ی ایمانِ تنها امید بسته اند،امیدشان بی پایه است.عاشق نجات و مشتاق پاداش نباید به ایمان بدون عمل قناعت کند،بلکه لازم است ایمان خود را به کارهای شایسته چون واجبات و ترک محرّمات و خدمت به بندگان حق بیاراید تا زمینه ی جلب رحمت و-اگر خدای ناخواسته به گناهی آلوده باشد - زمینه ی جلب مغفرت برای او فراهم آید.

۲-جنات مأوىٰ با تمام نعمت هایش در سیطره ی مالکیت آنان قرار می گیرد.

«فلهم» مالکیتی که قابل سلب شدن و از دست رفتن نیست،مالکیتی است ابدی و همیشگی و جاوید و دایمی و در حقیقت ظهور مالکیت حق نسبت به آن

۱- ۱) -سجده (۳۲).۱۹.

بزرگواران است؛این مالکیت به خاطر آن است که از ابتدای بلوغ تا هنگام مرگ به طور پیوسته اهل ایمان و عمل صالح بودند.

۳-مهماندار و پذیرایی کننده از آنان خداست.چنان که در سوره ی انسان به این حقیقت والا اشاره شده است:

«عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» (۱).

بالا پوششان دیبای سبز نازک و ضخیم،و آرایششان دستبندهایی از نقره است،و پروردگارشان به آنان شراب پاک که نه مستی و بیخودی و نه سر درد و رنج ایجاد می کند به آنان می نوشاند.

راستی چه بزم خوشی است،بزمی دایمی و ابدی،همراه با انواع لباس های زیبا و خوش منظره،و آرایشی از دستبندهای پر جلوه در جایگاهی چون بهشت و در کنار مهمانداری چون حضرت دوست،که خود با رحمت ویژه و محبت و عشق بی نهایتش،از میهمانانِ باکرامتش،پذیرایی می کند.این پذیرایی که با نعمت های ملموس انجام می گیرد تا حدودی قابل درک است.

نوعی دیگر از پذیرایی جنبه ی معنوی دارد،که تا انسان به آن نرسد به هیچ صورت برای او قابل درک نیست.پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم-که در دنیا هم از این نوع پذیرایی معنوی به طور کامل بهره مند بوده-در روایتی به این حقیقت اشاره فرموده است.

إنَّ النَّبِيَّ لَمَّا وَاصَلَ فِي صَوْمِهِ،وَاصَلَ أصحَابُهُ اقْتِدَاءً بِهِ،فَنَهَاهُم عَن صَومِ الوِصَالِ.فَقَالُوا.«فَمَا بَالُكَ أَنتَ يَا رَسوُل اللّه ؟»فَقَالَ.«إنّي لَسْتُ كَأحَدِكُم،إنّي اظَل

۱- ۱) -انسان (۷۶).۲۱.

عِندَ رَبّی یُطعِمُنی وَ یسقِینِی» (1).

هنگامی که پیامبر روزه اش را بدون انقطاع و پی در پی قرار داد،اصحاب هم به او اقتدا کردند،پیامبر آنان را از روزه ی وصال نهی کرد.گفتند.«موقعیت و شأن تو چگونه است که به چنین روزه ای متوسل شده ای ؟!»فرمود.«من مانند شما نیستم،من پیوسته نزد پروردگارم به سر می برم در حالی که مرا اطعام می کند و از آشامیدنی ویژه ای می نوشاند».

آری ! کسی که اعلام کرده است:

أَدَّبَنِی رَبّی فَأحسَنَ تَأدِیبی (2).

پروردگارم مرا به ادب آراست و نیکو مرا به ادب آراست.

باید به پاداش این که همه ی موارد ادب را عاشقانه پذیرفت و به مرحله ی اجرا گذاشت،و در این زمینه برای همه ی انسان ها اسوه و سرمشق شد،از سوی محبوبش خوراکی و آشامیدنی ویژه،که جز خود او از کیفیتش خبر نداشت دریافت کند.

او انسان والاـ و عاشق و عارفی بود که با همه ی وجودش به زبان حال به محبوبش می گفت: من نه آنم که روم از پی یاری دیگر

1- 1) -عوالی اللآلی.118/4،الجمله الثانیه،حدیث 189؛مستدرک الوسائل.552/7،باب 3،حدیث 8866.

2- 2) -نور الثقلین.392/5؛بحار الانوار.382/68،باب 92.

به خیال گل روی تو بهاری دل راست

ارزش مؤمن

همه ی عنایات و الطاف خدا به مؤمن در دنیا و آخرت به خاطر ایمان و عمل و اخلاق اوست.ایمان و عمل و اخلاق که از ارزش های ذاتی است به او ارزش بخشیده،تا جایی که وجود مؤمن فوق همه ی ارزش هاست،و به خاطر این ارزش والاست که مورد رحمت و مغفرت است،و در قیامت جایگاهش بهشت و پذیرایی اش نعمت های ابدی است.

ارزش مؤمن در روایات اهل بیت علیهم السلام به صورتی اعجاب انگیز بیان شده است:

روایت شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر کرد و گفت:

مرحبا به بیت،چه بزرگ و عظیمی،و چه بزرگ است حرمتت نزد خدا، سوگند به خدا حرمت مؤمن از تو عظیم تر است؛زیرا برای تو یک حرمت است و برای مؤمن سه حرمت.حرمت در مال،حرمت در خون،و حرمت در شأن و اعتبار،چون کسی حق ندارد به مؤمن گمان بد بورزد (1).

و نیز آن حضرت فرمود:

إنَ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ يَقولُ.«وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا خَلَقْتُ مِن خَلْقِی خَلْقاً أَحَبُّ الَیَّ مِن عَبْدِیَ الْمُؤمِنِ» (2).

---

۱ - ۱) -مشکاه الانوار.۷۸،فصل الرابع فی منزله الشیعه؛روضه الواعظین.۲۹۳/۲،مجلس فی ذکر مناقب اصحاب؛بحار الانوار.۷۱/۶۴،الاخبار،حدیث ۳۹؛میزان الحکمه.۳۹۰/۱،الایمان،حدیث ۱۳۹۶.

۲- ۲) -مشکاه الانوار.۳۳،فصل السابع فی الرضا؛بحار الانوار.۱۵۸/۶۸،باب ۶۳؛میزان الحکمه.۳۹۰/۱،الایمان،حدیث ۱۳۹۹.

خدا که ثنایش بزرگ است می فرماید.«سوگند به عزت و جلالم آفریده ای را در میان همه ی آفریدگانم محبوب تر از مؤمن نزد خود نیافریده ام».

و نیز فرمود:

اَلمُؤمِنُ أکْرَمُ عَلَی اللّهِ مِن مَلَائِکَتِهِ المُقَرَّبِینَ (1).

مؤمن نزد خدا از فرشتگان مقرب گرامی تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مخلوقات،توان رسیدن به حقیقت صفات خدای عزّ و جل را ندارند، و چنان که توان رسیدن به حقیقت صفات خدا را ندارند توان رسیدن به حقیقت صفات پیامبر خدا را ندارند،و چنان که توان رسیدن به حقیقت صفات پیامبر خدا را ندارند توان رسیدن به صفات امام را ندارند،و چنان که توان رسیدن به صفات امام را ندارند توان رسیدن به حقیقت صفات مؤمن را ندارند !! (2)حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَثَلُ المُؤمِنِ عِنْدَ اللّهِ تَعَالَی کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ،وَ انَّ المُؤمِنَ عِنْدَ اللّهِ لَاَعْظَمُ مِن ذَلِکَ... (3).

مؤمن نزد خدای عز و جل مانند فرشته ی مقرب است،و در حقیقت مؤمن نزد خدا از فرشته ی مقرب هم بالاتر است.

1- 1) -کنز العمال.821؛میزان الحکمه.390/1،الایمان،حدیث 1402.

2- 2) - المؤمن.31،باب 2،حدیث 59؛بحار الانوار.65/64،الأخبار،حدیث 13.

3- 3) -عیون اخبار الرضا.29/2،باب 31،حدیث 33؛بحار الانوار.21/6،باب 20،حدیث 15.

سرنوشت فاسقان در قیامت

اشاره

قرآن کریم در بسیاری از آیات و نیز روایات فراوان،به بیان سرنوشت فاسقان در قیامت پرداخته است،که نمونه هایی از آن را می آوریم.

«وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوٰاهُمُ النّٰارُ كُلَّمٰا أَرٰادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهٰا أُعِيدُوا فِيهٰا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذٰابَ النّٰارِ الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ* وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذٰابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذٰابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱).

و اما کسانی که فاسق بودند جایگاهشان آتش است،هرگاه بخواهند از آن درآیند،آنان را در آن برمی گردانند و به آنان گویند.عذاب آتشی که همواره آن را انکار می کردید بچشید.

و هر آینه عذاب نزدیک تر را (که عذاب دنیاست)،و غیر از عذاب بزرگتر است به آنان می چشانیم،باشد که از فسق خود باز گردند.

نکات مورد توجه در آیه ی شریفه

اشاره

این دو آیه ی شریفه دارای نکات بسیار مهمی است که به آنها اشاره می شود.

۱-أمّا الذین فسقوا

عرب،خروج خرما را از پوستش فسق می گوید،و قرآن به همین مناسبت انسانی را که از مدار طاعت و عبادت و حدود انسانیت و آدمیت خارج شده فاسق می نامد.

فاسق در همه ی امور باطنی،و اعمال و حرکات ظاهری ضد مؤمن است.

۱- ۱) -سجده (۳۲).۲۰-۲۱.

مؤمن در دایره ی اطاعت و عبادت،اخلاص و ایمان،درستی و راستی و کرامت و فضیلت قرار دارد،و بر این عقاید استقامت می ورزد.او در این دایره بدون این که تحت تأثیر حوادث شیرین و تلخ قرار گیرد ثبات قدم دارد،و دست در دست کسانی که بیرون از این دایره هستند نمی گذارد.

مؤمن با حقّ و حقّ با مؤمن است،و مؤمن همیشه در آن جهتی است که حق است.

مصداق اتم و اکمل این معیت و گردش،وجود مبارک امیر المؤمنین علیه السلام است.

چنان که پیامبر اسلام درباره ی او فرمود:

عَلیٌ مَعَ الحَق وَ الحَقُّ مَعَ عَلی یَدُورُ حَیثَما دَار عَلی (۱).

پیروان امیر المؤمنین علیه السلام که مؤمن حقیقی هستند مانند امام بزرگوارشان همه جا و در همه ی شرایط با حق هستند،و حق هم با آنان است و در آن جهتی حرکت می کنند که حق حرکت می کند.

ولی فاسق بیرون از حوزه ی ایمان و خارج از دایره ی طاعت و عبادت و درستی و راستی به سر می برد،و دست در دست هر ابلیس و شیطان و مفسد و اغواگری می گذارد،و بدون توجه و آگاهی،دنیا و آخرتش را بر باد می دهد، و سرمایه ی وجودش را ضایع و تباه می کند.از انجام واجبات و ترک محرمات روی می گرداند و گامی به سوی انبیا و امامان و قرآن برنمی دارد.از آشنایی با حقایق می گریزد و جز شکم و لذت خواهی هم چون شکم پرستی و لذت خواهی چارپایان نمی شناسد و با این روش و منش فاسقانه-که تا لحظه ی مرگش ادامه می دهد-زمینه ی ورود به آتش دوزخ را برای خود به دست خود فراهم می آورد.

۱- ۱) -مناقب.۶۲/۳،فصل فی أنّه مع الحق و الحق معه؛بحار الانوار.۲۹/۳۸،باب ۵۷.این روایت با عبارات مختلف و به یک معنا حدود ۱۰۰ مورد در کتب شیعه و اهل سنت آمده است.

چون به قیامت وارد شود جایگاهی جز آتش نخواهد یافت،به ناچار به آتش کشیده می شود.و چنان که در دنیا هر گاه از گناهی فارغ می شد دوباره با فراهم شدن شرایط به آن گناه باز می گشت،در قیامت هم هربار که بخواهد از دوزخ درآید به آن بازش می گردانند و به او می گویند:

«ذُوقُوا عَذٰابَ النّٰارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» (۱).

عذاب آتشی را که همواره انکار می کردی بچش !!

۲-کُلّما أرادوا أن یخرجوا منها...

جاذبه ی درون و کشش باطن نسبت به حق که گاهی از آن به عنوان فطرت یاد می شود،وقتی تقویت شود عشق به کمال در سراسر وجود انسان جلوه می کند، و زمینه ی رسیدن به کمال را به کمک عبادت و طاعت و ایمان و اخلاص فراهم می آورد.جلوه ی کامل این کشش در قیامت ظهور می کند و آنجاست که میل مؤمن به لقای حق و بهشت عنبر سرشت او را به دیدار وجه ربّ و رسیدن به بهشت یاری می دهد.

ولی شخص فاسق چون فطرت و جاذبه ی باطنی خود را در دنیا با لبه ی تیز شمشیر گناه نابود کرده،در قیامت نمی تواند او را برای رسیدن به لقای معنوی و بهشت ابدی کمک دهد.می خواهد که از دوزخ درآید،ولی قدرت و توانی در باطن و ظاهر او نیست که به او کمک دهد تا از عذاب رهایی یابد.

۳-فمأواهم النار

اینان سزاوار آتش دوزخند؛زیرا سخن حق و وعده ی الهی را نسبت به قیامت

۱- ۱) -سجده (۳۲).۲۰.

و عـذاب بـدکاران بـا آن که همراه بـا دلیـل و برهـان بود از روی تکبر و خودپسـندی انکـار کردنـد،و در برابر حقـایق از عقل خدادادی اسـتفاده نکردند،بلکه همواره هوا و هوس خود را میدان دار زندگی قرار دادند و بلا و مصیبتی غیر قابل درمان به سر خود آوردند.

اینان از ماه مبارک رمضان و محرم و صـفر و ایام فاطمیه که بهترین کلاس پرورش و آموزش بود بهره نگرفتنـد،سـخن پیامبر و امـام و حکیم و عـارف و مؤمنی را نسـبت به هیـچ امری نپذیرفتنـد تـا مرگ گریبانشـان را گرفت و به جـایی بـدون داشـتن راه نجات،رهسپارشان کرد.

فاصله ای زیاد بین مؤمن و فاسق

با توجه به این آیات شریفه و نکات دقیق آن به این نکته دست می یابیم که:

چه فرقی عمیقی و تفـاوتی سـنگین میـان فاسـقان و مؤمنان وجود دارد ؟ وقتی با تأمّل نظر می شود و با دقت بررسـی می گردد این نتیجه را نشان می دهد که میان مؤمن و فاسق در هیچ زمینه ای برابری وجود ندارد !

فاسـقان چنان خود را پای بنـد امور مادی می کننـد و به شؤون ظاهری و بی پایه روی می آورنـد که گویی جز آنچه آنان می بیننـد چیزی وجود نـدارد.بر اساس این دیـد غلط و انـدیشه ی نادرست است که با هر حقیقتی به جنگ برمی خیزند،و در برابر دعوت پیامبران می ایستند و از پذیرفتن حق تکبّر می کنند و علاوه بر این به مسخره کردن حقایق می پردازند.

«أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ» (۱).

ص:۳۳

۱- ۱) -سجده (۳۲).۱۸.

مؤمن تسلیم خواسته ی خداست

اشاره

مـؤمن بر خلاـف فـاسق بر اسـاس بـاور و معرفـت،و ایمـان و یقیـن و درک ایـن حقیقـت کـه کسـب ارزش و بـه دست آوردن خوشـبختی فقط از راه تسـلیم بودن به خواسـته های حق،و انجام دادن اوامر دوست،و ترک محرّمات،و آراسـته شـدن به فضایل اخلاـقی میسّـر است،بـا عشـقی توأم بـا معرفت،و همّتی هماهنـگ بـا اخلاص،و اراده ای همراه با نشاط به دعوت حضـرت حق گردن می نهـد،و روز و شـبش را در خـدمت به پروردگارش سپری می کند،و دقت دارد که در هیچ زمینه ای قدمی بر خلاف مولا برندارد.

مؤمن در وقت معیّن نمـاز به نماز می ایسـتد،هنگام اسـتطاعت به زیارت بیت اللّه می رود،خمس و زکات را می پردازد،و برای اقـامه ی دین حـق در فضـای زنـدگی مردم به امر به معروف و نهی از منکر اقـدام می کنـد،و چشم و گوش و زبـان و شـکم و شهوت و دست و پا را از گناهان و معاصی حفظ می نماید،و با دمیدن هلال ماه مبارک رمضان با شوقی وافر و نشاطی کامل و مهری جامع و عشـقی سرشار به فضای ماه مبارک درمی آید،و از ابتدای فجر صادق تا پدید آمدن مغرب از لذت های مادی و آنچه از حلاـل به خـاطر مـاه صـیام بر او حرام شـده دست می شویـد،و بـا تواضـع و فروتنی و انکسـار و خشوع و خاکسـاری و خضـوع فرمـان مولاـ را بـه اجرا می گـذارد،و به ضـیافت اللّه و میهمـانی ویژه ی حق وارد می شـود،و از فیوضـات سـرشار این میهمـانی و ضـیافت برخوردار می گردد، و زمینه ی دعـای مسـتجاب را در دنیا،و جلب خشـنودی محبوب را در این ضـیافت،و لقای دوست و رسیدن به بهشت جاودان را در قیامت برای خود فراهم می کند.

ص:۳۴

دعای مستجاب

سالی بر اثر خشکسالی و قطع باران،باغات اصفهان و زراعتش در معرض نابودی قرار گرفت.مردم در مضیقه و سختی افتادند،به حاکم اصفهان روی آوردند و از او درخواست یاری کردند.حاکم که قدرت بر کاری نداشت و می دانست اگر هم دستی به دعا بردارد،به خاطر آلوده بودن به فسق دعایش مستجاب نمی شود،چاره ی کار را در این دید که خاضعانه به محضر عالم ربّانی، و حکیم صمدانی و فقیه کامل و عارف واصل آیت حق حاج میرزا ابراهیم کلباسی مشرّف شود و علاج این مشکل را از او بخواهد.

((او می دانست که کلید حل بعضی از امور مشکل به دست عالم ربّانی است.

و آگاه بود که عالم ربّانی برکت و رحمت خدا در میان مردم است.

عالم ربّانی انسان والایی است که بنا بر روایات نظر کردن به چهره ی او عبادت و بلکه نگاه کردن به در خانه ی او نیز عبادت است.

عالم ربّانی از چنان ارزشی برخوردار است که اگر از قبرستانی که تعدادی از ارواح مردگانش در عذابند عبور کند،خدا به احترام قدم های او عذاب را از ارواح برمی دارد !

«...يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ...» (۱).

خدا درجات مؤمنانی از شما و دانشمندان را بالا می برد.))

معتمد الدوله حاکم متکبّر و قلدر اصفهان،که از جانب فتحعلی شاه قاجار بر آن حومه حکومت می کرد با همه ی تکبّر و فرعونیتش به محضر آن عالم ربّانی و چهره ی نورانی شتافت و عرضه داشت.اصفهان و نواحی اطرافش در معرض

۱- ۱) -مجادله (۵۸).۱۱.

نـابودی اسـت،شـما چـاره ای کنیـد.فرمود.من چـه کـاری انجـام دهـم ؟ گفـت.در قـوانین دینی و فقه اسـلامی آمـده برای رفع خشکسالی و کمبود باران نماز باران بخوانید.فرمود.من ضعیف و ناتوانم،از کار افتاده و رنجورم،توان راه رفتن و به کار گرفتن شرایط نماز باران را نـدارم،من باید برای نماز باران،پیاده از اصـفهان تا تخت فولاد بروم،و شـرایطی را رعایت کنم ولی از همه ی این امور معذورم،جسم رنجورم حتی طاقت سوار شدن بر مرکب هم ندارد،مرا از این داستان معاف کن.

حاکم گفت.تخت روانی که در اختیار حکومت است و مرا به هر جایی که لازم است می برد،فرمان می دهم برای شـما حاضر کنند تا به مصلّای منطقه حاضر شوید و نماز بگزارید و مردم را از این پریشانی نجات دهید.

آن عـالم ربّانی و مطیع حضـرت مولا،و تسـلیم خواسـته های خـدا بـدون ترس و وحشت پاسـخ داد.از من می خواهی بر تخت غصبی سوار شوم،و روی فرش حرام بنشـینم،و بر متّکا و بالشـی که از راه نامشـروع به دست آمـده تکیه زنم،آن گاه به پیشـگاه حق روم و از او در حالی که پیچیده به حرامم درخواست باران کنم !!

((آری،کسـی که شایسـتگی مقـامی را نـدارد تخت و صـندلی آن مقام و درآمـدی که از آن راه به دست می آورد بر او حرام است،و آنان که کارگزار او هستند نیز غرق در حرامند !

چگونه کسـی که تسـلیم خـداست،و جز بـا خـدا بیعت نکرده و نمی کنـد،و از همه ی قیود مـادی و مقامی آزاد است با حاکم ستمکار همکاری کند،و از خواسـته ی او پیروی نماید.آن چهره ی ملکوتی با کمال شـجاعت در برابر حاکم سـتمکار ایستاد،و حاضر به پذیرفتن خواسته ی او نشد !

حاکمی مورد پذیرش اسلام است که مؤمن،آگاه،مدیر،مدبّر،عادل، دلسوز،مهرورز،و مخالف با هوا و هوس باشد.

ص:۳۶

کلباسی حاکم متکبّر را از خود راند،و دلش به این که حاکم به خانه اش آمده خوش نشد،او به دست آوردن خشنودی خدا را در طرد ستم و ستمکاران می دانست و بر این اساس حاکم اصفهان را از خود راند و وی را از خانه اش بیرون کرد،و زبان حالش این بود که اگر با این روح آلوده و بدن نجس شده به غذاهای حرام نزد من نمی آمدی برای من بهتر بود !

به قول امیر المؤمنین علیه السلام:

عَظُمَ الخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِم فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِم (۱).

فقط آفریننده در باطنشان بزرگ است،پس غیر او در دیدگانشان کوچک است. موحد چو در پای ریزی زرش

همه ی وجود مؤمن با زبان حال مترنّم به این حقایق است.«لا إله إلّا اللّه»،«لا حول و لا قوه إلّا باللّه»،«لا مؤثر فی الوجود إلّا اللّه».))

هنگامی که حاکم رفت فرزند آن عالم آگاه گفت.پدر جان آیا اجازه می دهید چند تخته ی کهنه را که خودمان مالک آن هستیم به هم ببندیم تا به صورت تختی روان درآید آن گاه شما را با آن به سوی مصلّا حرکت دهیم شاید از برکت نماز شما باران بر این قوم ببارد ؟ پاسخ داد.آری.تخته ها را به هم بستند و او را بر آن قرار دادند و به سوی مصلّا حرکت کردند.

آری،روی تختی حلال و در لباسی پاک،و با جسمی پاکیزه و روحی آراسته و دلی پر از امید و اخلاص به سوی محبوب حرکت کرد.

۱- ۱) -امالی صدوق.۵۷۰،المجلس الرابع و الثمانون،حدیث ۲؛نهج البلاغه.۴۲۵،خطبه ی ۱۸۴ (خطبه ی همام).

((او می دانست که.هر نمازی نماز نیست،هر تکبیری تکبیر نیست،هر آهی آه نیست،هر اشکی اشک نیست.

او می دانست که.فاطمه ی زهرا علیها السلام پس از وفات پیامبر هر روز و هر شب از بام مسجد صدای اذان می شنید ولی در برابر آن هیچ عکس العملی نداشت،تا زمانی که به درخواست خودش بلال شروع به اذان کرد،وقتی بلال گفت.اللّه اکبر.

پاسخ داد.خدا از هر چیزی بزرگ تر است.چون بلال گفت.اشهد ان لا إله إلّا اللّه.

جواب داد.گوشت و پوست و رگ و همه ی وجودم به وحدانیت حق شهادت می دهد.

او می دانست که.حضرت زهرا علیها السلام از همه ی آن اذان ها که مُهر تأییدی بر حکومتی است که حاکمش از سوی پیامبر نصب نشده خشمگین بود،ولی نسبت به اذان بلال که از گلویی پاک و زبانی پاکیزه و قلبی مخلص برمی خاست شاد و خوشحال می گشت.

آن عالم ربّانی می دانست که.دعوت هر کسی را نباید پاسخ گفت،به هر مجلسی نباید قدم گذاشت،از هر غذایی نباید خورد،هر چهره ای را نباید دید، به هر دستی نباید دست داد،در هر نمازی نباید شرکت کرد،به هر اذانی نباید گوش سپرد.))

آن عالم ربانی به سوی تخت فولاد حرکت کرد.هنگام عبور از منطقه ی جلفا - محل زندگی ارمنی ها و یهودی ها که آنان نیز مانند دیگران دچار قحطی و خشکسالی بودند-دید که مسیحیان،تورات و یهودیان،انجیل روی دست دارند و در دو طرف جاده صف کشیده اند،پرسید.اینان برای چه با در دست داشتن تورات و انجیل صف بسته اند ؟ گفتند.این دو گروه هم در این شهر زندگی می کنند و دارای شغل کشاورزی و باغداری هستند و دچار زیان خشکسالی شده اند.

ص:۳۸

آن مؤمن پاک دل و عالم خاضع و خاشع با دیدن این منظره اشکش بر چهره ی نورانی اش جاری شد،عمامه از سر برداشت و روی تخت در حالی که به مصلّا نرسیده بود و نمازی اقامه نکرده بود توجهی به حضرت محبوب نمود،عرض کرد:

مولای من ! محاسنم را درب خانه ی تو سپید کرده ام،آبروی مرا نزد این یهودیان و مسیحیان مبر.

هنوز کلامش تمام نشده بود که آسمان شهر و حومه را ابر گرفت و باران رحمت الهی به سبب همان چند کلمه به مردم رسید و آنان را از بلای قحطی و خشکسالی نجات داد !!

قناعت عالم ربّانی

چهره ی والایی که پدرش در زمان مرجع بزرگ،مؤسّس حوزه ی قم آیت حق حاج شیخ عبد الکریم حائری به شغل نجّاری اشتغال داشت،برای من این حکایت کم نظیر را از پدرش نقل کرد که:

هر زمان مرحوم حائری نیاز به نجّاری و اصلاح درب و پنجره و تخت چوبی داشت،پدرم را برای نجاری دعوت می کرد؛زیرا پدرم از محترمین و مقدّسین و متدیّنین بود،و سحرهای هر شب به تهجّد و عبادت برمی خاست،و آن مرجع بزرگ علاقه داشت کارهای نجّاری خانه اش با آن دست پاک صورت بگیرد.

((آری،هر دستی نباید برای انسان کار انجام دهد،هر دستی نباید برای مؤمن نان بپزد،خانه بسازد،خیاطی کند،زراعت نماید،دست موسوی و دم عیسوی لازم است که از هر دو برای زندگی انسان نور ببارد !

قصاب محل از امیر المؤمنین علیه السلام درخواست کرد برای خانه گوشت ببرد، حضرت نپذیرفت.یعنی سراغ هر گوشتی،هر مرغی،هر نانی،هر عسلی،هر

مقامی،هر شخصی،هر مردی،هر زنی،هر صندلی و تختی و هر دسته و گروهی نروید.))

او گفت.مرحوم حائری دنبال پدرم فرستاد که چون شبهای بسیار گرم تابستان قم،در حیاط منزل روی تخت چوبی استراحت می کنم و اکنون تخت نیاز به اصلاح دارد،بیا و تخت را اصلاح کن.پدرم آمد و پس از بررسی تخت به آن عالم ربانی گفت.من با شاگردم بارها این تخت را اصلاح کرده ایم و اکنون قابل اصلاح نیست.آن مرحوم گفت.در هر صورت تدبیری برای اصلاح آن به کار بگیر.پدرم گفت.تنها راه اصلاحش به این است که آن را به نانوای محل جهت سوختن در تنور ببخشید ! سپس گفت.ای مرجع بزرگ ! شما می دانید که من همه ساله خمس مالم را می پردازم،و آنچه دارم از هر جهت شرعی و حلال است؛اگر خود نمی خواهید از مال خود تختی بسازید به من اجازه دهید با پول خودم دو تخت سالم و نو برای شما بیاورم.

آن عالم ربّانی،محاسنش را نشان داد و گفت.جناب نجار ! موی صورتم نشان می دهد که مرگم نزدیک است،دو تختی که می خواهی برای من بیاوری و به من هدیه کنی عمر هر دو تخت از عمر من بیشتر است،ممکن است سالیان درازی در خانه ی من بماند،من توان و طاقت پاسخ گویی به حق را در قیامت در مورد آن دو تخت سالم و نو ندارم،برای اصلاح تخت کهنه ی خودم چه پیشنهادی داری ؟ پدرم گفت.راهی ندارد مگر آن که چهار پایه اش را با آجر و گِل به هم ببندم.آن بزرگ مرد قانع گفت.همین کار را انجام بده،تا به اندازه ی کمی که از عمرم باقی است از آن استفاده کنم و نیاز به نو کردن تخت نداشته باشم.

بخش دوم ایمان و اهل ایمان

اشاره

الإمام الرضا علیه السلام.الإیمانُ عَقْدٌ بالقلبِ

و لَفظٌ باللسانِ و عَمَلٌ بالجوارِح

معانی الأخبار.۱۸۶،باب معنی الإسلام،حدیث ۲

حقیقت ایمان

آنـان که گمـان می کننـد ایمـان حقیقتی بسیط،و یک واقعیت خالص قلبی است گمانشان بی پایه،و اساس تصورشان از ایمان تصوری باطل،و گفتارشان در این زمینه گفتاری بی دلیل و برهان است.

ایمان-چنان که از صریح آیات قرآن و روایات استفاده می شود-حقیقتی مرکّب از سه بخش است:

۱-اعتقاد و باور که جنبه ی ریشه و پایه دارد.

۲-حقایق عملی.

۳-حسنات اخلاقی.

مؤمن حقیقی کسی است که قلبش بر باور و یقین و اعتقاد صحیح می تپد، و اعضایش سرسبز به عمل صالح،و باطنش آراسته به زیبایی های اخلاق است.

آیات و روایات گاهی ایمان و مؤمن را یک جا توضیح داده انـد،و به جلوه های باطنی و ظاهری ایمان در وجود مؤمن اشاره کرده اند.

ایمان در قرآن و روایات

قرآن مجید ایمان را مرکّب از:«باور داشتن خدا و قیامت و فرشتگان و قرآن و پیامبران،و پرداخت مال-در عین عشق ورزی به آن-به خویشاونـدان و یتیمان و از کار افتادگان و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان،و برپا داشتن نماز،و هزینه کردن زکات،و وفای به پیمان،و استقامت و صبر در کارزار،

ص:۴۳

و هنگام مصیبت و رنج و بلا و درد و تهیدستی و فقر» (۱)می داند.

قرآن مجید مؤمنان را چه در حال قیام،چه در حال نشستن،چه در حال خفتن،غرق یاد خدا،و در مقام اندیشه ی صحیح در مورد آفرینش آسمان ها و زمین و درک این حقیقت که مجموعه ی آفرینش بر اساس حق و درستی است معرفی می کند،و می گوید.«مؤمنان درخواستشان از مولایشان این است که آنان را از آتش دوزخ حفظ کند.به پروردگارشان می گویند.هرکس را تو در آتش اندازی او را به خفت و خواری دچار کرده ای و برای ستمکاران به آیات تو هیچ یار و یاوری نخواهد بود.

و نیز به پروردگارشان می گویند.«صدای نداکننده ای که انسان ها را به ایمان آوردنشان به پروردگارشان دعوت می کرد شنیدیم،پس ما ایمان آوردیم،در نتیجه گناهانمان را بیامرز و بدی هایمان را بپوشان و ما را در زمره ی نیکان قبض روح کن» .(۲)

قرآن مجید مؤمنان را«خاشع در نماز،روی گردان از کارها و سخنان بیهوده، و پرداخت کننده ی زکات،و حافظ عفت و پاکدامنی،و امین و وفادار به پیمان، و محافظت کننده ی بر نمازهای واجب» (۳)معرفی می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص:۴۴

۱- ۱) - «وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ وَ الْكِتٰابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السّٰائِلِينَ وَ فِي الرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَى الزَّكٰاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ الصّٰابِرِينَ فِي الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ» بقره (۲).۱۷۷.

۲- ۲) - «رَبَّنٰا إِنَّنٰا سَمِعْنٰا مُنٰادِياً يُنٰادِي لِلْإِيمٰانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّٰا رَبَّنٰا فَاغْفِرْ لَنٰا ذُنُوبَنٰا وَ كَفِّرْ عَنّٰا سَيِّئٰاتِنٰا وَ تَوَفَّنٰا مَعَ الْأَبْرٰارِ» آل عمران (۳).۱۹۳.

۳- ۳) - «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* اَلَّذِينَ هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكٰاةِ فٰاعِلُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حٰافِظُونَ* إِلاّٰ عَلىٰ أَزْوٰاجِهِمْ أَوْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغىٰ وَرٰاءَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْعٰادُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمٰانٰاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رٰاعُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ عَلىٰ صَلَوٰاتِهِمْ يُحٰافِظُونَ» مؤمنون (۲۳).۱-۹.

الْمُؤمِنُ وَقورٌ عِنْدَ الهَزاهِزِ،ثَبوتٌ عِنْدَ المَكارِهِ،صَبورٌ عِنْدَ البَلاءِ،شَكورٌ عِنْدَ الرَّخاءِ،قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللّهُ،لا يَظْلِمُ الأعداءَ وَ لا يَتَحامَلُ لِلأصدِقاءَ،النّاسُ مِنْهُ فِی راحهٍ،وَ نَفْسُهُ فِی تَعَبٍ (۱).

مؤمن در برابر حوادث و مصایب و فتنه ها و آشوب ها بردبار و باوقار است، و در برابر امور ناخوشایند پابرجا و شجاع است،شکیبایی در بلا، و سپاسگزار در فراخی و گشایش و قانع به روزی خداست،به دشمنان ستم نمی ورزد،و بار سنگینی بر دوستان نیست،مردم از او در راحتند،و خود او برای راحت مردم در سختی و مشقت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الْمُؤمِنُ مَنْفَعهٌ،انْ ماشَیْتَهُ نَفَعَک،وَ انْ شاوَرْتَهُ نَفَعَک،وَ انْ شارَکْتَهُ نَفَعَک،وَ کُلُّ شَیءٍ مِن أمْرِهِ مَنْفَعَهٌ (۲).

مؤمن سود محض است،اگر به سوی او قدم برداری تو را سود رساند،و اگر با او مشورت کنی تو را سود دهد،و اگر با او مشارکت نمایی تو را سود بخشد، و هر چیزی از کار مؤمن سود محض است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف مؤمن فرموده است:

حرکاتش لطیف و نرم و محضرش شیرین است،از میان امور،برترینش را می طلبد،و از اخلاق رفیع ترینش را می جوید،بر کسی که با او دشمن است ستم نمی ورزد،و به خاطر کسی که به او عشق دارد گناه نمی کند،هزینه ی زندگیش اندک،و یاریش به مردم بسیار است،عملش را نیکو انجام می دهد چنان که گویی ناظری بر او نظارت دارد،از حرام چشم فرو می پوشد،دارای

۱- ۱) -بحار الانوار.۲۷/۷۵،تتمه باب ۱۵،حدیث ۹۴؛میزان الحکمه.۳۹۲/۱،الایمان،حدیث ۱۴۰۸.

۲- ۲) -کنز العمال.۶۹۲؛میزان الحکمه.۳۹۶/۱،الایمان،حدیث ۱۴۳۴.

جود و سخاوت است،سائلی را محروم نمی کند،کلامش را سنجیده می گوید، زبانش از باطل گویی لال است،باطل را از دوستش نمی پذیرد،و حق را بر ضد دشمنش برنمی گرداند،جز برای دانا شدن نمی آموزد،و جز برای عمل کردن دانا نمی شود،اگر با اهل دنیا قرار گیرد،زیرک ترین آنان است و اگر با اهل آخرت سلوک کند پرهیزکارترین آنان است (۱).

امام صادق علیه السلام در وصف مؤمن فرمود:

الْمُؤمِنُ حَليمٌ لَا یَجْهَلُ،وَ ان جُهِلَ عَلَیْهِ یَحْلُمُ وَ لا یَظْلِمُ،وَ انْ ظُلِمَ غَفَرَ وَ لا یَبْخَلُ، وَ انْ بُخِلَ عَلَیْهِ صَبَرَ (۲).

مؤمن بردباری است که جهل نمی ورزد،و اگر بر او جهل ورزند بردباری نشان می دهد و ستم نمی کند،و اگر بر او ستم شود گذشت می کند و بخل نمی ورزد،و اگر بر او بخل ورزند شکیبایی پیشه می کند.

با توجه به این گونه آیات و روایاتی که گفته شد تردیدی نمی ماند که ایمان حقیقتی مرکّب از عقیده،عمل و اخلاق است؛و مؤمن کسی است که از این سه حقیقت به اندازه ی طاقت و وسعش برخوردار باشد.

این سه حقیقت به طور واضح در آیات و روایات تفسیر شده است و مردم را به دقایق و لطایفش آگاهی داده اند،تا جایی که برای تحصیل سعادت و خوشبختی چیزی را فروگذار نکرده اند،و اسلامی کامل و دینی جامع و مکتبی انسان ساز و قوانینی فراگیر نسبت به تمام شؤون زندگی ارائه نموده اند.

انسان با آراسته شدن به حقایق دینی،موجودی برتر از همه ی موجودات (۳)،

---

۱ – ۱) –التمحیص.۷۴،بـاب فی اخلاق المـؤمنین،حـدیث ۱۷۱؛بحـار الانوار.۳۱۰/۶۴،بـاب ۱۴،حـدیث ۴۵؛میزان الحکمه.۳۹۸/۱،الایمان،حدیث ۱۴۵۸.

۲– ۲) –کافی.۲۳۵/۲،باب المؤمن و علاماته،حدیث ۱۷؛میزان الحکمه.۳۹۴/۱،الایمان،حدیث ۱۴۲۲.

۳– ۳) – «فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» مؤمنون (۲۳).۱۴.

و خلیفه اللّه (۱)،و مظهر اسما و صفات حق (۲)،و امین اللّه (۳)می شود،و لایق بزم ملکوت و همنشینی با فرشتگان و رفاقت و دوستی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان است (۴).

تفسیر دین در کلام پیامبر اسلام

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در کلامی حکیمانه دین را چنین معرفی نموده است:

عَنِ النَّبِیّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ.أَلَا انَّ مَثَلَ هَذَا الدّینِ کَمَثَلِ شَجَرَهٍ نَابِتَهٍ ثابِتَهٍ،الإِیمَانُ اصْلُهَا،وَ الزَّکَاهُ فَرْعُهَا،وَ الصَّلَاهُ مَاءُهَا،وَ الصِّیَامُ عُرُوقُهَا،وَ حُسْنُ الخُلْقِ وَرَقُهَا، وَ الاِخَاءُ فِی الـدِّینِ لِقَاحُهَا،وَ الحَیاءُ لِحَاؤُهَا،وَ الکَفُّ عَن مَحَارِمِ اللّهِ ثَمَرَتُهَا؛فَکَما لَا تَکمُلُ الشَّجَرَهُ الّا بِثَمَرَهٍ طَیِّبَهٍ،کَذَلِکَ لَا یَکمُلُ الاِیمَانُ إِلَّا بِالکَفِّ عَن مَحَارِمِ اللّهِ (۵).

آگاه باشید وصف این دین مانند وصف درخت روییده ثابت و پابرجاست، ریشه اش ایمان،شاخه اش زکات،آبش نماز،رگ هایش روزه،برگ هایش حسن خلق،عامل ثمردهی اش برادر بودن مسلمانان بر پایه ی دین،جلد و پوستش حیا،و میوه اش خودداری از حرام های خداست؛پس همان گونه که درخت جز با میوه ی پاکیزه کامل نمی شود،هم چنین ایمان جز با خودداری از حرام های خدا کامل نمی گردد.

شاخه ی وجود انسان هنگامی که از راه تفکّر و معرفت و مطالعه و بصیرت

۱- ۱) - «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ إِنِّی جٰاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» بقره (۲).۳۰.

۲- ۲) - «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا» بقره (۲).۳۱.

۳- ۳) - «إِنّٰا عَرَضْنَا الْأَمٰانَهَ عَلَی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبٰالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهٰا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهٰا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسٰانُ» احزاب (۳۳).۷۲.

۴- ۴) - «وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً» نساء (۴).۶۹.

۵- ۵) -جامع الاخبار.۳۷،الفصل التاسع عشر فی الاسلام؛مستدرک الوسائل.۲۷۹/۱۱،باب ۲۳،حدیث ۱۳۰۱۳.

و نشست و برخاست با علمای ربّانی و اراده و اختیار و عشق و علاقه با دین خدا - که همان اسلام قرآن و اهل بیت علیهم السلام است-پیوند بخورد،این هشت حقیقتی که در کلام پیامبر آمده است از انسان ظهور می کند.

به عبارت دیگر وقتی افق وجود انسان در برابر خورشید دین قرار گیرد این هشت نور از این افق طلوع می کند،و انسان منبعی از خیرات و برکات برای خود و دیگران می شود.

ایمان

اشاره

در کلام نورانی رسول خدا از ایمان تعبیر به ریشه و پایه و اصل شده است؛ زیرا اگر ایمان نباشد بنای دین استوار و مستحکم نخواهد بود،و یقیناً فتنه ها و فتنه گران میان انسان و دین جدایی خواهند انداخت.

قرآن،انسان را در دین داری هم چون اولیای خدا می خواهد که دین و عمل و اخلاقشان بر ریشه و بنیانی چون ایمان و باور و یقین قرار داشت،و به این سبب در برابر فتنه ها و آشوب ها و اغواگری ها و وسوسه ها سالم ماندند، و استواری و ثابت قدمی نشان دادند.و اگر به جایی می رسیدند که حفظ دینشان در گرو نثار جانشان بود هم چون آسیه،حبیب نجار،یاسر،سمیّه،میثم تمار، رشید هجری،عمر بن حمق خزاعی،حجر بن عدی،و از همه برتر و والاتر اصحاب و اهل بیت حضرت حسین علیهم السلام،جانشان را نثار رضای دوست می کردند؛و این نثار جان که عاشقانه انجام می گرفت نبود مگر به سبب ایمانی که به حقایق داشتند. دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست پرده بردار ز رخساره که جان بر لب ماست

بت روی تو پرستیم و ملامت شنویم

ایمان یعنی.باور داشتن خدا و صفات جلال و جمال او.

کسی که خدا را باور دارد،به فرامین و قوانین و خواسته هایش گردن می نهد.

کسی که خدا را باور دارد،در خلوت و آشکار از زشتی و بدکاری می پرهیزد.

کسی که خدا را باور دارد،وجود خود را مطلع الفجر اسما و صفات او قرار می دهد.

کسی که خدا را باور دارد،از کسب نامشروع و لقمه ی حرام و ظلم و ستم، و دغل و خیانت می پرهیزد.

کسی که باور دارد خدا رزاق است،به رزق پاک او قناعت می کند و سهم دیگران را به غارت نمی برد.

کسی که خدا را باور دارد،در مدار عبادت و طاعت به سر می برد،و از این که سر به خاک درگاه محبوب می ساید لذّت می برد.

ص:۴۹

کسی که خدا را باور دارد،به مراقبت و نظارت او نسبت به خویش در همه ی حالات توجه دارد.

کسی که قیامت را باور دارد،از گناهان مربوط به چشم و زبان و گوش و دست و شکم و پا و شهوت می پرهیزد.

کسی که قیامت را باور دارد،از ترازوهایی که برای سنجش اعمال-گرچه به وزن ذره باشد-می نهند هراس دارد.

کسی که قیامت را باور دارد،خود را در این دنیا مسافر می بیند و هم چون مسافر از مسیر دنیا به آخرت سبکْ بار ادامه ی سفر می دهد.

کسی که قیامت را باور دارد،در پر کردن پرونده اش از عبادات و طاعات و خیرات می کوشد و سعی می کند شرّی در پرونده اش ثبت نشود.

کسی که قیامت را باور دارد،وزین و مواظب و مراقب و سالم زندگی می کند و از این که از جانب او به دیگران حتی به حیوانات زیانی وارد شود به شدت می پرهیزد.

کسی که قیامت را باور دارد،از شهوات حرام و لذت های نابه جا و نگاه های آلوده و اعمال ناهنجار و رفتار ناپسند-گرچه به قیمت از دست دادن جانش تمام شود-خودداری می کند.

نثار جان برای حفظ عفت

هنگامی که در شهر بصره ستمکاری به نام برقعی خروج کرد،گروه زنگیان و اوباش گرد او جمع آمدند.روزی دختری علوی تبار را گرفتند و آوردند تا با وی درآمیزند و دامن عفتش را لکه دار کنند.دختر چون خطر تباهی دید به برقعی گفت.مرا نجات ده تا دعایی به تو بیاموزم که شمشیر بر تو کارگر نیفتد ! برقعی گفت.بیاموز.دختر گفت.تو چه دانی که دعا مستجاب می شود یا نه،پس

نخست بر من امتحان کن.آن گاه دعایی خواند و بر خود دمید،سپس برقعی با ضربتی سخت شمشیری بر دختر نواخت که در جا کشته شد !! برقعی دانست که هدف دختر حفظ عفت و پاکدامنی خود بوده است (۱).

کسی که فرشتگان را باور دارد و می داند که گروهی از آنان به نام کرام کاتبین و رقیب و عتید مأمور حفظ و ثبت اعمال او چه در خلوت و چه در آشکار هستند،از هر گناه و ستمی و از هر معصیت و ظلمی و از هر کژی و انحرافی که با قلم آنان در پرونده ی انسان ثبت می شود می پرهیزد،و در همه ی شؤون زندگی قدم به پاکی برمی دارد،و سخن به حق می گوید،و گوش وقف شنیدن علم می کند،و چشم از نامحرمان می پوشد،و دست جز در عبادت و خدمت به خلق به کار نمی گیرد،و شکم جز از حلال سیر نمی نماید،و قدم جز به حق برنمی دارد،و شهوت جز در مسیر پاکی مصرف نمی کند.

کسی که قرآن را به عنوان وحی باور دارد،همه ی امور خود را با آن هماهنگ می کند،حلال و حرامش را رعایت می نماید،با آیاتش بیماری های فکری و روانی خود را معالجه می کند،و از آن چشمه ی فیض شفا می جوید،و آن را دستورالعمل زندگی خود قرار می دهد،و از آن منبع نور و رحمت و هدایت به عنوان میزان تشخیص حق و باطل استفاده می کند.

کسی که پیامبران را باور دارد که از سوی خدا برای هدایت انسان مبعوث شده اند،در مکتب آنان زانو می زند و از هدایت آنان پیروی می کند و همه ی روش و منش آنان را اسوه و سرمشق خود قرار می دهد و در امور دنیا و آخرتش به آنان اقتدا می نماید.

۱- ۱) -گزیده ی جوامع الحکایات.۶۲.

قلب سلیم محصول ایمان

باور داشتن این حقایق و ایمان به این اصول سبب سعادت و نجات و خوشبختی و کرامت و محصول پاکش-به فرموده ی قرآن-قلب سلیم است، قلبی که با سلامت متحد شده و ارزش ارایه شدنش را به پیشگاه حق در قیامت پیدا کرده است.

«یَوْمَ لاٰ یَنْفَعُ مٰالٌ وَ لاٰ بَنُونَ* إِلاّٰ مَنْ أَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» (۱).

قیامت روزی است که مال و فرزندان سودی به انسان نبخشند،سود فقط برای کسی است که قلب سلیم به سوی خدا آورده باشد.

قلب سلیم قلبی است که خدا را با همه ی صفاتش و قیامت را با همه ی شؤونش و فرشتگان و قرآن و پیامبران را تصدیق نموده و به مرحله ی باور و یقین رسیده است.

به عبارت دیگر خورشید ایمان از افق آن طلوع کرده،ایمانی که به منزله ی مرکز منظومه است و ستارگانی چون زکات،نماز،روزه،حسن خلق،برادری در دین،حیا،خودداری از محرمات علاوه بر این که از آن نشأت گرفته اند پیوسته از آن کسب نور و قدرت و انرژی می کنند.

زکات

اشاره

ایمان به معنایی که در سطور گذشته توضیح داده شد عامل نقش بستن جود و سخا در وجود انسان است.

انسان هنگامی که در پرتو ایمان و باور،خود و همه چیز را مال خدا بداند

۱- ۱) -شعراء (۲۶).۸۸-۸۹.

و برای خویش ذره ای مالکیت قائل نباشد و فقط خدا را مالک بداند و بس،از پرداخت زکاتی که به منزله ی شاخه ی درخت دین است و فرمان اکید خداست امتناع نخواهد کرد،بلکه با طیب خاطر و رضامندی کامل و عشق و علاقه موارد زکات را از مالش جدا می کند و به محلهایی که خدا به آن دستور داده است می رساند (۱)و از این که با این عمل به عبادت و اطاعت برخاسته خوشحال می گردد.

مؤمن نه فقط از ثروت مادی،بلکه از هر نوع ثروتی که در اختیار دارد-چه مادی و چه معنوی-زکات می پردازد.زکات گندم و جو،گاو و گوسفند و شتر، طلا و نقره،خرما و مویز؛زکات علم،زکات قدرت،زکات آبرو،زکات قلم، زکات قدم و....

«وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ» (۲).

و از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می کنند.

زکات امور مادی،پرداختنش در محل های تعیین شده است و زکات علم تعلیم آن به امت است،زکات قدرت عدالت ورزی و انصاف است،زکات آبرو حلّ مشکلات مردم با کمک گرفتن از دیگران است،زکات قلم نوشتن کتاب و مقالات بیدار کننده است،زکات قدم دنبال کار خیر رفتن و عیادت بیمار و تشییع جنازه ی مؤمن و رفتن نزد دانشمندان و اندیشمندان پاک نهاد است.

اقرار قلبی و زبانی نسبت به حقایق ایمانی وفای عملی می طلبد.کسی که با قلب و زبان می گوید.لا إله إلّا اللّه که تفصیلش این است که من اقرار دارم اللّه که مستجمع جمیع صفات کمال است آفریننده ی جهان هستی و ربّ و مالک آن

۱- ۱) -«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَهً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» توبه (۹).۶۰.
۲- ۲) -بقره (۲).۳.

است،و رحیم و غفور و ودود و قدیر و عظیم و کریم و رزاق و...است،باید این اقرار با وفای کامل عملی توأم شود و وفای به آن در مرحله ی قلبی این است که:

لاَ یَبْقَی لِلمُوَحِّدِ مَحبُوبٌ سِوَی الفَرد الوَاحِد (۱).

برای اقرار کننده به توحید محبوبی جز خدای یگانه نماند.

و همه ی محبت ها-محبت به پدر و مادر و زن و فرزند و مال و ثروت-شعاع آن محبت باشد.یعنی همه را به خاطر خدا بخواهد و همه را برای خدا دوست داشته باشد،و محبت آنان در قلب به گونه ای نباشد که میان انسان و محبوب حقیقی اش-حضرت حق-حائل شود.

و وفای آن در مرحله ی عملی این است که مال و ثروت و وجود خود را برای حضرت حق هزینه کند،و به تعبیر قرآن مجید خود را فروشنده،و مال و وجودِ خویش را جنس،و خدا را خریدار،و بها و قیمت را بهشت بداند:

«إِنَّ اللّٰهَ اشْتَریٰ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ...» (۲).

یقیناً خدا جان و اموال مؤمنین را در برابر این که بهشت برای آنان باشد از آنان می خرد.

کسی که در این داد و ستد وارد نشود،و از پرداخت مال و جانش به خدا دریغ ورزد،ملتزم به شؤون ایمان نشده و قدم در حوزه ی وفای عملی نگذاشته و از نظر ایمان و دین فردی ناقص است.

اگر بگوید.به پروردگار محبت دارم و به آن ذات یگانه عشق می ورزم،در گفتارش صادق نیست؛زیرا چون محبت به جان و مالش از محبت به خدا زیادتر است،میان او و اجرای فرامین خدا مانع و حجاب شده؛پس به معنای واقعی

۱- ۱) -التحفه السنیه (مخطوط).۱۵۹؛السید عبد اللّٰه الجزایری.

۲- ۲) -توبه (۹).۱۱۱.

محبّ خدا نیست و وفای عملی ندارد،و علاوه بر این آلوده به بخل است و از نعمت سخا در محرومیت است.

سخاوت در روایات

قرآن و روایات در برابر مذمّتی که از بخل و بخیل دارند،از سخاوت و سخی ستایش و مدح می کنند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

السَّخَا خُلُقُ اللّهِ الْأَعظَمُ (۱).

سخاوت عظیم ترین منش خداست.

و نیز آن حضرت فرموده:

اِنَّ السَّخاءَ شَجَرَهٌ مِنْ اشْجارِ الجَنَّه لَها اغصَانٌ مُتَدَلِّیَهٌ فِی الدُّنیَا،فَمَن کَانَ سَخِیّاً تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِن اغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِکَ الغُصنَ الَی الجَنَّهِ (۲).

همانا سخاوت درختی از درختان بهشت است،شاخه هایی آویخته در دنیا دارد،کسی که سخی است به شاخه ای از شاخه هایش بسته است،پس آن شاخه او را به بهشت می کشاند.

و از آن حضرت روایت شده است:

السَّخِیُّ قَریبٌ مِنَ اللّهِ،قَریبٌ مِنَ النَّاسِ،قَریبٌ مِنَ الجَنَّهِ (۳).

انسان سخی به خدا و به مردم و بهشت نزدیک است.

۱- ۱) -کنز العمال.۱۵۹۲۶؛میزان الحکمه.۲۴۲۶/۵،السّخاء،حدیث ۸۳۴۹.

۲ - ۲) -امالی طوسی.۴۷۴، مجلس ۱۷، حدیث ۱۰۳۶؛بحار الانوار.۱۷۱/۸، باب ۲۳، حدیث ۱۱۴؛میزان الحکمه.۲۴۲۶/۵، السخاء،حدیث ۸۳۵۰.

۳ - ۳) -مصباح الشریعه.۸۲،باب السابع و الثلاثون،فی السخاء؛بحار الانوار.۳۵۵/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۷؛میزان الحکمه.۲۴۲۸/۵،السخاء،حدیث ۸۳۷۷.

و در روایتی عجیب آمده است:

اَوحَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الیٰ مُوسیٰ علیه السلام.اَن لَا تَقْتُلِ السّامِرِیَّ؛فَاِنَّهُ سَخِیٌّ (۱).

خدا به موسی وحی کرد.سامری را به قتل نرسان؛زیرا او انسانی باسخاوت است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

السَّخاءُ مِن اخلَاقِ الاَنبیاءِ وَ هُوَ عِمادُ الإِیمَانِ.وَ لا یَکونُ مُؤمِنٌ إلَّا سَخِیّاً،وَ لا یَکونُ سَخِیّاً إلَّا ذُو یَقِینٌ وَ هِمَّهٍ عَالِیَهٍ؛لِأَنَّ السَّخاءَ شُعاعُ نورِ الیَقِینِ وَ مَن عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَیهِ مَا بَذَلَ (۲).

سخاوت از منش و اخلاق پیامبران است،و ستون ایمان است.و مؤمنی نیست مگر این که سخی است،و سخاوتمندی نیست مگر این که دارای یقین و همت بلند است؛زیرا سخاوت شعاع نور یقین است و کسی که نسبت به آنچه قصد دارد انجام دهد آگاهی و شناخت داشته باشد،آنچه را که به دیگران می بخشد بر او آسان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی سخی ترین مردم فرموده است:

اَسْخَی النَّاسِ مَن ادَّی زَکاهَ مَالِهِ (۳).

سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را می پردازد.

و در روایتی فرموده است:

۱- ۱) -کافی.۴۱/۴،باب المعرفه الجود و السخاء،حدیث ۱۳؛میزان الحکمه.۲۴۲۸/۵،السخاء،حدیث ۸۳۷۷.

۲ - ۲) -مصباح الشریعه.۸۲،باب السابع و الثلاثون،فی السخاء؛بحار الانوار.۳۵۵/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۷؛میزان الحکمه.۲۴۲۶/۵،السخاء،حدیث ۸۳۵۱.

۳ - ۳) -مشکاه الانوار.۲۳۱،الفصل الرابع فی السخاوه و البخل؛بحار الانوار.۱۱/۹۳، باب ۱، حدیث ۱۱؛میزان الحکمه.۲۴۳۲/۵،السخاء،حدیث ۸۳۹۶.

إِنَّمَا البَخِيلُ حَقَّ البَخِيلِ الَّذِی یَمْنَعُ الزَّکَاهَ المَفْرُوضَهَ فِی مَالِهِ... (۱).

بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجبی که در مالش قرار دارد خودداری می کند.

نماز یا آب دین

اشاره

یکی از شگفت انگیزترین تعبیراتی که در گفته های پیامبر اسلام است همین تعبیر است.نماز آب دین است و دین به منزله ی یک درخت است.

آب،زیر بنای حیات موجودات زنده است؛و این حقیقتی است که قرآن مجید به آن اشاره دارد:

«...وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ...» (۲).

و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم.

آب طراوت بخش زندگی،پاک کننده، شست وشوگر،سبب خرمی و زیبایی دشت و دمن و کوه و صحرا،عامل رفع تشنگی،رشد دهنده ی نباتات، برطرف کننده ی آلودگی ها،وسیله ی پدید شدن ابر و باران،و آباد کننده ی سرزمین های خشک است.

کسی که مزرعه یا باغ یا زمین قابل زراعت را می خواهد بخرد،یکی از اصولی ترین سخنانش با فروشنده درباره ی آبی است که مزرعه یا باغ یا زمین قابل زراعت را مشروب می کند،اگر آب فراوانی داشته باشد آن را با اشتیاق می خرد وگرنه با ناخشنودی از این که کم آب است از خریدن آن خودداری می کند.

۱- ۱) -معانی الاخبار.۲۴۵،باب معنی البخل و الشح،حدیث ۴؛بحار الانوار.۱۶/۹۳،باب ۱،حدیث ۳۴.

۲- ۲) -انبیاء (۲۱).۳۰.

نماز،در عرصه گاه دین انسان به تعبیر پیامبر آب دین است،اگر در فضای حیات معنوی انسان نماز وجود نداشته باشد باید به انتظار خشک شدن شاخه ی دین یعنی زکات،و رگ های دین یعنی روزه،و برگ دین یعنی حسن خلق، و عامل ثمر دهی اش یعنی برادری در دین،و جلد و پوستش یعنی حیا، و میوه اش یعنی خودداری از محارم،بود !

آری،باغی که از آب محروم می شود همه ی درختانش خشک می شود، گلستانی که بی آب بماند همه ی گلهایش پژمرده می گردد،چمن زاری که از آب محروم شود تبدیل به علف خشک می شود،مزرعه ای که بی آب باشد رو به خرابی می رود،شهر و دیاری که دچار قحطی آب شود ساکنانش فراری می شوند،انسانی که بی نماز باشد یا بی نماز شود سرسبزی فضایل و ارزش هایش تهدید به نابودی می شود.

این دو رکعت نماز واقعی است که اگر مکلّفی بخواهد آن را تحقّق دهد چاره ای ندارد جز این که از زمین غصبی،فرش حرام،لباس حرام،آب غصبی، و نجاسات ظاهری،و برای قبولی نمازش از نجاسات باطنی،بپرهیزد.و این نماز واقعی است که به فرموده ی قرآن مجید انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد.

نمازگزاری که از فحشا و منکرات اجتناب ندارد باید بداند که نمازش نماز نیست.

علامه ی خبیر،محدث بی نظیر،علامه ی مجلسی می فرماید:

نماز کامل و حقیقی این خاصیت و ویژگی را دارد که نمازگزار را از فحشا و منکرات باز می دارد،و اگر نمازِ نمازگزار او را از فحشا و منکرات باز

ص:۵۸

ندارد گویی نماز نیست (۱).

بنابراین اگر نماز،نمازِ واقعی باشد هم چون آب حیات بخش،سرسبزی ارزش هایی را که انسان کسب کرده حفظ می کند،و نمی گذارد آتش فحشا و منکرات به گلستان و باغ دین برسد و نباتات و گل های معنوی این گلستان و باغ را بسوزاند.

نماز گامی برای توبه

گاهی یک نماز حقیقی و واجد شرایط مسیر زندگی را تغییر می دهد و انسان را از کژراهه به صراط مستقیم می کشاند،و طغیان های درون را کنترل می کند، چنان که در روایتی آمده.مردی از زنی درخواست کام جویی کرد.آن زن شوهرش را از خواسته ی نامشروع آن مرد آگاه کرد.شوهر به همسر عفیفه اش گفت.به او بگو.چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا خواسته ی تو را اجابت کنم.آن مرد چند روزی نماز واجب خود را به شوهر آن زن اقتدا کرد و از برکت آن نماز به توبه ی واقعی موفق شد،سپس کسی را نزد آن زن فرستاد که من توبه کرده ام.زن توبه ی آن مرد را به شوهرش خبر داد.شوهر این آیه را خواند (۲):

«إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» (۳).

نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می دارد.

ص:۵۹

۱- ۱) -بحار الانوار.۲۰۳/۱۶،باب ۹.

۲- ۲) -مستدرک الوسائل.۹۱/۳،باب ۲۹،حدیث ۳۰۹۵.

۳- ۳) -عنکبوت (۲۹).۴۵.

نماز شرط قبولی اعمال

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده:

مَن أَحَبَّ أنْ يَعْلَم أقُبِلَتْ صَلَاتُهُ أمْ لَمْ تُقبَل،فَلْينظُر هَلْ منَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ؟ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْه قُبِلَت مِنه (۱).

کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش پذیرفته شده است یا آن را نپذیرفته اند، با تأمّل بنگرد که آیا نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته ؟ پس به اندازه ای که او را باز داشته از او پذیرفته می شود.

یک نمازگزار واقعی به سبب شرایط نماز و وجوب رعایتش از نظر مادی و اخلاقی و روابط با دیگران و دیگر امور زندگی پیوسته در حال شست و شوی معنوی است،از این جهت تا پایان عمرش پاک و پاکیزه می ماند،و از باب عنایت و لطف و رحمت خدا سزاوار ورود به بهشت است؛بهشتی که جز پاکان راهی به آن ندارند،چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است:

وَ الجَنَّهُ لَا يَدخُلُهَا إلَّا طيّبُ (۲).

فقط انسان پاک وارد بهشت می شود.

نماز آب دین است،کسی که اهل نماز نیست درخت وجودش با همه ی شؤونش خشک می شود و از هویتش جز هیزمی برای دوزخ باقی نمی ماند.

«وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً» (۳).

و اما تجاوز کارانِ از حدود حق،آنان برای دوزخ هیزم هستند.

ص:۶۰

۱- ۱) -بحار الانوار.۱۹۸/۷۹،باب ۱.

۲- ۲) -کافی.۲۶۹/۲،باب الذنوب،حدیث ۷؛بحار الانوار.۳۱۷/۷۰،باب ۱۳۷،حدیث ۵.

۳- ۳) -جن (۷۲).۱۵.

کارهای خیر بی نماز مانند نباتات سرزمینی هستند که آب به آنها نرسد و در نتیجه از سرسبزی و طراوت و رشد و نمو باز مانند،به همین صورت کارهای خیر بی نماز که نباتات معنوی هستند به سبب نبود نماز زمینه ای برای رشد ندارند،به این خاطر به خدا نمی رسند و از ثمر دهی که قبولی حضرت حق است باز می مانند.

نماز ستون دین

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

أوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَی الصَّلَاهِ،فَإذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ،وَ إذَا رُدَّتْ عَلَیْهِ رُدَّ عَلَیْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ (۱).

اولین چیزی که عبد بر آن محاسبه می شود نماز است،پس اگر نمازش قبول شود سایر اعمالش نیز قبول می شود،و اگر نمازش رد شود سایر اعمالش نیز رد می شود.

این روایت اشاره به انسانی دارد که اهل نماز بوده ولی اگر نمازش شرایط قبولی را نداشته باشد پذیرفته نمی شود و به خاطر پذیرفته نشدن نمازش،اعمال دیگرش را نیز نمی پذیرند،چه رسد به این که انسان از زمره ی بی نمازان باشد، در این صورت هیچ راهی به حریم دوست ندارد،که تا چیزی از اعمال او را بسنجد و ببینند آیا قابل پذیرفتن هست یا نیست ؟

«فَحَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فَلاٰ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وَزْناً» (۲).

پس اعمالشان تباه و نابود است،در نتیجه روز قیامت برای آنان میزانی (به

۱- ۱) -الفقیه.۲۰۸/۱،باب فضل الصلاه،حدیث ۶۲۶.

۲- ۲) -کهف (۱۸).۱۰۵.

خاطر این که عملی در اختیار ندارند) برپا نمی کنیم.

قرآن می فرماید:

«کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ* إِلاّ أَصْحابَ الْیَمِینِ* فِی جَنّاتٍ یَتَساءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِینَ* ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ* قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» (۱).

هر انسانی در گرو اعمالی است که مرتکب شده است،مگر سعادتمندان که در بهشت هایی که به سر می برند با اشراف و اطلاع بر دوزخ از مجرمان می پرسند.چه چیزی شما را در دوزخ وارد کرد ؟ گویند.از نمازگزاران نبودیم.

این گونه نیست که بی نمازان کار خیر و عمل مثبت و سخن حقی نداشته باشند،بلکه بسیاری از بی نمازان کارهای خیری را انجام می دهند،و کمک هایی را به محتاجان و نیازمندان می رسانند،ولی از آنجا که به تعبیر پیامبر«نماز آب دین است»؛چون باغ اعمالشان به چنین آب معنوی اتصال ندارد،اعمالشان تباه و ضایع می شود و چیزی در پرونده ی آنان که مورد پذیرش قرار گیرد نمی ماند، از این جهت تهیدست و ندار وارد قیامت می شوند و تهیدست و ندار هم جایی جز دوزخ نخواهد داشت.

لطیفه ی روایی

از آنجا که عرب در مسابقه ی اسب دوانی برنده ی اوّل را سابق و پس از آن را مصلّی می نامد،روایتی جالب در تأویل این آیات به مناسبت کلمه ی مصلّی از حضرت صادق علیه السلام در کتاب های حدیث نقل شده است:

ادریس بن عبد اللّه می گوید.از تفسیر «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» از حضرت صادق

۱- ۱) -مدثر (۷۴).۳۸-۴۳.

پرسیدم،حضرت فرمود:

منظور مجرمان از این که در زمره ی مصلین نبودیم این است که پیروان امامانی که خدا در قرآن از آنان به عنوان سابقین یاد کرده نبودیم،ای ادریس بن عبد اللّه ! آیا نمی بینی که مردم در مسابقه ی اسب دوانی از اسبی که به دنبال سابق درآید تعبیر به مصلّی می کنند ؟ (۱)

۱- ۱) -عن ادریس بن عبد اللّه عن ابی عبد اللّه علیه السلام قال سالته عن تفسیر هذه الآیه «مٰا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قٰالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»، قال عنی بها لم نک من أتباع الأئمه الذین قال اللّه تبارک و تعالی فیهم «السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» اما تری الناس یسمون الذی یلی السابق فی الحلبه مصلی فذلک الذی عنی حیث قال لم نک من المصلین لم نک من اتباع السابقین. کافی.۴۱۹/۱،باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه،حدیث ۳۸؛بحار الانوار.۷/۲۴،باب ۲۳،حدیث ۱۹.

بخش سوم راه ظهور سلامت جسم و جان

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى

الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بقره (۲).۱۸۳

عروق بدن

گردش خون در بـدن یعنی رفتن خون از قلب به دورترین بخش هـای بـدن و بـازگشت آن به قلب که در کم تر از یک دقیقه انجام می گیرد.

خون در گردش خود در سراسـر بـدن دو معبر اصـلی دارد،وقـتی بطن راست منقبض می شود خون بـا فشـار به دو سـرخ رگ ششـی می ریزد،در شُـش ها گلبول های سـرخ خون اکسیژن هوا را می گیرند و انیدرید کربنیک را که در خود دارند پس می دهند.

از شُـش هـا،خـون از راه دو سـیاه رگ بـه قلـب بـاز می گردد،خـون وارد دهلیز چپ می شـود و از دریچه ای به بطن چپ می ریزد،وقتی بطن چپ منقبض می شود خون وارد سـرخ رگ بزرگ دیگری می شود،این سـرخ رگ به دو سرخ رگ کوچک تر و پس از آن به سرخ رگ های کوچک دیگری تقسیم می شود و این تقسیم ادامه می یابد و سرخ رگ های بسیار کوچک که موی رگ نام دارند وارد بافت ها می شوند.

از طریق این موی رگ ها،خون اکسـیژن و مواد غـذایی را به یاخته های بدن می رساند و انیدریک کربنیک و مواد زاید دیگر را می گیرد.

در اینجـا سـرخ رگ هـای مویین بـا سـیاه رگ های مویین می پیوندنـد و این سـیاه رگ ها هرچه به قلب نزدیک تر می شوند بزرگ تر می گردند و به این ترتیب خونی که در سیاه رگ ها جریان دارد سرانجام به سیاه رگ بزرگی می ریزد که وارد

دهلیز راست می شود،از دهلیز راست و از راه دریچه ی قلب وارد بطن راست می شود و به این ترتیب گردش کامل خون در بدن انجام می گیرد (۱).

عروق معنوی

پیامبر بزرگ اسلام روزه را به منزله ی رگ های دین قلمداد کرده است که با انجام صحیح آن و رعایت شرایط معنوی اش سلامت به همه ی بدن،و تقوا که نتیجه و میوه ی روزه است به همه ی اعضا و جوارح و قلب و نفس و روح و روان می رسد.

همان طور که رگ ها برای رسیدن خون به همه ی بدن باید باز باشند تا بدن بتواند به حیات خود ادامه دهد،و اگر انسان از ورزش و رعایت غذا و آشامیدنی غفلت ورزد رگ ها می گیرد و نهایتاً انسان با سکته ی شدید مغزی یا قلبی می میرد،به همان صورت باید روزه ی ماه رمضان و بلکه پاره ای از روزه های مستحبی تا پایان عمر طبیعی در زندگی معنوی انسان جریان داشته باشد تا سلامت بدن و سلامت قلب و نفس حفظ شود.

انسانی که به خاطر تکبر و غرورش از روزه فراری است و به این تکلیف پرفایده ی معنوی عمل نمی کند،در حقیقت در حالِ بستن رگ هایی است که فیوضات الهی را به سراسر وجودش می رسانند و با دست خود زمینه ی هلاکت و سقوط خود را فراهم می آورد.

سی روز روزه ی ماه مبارک رمضان رگ هایی است که یک سرش به منبع فیوضات و سر دیگرش به انسان وصل است،و انسان از این طریق می تواند کمالات معنوی و تقوای الهی و سلامت بدن خود را تأمین نماید.

اگر مکلّف از روزه روی بگرداند و این تکلیف باارزش را انجام ندهد،خون

۱- ۱) -بدن انسان.۴۶.

حیات بخش رحمت و کرامت و رضایت و شرافت و تقوا و سلامت به انسان نخواهد رسید،و در نتیجه آدمی به مرگ معنوی دچار می شود و از دایره ی انسانیت خارج و به مدار حیوانیت و بلکه بدتر از حیوانیت وارد می گردد.

فایده ی روزه

اشاره

بیان همه ی فواید روزه که ناشی از تواضع انسان نسبت به حضرت حق است کتابی مستقل می طلبد،به ناچار در این نوشتار مختصر به پاره ای از فواید آن اشاره می شود:

سلامت بدن

اشاره

پرخوری،از جمله عللی است که سلامت خون و سلامت قلب و سلامت معده و نهایتاً سلامت همه ی بدن را به خطر می اندازد.به همین خاطر در فرمان های دینی و در دانش پزشکی به شدت از آن نهی شده است.

پرخوری،می تواند عامل بیماری قند،چاقی،کلسترول،تری گلیسرید، و ضعف مزاج و...شود.

پرخوری،باعث می شود که به دستگاه گوارش فشار مضاعف وارد گردد و در نتیجه از عمر مفید کار آن بکاهد.

پرخوری،رسوبات بسیاری را در معده و روده و بویژه در رگ ها به جای می گذارد که آن رسوبات زمینه ساز بسیاری از امراض و بیماری هاست.

کم خوری،عمر را افزایش می دهد و سلامت بدن را تأمین می نماید و نشاط اعضا و جوارح را حفظ می نماید.

کم خوری،کاری حکیمانه،و عملی بسیار مفید و عامل سلامت معده و روده و قلب و مغز است.

ص:۶۹

پرخوری در روایات

در رابطه با پرخوری و کم خوری روایات بسیار مهمی از اهل بیت علیهم السلام در کتاب های حدیث ثبت شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اِیّاکُم وَ البِطْنَهَ؛فَإِنَّهَا مَفْسَدَهٌ لِلبَدَنِ،وَ مَوْرِثَهٌ لِلسَّقَمِ،وَ مَکسَلَهٌ عَنِ العِبَادَهِ (۱).

از پرخوری و شکم خوارگی بپرهیزید؛زیرا پرخوری فاسد کننده ی بدن، و عامل بیماری،و کسل کننده از عبادت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَیْسَ شَیْءٌ أَبْغَضَ إلَی اللّهِ مِن بَطْنٍ مَلْآنٌ (۲).

چیزی نزد خدا از شکم پر و انباشته مبغوض تر نیست.

و نیز فرمود:

اِیّاکُم وَ فُضُولَ المَطْعَمِ؛فَإِنَّهُ یَسُمُّ القَلْبَ بِالفَضْلَهِ،وَ یُبطِی الجوارِحَ عَن الطّاعَهِ، وَ یصُمّ الهِمَمَ عَن سَماعِ المَوعِظَهِ (۳).

از زیادی طعام بپرهیزید؛زیرا قلب با زیادی طعام مسموم می شود،و طعام اضافه جوارح را از طاعت کند می کند،و اندیشه ها را از شنیدن موعظه کر می نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ص:۷۰

۱- ۱) -الدعوات.۷۴،حدیث ۱۷۲؛مستدرک الوسائل.۲۱۰/۱۶،باب ۱،حدیث ۱۹۶۲۱.

۲- ۲) -عیون اخبار الرضا.۳۶/۲،باب ۳۱،حدیث ۸۹؛میزان الحکمه.۱۵۸/۱،الأکل،حدیث ۵۹۸.

۳- ۳) -بحار الانوار.۱۹۹/۶۹،باب ۱۰۵،حدیث ۲۹.

كَثْرَةُ الْاَكْلِ وَ النَّوْمِ يُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَ يَجْلِبانِ المَضَرَّة (1).

پرخوری و پرخوابی وجود آدمی را فاسد و عامل جلب آسیب و خسارت است.

کم خوری در روایات

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که:

مَن قَلَّ طَعامُهُ قَلَّت آلَامُهُ (2).

کسی که غذایش اندک است،بیماری هایش کم است.

مَن كَثُرَ تَسبِيحُهُ وَ تَمجِيدُهُ وَ قَلَّ طَعامُهُ وَ شَرابُهُ وَ مَنامُهُ،اشْتَاقَتْهُ المَلَائِكهُ (3).

کسی که تسبیح و تمجیدش به حق زیاد است و خوراکی و آشامیدنی و خوابش کم است،فرشتگان مشتاق اویند.

إذَا ارادَ اللّهُ سُبحانَهُ صَلاحَ عَبدِهِ،ألهَمَه قِلَّهَ الكَلامِ وَ قِلَّهَ الطَّعامِ وَ قِلَّهَ المَنامِ (4).

هرگاه خدای سبحان صلاح و مصلحت بنده اش را بخواهد،کم گویی و کم خوری و کم خوابی را به او الهام می کند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

---

1 - 1) -غرر الحکم.360،الفصل الرابع،حدیث 8164؛مستدرک الوسائل.119/5،باب 34،حدیث 5478؛میزان الحکمه.156/1،الأکل،حدیث 584.

2- 2) -غرر الحکم.320،الفصل السابع فی الجوع،حدیث 7401؛میزان الحکمه.156/1،الأکل،حدیث 576.

3- 3) -مجموعه ی ورّام.115/2،الجزء الثانی؛میزان الحکمه.156/1،الأکل،حدیث 581.

4 - 4) -غرر الحکم.211،قله الکلام و آثارها،حدیث 4084؛مستدرک الوسائل.213/16،باب 1،حدیث 19634؛میزان الحکمه.156/1،الأکل،حدیث 582.

لَوْ أنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِی الطَّعْمِ،لَاعْتَدَلَتْ ابدانُهُم (۱).

اگر مردم در خوردن میانه روی کنند،بدن هایشان به اعتدال می گراید.

انسان اگر روزه ی ماه رمضان را با رعایت شرایطش انجام دهد،اگر پرخور باشد پس از یک ماه از پرخوری باز می ماند و به کم خوری عادت می کند و همان یک ماه باعث می شود که وضع خون اگر نامناسب باشد به تناسب آید و قند خون به میزان بهتری تنظیم گردد و چربی خون از میان برود و رسوبات میان رگ ها و معده تا اندازه ای کاهش یابد و در نتیجه سلامت لازم به بدن باز گردد و صحت و امنیت جسم تأمین شود،به این خاطر پیامبر اسلام در روایت بسیار مهمی فرمود:

صومُوا تَصِحُّوا (۲).

روزه بگیرید تا سلامت و صحت خود را باز یابید.

امروزه بسیاری از طبیبان برای علاج بیماران خود فرمان امساک از پرخوری و پیشه کردن کم خوری و پرهیز از غذاهای چرب و متنوع و امتناع از خوردن چند نوع غذا را در یک وعده می دهند.

روزه ی تن و روح

از آنجا که قرآن مجید نتیجه و محصول روزه را تقوا،یعنی.مصونیت سازی برای سلامت عمل از محرمات،و سلامت اخلاق از رذایل می داند و در آیه ی حکم روزه می فرماید:

۱- ۱) -وسائل الشیعه.۲۴۱/۲۴،باب ۱،حدیث ۳۰۴۳۷؛میزان الحکمه.۱۵۸/۱،الأکل،حدیث ۶۰۲.

۲- ۲) -دعوات راوندی.۷۶،حدیث ۱۷۹؛بحار الانوار.۲۵۵/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۳۳.

«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ کَمٰا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» (۱).

روزه بر شما واجب شد چنان که بر گذشتگان از شما واجب شده بود تا به تقوا آراسته شوید.

باید این روزه فقط امساک از خوردن و آشامیدن و سر به زیر آب فرو بردن و باقی بر جنابت ماندن و سفر کردن نباشد،بلکه چنان که در معارف الهیه آمده است عبادتی است همراه با شرایط دیگر،که آن شرایط،شرایطی معنوی و سازنده و تربیت کننده ی انسان است.

پیامبر اسلام درباره ی روزه ی عادی و غیر سازنده و روزه ای که قدرت تربیت انسان را ندارد می فرماید:

رُبَّ صَائمٍ حَظُّهُ مِن صِیامِهِ الجُوعُ وَ العَطَشُ،وَ رُبَّ قائمٍ حَظُّهُ مِن قِیامِهِ السَّهَرُ (۲).

چه بسا روزه داری که بهره اش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی است،و چه بسا قیام کننده برای عبادت شبانه که بهره اش از آن فقط بیداری است !!

ولی درباره ی روزه ی حقیقی و روزه ی سازنده و تربیت کننده از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که پیامبر به جابر بن عبد اللّه فرمود:

ای جابر ! این ماه رمضان است،کسی که روزش را روزه بدارد و بخشی از شبش را به عبادت برخیزد و شکم و شهوت و زبانش را از حرام حفظ کند، از گناهانش مانند بیرون رفتن از ماه رمضان بیرون می رود.جابر گفت.ای پیامبر خدا ! چه نیکوست آنچه گفتی.فرمود.ای جابر ! چه سخت است این

۱- ۱) -بقره (۲).۱۸۳.

۲- ۲) -امالی طوسی.۱۶۶،المجلس السادس،حدیث ۲۷۷؛وسائل الشیعه.۷۲/۱،باب ۱۲،حدیث ۱۶۲.

شرایط ؟! (۱)از حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا علیها السلام روایت شده است:

مَا یَصنَعُ الصائمُ بِصِیامِهِ إذَا لَم یَصُنْ لِسانُهُ وَ سَمْعُهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ ؟ (۲)

روزه دار با روزه اش هنگامی که زبان و گوش و چشم و اعضای دیگرش را از گناه حفظ ننموده چه می کند ؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت حق روایت کرده است که خدا می فرماید:

مَن لَم تَصُمْ جَوارِحُهُ عَنْ مَحَارِمِی فَلَا حَاجَهَ لِی فِی أن یَدَعَ طَعامَهُ وَ شَرابَهُ مِن أجلِی (۳).

کسی که اعضا و جوارحش از محرماتِ من روزه نیست،مرا چه نیازی است که خوردن و آشامیدن را برای خاطر من ترک کند ؟

حضرت علی علیه السلام در روایاتی می فرماید:

صِیامُ القَلبِ عَنِ الفِکرِ فِی الآثامِ،أفضلُ مِن صِیامِ البَطنِ عَن الطَّعامِ (۴).

روزه ی دل از اندیشه در گناهان،برتر از روزه ی شکم از خوراکی هاست.

ص:۷۴

۱- ۱) -عن جابر،عن أبی جعفر علیه السلام قال.قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم لجابر بن عبد اللّه.یا جابر ! هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام وردا من لیله و عفّ بطنه و فرجه و کف لسانه خرج من ذنوبه کخروجه من الشهر،فقال جابر.یا رسول اللّه ! ما أحسن هذا الحدیث،فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یا جابر و ما أشد هذه الشروط. کافی.۸۷/۴،باب ادب الصائم،حدیث ۲؛مصباح المتهجد.۶۲۷.

۲- ۲) - دعائم الاسلام.۲۶۸/۱،ذکر وجوب صوم شهر رمضان؛بحار الانوار.۲۹۵/۹۳،باب ۳۶،حدیث ۲۵؛میزان الحکمه.۳۲۱۴/۷،الصوم،حدیث ۱۰۹۵۳.

۳- ۳) -میزان الحکمه.۳۲۱۴/۷،الصوم،حدیث ۱۰۹۵۷.

۴- ۴) -غرر الحکم.۱۷۶،الفصل الثانی فی الصوم،حدیث ۳۳۶۵؛میزان الحکمه.۳۲۱۲/۷،الصوم،حدیث ۱۰۹۴۸.

صَوْمُ النَّفْسِ عَن لَذّاتِ الدّنیا أَنْفَعُ الصِّیام (۱).

روزه ی نفس از لذت های دنیا،سودمندترین روزه است.

صَومُ الجَسَدِ،الإمساکُ عَنِ الأغذِیَهِ بِإرادَهٍ وَ اختیارٍ خَوفاً مِن العِقابِ وَ رَغْبَهً فِی الثَّوابِ وَ الأجرِ.

روزه ی بدن خودداری از غذاها به اراده و اختیار است،برای ترس از عذاب و میل به پاداش.

صَومُ النَّفسِ،إمساکُ الحَواسِّ الخَمسِ عَن سَائِرِ المَآثِمِ وَ خُلُوُّ القَلْبِ عَن جَمیعِ اسبابِ الشَّرِّ (۲).

روزه ی نفس خودداری حواس پنج گانه از دیگر گناهان و خالی بودن دل از همه ی سبب های شرور است.

روزه سپر آتش

در حدیث معراج است که:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت حق پرسید.میراث روزه چیست ؟ فرمود:

میراث روزه حکمت و میراث حکمت معرفت،و میراث معرفت یقین است.زمانی که عبد یقین کند باکی ندارد که چگونه صبح کند،به سختی و مشقت یا به آسانی و راحت ؟ (۳)چنین روزه ای به گفته ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سپری در برابر آتش دوزخ است:

۱- ۱) -غرر الحکم:۱۷۶،الفصل الثانی فی الصوم،حدیث ۳۳۶۴؛میزان الحکمه.۳۲۱۲/۷،الصوم،حدیث ۱۰۹۵۰.

۲- ۲) -غرر الحکم.۱۷۶،الفصل الثانی فی الصوم،حدیث ۳۳۵۹ و ۳۳۶۲؛میزان الحکمه.۳۲۱۲/۷،الصوم،حدیث ۱۰۹۵۱.

۳- ۳) -قال.یا رب ! و ما میراث الصوم ؟ قال الصوم یورث الحکمه،و الحکمه تورث المعرفه،و المعرفه تورث الیقین،فإذا استیقن العبد لا یبالی کیف أصبح بعسر أم بیسر. ارشاد القلوب.۲۰۳/۱،الباب الرابع و الخمسون؛بحار الانوار.۲۷/۷۴،باب ۲،حدیث ۶.

الصوم جنّه من النار (۱).

روزه سپر آتش جهنم است.

چنین روزه داری بویژه هنگام افطار دعایش به پیشگاه حق مورد پذیرش و قابل اجابت است.

استجابت دعای چهار گروه

اشاره

چنان که حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

اَربَعهٌ لَما تُرَدُّ لَهُم دَعوهٌ وَ تُفَتَّحُ لَهَا أَبوابُ السَّماءِ وَ تَصِیرُ إلی العَرشِ.دُعاءُ الوَالِدِ لِوَلَدِهِ،وَ المَظلومِ عَلی مَن ظَلَمَهُ،وَ المُعتَمرِ حَتّی یَرجعَ،وَ الصّائِمِ حَتّی یُفْطِرَ (۲).

چهار نفر دعایشان رد نمی شود،و درهای آسمان به روی دعایشان باز است و دعایشان تا عرش انتقال می یابد:

دعای پدر برای فرزندش،دعای ستمدیده بر ضد ستمکارش،دعای عمره دار تا به وطنش باز گردد،دعای روزه دار تا افطار کند.

۱-دعای پدر به فرزند

داستانی عجیب از دعای پدر به فرزند

امیر المؤمنین با حضرت مجتبی علیهما السلام در مسجد الحرام نشسته بودند که ناگاه زمزمه ای سوزنده و مناجاتی جگرسوز شنیدند که می گفت:

۱- ۱) -کافی.۶۲/۴،باب ما جاء فی فضل الصوم،حدیث ۱.

۲- ۲) -امالی صدوق.۲۶۵،المجلس الخامس و الاربعون،حدیث ۴؛مستدرک الوسائل.۲۴۸/۵،باب ۴۲،حدیث ۵۷۹۸.

ای خدایی که کلید حل همه ی مشکلات به دست قدرت تو است !

ای خدایی که رنج ها را برطرف می کنی !

ای خدایی که بیچاره و درمانده جز تو یاری ندارد !

ای خدایی که مالکیت دنیا و آخرت در سیطره ی تو است !

آیا هنوز نمی خواهی به دعای من که همه ی راه ها به رویم بسته شده است توجه کنی ؟ اینجا مسجد الحرام است،اینجا اگر دعا به اجابت نرسد کجا به اجابت خواهد رسید ؟

امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت مجتبی فرمود.صاحب این ناله و مناجات را نزد من آور ! حضرت نزد صاحب ناله رفتند،دیدند جوانی است صورت بر خاک نهاده و به پیشگاه حق تضرّع و زاری می کند در حالی که یک طرف بدنش خشک و بی حرکت و لمس است.

فرمود.جوان نزد امیر المؤمنین بیا ! جوان به محضر مولای عارفان و امیر مناجاتیان آمد.

امام فرمود.چرا این گونه ناله می کنی ؟ عرض کرد.بدنم را ببینید که نیمی از آن از کار افتاده،زندگی برای من بسیار سخت شده است.

حضرت فرمود.چه شده که به این بلا دچار شده ای ؟ گفت.در اوج جوانی آلوده به هر گناهی بودم،پدرم از من بسیار رنجیده بود.بارها مرا نصیحت کرد و من توجهی به نصایح او نکردم.یک بار در این شهر به من گفت.یا دست از گناهان بشوی یا به مسجد الحرام می روم و تو را نفرین می کنم.گفتم.آنچه از دستت برآید کوتاهی مکن.و چوبی هم بر سرش کوبیدم که نقش بر زمین شد ! به مسجد الحرام رفت و با اشک چشم به من نفرین کرد،ناگهان بدنم از کار افتاد و به این صورت که می بینید درآمدم.

روزی به محضر پدر شتافتم،سر به زانویش نهادم و گفتم.اشتباه کردم،بد

کردم،نفهمیدم،کلید حل مشکلم به دست تو است؛زیرا پیامبر فرموده.دعای پدر درباره ی فرزند مستجاب است.

پـدرم نگاهی به من کرد و گفت.پسـرم بیا به مسـجد الحرام برویم،آنجا که تو را نفرین کردم همانجا به تو دعا کنم.پـدرم را بر شتری سوار کردم و به سوی مسـجد الحرام رانـدم،در راه پرنـده ای از پشت سـنگی پر کشـید،شتر رم کرد و پدرم از پشت شتر افتاد و مرد و من او را در همان ناحیه دفن کردم !

حضـرت فرمود.از این که پدرت حاضر شد به مسجد الحرام آید و برای تو دعا کند معلوم می شود از تو راضی شده بود،من به خاطر رضایت پدرت برایت دعا می کنم،آن گاه سر به سوی حق برداشت و با اشاره به جوان گفت:

یَا أکرَمَ الأکْرَمِینَ،یَا مَنْ یُجیبُ دَعوَةَ المُضْطَرّین...

هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که جوان سلامتش را بازیافت !

۲-دعای ستمدیده بر ضد ستمکار

اشاره

گـاهی سـتمدیده در برابر سـتمکار قـدرت دفـاع از خود را دارد و می توانـد از سـتمکار انتقـام بگیرد،که دفاع از خود در برابر ستمکـار،و انتقـام گرفتن از او، علاوه بر این که حقیقتی فطری و وجـدانی است،کـار شایسـته و مناسبی است که آیین مقـدس اسلام از پیروانش خواسته است.و از این که انسان در برابر ستمکار ضعف و زبونی نشان دهد به شدت نهی کرده است.

گاهی سـتمدیده در برابر سـتمکار توانایی دفاع از خود را ندارد و برای دفع ستم یا انتقام از ستمکار،پشتوانه و پشتیبانی جز خدا برای او نیست،و سـلاحی جز دعـا و تضـرّع و زاری به درگـاه خـدا در اختیـار نـدارد،و بر این اساس اگر دعا کنـد به فرموده ی پیامبر دعایش از دعاهایی است که یقیناً به اجابت می رسد.

روایات اهل بیت علیهم السلام مردم را از ستم کردن به دیگران نهی می کند و از این که بر کسی که جز خدا یار و یاوری ندارد ستم ورزند برحذر می دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

اشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلیٰ مَن ظَلَمَ مَن لَا یَجِدُ نَاصِراً غَیرَ اللّهِ (۱).

خشم خدا بر ستمکار،بر کسی که یاوری جز خدا ندارد،بسیار شدید است.

امام باقر علیه السلام می فرماید.هنگامی که لحظه ی وفات حضرت علی بن الحسین علیهما السلام رسید مرا به سینه گرفت،سپس فرمود.فرزندم ! تو را به آنچه که پدرم لحظه ی وفاتش به من وصیت کرد وصیت می کنم،به من گفت.فرزندم ! از ستم کردن بر کسی که بر ضد تو یاوری جز خدا ندارد بپرهیز (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اِنَّ العَبدَ اذَا ظُلِمَ فَلَمْ یَنْتَصِرْ وَ لَمْ یَکُن لَهُ مَن یَنْصُرُهُ وَ رَفَعَ طَرْفَهُ إلی السَّماءِ فَدَعَا اللّهَ قالَ اللّهُ.لَبَّیکَ أنَا أنْصُرُکَ عَاجِلًا وَ آجِلًا (۳).

هنگامی که به کسی ستم شود و یاری نگردد و به سود او کسی هم نباشد که یاری اش دهد،و چشم به عالم بالا بدوزد و دعا کند خدا می فرماید.دعایت را مستجاب کردم،من تو را در دنیا و آخرت یاری می دهم.

این که ستمدیده ی ناتوان و بی یاوری به درگاه خدا برای دفع ستم و انتقام از ستمکار بنالد و ناله اش برای او مفید افتد و دعا کند و دعایش مستجاب شود، حقیقتی است که تاریخ بشر آن را ثابت کرده و واقعیتی است که بارها به وقوع پیوسته است.

۱- ۱) -کنز العمال.۷۶۰۵؛میزان الحکمه.۳۳۷۲/۷،الظلم،حدیث ۱۱۴۲۸.

۲- ۲) -کافی.۳۳۱/۲،باب الظلم،حدیث ۵؛میزان الحکمه.۳۳۷۲/۷،الظلم،حدیث ۱۱۴۳۱.

۳- ۳) -کنز العمال.۷۶۴۸؛میزان الحکمه.۳۳۷۲/۷،الظلم،حدیث ۱۱۴۳۲.

با سلاح دعا ستمکار را مغلوب کرد

چند سالی در ایام ماه شعبان برای تبلیغ به شهر همدان می رفتم.در آنجا با تعدادی از علمای بزرگ و اولیای خدا به لطف خدا محشور و مأنوس شدم و از انفاس قدسیه و برکات وجودی آنان بهره ی بسیار بردم.

یکی از چهره های برجسته ی علمی،که عمری با قرآن مجید و روایات سر و کار داشت و بسیار اهل حال بود و از نفسی پاک و سازنده بهره داشت،مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمد حسن بهاری فرزند مرجع مجاهد آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمد باقر بهاری بود.

من در اوّلین دیدار مشتاق و عاشق او شدم و در همه ی سفرهای تبلیغی ام به همدان خدمت آن مرد بزرگ که در آن شهر در میان مردم چهره ای ناشناخته بود برای بهره بردن معنوی زانوی شاگردی به زمین زدم.و هنگامی که خبر فوتش را شنیدم،چون سرمایه داری که همه ی سرمایه اش را از دست داده باشد،متأثر و ناراحت شدم.

در یکی از روزهایی که خدمت آن عارف عاشق بودم داستانی را از زندگی خود به این شرح برای من بیان کرد:

به اشاره و خواست پیر استعمار و گرگ خونخوار یعنی حکومت انگلیس بی سوادی قلدر،ستمگری نابکار،کافری لجوج به نام رضا خان میر پنج که پس از مدتی به رضا شاه پهلوی معروف شد زمام حکومت ایران را به دست گرفت.

او از هیچ ستم و ظلمی به مردم امتناع نداشت.بسیاری از اموال و املاک مردم را به زور از دست آنان گرفت،با مجالس مذهبی مخالفت ورزید،با عالمان دینی هم چون بنی امیه برخورد کرد،و پرده ی حجاب را-که از ضروریات دین است به اشاره ی ارباب کافرش انگلیس-درید،و جوانان مردم را برای حفظ حکومت

ظالمانه اش به اجبار به سربازخانه گسیل داشت.

من که از یک خانواده ی برجسته ی روحانی بودم و سنین جوانی را می گذراندم،از این که به سربازخانه بروم و دستیار حکومت ظلم باشم بسیار در ترس و وحشت بودم.

روزی عمویم به خانه ی ما آمد و به من گفت.برای گرفتن شناسنامه اقدام مکن؛زیرا من برای تو شناسنامه گرفتم.گفتم در چه حدود سنی برایم شناسنامه گرفتی ؟ پاسخ داد.سن هیجده سالگی.گفتم.عمو جان بی توجه باعث گرفتاری من شدی.گفت.چرا ؟ گفتم.در این موقعیت سنی افراد را به دستور قلدری چون رضا خان به سربازخانه می برند.

چون آدرس منزلم را اداره ی ثبت احوال به ارتش داده بود و من می دانستم دیر یا زود دنبالم خواهند آمد،نسبت به سنّ خود که در شناسنامه قید شده بود اعتراض دادم ولی اعتراضم پذیرفته نشد.روزی به سربازخانه نزد رئیس سربازگیری که هم چون اربابش رضا خان به شدت با روحانیان مخالف بود رفتم،گفتم.مرا از خدمت معاف دارید.گفت.امکان ندارد،باید لباس سربازی بپوشی و دو سال کامل در خدمت دولت باشی.

هرچه اصرار کردم که مرا از خدمت-آن هم خدمت به دولتی ظالم و ستمکار و مخالف با اسلام-معاف بدارد نپذیرفت.از اداره ی سربازگیری بیرون آمدم و به منطقه ی بهار در چند فرسخی همدان برای استمداد از روح عارف بزرگ مرحوم حاج شیخ محمد بهاری که در آن ناحیه دفن است رفتم.کنار قبر به پیشگاه خدا نالیدم و گفتم.خدایا ! به خاطر نفس صاحب این قبر از هشتاد حاجتم هفتاد و نه حاجت را برای قیامت می گذارم و یک حاجت را برای دنیا،آن حاجت هم این که وسیله ی خلاص شدنم را از بلایی چون سربازی برای حکومت رضا خان فراهم آور.

ص:۸۱

از بهار به همدان برگشتم در حالی که گسیل داشتن جوانان به سربازخانه بسیار شدت یافته بود و کسی هم جرأت فرار یا نرفتن به سربازی را نداشت،من که می دانستم رئیس مربوطه به دنبالم خواهد فرستاد و ممکن است خانواده ام دچار مشقت شوند،آماده ی رفتن به سربازخانه شدم.

به مرد بزرگواری از آشنایان برخورد کردم،گفت.قصد کجا را داری ؟ گفتم:

سربازخانه.گفت.برگرد خانه زیرا از سربازی معافی.گفتم.مشکل به نظر می رسد که از چنگ این ستمکاران آزاد شوم.گفت.شب گذشته خواب دیدم به سامرا رفتم،جلسه ی مهم و باارزشی بود،پدرت در آن جلسه حضور داشت،به من گفت.به پسرم بگو ناراحت نباش،با امام عصر علیه السلام درباره ی او صحبت کردم،مشکل وی حلّ شد،نه این که او را به سربازی نمی برند بلکه ورقه ی معافیت او را نیز خواهند داد.

من با اطمینان به این واقعه به سربازخانه رفتم.مأمور اطاق رئیس گفت.شما معافی،پیش فلان عطار برو،رئیس برای ملاقات با شما به آنجا می آید.از سربازخانه بیرون آمدم و به مغازه ی آن عطار رفتم.رئیس به آنجا آمد و ضمن احترام فوق العاده نسبت به من،معافی مرا به دست من داد،و من از آن رنج روحی سخت به خاطر دعا و درخواست یاری از خدا رها شدم.

۳-دعای معتمر

عمره در کلام ائمه ی اطهار علیهم السلام

حج و عمره از اعمالی است که قرآن مجید و اهل بیت عصمت علیهم السلام به انجام دادنش سفارشات مهم و تأکیدهای فراوان و وصیت های باارزشی دارند.

حضرت علی علیه السلام در روایاتی فرموده است:

نَفَقهُ دِرهَمٍ فِی الحَجِّ تَعْدِلُ ألفَ دِرهَمٍ (۱).

هزینه کردن یک درهم در زیارت خانه ی خدا برابر با هزار درهم است.

الحاجُّ وَ المُعْتَمِرُ وفدُ اللّهِ،وَ یَحبُوهُ بِالمَغْفِرَهِ (۲).

حاجی و کسی که به عمره رفته وارد بر خدایند و با آمرزش و مغفرت از آنان پشتیبانی می شود.

اَللّه اللّه ! فِی بَیتِ رَبِّکُم لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُم (۳).

خدا را خدا را نسبت به خانه ی پروردگارتان،تا زنده هستید آنجا را خالی مگذارید.

امام چهارم علیه السلام فرموده است:

حِجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ اجْسَامُکُم،وَ تَتّسِعْ أرزَاقُکُم وَ یَصْلُحُ ایمانُکُم وَ تُکْفَوا مؤنَهَ النّاسِ وَ مئونَهَ عِیالَاتِکُم (۴).

حج و عمره به جا آورید (که با به جا آوردن این دو عمل) بدنهایتان سالم می شود،و رزق و روزی هایتان فراوان می گردد،و ایمانتان اصلاح می شود، و از مؤنه ی مردم و مؤنه ی زن و فرزندانتان کفایت می شوید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ حجّ البَیتِ و العُمره،فَإنّهما یَنفِیانِ الفَقرَ،وَ یُکفّرانِ الذَّنبَ،وَ یُوجِبانِ الجَنَّه (۵).

و حج خانه ی خدا و عمره،که این دو عمل تهیدستی را از بین می برند،

ص:۸۳

۱- ۱) -خصال.۶۲۸/۲،علم امیر المؤمنین علیه السلام؛میزان الحکمه.۱۰۰۰/۳،الحجّ،حدیث ۳۲۵۹.

۲- ۲) -خصال.۶۳۴/۲،علم امیر المؤمنین علیه السلام؛میزان الحکمه.۱۰۰۰/۳،الحجّ،حدیث ۳۲۶۰.

۳- ۳) -نهج البلاغه.۶۶۸،نامه ی ۴۷،من وصیه له (ع) للحسن و الحسین (ع).

۴- ۴) -ثواب الاعمال.۴۷،ثواب الحج و العمره؛میزان الحکمه.۱۰۰۴/۳،الحج،حدیث ۳۲۷۱.

۵- ۵) -تحف العقول.۱۴۹،خطبته (ع) المعروفه بالدیباج؛بحار الانوار.۲۹۱/۷۴،باب ۱۴،حدیث ۲.

و گناهان را می پوشانند،و بهشت را بر انسان واجب می کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَن مَاتَ فِی طَرِیقِ مَکَّهَ ذَاهِباً أو جَائِیاً،أمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأکبرِ یَومَ القِیامهِ (۱).

کسی که در راه مکه چه در حال رفتن،چه در حال بازگشت بمیرد از فزع و ترس اکبر در روز قیامت ایمن می شود.

از آنجا که در روایات آمده.حاجی و عمره گزار وارد بر خدایند و مهمان حضرت حقند،آن هم مهمان میزبانی کریم و رحیم و غفور و شکور و رزّاق و ودود،پس دعایشان به طور یقین مستجاب است.

دعایی عجیب کنار خانه ی حق

امیر المؤمنین علیه السلام در حال طواف بیت،مردی را دید که پرده ی خانه ی کعبه را گرفته و از خدای مهربان چهار هزار درهم درخواست می کند.حضرت نزد او رفت و فرمود.این چهار هزار درهم را برای چه می خواهی ؟ گفت.کیستی ؟ فرمود.علی بن ابی طالبم.گفت.یا علی ! دعایم مستجاب شد.اگر مستجاب نشده بود مرا به تو راهنمایی نمی کردند،اکنون چهار هزار درهم را به من عطا کن؛زیرا هزار درهمش را می خواهم به قرضی که به مردم دارم بپردازم،و هزار درهمش را می خواهم مغازه ای جهت کسب و کار تهیه کنم،و هزار درهمش را می خواهم سرمایه ی داد و ستد قرار دهم،و با هزار درهمش ازدواج کنم.

حضرت فرمود.سفری به مدینه بیا تا آن را به تو بپردازم؛زیرا در اینجا به اندازه ای که به تو بپردازم درهم و دینار ندارم.

آن مرد پس از مدتی به مدینه آمد.در میان کوچه کودکانی را دید که با یکدیگر

۱- ۱) -کافی.۲۶۳/۴،باب فضل الحج و العمره،حدیث ۴۵.

بـازی می کردنـد،به یکی از آنان گفت.خانه ی علی کجاست ؟ آن کودک به او گفت.خانه ی علی را برای چه می خواهی ؟ گفت.علی بر عهده گرفته که چهار هزار درهم به من بپردازد.کودک گفت.دنبال من بیا تا تو را به خانه ی علی برم.

در راه به کودک گفت.نامت چیست ؟ گفت.حسـین.گفت.با علی چه نسـبتی داری ؟ گفت.فرزنـد اویم.چون به خانه رسـیدند حضرت حسین وارد خانه شد و به پدر گفت.مردی عرب جهت گرفتن چهار هزار درهم خدمت شما آمده.

حضـرت که در آن زمـان جز بـاغی در اختیار نداشـتند،آن را به دوازده هزار درهم فروختنـد،چهار هزار درهمش را به آن مرد نیازمند دادند و باقی مانده ی آن را کنار مسجد به تهیدستان واگذار نمودند (۱).

۴-دعای روزه دار

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی ماه رمضان فرموده است:

شَهرٌ دُعِيتُم فِيه إلَى ضِيَافَهِ اللّه (۲).

ماه رمضان ماهی است که شما در آن به ضیافت و مهمانی خدا دعوت شده اید.

در این مهمانی معنوی که مهماندارش خدا است،آنچه را که مهمان به صـلاح دنیا و آخرتش باشد از مهماندار بخواهد یقیناً به او عنایت خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی پرارزش فرموده است:

نَومُ الصَّائِمِ عِبادَهٌ،وَ صَمْتُهُ تَسبيحٌ،وَ عَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ،وَ دُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ (۳).

ص:۸۵

۱- ۱) -امالی صدوق.۴۶۷،المجلس الحادی و السبعون،حدیث ۱۰؛بحار الانوار.۴۴/۴۱،باب ۱۰۳،حدیث ۱.

۲- ۲) -امالی صدوق.۹۳،المجلس العشرون،حدیث ۴.

۳- ۳) -من لا یحضره الفقیه.۷۶/۲،باب فضل الصیام،حدیث ۱۷۸۳.

خواب روزه دار عبادت،و سکوتش تسبیح،و عملش مورد قبول،و دعایش مستجاب است.

راستی،شگفت آور است که خواب انسان که در آن حالت هیچ تکلیفی بر عهده ی او نیست عبادت به حساب آید،و سکوتش به عنوان تسبیح خدا در پرونده اش ثبت گردد،و عمل اندک و ناقابلش که بخشی از آن گرسنه ماندن از فجر تا مغرب است مورد قبول قرار گیرد،و دعایش به اجابت برسد !!

آری،ضیافت خدا جز این،معنایی ندارد،ضیافتی که مهمانش روزه دار و مهماندارش خدای کریم است باید غذای سفره اش تجلی رحمت و لطف و کرامت و مغفرت باشد. ای کرمت در دو جهان یار من

زنگ کدورت ز دلم پاک کن

ص:۸۶

بخش چهارم حسنات اخلاقی

اشاره

وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

آل عمران (۳).۱۳۴

ص:۸۷

هدف آفرینش انسان

قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام در زمینه ی هدف آفرینش انسان نکات و لطایف و اشارات و حکمت هایی دارند که انسان از درک و فهم آن ها لـذت می برد و علاقه منـد می شود که خود را با آن حقایق ملکوتی و واقعیات معنوی که همه ی ارزش انسان به آنهاست هماهنگ کند.

قرآن مجیـد تبـدیل شـدن خـاک مرده را به اراده و قـدرت خـدا به صورت انسان که کارگاهی عظیم و کارخانه ای کم نظیر و منبع انواع اسـتعدادها و مستعد اشرف موجودات شدن و گل سرسبد آفرینش گردیدن است برای چهار هدف مقدس و والا می داند:

۱-کسب معرفت و دانشی گسترده به گستردگی آسمان ها و زمین و ایام و اوقات (۱).

۲-تحصیل عبادت و بندگی،برای رسیدن به رضایت حق و رضوان الهی و حیات جاوید و پرنعمت آخرت (۲).

۳-آراسته شدن به نیکوترین و زیباترین عمل در همه ی زمینه های زندگی

ص:۸۸

۱- ۱) - «اللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً» طلاق (۶۵).۱۲.

۲- ۲) - «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ» ذاریات (۵۱).۵۶.

فردی و خانوادگی و اجتماعی (۱).

۴-رسیدن به رحمت الهیه و غرق شدن در الطاف و عنایات حضرت حق و آرمیدن در سایه ی توجه پروردگار مهربان (۲).

روایات هم بعد از قرآن به زیباترین صورت به این معنا اشاره کرده اند؛از جمله روایتی است که صدوق از امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام در کتاب باارزش علل الشرایع نقل می کند:

جعفر بن محمد بن عماره عن أبيه قال.«سألتُ الصادقَ جعفرَ بن محمد عليه السلام فَقُلتُ له.لِمَ خلقَ اللّهُ الخَلق»؟ فقال.«إنّ اللّهَ تبارَكَ و تَعالى لَم يَخلُقْ خَلقَه عَبَثاً وَ لم يَترُكهُم سُدىً،بَل خَلَقَهُم لِإظهار قُدرَتِهِ وَ لِيكَلِّفَهُم طاعَتَه،فَيستَوْجِبوا بِذلك رِضوانَه؛وَ ما خَلَقَهُم لِيَجلِبَ مِنهم مَنفَعةً،وَ لا لِيَدفَع بِهِم مَضرّةً،بل خَلَقَهُم لِينفَعَهُم وَ يوصِلَهم إلى نعيمِ الأبد» (۳).

جعفر بن عماره از پدرش روایت می کند که گفت.«از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم خدا انسان ها را برای چه هدفی آفرید»؟ امام فرمود.«خدای بزرگ انسان را بیهوده نیافرید و باطل و بی جهت وا نگذاشت،بلکه برای اظهار قدرتش آفرید و برای این که طاعتش را به آنان تکلیف کند،در نتیجه به خاطر طاعتش مستوجب رضایتش شوند؛و آنان را نیافرید تا از جانب آنان منفعتی جلب کند و زیان و خسارتی دفع نماید،بلکه آنان را آفرید تا سودی به آنان رساند و ایشان را به نعمت های ابد برساند».

آری،وجود مقدسی که جامع همه ی کمالات است،بیهوده کاری و عمل

ص:۹۰

۱- ۱) - «تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» ملک (۶۷).۱.
۲- ۲) - «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ» هود (۱۱).۱۱۹.
۳- ۳) -علل الشرایع.۹/۱،باب ۹،حدیث ۲؛بحار الانوار.۳۱۳/۸،باب ۱۵،حدیث ۲.

باطل و عبث در پیشگاهش راه ندارد.ما هر موجودی را که به دقت و تأمّل مورد مطالعه قرار دهیم او را جلوه ای از صفات حضرت حق می بینیم.

شما به دقت خود را بنگرید،می یابید که همه ی وجود شما ظهور قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و بارئیت و مصوریت و خالقیت و بصیرت و علم خداست.

آری،در تمام زوایای وجود ما اسما و صفات خدا دیده می شود،و اگر غیر از این بود،یا نبودیم و یا به صورتی ناقص و عیب دار قدم به عرصه ی هستی می گذاشتیم.

بر ما واجب است که پرده ی غفلت از چشم دل به یکسو زنیم و هر حجاب شیطانی را از جان و قلب خود کنار نهیم و با کمک عقل و آیات حق و راهنمایی پیامبران و امامان به خود نظر کنیم تا بیابیم که ما خلیفه ی حق و نایب مناب خدا و افق طلوع صفات و اسماییم.

انسان مطلع الفجر اسمای حق

اگر پوشش گناه هم چون خیمه ای سیاه ما را فرا نگرفته بود،اگر هوای نفس در وجود ما جا خوش نکرده بود،اگر ما دچار خواب غفلت و بی خبری نبودیم، اگر فطرت و وجدان ما از اسارت شهوات آزاد بود،اگر همه ی استعدادهای خود را در طاعت ربّ و خدمت به خلق به کار گرفته بودیم،هر صاحب بصیرت و صاحب نفسی ما را مطلع الفجر صفات و اسمای محبوب می دید،چنان که پیامبر بزرگ فرمود:

مَن رَآنی فَقَد رَأَی الحقّ (1).

هرکس مرا دید به تحقیق حق را دیده است.

آری،کسی که وجودش از هر عیب و نقصی مبرّاست و از هر گناهی پاک

ص:91

1- 1) -بحار الانوار.234/58،باب 45.

و پـاکیزه است و کمـترین نشـانه ای از نشـانه هـای شـیطان و هـوای نفس در او نیست، خلیفه ی واقعی حـق است و چـون به او بنگرند گویا به حق نگریسته اند.

«وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلاٰ تُبْصِرُونَ» (۱).

(همه ی آیات و نشانه های حق) در خود شماست،آیا با چشم بصیرت نمی نگرید ؟

او از هرکسـی به انسان نزدیک تر است.او به انسان از همه ی آشنایان آشناتر است.او لحظه ای از انسان غایب و غافل نیست.او در همه ی زمینه هـا به انسـان توجه دارد و مواظب و مراقب انسـان است،چنـان که به همه ی این حقـایق در قرآن اشاره فرموده است:

«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» (۲).

و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم. ای قوم به حج رفته کجایید کجایید

جـان جانـان بـا شــماست،معشـوق عاشــقان بـا شــماست،محبـوب محبـان،انیس شـاکران،جلیس ذاکران،آشـناترین آشـنایان با شماست،شما کجا می گردید و دنبال که هستید و می خواهید دل ناآرام با چه کسی،و با چه چیزی آرام گیرد ؟!

۱- ۱) -ذاریات (۵۱).۲۱.

۲- ۲) -ق (۵۰).۱۶.

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

حیات ما و قیام ما و روزی ما و تداوم زندگی ما و دنیا و آخرت ما همه و همه از اوست.

«اللّه لا إِلَهَ إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ...» (۱).

اللّه خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست،زنده و پاینده است...

در هر صورت ما مجموعه ای از صفات حق و جلوه ی اسمای اوییم، و عبث کاری و بازی گری در آفرینش ما وجود ندارد.سراسر وجود ما و همه ی ذرات هستی ما حق است و هر جزئی از اجزای ما جلوه ای از قدرت و دانش و بصیرت و عدالت و حکمت است.و به همین خاطر در قرآن مجید از وجود ما تعبیر به احسن تقویم (۲)شده و پس از خلقت ما حضرت حق به خودش گفت. «فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» (۳).

در این بخش لازم است یک بار دیگر به کلام ملکوتی و سخن عرشی حضرت صادق علیه السلام دقت کنیم:

خدای متعال انسان ها را به بازی گری نیافریده و باطل و بی جهت وانگذاشته؛ بلکه آنان را برای نمایان کردن قدرتش آفرید،و برای این که طاعتش را به آنان تکلیف کند،و به این خاطر مستوجب رضای او شوند.آنان را نیافرید تا از سویشان سودی نصیب خود کند و زیانی را دفع نماید،بلکه آفریدشان تا به

۱- ۲) -بقره (۲).۲۵۵.

۲- ۳) - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» تین (۹۵).۴.

۳- ۴) -مؤمنون (۲۳).۱۴.

آنان سود رساند و به نعیم ابد برساند (۱).

تکلیف نمودن طاعت و ارائه کردن عبادت به انسان برای این بوده که انسان علاوه بر جمال ظاهر به جمال باطن آرایش یابد،و همه ی زیبایی های معنوی در او پدیدار گردد،و در باطن خود چهره ای چون چهره ی فرشتگان پیدا کند، و بلکه از هر زیبایی زیباتر گردد،تا دیده ی هر صاحب دیده ای را از تماشای زیبایی اش خیره نماید.

قلم طاعت و عبادت که از جانب زیبای مطلق به انسان داده شده برای این است که انسان با اراده و اختیار خودش به وسیله ی آن قلم خود را مشاطه گری نماید،و چهره ی باطن را بیاراید و آن چنان به آراسته نمودن خود بپردازد که ملکوتیان را نه با یک دل،بلکه با صد دل عاشق و شیفته و شیوای خود کند.

از برکت این آراستگی و زیبایی لایق مقام قرب زیبای مطلق شود.به پیشگاه رضای محبوب راه یابد و در سایه ی رحمت و لطف او سر سفره ی نعیم ابد بنشیند و از لذت های مادی و معنوی آخرت بهره مند گردد.

آری،خاک مرده را به اراده ی خود تبدیل به انسانی زنده کرد تا این گونه به او سود بخشد و وی را به نعمت های ابد خود برساند.

کسی که آفرینش خود را عبث و بیهوده بداند،خدا را از بچه ای که در کوچه ها با دیگر بچه ها خاک بازی می کند و با بازی با خاک،آن را به شکل های گوناگون در می آورد نپخته تر و بی دانش تر به حساب آورده،و از این طریق مُهر کفر و ناسپاسی بر قلب خود زده و درونش را به اغواگری و وسوسه های شیطانی آلوده و نجس کرده است.

---

۱ - ۱) -محمد بن زکریا الجوهری،قال.حدثنا جعفر بن محمد بن عماره عن أبیه،قال.سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام،فقلت له.لم خلق اللّه الخلق،فقال.إن اللّه تبارک و تعالی لم یخلق خلقه عبثا و لم یترکهم سدی بل خلقهم لإظهار قدرته و لیکلفهم طاعته فیستوجبوا بذلک رضوانه و ما خلقهم لیجلب منهم منفعه و لا لیدفع بهم مضره بل خلقهم لینفعهم و یوصلهم إلی نعیم الأبد. علل الشرایع.۹/۱،باب ۹،حدیث ۲؛بحار الانوار.۳۱۳/۸،باب ۱۵،حدیث ۲.

حسن خلق

از علل بسیار مهم و پرارزشی که در زیبایی باطن نقش بسزایی دارد و در سالم سازی حالات و حرکات سهم قابل توجهی را داراست،حسن خلق است، که پیامبر بزرگ اسلام از آن تعبیر به برگ درخت دین کرده است.

درخت ظاهری در صحرا و باغ در پایان فصل خزان و در دل زمستان به خاطر این که عریان از لباس سبز رنگ خود است،نه این که زیبایی ندارد بلکه به هر نظری و به هر چشمی زشت می نماید.بخش عمده ای از زیبایی درختان در ارتباط با برگ های سبز رنگ آنهاست.برگ هایی که با شکل های گوناگونش نظرها را جلب می کند و در دل هر بیننده ای شادی می آفریند و به باغ و صحرا نشاط می دهد و چهره ی طبیعت را در فصل بهار و تابستان به زیباترین مرحله می آراید.

انسان اگر از حسنات اخلاقی عریان باشد باطنش در نظر ملکوتیان و در چشم صاحبان بصیرت بسیار زشت می نماید.بویژه اگر شکل های مهیب و زشتی مانند حسد،بخل،کینه،حرص،کبر،غرور،ریا و...چهره ی باطن را پوشانده باشد که در این صورت قیافه ی باطن از قیافه ی هر جن و دیوی و از چهره ی هر حیوانی زشت تر و بدنماتر خواهد بود !

این که در قرآن آمده گروهی را به صورت بوزینه و خوک درآوردیم (۱)،و در روایات آمده که بعضی از مردم در قیامت به صورت حیوانات محشور می شوند، و در گفتاری از حضرت سجّاد علیه السلام آمده که مردم در زمان ما شش طایفه اند.شیر، گرگ،روباه،سگ،خوک،گوسفند (۲).بیان همین واقعیت و توضیحی از زشتی

۱- ۱) - «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ لَعَنَهُ اللّٰهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنٰازِيرَ وَ عَبَدَ الطّٰاغُوتَ أُولٰئِكَ شَرٌّ مَكٰاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَوٰاءِ السَّبِيلِ» مائده (۵).۶۰.

۲- ۲) -زراره بن أوفى قال.دخلت على على بن الحسين عليهما السلام فقال.يا زراره ! الناس فى زماننا على ست طبقات.أسد و ذئب و ثعلب و كلب و خنزير و شاه،فأما الأسد فملوك الدنيا يحب كل واحد منهم أن يغلب،و لا يغلب،و أما الذئب فتجاركم يذمون إذا اشتروا و يمدحون إذا باعوا،و أما الثعلب فهؤلاء الذين يأكلون بأديانهم،و لا يكون فى قلوبهم ما يصفون بألسنتهم،و أما الكلب يهر على الناس بلسانه،و يكرمه الناس من شر لسانه،و أما الخنزير فهؤلاء المخنثون و أشباههم لا يدعون إلى فاحشه إلا أجابوا،و أما الشاه فالمؤمنون الذين تجز شعورهم،و يؤكل لحومهم،و يكسر عظمهم،فكيف تصنع الشاه بين أسد و ذئب و ثعلب و كلب و خنزير. خصال.۳۳۸/۱،الناس على ست طبقات،حديث ۴۳؛بحار الانوار.۱۰/۶۷،باب ۴۲،حديث ۹.

باطن آنهاست.

تواضع،خشوع،خضوع،مهرورزی،قناعت،کرامت،صدق،فرو خوردن خشم،انفاق،جود،سخاوت و...حقایقی هستند که چون در باطن جلوه کنند و از افق قلب طلوع نمایند،آن چنان باطن را می آرایند که بهشت با همه ی زیبایی اش مشتاق دیدار انسان می شود؛چنان که پیامبر در روایتی فرموده است:

اشتاقَتِ الجَنَّهُ إلی أربَعٍ مِن النِساءِ.مریمُ بِنتَ عِمران،و آسِیَهَ بِنت مُزاحم زوجهُ فِرعَون وَ هِی زوجهُ النَّبیّ فی الجَنّهِ،وَ خدیجهَ بنتَ خُویلدِ زوجهُ النَّبیِّ فِی الدُّنیا وَ الآخِرهِ وَ فاطِمهَ بنت محمّدٍ (۱).

بهشت مشتاق چهار زن است.مریم دختر عمران،آسیه دختر مزاحم همسر فرعون و او همسر پیامبر در بهشت است،خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر در دنیا و آخرت و فاطمه دختر محمد.

دارندگان محاسن اخلاقی و حسنات باطنی که در قرآن مجید از آنان تعبیر به محسنین (۲)شده است به خاطر این که حرکات و اعمالشان از باطن زیبایشان کسب زیبایی می کند،محبوب خدا و خلق خدایند.

«وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (۳).

و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

ص:۹۶

۱- ۱) -کشف الغمه.۴۶۶/۱؛بحار الانوار.۵۳/۴۳،باب ۳.
۲- ۲) -«الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» آل عمران (۳):۱۳۴.
۳- ۳) -آل عمران (۳).۱۴۸.

پیامبر و امامان معصوم نسبت به دارندگان حسنات اخلاقی اعلام محبت کرده اند.

درخت بهشتی

مجموعه ی حسنات اخلاقی درخت پرباری در بهشت است که شاخه هایش در دنیا به صورت زیبایی های اخلاق نمودار است.هرکس دارای یکی از حسنات اخلاقی باشد،در حقیقت به شاخه ای از آن درخت متصل است که آن درخت پس از برچیده شدن بساط دنیا شاخه هایش را و هرکس را به آن متصل است به بهشت برمی گرداند.

پیامبر اسلام که بصیر به حقایق مُلکی و ملکوتی و آگاه به واقعیات غیبی و شهودی است در این زمینه می فرماید:

الَّسخاءُ شَجرةٌ فِی الجَنَّهِ أصلُها،وَ هِی مِطَلّهٌ عَلَی الدُّنیا،مَن تَعلَّقَ بِغُصْنٍ مِنها إجْتَرَّهُ إلی الجَنَّهِ (۱).

سخا درختی است که ریشه اش در بهشت است،و آن درخت بر دنیا گسترده شده،کسی که به شاخه ای از آن آویخته او را به بهشت می کشاند.

هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام هدف بعثت خود را کامل کردن ارزش های اخلاقی اعلام کردند:

إنَّما بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الأخلَاقِ (۲).

من فقط برای کامل کردن مکرمت ها و ارزش های اخلاقی به پیامبری برانگیخته شده ام.

ص:۹۷

۱- ۱) -معانی الأخبار.۲۵۶،باب معنی السخاء،حدیث ۴؛وسائل الشیعه.۱۹/۹،باب ۲،حدیث ۱۱۴۱۴.

۲- ۲) -مکارم الاخلاق.۵؛مستدرک الوسائل.۱۸۷/۱۱،باب ۶،حدیث ۱۲۷۰۱؛بحار الانوار.۳۷۲/۶۷،باب ۵۹.

آری،او اصلی ترین وظیفه اش درمان مردم از بیماری های اخلاقی و آراسته نمودن آنان به مکارم اخلاق بود؛زیرا اگر مردم از بیماری های اخلاقی درمان نمی شدند و به حسنات اخلاقی آراسته نمی گشتند دعوت پیامبر را برای اجرای فرمان های حق و رعایت حقوق مردم در زمینه های مختلف نمی پذیرفتند.

دعوت کردن متکبران به نماز،و بخیلان به خمس و زکات و انفاق، و حسودان به رعایت حال مردم،و ریاکاران به اخلاص،و طمع کاران به قناعت، و هواپرستان به تقوا،دعوتی بیهوده و بی نتیجه است.

اخلاق عامل اجرای احکام

هنگامی که زمینه های مکارم اخلاقی فراهم شود به راحتی می توان مردم را به اجرای احکام حق-چه در مرحله ی عبادت و چه در مرحله ی خدمت به خلق - وادار کرد.

زمانی که متکبر را از بیماری کبر علاج کنند و باطنش را به تواضع بیارایند چون دعوت به نماز و روزه و حج و دیگر عبادات شود،به خاطر تواضع و خاکساری و فروتنی اش در مدار نماز و روزه و حج و دیگر عبادات قرار می گیرد.

نیز اگر دعوت شود که حقوق پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و خویشان و دیگر مردم را رعایت کند،قطعاً رعایت خواهد کرد.دیگر جهات مثبت و منفی اخلاق هم به این صورت است.بر مربیان جامعه و معلمان نیک سیرت و اندیشمندان و دانشمندان و علمای ربانی باید معلوم و روشن باشد که بدون تزکیه ی نفس مردم،نمی توان آنان را به اجرای حقایق و عمل به فرایض و رعایت حقوق واجب وادار کرد.

آنان که آراسته به مکارم اخلاقی نیستند نمی توانند با حق و با قیامت و با

ص:۹۸

پیامبران و با امامان و نهایتاً با بهشت پروردگار و خشنودی و رضای حق پیوند داشته باشند.پیوند با همه ی این حقایق در سایه ی تواضع و خشوع و انصاف میسّر است.

پیامبر بزرگ اسلام و اهل بیت گرامیش رذایل اخلاقی را ریشه ی کفر می دانند.

چگونه می توان کسی را که آلوده به ریشه های کفر است در مدار عبادت حق و خدمت به خلق قرار داد ؟!

قَال أبو عَبد اللّه علیه السلام أصولُ الکُفرِ ثَلاثَهٌ.الحِرصُ وَ الاستکبارُ وَ الحَسَدُ.

فَأمَّا الحِرصُ فَإنّ آدَمَ حینَ نُهِیَ عَن الشَّجَرهِ حَمَلَهُ الحِرصُ عَلی أنْ أکَلَ مِنهَا؛وَ أمّا الِاستِکبارُ فَإبلِیسُ حَیثُ أُمِرَ بِالسُّجودِ لآدَمَ فَأبَی؛وَ أمَّا الحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَیثُ قتلَ أحدُهُما صَاحِبَهُ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود.ریشه های کفر سه چیز است.حرص و کبر و حسد؛

و اما حرص،آدم با این که از خوردن میوه ی درخت ممنوعه نهی شده بود ولی حرص او را به خوردن آن وادار کرد؛

و اما کبر،ابلیس با این که به سجده بر آدم دعوت شده بود ولی کبر باعث خودداری او از سجده شد؛

و اما حسد،قابیل به خاطر حسد خون برادرش هابیل را ریخت.

اگر آدم دچار حرص نبود یقیناً به آن درخت نزدیک نمی شد؛و اگر ابلیس برخوردار از فروتنی بود بی تردید همراه فرشتگان به آدم سجده می کرد؛و اگر قابیل آلوده به حسد نبود قطعاً برادرش را نمی کشت.

من گمان نمی کنم بتوان اسلام و حقایق نورانی اش را در فرد و خانواده و جامعه ای که دچار رذایل اخلاقی است پیاده کرد.

ص:۹۹

۱- ۱) -کافی.۲۸۹/۲،باب فی اصول الکفر و ارکانه،حدیث ۱؛بحار الانوار.۱۰۴/۶۹،باب ۹۹،حدیث ۱.

دلسوزان ابتدا باید نفوس مردم را به مکارم و ارزش های اخلاقی بیارایند تا گوهر احکام الهی و حقایق اسلامی بر صفحه ی نفوسشان جای گیرد و از برکت مکارم اخلاقی ثبات و دوام یابد.

سعدی در این زمینه چه زیبا می گوید: زمین شوره سنبل برنیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان

آری،در شوره زار رذایل اخلاقی دانه های پرقیمت و پرمحصول عبادات و حالات ملکوتی فاسد می شود و از قابلیت رشد ساقط می گردد.

چه بسیار اتفاق افتاده که کسانی در ابتدای کار،نفسی سالم و باطنی درست و قلبی پاک داشتند،و به خاطر سلامت نفس و باطن درست و قلب پاکشان به همه ی احکام الهی و حقوق انسانی توجه عملی نمودند،و ساختمانی از حقایق اسلامی را در سرزمین وجود خود ساختند؛ولی در پایان کار به برخی از رذایل اخلاقی دچار شدند و آن رذایل سبب شد که همه ی محصولات عبادتی و خدمتی خود را از دست بدهند و ساختمان حقایق را به دست تخریب بسپارند و به زیان دنیا و آخرت دچار شوند که از بارزترین نمونه های این گونه مردم طلحه و زبیرند !!

برترین حقیقت در میزان عمل

از مطالب بسیار مهمی که در قرآن مجید و روایات مطرح است ترازوی سنجش اعمال در قیامت است.

کیفیت این ترازو چنان که باید بر ما معلوم نیست،ولی آنچه که مسلّم و یقینی است،این است که همه ی اعمال انسان را-گرچه به وزن یک ذرّه باشد-در ترازوی قیامت می سنجند و در برابر آن اگر عمل نیک باشد به انسان پاداش

می دهند،و اگر عمل زشتی باشد کیفر آن را به انسان می چشانند.

«وَ نَضَعُ الْمَوٰازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰامَهِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كٰانَ مِثْقٰالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنٰا بِهٰا وَ كَفىٰ بِنٰا حٰاسِبِينَ» (۱).

و ترازوی عدالت را برای قیامت می نهیم و به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود، و اگر عمل هم وزن دانه ی خردل باشد آن را برای سنجیدن می آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.

«يٰا بُنَيَّ إِنَّهٰا إِنْ تَكُ مِثْقٰالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَهٍ أَوْ فِي السَّمٰاوٰاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (۲).

ای پسر من اگر عمل هم وزن دانه ی خردلی باشد،پس در دل سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد خدا آن را برای سنجیدن می آورد،که خدا لطیف و داناست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آگاه به همه ی حقایق است برترین حقیقت را در ترازوی عمل در روز قیامت حسن خلق اعلام کرده اند:

مَا يُوضَعُ فِي مِيزانِ امْرِئٍ يَومَ القِيامَهِ أفضلُ مِن حُسْنِ الخُلْقِ (۳).

چیزی در روز قیامت در ترازوی سنجش اعمال انسان برتر از حسن خلق نمی نهند.

راستی شگفت آور است که پیامبر عزیز اسلام نماز و روزه و حج و سایر اعمال را در ترازوی سنجش به عنوان برتر قلمداد نکرده اند،بلکه حسن خلق را برترین حقیقتی که در ترازوی عمل می نهند به حساب آورده است.

۱- ۱) -انبیاء (۲۱).۴۷.

۲- ۲) -لقمان (۳۱).۱۶.

۳- ۳) -کافی.۹۹/۲،باب حسن الخلق،حدیث ۲؛بحار الانوار.۳۷۴/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۲.

اخلاق نیکو از حقایق عظیم است

از هیچ حکمی از احکام فقهی در قرآن مجید با وصف عظیم یاد نشده است.

در قرآن صوم عظیم،صلاه عظیم،جهاد عظیم و حج عظیم نیامده است،ولی صفت عظیم همراه اخلاق ذکر شده است:

«وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ» (۱).

و راستی که تو را خویی والاست.

خدای متعال اخلاق پیامبر را عظیم خوانده؛زیرا آن حضرت همه ی حسنات اخلاقی را در عالی ترین درجه و مرتبه اش دارا بود و در برخورد و دیدار و ملاقات با مردم همه ی آن ها را به کار می گرفت؛و حتی در مورد دشمنانش تمام زوایای حسنات اخلاقی را رعایت می کرد؛و همین روش و منش سبب شد که مردم سنگدل و بی رحم و بداخلاق و زنده به گور کنندگان دختران،و پایمال کنندگان حقوق حق و خلق،پروانه وار به گرد شمع وجودش گرد آیند و خود را به ایمان و اعمال شایسته آراسته نمایند و مطلع الفجر حسنات اخلاقی شوند.

قرآن در زمینه ی اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیروی جاذبه ای که در منش آن حضرت وجود داشت می فرماید:

«وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» (۲).

و اگر بداخلاق و سنگدل و خالی از رأفت و رحمت و رفق و مدارا بودی،هر آینه از پیرامونت پراکنده می شدند.

ص:۱۰۲

۱- ۱) -قلم (۶۸).۴.

۲- ۲) -آل عمران (۳).۱۵۹.

حسن خلق در کلام صاحب خلق عظیم

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود دارای حسن خلق بود و به شدت از بداخلاقی و مفاسد نفسی و زشتی حالات نفرت داشت،در روایاتی در رابطه با اخلاق نیک و اخلاق زشت می فرماید:

أوّلُ مَا یُوضَعُ فی میزانِ العَبدِ یَومَ القِیامَهِ حُسنُ خُلقِهِ (۱).

اول چیزی که روز قیامت در ترازوی عبد می نهند حسن خلق اوست.

إنَّ العبدَ لَیَبلُغَ بِحُسنِ خُلْقِه عظیمَ درجاتِ الآخِرَهِ و شرَفَ المَنازِلَ،و أنّه لَضعیفُ العِبادَهِ (۲).

عبد به سبب حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و مرتبه های شریف می رسد و حال آن که از نظر عبادت و بندگی ضعیف بوده است.

سُوءُ الخُلقِ ذَنبٌ لَا یُغْفَر (۳).

بداخلاقی گناهی غیر قابل آمرزش است.

الخُلقُ وِعاءُ الدّین (۴).

اخلاق ظرف دین است.

راستی چه روایت مهمی است و چه واقعیت عظیم و حقیقت بسیار باارزشی است،اخلاق ظرف دین است؛یعنی.کسی که آراسته به حسنات اخلاقی نباشد نمی تواند دیندار باشد؛زیرا خورشید دین از وجود کسی که فاقد حسنات

۱- ۱) -قرب الاسناد.۲۲،الجزء الاول؛بحار الانوار.۳۸۵/۶۸،باب ۹۲.

۲- ۲) -محجه البیضاء.۹۳/۵،کتاب ریاضه النفس.

۳- ۳) -محجه البیضاء.۹۳/۵،کتاب ریاضه النفس.

۴- ۴) -کنز العمال.۳/۳.

اخلاقی است طلوع نمی کند.دین آنجا قرار می گیرد که حسنات اخلاقی وجود داشته باشد.به عبارت دیگر حسنات اخلاقی و دین،لازم و ملزوم یکدیگرند.

مَکارِمُ الأخلاقِ مِن أعمالِ الجَنّه (۱).

ارزش های اخلاقی از روش های بهشتی است.

حُسنُ الخُلْقِ نِصفُ الدّینِ (۲).

حسن خلق نیمی از دین است.

أحبّ عبادِ اللّهِ إلی اللّهِ أحسَنُهُم خُلْقاً (۳).

محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا خوش اخلاق ترین آنهاست.

إنّ حُسنَ الخُلقِ یُذیبُ الخَطِیئهَ کَما تُذِیبُ الشمسَ الجَلید (۴).

به راستی حسن خلق گناه را آب می کند همان گونه که خورشید یخ را آب می کند.

الخُلقُ السَیّیءُ یُفسِدُ العَملَ کَما یُفسِدُ الخَلُّ العَسلَ (۵).

بداخلاقی عمل را فاسد می کند،همان گونه که سرکه عسل را فاسد می نماید.

از روایات بسیار مهم و زیبایی که درباره ی حسن خلق در کتاب شریف خصال شیخ صدوق و بحار الانوار علامه ی مجلسی نقل شده این روایت است:

عَن أحمد بن عِمرانَ البغدادی قَال.حَدَّثنا ابوالحسن قال.حَدَّثنا ابوالحسن قال:

حَدَّثنا ابوالحسن قال.حَدَّثنا الحسن عن الحسن عن الحسن.«إنَّ أحْسنَ الحَسَنِ

ص:۱۰۴

۱- ۱) -کنز العمال.۲/۳.

۲- ۲) -خصال.۳۰/۱،حدیث ۱۰۶؛وسائل الشیعه.۱۵۴/۱۲،باب ۱۰۴،حدیث ۱۵۹۳۰.

۳- ۳) -کنز العمال.۳/۳.

۴- ۴) -الزهد.۲۹،باب حسن الخلق،حدیث ۷۳؛بحار الانوار.۳۹۵/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۷۴.

۵- ۵) -کافی.۳۲۲/۲،باب سوء الخلق،حدیث ۵؛عیون اخبار الرضا.۳۷/۲،باب ۳۱،حدیث ۹۶.

الخُلقُ الحَسَنُ (۱).

احمد بن عمران بغدادی می گوید.ابوالحسن ما را روایت کرد و ابوالحسن می گوید.ابوالحسن ما را روایت کرد و ابوالحسن می گوید.ابوالحسن ما را روایت کرد و ابوالحسن می گوید.حسن ما را از حسن از حسن روایت کرد.به راستی بهترین بهترها خُلق حَسن است.

ابوالحسن اوّل محمد بن عبد الرحیم شوشتری است،ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری است،ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است و حسن اوّل حسن بن عرفه عبدی و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری و حسن سوم حضرت مجتبی حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا مِن شَیءٍ فِی المِیزانِ أَثْقَلُ مِن حُسنِ الخُلقِ (۲).

چیزی در ترازوی سنجش سنگین تر از حسن خلق نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

عَلَیکُم بِحُسْنِ الخُلْقِ؛فَإِنَّ حُسنَ الخُلْقِ فِی الجَنَّهِ لَا محالَهَ.و إیّاکُم وَ سُوءَ الخُلقِ؛ فَإِنّ سوءَ الخُلْقِ فِی النّارِ لَا مَحالَهَ (۳).

بر شما باد به حسن خلق؛زیرا حسن خلق ناگزیر در بهشت است.و از سوء خلق حذر کنید؛زیرا سوء خلق بناچار در دوزخ است.

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی

ص:۱۰۵

۱- ۱) -خصال.۲۹/۱،احسن الحسن خصله،حدیث ۱۰۲؛بحار الانوار.۳۸۶/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۳۰.

۲- ۲) -عیون اخبار الرضا.۳۷/۲،باب ۳۱،حدیث ۹۸؛وسائل الشیعه.۱۵۲/۱۲،باب ۱۰۴،حدیث ۱۵۹۲۳.

۳- ۳) -عیون اخبار الرضا.۳۱/۲،باب ۳۱،حدیث ۴۱؛بحار الانوار.۳۸۶/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۳۱.

اَلْآخِرَهِ حَسَنَهً» (۱)می فرماید.مراد از حسـنه ی آخرت رضا و خشنودی خدا و بهشت است.و مراد از حسنه ی دنیا فراخی رزق و معاش و حسن خلق است.

حضرت علی علیه السلام به یکی از یارانش به نام نوف فرمود:

صِل رَحِمَک یزیدُ اللّهُ فِی عُمرِکَ،و حَسِّن خُلقِک یُخفِّفُ اللّهَ حِسابَک (۲).

صله ی رحم کن تا خدا به عمرت بیفزاید و اخلاقت را نیکو گردان تا خدا حسابت را بر تو آسان گیرد.

مصادیق حسن خلق

آیـات قرآن و روایـات این حقـایق را از مکـارم اخلاـق و ارزش هـای رفتـاری و از مصـادیق حسن خلق دانسـته انـد.راستی در گفتار،بذل و بخشش به تهیدست، تلافی کردن خوبی دیگران،حفظ امانت،صله ی رحم،حفظ عهد و امان و ضمان و حرمت و حق همسایه و رفیق،حیا،شجاعت،صبر،مهمانداری، وفای به عهد،نرمی،مدارا،ملاطفت،حفظ آبروی مردم،گذشت از کسانی که به انسان سـتم روا داشـته انـد،انس و الفت با مردم،آسان گرفتن به دیگران،انصاف، عدالت،قناعت،احترام به بزرگ تر،ترحّم به کوچک تر،رعایت ایتام، خیرخواهی،دور بودن از حسد و تجاوز و حرص و تکبر و ریا و خشم و سخت دلی و....

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مِن سَعادهِ المَرءِ حُسْنُ الخُلُقِ وَ مِن شَقاوَتِهِ سُوءُ الخُلُقِ (۳).

ص:۱۰۶

۱- ۱) -بقره (۲).۲۰۱.

۲- ۲) -امالی صدوق:۲۰۹،المجلس السابع و الثلاثون،حدیث ۹؛بحار الانوار.۳۸۳/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۲۰.

۳- ۳) -کنز العمال.۱۲/۳؛مجموعه ی ورام.۲۵۰/۲،الجزء الثانی.

از خوشبختی مرد حسن خلق و از بدبختی اش بدخلقی است.

و نیز فرمود:

أفضلُ عَملٍ یُؤتِی بِهِ یَومَ القِیامَهِ خُلقٌ حَسَن (۱).

برترین عملی که روز قیامت آورده می شود اخلاق نیکوست.

و نیز فرمود:

أفضَلُ مَا اعطِیَ المُسلِمَ خُلقٌ حَسَن (۲).

برترین چیزی که به مسلمان عطا شده اخلاق نیکوست.

و نیز فرمود:

إنَّ هذِهِ الأخلاق منائِح من اللّهِ،فَإذا أحبّ اللّه عَبداً مَنَحه خُلقاً حَسناً،وَ إذا أبغضَ اللّهُ عَبداً مَنَحه خُلقاً سیئاً (۳).

اخلاق عطایای خداست،هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد خلق حسن به او عطا می کند و هنگامی که بنده ای را دشمن بدارد خلق زشت به او می دهد.

۱- ۱) -کنز العمال ۱۳/۳.

۲- ۲) -کنز العمال.۱۴/۳.

۳- ۳) -کنز العمال.۱۵/۳.

بخش پنجم حسن خلق نیرومندترین وسیله ی نجات

اشاره

حُسنُ الخُلْقِ خُلْقُ اللّهِ الأَعظَم

کنز العمال.۳/۳

ص:۱۰۹

خلق نیکو

حسن خلق چنان که پیامبر بزرگ اسلام فرموده اند.اخلاق اعظم خداست.

این اخلاق یا رشته هایی از آن،در هرکس باشد مایه ی نجات دنیا و آخرت او و سبب رهایی اش از مشکلات و رنج ها و عامل آزادی اش از دوزخ است.

تحمل حسنات اخلاقی و بویژه در برخورد با مردم و به کار گرفتن آن حقایق عالی نسبت به دوست و دشمن،روحی گسترده و حوصله ای وسیع و شرح صدری عظیم می طلبد،که همه ی این امور جزء به جزء و قدم به قدمش،حرکت به سوی حق و هماهنگی با اخلاق خدا و عبادتی باارزش و روزنه ای است برای ورود به رحمت واسعه ی الهی و جلب رضایت و خشنودی پروردگار؛و در نتیجه سبب رهایی از خزی دنیا و عذاب آخرت و زمینه ی به دست آوردن سعادت امروز و فرداست.

آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد که چه بسیار مردمی که محروم از عباداتی چون نماز و روزه و حج و زکات بودند ولی به خاطر دارا بودن برخی از حسنات اخلاقی توفیق خدا رفیقشان شد،و آنان را از گمراهی و انحراف و سردرگمی و خلاف نجات داد،و به گردونه ی عبادت و بندگی حق وارد کرد،و سبب نجات آنان از زندان هوای نفس و اسارت شیطان شد،تا جایی که به جبران گذشته برخاستند،و توبه ی نصوح به جای آوردند،و عبادات از دست رفته را قضا کردند،و خود را به آمرزش و مغفرت حق رساندند،و در

دریای رحمت واسعه ی الهی غرق شدند.

و چه بسیار مردمی که اهل نماز و روزه بودند و گاهی بر سجاده ی تهجّد شبانه می نشستند و جمعه و جماعات را ترک نمی کردند،ولی به خاطر آلوده بودن به رذایل اخلاقی از سعادت ابدی و خوشبختی دایمی محروم شدند،و عباداتشان به قول قرآن تباه و بی اثر و ضایع شد،و چون غباری در برابر باد به هوا پراکنده گشت،و مورد خشم حق قرار گرفتند،و رضا و خشنودی دوست را از دست نهادند،و قدم به قدم از خدا دور شدند،و نهایتاً عذاب الهی را برای خود خریدند،و به کنج ذلت و خواری و بیچارگی و بدبختی خزیدند !

نجات از اعدام به سبب حسنات اخلاقی

وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام می فرماید.اسیرانی را که به محضر پیامبر اسلام آوردند حضرت به کشتن همه ی آنان جز یکی فرمان داد.اسیر به حضرت گفت.پدر و مادرم فدایت،از میان اینان چه شد مرا آزاد کردی ؟ حضرت فرمود:

جبرئیل از جانب خدای (عزّ و جلّ) به من خبر داد که تو دارای پنج خصلتی که خدا و رسولش آنها را دوست دارد:

۱-نسبت به ناموست دارای غیرت شدیدی هستی.

۲-اهل جود و سخایی.

۳-آراسته به حسن خلقی.

۴-زبانی راستگو داری.

۵-و اهل شجاعتی.

هنگامی که اسیر محکوم،این حقایق را شنید مسلمان شد،و اسلامش نیکو گشت و در جهادی در رکاب پیامبر به جهادی شدید و سخت برخاست و به

شرف شهادت نایل آمد (۱).

راستی شگفت آور است کافری بر ضد پیامبر به جنگ برمی خیزد،در میدان جنگ به دست سپاه اسلام با دیگر یارانش اسیر می شود،همه به اعدام محکوم می گردند،ولی خدای مهربان به وسیله ی امین وحی به خاطر حسنات اخلاقی اش که محبوب خدا و پیامبر است فرمان آزادی اش را صادر می کند،و از گناه او که جنگ بر ضد پیامبر بود درمی گذرد،سپس به سبب آن حسنات مسلمان می شود و به اوج کمال که کمالی فوق آن نیست یعنی شهادت پر می کشد. هرکه را عشق تو در سر می شود

شاید از وصیت و سفارش اکیدی که حضرت سجاد علیه السلام به همه ی مردم دارند که:

ص:۱۱۳

---

۱ – ۱) -عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال.أتی النبی صلی الله علیه و آله و سلم بأساری فأمر بقتلهم خلا رجلا من بینهم،فقال الرجل.بأبی أنت و أمی یا محمد ! کیف أطلقت عنی من بینهم،فقال.أخبرنی جبرئیل عن اللّه عز و جل أن فیک خمس خصال یحبها اللّه عزّ و جل و رسوله.الغیره الشدیده علی حرمک،و السخاء،و حسن الخلق،و صدق اللسان،و الشجاعه،فلما سمعها الرجل أسلم و حسن إسلامه و قاتل مع رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم قتالا شدیدا حتی استشهد. امالی صدوق.۲۷۱،المجلس السادس و الاربعون،حدیث ۷؛بحار الانوار.۳۸۴/۶۸،باب ۹۲،۲۵.

تَأَدَّبُوا بِآدابِ الصَّالحینَ (۱).

به آداب شایستگان مؤدب شوید.

همین باشد که آراسته شدن به آداب شایستگان موجب فلاح و رستگاری و نجات و سعادت و نیک بختی و خوشبختی،و سبب به دست آوردن توفیق برای حرکت در راه رشد و کمال است.

بیایید خزانه ی وجود خود را از گوهرهای حسنات اخلاقی که ارزشش را جز خدا کسی نمی داند انباشته کنیم،که به فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم-چنان که در سطور قبل گذشت-اخلاق حسنه ظرف دین و حسن خلق خلق اعظم خداست، پایداری و ثبات دین در وجود انسان در گرو حسنات اخلاقی است،و اگر انسان بخواهد بوی خدا از وجودش استشمام شود باید متخلّق به اخلاق خدا شود؛ زیرا یقیناً تخلق به اخلاق خدا و تأدّب به آداب صالحان سبب نجات و خوشبختی است.

ادب حر بن یزید ریاحی

از چهره های برجسته و مشهوری که مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی و دارا بودن برخی از آداب شایستگان وی را از چنگال هوا و هوس و بندهای خطرناک ابلیس و گمراهی و ضلالت رهانید،و مُهر سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت را بر پیشانی حیات او زد،و وجودش را به عرصه ی ملکوتیان و عرشیان کشانید، و مقام اولیاء اللهی و احبّاء اللهی را در اختیارش قرار داد،و سرِ کرامت و معنویت و شرافت و شخصیت او را از اوج گنبد هستی گذراند،و به درجه ی رفیعه ی شهادت و لقای حق و مقام قرب و حقیقت وصال رسانید،حر بن یزید ریاحی است.

۱- ۱) -کافی:۱۶/۸،صحیفه علی بن الحسین و کلامه فی الزهد،حدیث ۲؛تحف العقول.۲۵۲،موعظه و زهد.

او تا پیش از رسیدن به این مقامات،به خاطر پیروی از بنی امیه و گردن نهادن به دستورات آنان به فرموده ی قرآن و روایات آلوده به شرک بود.شرکی که از نظر وحی ستم و ظلم بزرگی است.

«لاٰ تُشْرِکْ بِاللّٰهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» (۱).

به خدا شرک نورز،زیرا شرک بدون تردید ستمی عظیم است.

((آری،پیروی از طاغوت و خدمت به ستمگران و متابعت از فرهنگ های ضد خدا و فرود آمدن سر تواضع در برابر فرعون ها و نمرودها و شدّادها و احزابی چون حزب اموی و عباسی و امثال آنان در هر عصر و زمانی شرک است.

شرک که از مصادیق باارزش اطاعت از بت های جاندار و سردمداران کفر و متولیان بت خانه و بت هاست گناهی خطرناک و مهلک است که آلوده به آن در صورتی که موفق به توبه نشود برای ابد محروم از رحمت و مغفرت حق خواهد بود.

قرآن در این زمینه می فرماید:

«وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً بَعِیداً» (۲).

و کسی که به خدا شرک ورزد بی تردید به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

«إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ» (۳).

بی تردید کسی که به خدا شرک ورزد خدا بهشت را بر او حرام می کند.

۱- ۱) -لقمان (۳۱).۱۳.

۲- ۲) -نساء (۴).۱۱۶.

۳- ۳) -مائده (۵).۷۲.

«إِنَّ اللّهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشٰاءُ» (1).

یقیناً خدا شرک را مورد آمرزش قرار نمی دهد و غیر آن را برای هر که بخواهد می آمرزد.

پیامبر به عبد اللّه بن مسعود فرمود:

إیّاکَ أن تُشرِکَ بِاللّهِ طَرفَهَ عَینٍ،و إن نُشِّرت بِالمِنشار،أو قُطِّعتَ،أو صُلِّبتَ،أو احتَرَقْتَ بِالنّار (2).

از شرک آوردن به خدا حتی به اندازه ی چشم بر هم زدنی بپرهیز،اگرچه با ارّه پاره پاره گردی،یا قطعه قطعه شوی،یا به دارت آویزند،یا به آتشت بسوزانند !))

حر بن یزیـد که دچار چنین گناه عظیمی بود،به خاطر حسن خلق و ادبش از این گناه نجات یافت و با همه ی وجود در آغوش توحید قرار گرفت و به بهشت لقاء رسید.

حر بن یزید دارای خشوع،یعنی تواضع و فروتنی باطنی در برابر حق و حقیقت بود،و این تواضع باطنی و صفت عالی نفسانی در برخوردی با حضرت حسین علیه السلام تبدیل به عملی صالح و شایسته شد و روزنه ای را برای نجات وی فراهم کرد.

((آراستگان به صفات عالی باطنی،صفات عالی و باارزششان در برخوردها تحقق عملی می یابد،و این گونه اعمال هم در عالم ملکوت مقبول می افتد و تبدیل به نور هدایت در دنیا و نور نجات بخش در آخرت می شود.

امام صادق علیه السلام قلب را منبع حالات و صفات مثبت و منفی می داند و اعضا

۱- ۱) -نساء (۴).۴۸.

۲- ۲) -مکارم الأخلاق.۴۵۶،الفصل الرابع؛بحار الانوار.۱۰۹/۷۴،باب ۵،حدیث ۱.

و جوارح را مصرف کنندگان آن حالات و صفات قلمداد می کند.قلبی که منبع ریاست است،صاحبش هر عبادتی را که با اعضا و جوارحش انجام می دهد به ریا و تظاهر و خودنمایی انجام می دهد؛امّا قلبی که جای خشوع و تواضع است، صاحبش در برابر دیگران ادب و فروتنی و انکسار به خرج می دهد.))

حر بن یزید از چنین قلبی برخوردار بود که در برابر حضرت حسین علیه السلام تواضع به خرج داد،و کاری کرد که از یک فرمانده ی نیرومند دشمن به هیچ صورت انتظار نمی رفت !

حر بن یزید در راه مکه به کوفه در گرما گرم ظهر با لشکرش به حضرت حسین علیه السلام رسید.امام به جوانانش فرمان داد مردم را آب دهید و آب را کنار دهان اسبان نگه دارید که اندک اندک آب نوشند تا سیراب شوند.هنگامی که اسبان را سیراب کردند و از این عمل خیر فراغت جستند وقت نماز ظهر رسید.

امام به حجاج بن مسروق فرمان داد اذان بگوید.حجاج اذان گفت.امام پیش از اقامه به نطق ایستاد و پس از نطق به مؤذن فرمود اقامه بگو.آن گاه به حر بن یزید فرمود.آیا نمازت را به همراه اصحاب و لشکریانت خواهی خواند ؟ حر گفت.نه بلکه نماز را با تو می خوانم !

((این ادب از یک تن فرمانده نشان می دهد که قُوّهٔ اراده ی او حیثیت افراد را در حیطه ی خود داشته است.

به هر حال با هزار گونه ملاحظات و حیثیات مبارزه می باید تا خود و هزار نفر را به این گونه تواضع توان وا داشت.

این ادب که تحقق تواضع باطنی در برابر حق است،بارقه ای است از توفیق که منشأ توفیق نیز خواهد شد.چیرگی بر نفس توانایی هایی تازه به او خواهد داد،و به اندازه ای او را نیرومند می دارد که هنگامی که در بحران انقلاب است و سی هزار برابر قُوّهٔ خود را برتر از خود و در ما فوق خود می بیند،توانا باشد،

حیثیت خود را نبازد و به توانایی اراده چیره بر قوای خارج و ثقل و فشار آنها گردد.

گویی در وجود حر دو حوزه،یکی از قدرت ادب و دیگری از توانایی قُوّه فراهم است،که هر یک جامع جهان خود،و هر یک به تنهایی صاحب خود را مجتمع و خداوندگار آن جهان می کند و از اجتماع مجموع محیطی قهار و زورمند به نظر می آید.))

پس امام نماز را به هر دو لشکر امامت کرد و سپس داخل سراپرده اش شد و اصحاب نزدش جمع آمدند.حر نیز داخل خیمه ای شد که برایش برپا شده بود.اصحاب ویژه اش بر او گرد آمدند و باقی لشکر به محل صف خود برگشته در سایه ی مرکب های خود نشستند تا هنگام عصر شد.

امام برای آن که تا از نماز عصر فراغت می یابند آماده ی حرکت باشند فرمان داد برای کوچ آماده و مهیا باشند،سپس منادی به نماز عصر صدا بلند کرد،نماز عصر را نیز امام بر دو لشکر امامت کرد و پس از نماز کنار کشیده رو به جانب مردم کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم ! شما اگر خدا ترس باشید و حق را برای خدا حق بشناسید خدا از شما بهتر خشنود خواهد بود.ما که اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم به ولایت این امر از مردم دیگر که آنچه را حق ندارند ادعا می کنند و در میان شما به گناه و جور و تعدی رفتار می نمایند اولی می باشیم،ولی اگر جز به کراهت و بی میلی از ما و به جهالت حق ما حاضر نیستید و رأیتان اکنون غیر از آن است که فرستادگان شما به من رساندند و نامه ها و مراسلات شما برای من آمد،من منصرف می شوم و از نزد شما برمی گردم.

حر بن یزید گفت.به خدا ما نمی دانیم این مراسلات که ذکر می کنی چیست ؟ حسین فرمود.ای عقبه بن سمعان ! آن خورجین را که نامه ها و مراسلاتشان میان

آن است بیرون آر.او رفت و خورجین را بیرون آورد،خورجینی که انباشته از نـامه هـا بود،پس آن نـامه هـا را جلوی رویشـان ریخت.

حر گفت.مـا از آنان نیستیم که نامه به تو نوشـته انـد،ما فرمان داریم که تا تو را ملاقات کنیم و از تو مفارقت ننماییم تا تو را به کوفه برده نزد عبید اللّه بن زیاد وارد کنیم.

امـام فرمود.مرگ از این آرزو به تو نزدیک تر است.سـپس رو به اصـحاب کرد و فرمود.سوار شویـد.آنان سوار شدنـد و منتظر ماندنـد تا اهل حرم هم سوار شدنـد.فرمود.مرکب ها را از مسـیر کوفه برگردانید.رفتند که برگردند سـپاه حر جلو آمد و مانع از برگشتن آنان شد.

حضرت حسین علیه السلام به حرّ گفت.مادرت به عزایت بنشیند چه می خواهی ؟

حرّ گفت.هـان به خـدا اگر دیگری از عرب این کلمه را به من می گفت و او در چنین گرفتـاری بود که تو هستی من واگـذار نمی کردم و مـادرش را به شـیون و فرزنـد مردگی نـام می بردم و حتماً به او پاسـخ می دادم هرچه باداباد،ولی به خـدا من حق نـدارم که مادر تو را ذکر کنم مگر به نیکوترین صورتی که مقـدور باشد ! (1)در یـک مرحله تواضع قلبی حرّ او را وادار کرد که با بودن امام حسـین علیه السـلام به امامت نماز نایسـتد،بلکه علی رغم خواسـته ی کوفه و شام به حضرت حسین علیه السلام اقتـدا کنـد و روزنه ای از توفیق بـا این صـفت اخلاـقی به روی خود باز نمایـد،و در مرحله ی دیگر ادب او،او را وادار کرد که نسبت به شخصـیت حضـرت زهرا علیها السـلام با همه ی وجود ادای احترام نماید،و با این عمل که برخاسته از ادب درونی او بود تمام درهای توفیق را به روی خود بگشاید،و در نتیجه قدم به قدم با سـرعتی بیش از سـرعت نور از دوزخ دور و به بهشـت نزدیک گردد،و از طاغوت و بتی چون یزید دور و به امام هدایت نزدیک شود،و از شرک رهایی یافته به اعماق

۱- ۱) -عنصر شجاعت.۵۴/۳-۵۸.

توحید اعتقادی و عملی برسد !

در روایتی بسیار باارزش که از روایات قدسی است می خوانیم:

مَن تَقَرَّبَ إلیَّ شِبْراً تَقرَّبْتُ إلیهِ ذِراعاً،و مَن تقرَّبَ إلیَّ ذِراعاً تَقَرَّبْتُ إلیهِ بَاعاً، وَ مَن أتانِی مَشْیاً أَتَیْتُهُ هَروَلَهً... (۱).

کسی که با عمل صالح و اخلاق حسنه یک وجب به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزیک می شوم و کسی که یک ذراع به من تقرب جوید من یک باع به او نزدیک می گردم و کسی که یک قدم به سوی من آید من هروله کنان به سویش می آیم.

حسن خلق،قوی ترین جاذبه

از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام چنین می فهمیم که حسن خلق برای جذب فیوضات الهی و رحمت واسعه،قوی ترین جاذبه است.

آیا عبادت انسان پاک دامن و باتقوا و دارای خلوص و حضور قلب،با عبادت انسانی که آلوده دامن و خالی از تقوا و اخلاص و حضور قلب است برابر است ؟ یقیناً برابر نیست.آیا انسانی که با سینه ای پر از صفا و مهر و محبت و نیت خیر عبادت می کند،با انسانی که سینه اش جنگل زندگی درندگانی چون حسد و حرص و کبر و کینه است مساوی است ؟ بی تردید مساوی نیست.

عبادتی که زلفش به حسن خلق گره خورده،جذب کننده ی رحمت و کرامت و فیض و قبولی است؛و عبادتی که آمیخته با آلودگی های نفسانی است توان و قدرتی برای جذب فیوضات الهی ندارد.

آیه ی شریفه ی«وای بر نمازگزاران» (۲)درباره ی همین آلودگان به رذایل

۱- ۱) -مستدرک الوسائل.۲۹۸/۵،باب ۷،حدیث ۵۹۱۰.

۲- ۲) - «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ» ماعون (۱۰۷).۴.

اخلاقی که بویژه آلوده به ریا و بخلند نازل شده است،و نشان می دهد که نمازِ آلودگان به رذایل نمی تواند قبولی حق و رحمت پروردگار را جذب کند،بلکه چنین نمازی با نمازگزارش مورد خشم و نفرت خداست.

تواضع اصحاب کهف نسبت به حق سبب اضافه شدن هدایت خاص به آنان شد؛هدایتی که آنان را از دقیانوس و قومش جدا کرد و در غاری دوردست به پناه خدا برد و در رحمت واسعه ی حق درآورد و وجودشان را اسوه و سرمشق آیندگان قرار داد.

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً» (۱).

اینان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

ارزش حسنات اخلاقی در حدّی است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در هر فرصتی مردم را به آراسته شدن به آنها سفارش می کردند و به آراستگان به حسنات اخلاقی احترام ویژه ای می گذاشتند.

عبادات و اخلاق

قیمت و اهمیت مکارم اخلاق و حسنات نفسانی به اندازه ای است که رسول خدا و اهل بیت در کنار هر عبادتی به رعایت آنها وصیت کرده اند،و عبادت را بدون مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی بی ارزش دانسته و فقط موجب سقوط تکلیف قلمداد کرده اند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که پیامبر اسلام درباره ی ماه رمضان برای ما سخنرانی کرد.

۱- ۱) -کهف (۱۸).۱۳.

در ضمن آن سخنرانی سفارشات مهمی به مسائل اخلاقی شده،از جمله:

به تهیدستان و از کار افتادگان صدقه دهید،بزرگانتان را احترام کنید،به خردسالانتان رحم نمایید،به خویشاوندانتان رسیدگی کنید،زبانتان را حفظ نمایید و چشم از آنچه بر شما حلال نیست بپوشید و گوش از آنچه شنیدنش بر شما حلال نیست ببندید و به ایتام عطا کنید تا به یتیمانتان عطا کنند،از گناهانتان به درگاه خدا توبه کنید.

ای مردم ! هرکس در این ماه اخلاقش را نیکو کند برای او مجوز عبور از صراط خواهد بود،روزی که قدم ها در آن بلغزد؛و هرکس در این ماه بر خدم و حشم خود و بر کلفت و کارگر خویش آسان بگیرد،خدا حسابش را بر او آسان خواهد گرفت؛و هرکس در این ماه شرّش را نگهدارد خدا خشمش را روز قیامت از او نگه خواهد داشت؛و هرکس در این ماه یتیمی را اکرام کند خدا روز قیامت او را اکرام خواهد کرد و هرکس در این ماه صله ی رحم کند خدا در قیامت او را به رحمتش متصل خواهد کرد و هرکس در این ماه قطع رحم کند خدا در قیامت رحمتش را از او قطع خواهد کرد (۱).

پیامبر اسلام هرگاه ماه رمضان می رسید هر اسیری را آزاد می کرد و به هر سائل و تهیدستی انفاق می نمود (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

به مرد یا زنی که نماز شب را روزی داده اند،و او با رعایت خلوص نیت برای خدا برخیزد و وضویی کامل بسازد و با نیتی صادقانه و قلبی پاک از هر آلودگی و بدنی فروتن و اشکی ریزان برای خدا نماز بخواند،خدا نه صف از

۱- ۱) -عیون اخبار الرضا.۲۵۹/۱،حدیث ۵۳؛وسائل الشیعه.۳۱۳/۱۰،باب ۱۸،حدیث ۱۳۴۹۴.

۲- ۲) -ثواب الاعمال.۷۲،باب فضل شهر رمضان؛وسائل الشیعه.۳۱۵/۱۰،باب ۱۸،حدیث ۱۳۴۹۷.

فرشتگان را پشت سر او قرار می دهد که در هر صفی عدد آنان را جز خدا نمی داند،یک سر صف وصل به مشرق و دیگر صف وصل به مغرب است، هنگامی که از نماز فارغ شود به عدد آن فرشتگان برای او درجه و مقام نوشته خواهد شد (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام در ایام حکومتش هر روز به بازار کوفه می رفت و فریاد می زد:

ای گروه تاجران ! تقوای الهی پیشه کنید؛درخواست خیر را پیش اندازید و به سهولت و آسان گرفتن،برکت جویید.به خریداران نزدیک شوید،و به بردباری و حلم آراسته گردید،و از سوگند خوردن بپرهیزید،و از دروغ دوری کنید،و از ستم ورزیدن کناره گیری نمایید،و به ستمدیدگان انصاف دهید،و به ربا نزدیک نشوید،و ترازو و کیل را کامل و تمام بدهید،و از اجناس مردم مکاهید،و تبهکارانه در زمین فساد مکنید (۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَن بَاعَ وَ اشْتَرَی فَلْیَحْفَظْ خَمسَ خصالٍ وَ إلَّا فَلا یَشْتَرِیَنَّ وَ لا یَبِیعَنَّ.الرِّبا

۱- ۱) -روضه الواعظین.۳۱۵/۲،مجلس فی ذکر فضائل الصلاه؛وسائل الشیعه.۱۵۵/۸،باب ۳۹،حدیث ۱۰۲۹۰.

۲- ۲) -عن جابر،عن أبی جعفر علیه السلام قال.کان أمیر المؤمنین علیه السلام بالکوفه عندکم یغتدی کل یوم بکره من القصر فیطوف فی أسواق الکوفه سوقا سوقا و معه الدره علی عاتقه و کان لها طرفان و کانت تسمی السبیبه فیقف علی أهل کل سوق فینادی.یا معشر التجار.اتقوا اللّه عز و جل،فاذا سمعوا صوته علیه السلام القوا ما بأیدیهم و أرعوا الیه بقلوبهم و سمعوا باذانهم،فیقول علیه السلام.قدموا الاستخاره،و تبرکوا بالسهوله،و اقتربوا من المبتاعین،و تزینوا بالحلم،و تناهوا عن الیمین،و جانبوا الکذب،و تجافوا عن الظلم،و أنصفوا المظلومین،و لا تقربوا الربا،و أوفوا الکیل و المیزان،و لا تبخسوا الناس أشیاءهم،و لا تعثوا فی الأرض مفسدین،فیطوف علیه السلام فی جمیع أسواق الکوفه ثم یرجع فیقعد للناس. کافی.۱۵۱/۵،باب آداب التجاره،حدیث ۳؛وسائل الشیعه.۳۸۲/۱۷،باب ۲،حدیث ۲۲۷۹۸.

وَ الحَلْفَ وَ کِتمانَ العَیبِ وَ الحَمدَ إذا بَاعَ وَ الذَّمَّ إذَا اشتَری (۱).

کسی که می فروشد و می خرد باید پنج خصلت را حفظ کند و اگر جز این باشد نخرد و نفروشد.پرهیز از ربا،خودداری از سوگند،دوری از پنهان کردن عیب جنس،اجتناب از تعریف و مدح جنس هنگامی که می فروشد و دوری گزیدن از مذمت جنس هنگامی که می خرد.

پیامبر اسلام به حکیم بن حزام اجازه ی تجارت نداد مگر این که با او عهد کرد سه برنامه را در تجارت رعایت کند.پس گرفتن جنس از خریداری که از خریدش پشیمان شده است؛مهلت دادن به کسی که در پرداخت پول دچار مشکل شده است؛و گرفتن حق از دیگران چه این که کامل باشد یا نباشد (۲).

ریشه ی خوبی ها و زشتی ها

اگر بگوییم اعمال شایسته و حرکات ناپسند انسان ریشه در حالات مثبت و منفی باطنی و نفسانی دارد سخنی به گزاف نگفته ایم.

مثلاً کسانی که باطنشان به نور تواضع و فروتنی و خشوع و انکسار منور است،به آسانی از فرمان های حق پیروی می کنند و به سهولت حقوق مردم را رعایت می نمایند؛اما کسانی که باطنشان آلوده به کبر و خود بزرگ بینی و غرور و خودبینی است از اجرای فرمان های حق سرپیچی می کنند،و نه این که حقوق مردم را رعایت نمی کنند بلکه به پایمال کردن و غارت حقوق بندگان خدا دست می یازند.

قرآن و روایات نسبت به دارندگان حالات مثبت و آلودگان به حالات منفی به طور مفصل نظر داده اند که به بخشی از آن آیات و روایات اشاره می شود.

۱- ۱) -کافی.۱۵۰/۵،باب آداب التجاره،حدیث ۲؛خصال.۲۸۵/۱،حدیث ۳۸.

۲- ۲) -اصول کافی.۱۵۱/۵،باب آداب التجاره،حدیث ۴.

انسان در طول زندگی به ناچار با مصایب و مشکلات و سختی ها و بلاهایی برخورد خواهد کرد.قرآن مجید برای شکستن هیبت و عظمت مصایب و حل مشکلات،و برطرف کردن سختی ها و بلاها،مردم را به یاری گرفتن از صبر و نماز فرمان می دهد و می گوید.این یاری خواستن و کمک گرفتن از صبر و نماز دشوار و سنگین است مگر بر کسانی که باطنشان آراسته به خشوع و فروتنی است:

«وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰهِ وَ إِنَّهٰا لَکَبِیرَهٌ إِلاّٰ عَلَی الْخٰاشِعِینَ» (۱).

از شکیبایی و نماز یاری جویید و این دو،کاری دشوارند،جز برای اهل خشوع.

آری،کسی که باطنش آلوده به کبر و خود بزرگ بینی است از این گونه نسخه ها که درمان دردهای زندگی است سر برمی تابد و از انجامش امتناع ورزد و بلکه این حقایق عالی را باور نمی کند و گاهی هم آنها را به مسخره می گیرد.

ولی کسی که باطنش آراسته به تواضع و فروتنی است این حقایق را باور می کند و به عنوان نسخه ی الهی برای درمان دردها می پذیرد و با دل و جان به انجام آن برمی خیزد و نتیجه هم می گیرد.

مفسران نقل کرده اند.هرگاه پیامبر اسلام با مشکلی روبرو می شد که او را ناراحت می کرد از صبر و نماز مدد می گرفت (۲).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هرگاه با غمی از غم های دنیا روبرو می شوید وضو بگیرید و به مسجد بروید و نماز بخوانید و دعا کنید؛زیرا خدا فرمان داده. «وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ

۱- ۱) -بقره (۲).۴۵.

۲- ۲) -مجمع البیان.۹۹/۱.

وَ الصَّلاٰةِ» (۱).

در کتاب شریف کافی آمده است.هرگاه مشکل مهم و سختی برای امیر المؤمنین علیه السلام پیش می آمد به نماز برمی خواست،سپس این آیه را تلاوت می کرد. «وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ» (۲).

ملاحظه کنید سرور کائنات،رحمت خدا بر عالمیان،خاتم پیامبران، و شخصیت بزرگوار و باکرامتی چون امیر مؤمنان،و امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام برای حل مشکلات و شکستن صولت سختی ها از صبر و نماز مدد می جستند؛زیرا باطن ملکوتی و عرشی آنان به صفت تواضع و فروتنی و به تعبیر قرآن به حالت خشوع آراسته بود.

ولی مغروران و متکبران و آلوده باطنان حاضر نیستند برای درهم شکستن سختی ها و برطرف کردن مشکلات به صبر و نماز روی کنند؛زیرا به خاطر کبر و غرورشان توسل به صبر و استقامت و نماز و عبادت برای آنان بسیار سنگین و دشوار است.

اولیای الهی و سالکان مسلک ملکوتی نه این که از عبادت و روی آوردن به پیشگاه خسته نمی شدند و به کسالت دچار نمی گشتند،بلکه به خاطر معرفتشان و صفای باطنشان،و فروتنی و خشوع درونشان،با کمال شوق و نشاط به عبادت روی می کردند،و در برخورد با مردم با اشتیاق و رغبت حسنات اخلاقی را به کار می گرفتند؛چنان که این معنی را از روایت بسیار پرقیمت و باارزشی که در سطور بعد می آید استفاده می کنیم.

پنج ویژگی و خصلت از نیکان

عَن أبی جعفر علیه السلام قَال.سُئِلَ النَّبِیُّ عَن خِیارِ العِبادِ،فَقَال.الَّذِینَ إِذَا أَحْسَنُوا

۱- ۱) -بقره (۲).۴۵؛مجمع البیان.۹۹/۱.

۲- ۲) -کافی.۴۸۰/۲،باب صلاه من خاف مکروها،حدیث ۱.

اسْتَبْشَرُوا،وَ إِذَا أساؤُوا اسْتَغفَرُوا،وَ إِذَا أَعْطُوا شَكَرُوا،وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا،وَ إِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود.از پیامبر درباره ی بهترین بندگان سؤال شد،حضرت فرمود.کسانی اند که چون کار نیکی انجام دهند خوشحال و شاد می شوند، و هنگامی که کار زشتی از آنان سر زند از خدا طلب مغفرت می کنند، و زمانی که نعمتی به آنان عطا شود سپاس می گزارند،و چون به بلا و آزمایشی مبتلا شوند صبر و شکیبایی می ورزند،و هنگامی که از کسی به خشم آیند گذشت می کنند.

آری،یکی از نشانه های بندگان حق این است که چون کار نیکی مانند عبادت و خدمت به خلق و به کارگیری حسنات از آنان صادر می شود خوشحال می گردند؛و خوشحالی آنان به خاطر این است که خدای مهربان توفیق انجام نیکی ها را رفیق راهشان کرد و شادمان از اینند که جسم و جان و وقت را برای خدا هزینه کرده اند.

ولی آلودگان به رذایل اخلاقی به اختیار خود و برای خدا به عبادت قیام نمی کنند؛عبادات آنان به خاطر اهدافی پلید و برای خودنمایی است و چون خود را در میان اهل ایمان می بینند به اجبار و زور باطنی به گردونه ی عبادت درمی آیند و در حال عبادت هم از این که ناچار به عبادت شده اند ناراحتند و عبادت را از روی بی میلی و کسالت انجام می دهند؛چنان که قرآن درباره ی منافقان فرموده:

«إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاّ قَلِيلاً» (۲).

۱- ۱) -اصول کافی:۲۴۰/۲،باب المؤمن و علاماته،حدیث ۳۱؛امالی صدوق:۱۰،المجلس الثالث،حدیث ۴.

۲- ۲) -نساء (۴).۱۴۲.

یقیناً منافقان با خدا خدعه می کنند و خدا کیفر خدعه ی آنان را خواهد داد و هنگامی که به نماز برمی خیزند با کسالت و بی میلی برمی خیزند،در عبادت خود ریاکارند و خدا را جز بسیار اندک یاد نمی کنند.

«وَ مٰا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰاتُهُمْ إِلاّٰ أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لاٰ یَأْتُونَ الصَّلاٰةَ إِلاّٰ وَ هُمْ کُسٰالیٰ وَ لاٰ یُنْفِقُونَ إِلاّٰ وَ هُمْ کٰارِهُونَ» (۱).

و چیزی آنـان را از پـذیرفته شـدن انفاق هایشان باز نـداشت جز این که به خـدا و به رسولش کفر ورزیدنـد و جز با کسالت به سوی نماز نمی آیند و جز با بی میلی انفاق نمی کنند.

قرآن مجیـد و روایـات،از طرفی به انسـان نسـبت به حقایق آگاهی و معرفت می دهنـد،و از سوی دیگر با بیان واقعیات اخلاقی درونش را تلطیف می کنند تا آماده ی پذیرفتن احکام حق و اجرای فرامین خدا گردد.

انسان اگر از قرآن و روایات کسب آگاهی و معرفت نکند و موارد اخلاقی را از آن دو منبع گرانبها نشـناسد،به کفر و شرک و نفاق باقی می مانـد و هیچ کار پسـندیده ای را از روی شوق و ذوق انجام نمی دهد،و در هیچ امری تقوای الهی را رعایت نمی کند و خود را ملزم به بندگی حق و ادای حقوق مردم نخواهد دانست.

جایگاه اخلاق در معارف الهی

مـا اگر در آیـات قرآن به مسائـل فقهی دقت کنیم خواهیم یـافت که آیـات مربوط به احکـام فقهی نزدیـک به پانصـد آیه می شود؛ولی در رابطه با حقایق اخلاقی و حسـنات نفسانی از ابتدا تا انتهای قرآن مجید سوره به سوره و صفحه به صفحه به مکارم اخلاقی اشاره شده و کثرت روایات هم در این زمینه به اندازه ای است که از مجموع آنها کتاب ها به وجود آمده است.

۱- ۱) -توبه (۹).۵۴.

شما در کتابهای کافی،وافی،وسائل الشیعه،محجه البیضاء و بحار الانوار و همه ی تفاسیر قرآن و کتب معتبر روایی،صفحه ای را نمی بینید مگر این که حدیثی یا احادیثی در رابطه با مکارم اخلاق در آن هست.این همه آیه و روایت درباره ی ارزش های اخلاقی نشانگر جایگاه ویژه ی اخلاق در معارف الهی است،و بر ماست که به حسنات اخلاقی با دیدی دیگر بنگریم و برای این حقایق پرارزش حسابی دیگر باز کنیم و بکوشیم که وجود ما از هیچ یک از آن حسنات خالی نباشد؛زیرا حسنات و مکارم اخلاقی بهترین بستر برای پذیرفتن حقایق و اجرای آنها در همه ی شؤون زندگی است.

برگشت به اخلاق راه نجات از مفاسد

خلأ زندگی از حسنات اخلاقی بسیار خطرناک و وحشت زا و عاملی برای آماده کردن سقوط انسان از انسانیت و وسیله ای برای نابودی و هلاکت جامعه است.

هرگاه افراد جامعه و لااقل اکثریت آن به فضایل اخلاق متصف نباشند، و غرایز نفسانی لگامی از عقل و ایمان و تقوا نداشته باشند،سیر زندگی بس صعب و دشوار و جامعه که برای تعاون و در نتیجه سعادت افرادش شکل گرفته تبدیل به جهنمی سوزان خواهد شد،مانند جامعه ی امروزی بشر که سرا پا شراره ی سوزان و شکنجه است !

قباحت از قبایح برداشته شده و در همه ی شؤون زندگی بیماری مهلک فساد رخنه کرده است.هرکس دستش برسد از خون دیگران تغذیه می کند و اگر ضعیف و ناتوان یا-به ندرت به خاطر تقوا-گرگ و زالو نبود باید بمیرد.

ملت هایی که مرگ و انقراض آنان را در نیستی فرو بُرد و اکنون نامی از ایشان نمانده،و قرن ها دارای عظمت و آبرو بودند،به حکم همان تواریخی که نامشان را در آنجا می خوانیم عیناً در چنگال مفاسدی افتاده بودند که جامعه ی بشری

امروز غرق در آن مفاسد است !

با کمال تأسف پرتگاه نیستی،غرقاب فنا برای سقوط،و فرو بردن جامعه ی فعلی در همه ی مناطق جهان،دهان گشاده و تمام موجبات سقوط و انقراض مهیاست.

ملت ها به مفاسد خو گرفته اند و فساد در نظرشان عادی شده است.هر روز کم و بیش فقر عمومی-چه در جهت مادی و چه در جهت معنوی و نتایج شوم آن-و شیوع فحشا و علنی بودن آن،بدون پرده در جراید و مجلات دنیا منعکس است و نیاز به تفصیل ندارد.

بشر برای نجات از این همه مفاسد و مهالک هیچ راهی جز برگشت به گردونه ی ایمان به خدا و قیامت و آراسته شدن به حسنات اخلاقی ندارد.بشر آن گاه از همه ی جانداران برتر می شود که از خود شخصیت اخلاقی بسازد،علم فقه و حقوق و هندسه و ریاضی و پزشکی گرچه برای رفاه جامعه لازم است-اما نه به صورت واجب عینی بر همه کس-ولی دارا بودن راستی و امانت و معاونت با غیر و سایر فضایل اخلاقی بر فرد فرد بشر واجب عینی است و اگر چند تنی در جامعه و ملتی یا در جهان به این فضایل ممتاز بودند این تکلیف حیاتی از دیگران ساقط نیست.

همه کس و هر فرد باید راستگو و صریح و شجاع و امین و دارای اخلاق و ملکات فاضله باشد،تا به حق انسانیت خود که عبارت از تربیت جهت ممتازه است قیام کند وگرنه انسان نیست؛یعنی آنچه را که در پرتو آن از جانوران برتری یافته ضایع و باطل کرده است و نشاید که نامش نهند آدمی،به همین خاطر خطاب های قرآن«یا أیها النّاس»است و دیدیم که از پرتو تابش انوار هدایت چه آلودگانی که خواستند از آلودگی برهند به راه راست آمده و پاک شدند و به مقاماتی رسیدند (1).

ص:۱۳۰

۱- ۱) -علم اخلاق یا حکمت عملی.۶-۸،با اندکی تصرف در عبارات.

بخش ششم کشتزار دنیا و دروگاه آخرت

اشاره

ارْحَمُوا تُرْحَموا وَ اغفِروا يُغْفَرْ لَكُم

كنز العمال.۱۶۴/۳

ص:۱۳۱

دنیا مزرعه ی آخرت

از آیات قرآن و روایات استفاده می شود که خدای مهربان دنیا را برای بندگانش به منزله ی مزرعه و کشتزار برای آخرت قرار داده است.انسان باید در سایه ی تعالیم وحی و هدایت انبیا و امامان چند روزی که در دنیاست مانند زارعی عاقل و دهقانی بصیر بذر ایمان و عمل صالح و حسن خلق را در این کشتزار بپاشد،و پس از ورود به آخرت بهترین محصول و میوه را که رضای حق و بهشت جاوید است تحصیل کند.

انسان با همه ی وجود باید مواظب باشد زرق و برق امور مادی،و ظاهر دل فریب اجناس و عناصر،او را از زراعت برای آخرت غافل نکند،و به هوا و هوس و شهوات نامناسب دچار ننماید،و از شاهراه هدایت به درکات انحراف و ضلالت نیندازد،که اگر چنین شود از وجود او موجودی چون فرعون و قارون و نمرود و شداد و معاویه و یزید ساخته می شود که به چیزی در دنیا جز آدم کشی و غارتگری و پایمال کردن حقوق انسان ها و مخالفت با حقایق و ضدّیت با پیامبران و امامان رضایت نخواهد داد.

آنان که با بی خبری از حقایق و جهل به معارف و جدای از هدایت حق زندگی می کنند،منتهای آرزو و آخرین هدف و تنها مقصدشان دنیاست،و ماورای آن چیزی را نمی بینند.آنان با چنین اندیشه ای یقیناً گرد حقایق نمی گردند،و به شجره ی طیبه ی ایمان وصل نمی شوند،و عمل صالحی را انجام نمی دهند،و به

ص:۱۳۳

مکارم اخلاقی آراسته نمی گردند؛وجودشان از نظر سیرت و حرکات از هر حیوانی حیوان تر و از هر درنده ای درنده تر و از هر شیطانی خبیث تر است.

اینان به خاطر گرایش غلط و اشتباه و باطلشان به دنیا،قلبشان هم چون سنگی سخت و بلکه سخت تر از سنگ است که هیچ بذری از بذرهای معنوی و الهی و ملکوتی در قلبشان رشد و نمو نمی کند،بلکه بذرهای معنوی در قلب آنان تباه و ضایع می گردد.

اینان به خاطر این که از این حقیقت ناب که در کلام معصوم آمده که:

الدُّنیا مَزْرَعَهُ الآخِرَه (۱).

دنیا مزرعه ی آخرت است.

غافلند.در شوره زار وجودشان جز بذر گناه و معصیت نمی کارند؛بذری که محصولش خشم و نفرت خدا و عذاب دردناک دوزخ است.

دنیایی که در قرآن و روایات مذمت شده در حقیقت نگاه این گونه بی خبران و برداشت اشتباه آنان و اندیشه ی باطل و غلط ایشان است که به سبب انحراف در نگاه و برداشت و اندیشه عناصر و اجناس و مواد و ابزار را جز در مسیر شهوات حیوانی و غرایز نفسانی و هرگونه گناه و معصیت و زشتی و آلودگی به کار نمی گیرند،و خود را به خسارت ابدی و زیان همیشگی دچار می کنند.

اتصال به چنین دنیایی با چنین نگاه و برداشت و اندیشه ای عامل تخریب انسانیت و از دست دادن آخرت آباد و محروم ماندن از فیوضات حضرت رب الارباب و دور شدن از رحمت حق و دچار شدن به پوچی و پوکی و بر باد رفتن استعدادهای معنوی و سقوط در منجلاب معاصی و ورود به هلاکت ابدی و باز ماندن از سعادت و خوشبختی همیشگی و سرمدی است.

۱- ۱) -عوالی اللآلی.۲۶۷/۱،الفصل العاشر،حدیث ۶۶؛بحار الانوار.۱۴۸/۷۰،باب ۱۲۴.

از دیدگاه قرآن و روایات،دنیا مدرسه ای است که باید در آن معرفت آموخت؛خزینه ای است که باید در آن گنج سعادت اندوخت؛خیاط خانه ای است که باید در آن برای جسم و جان لباس طاعت و عبادت دوخت؛و گذرگاهی است که باید از آن به سوی آخرت کوچید؛و مزرعه ای است که باید در آن بذر ایمان و عمل و اخلاق کاشت. بدان ای دل اگر هستی تو عاقل

از آن بخشیدت ای جان زندگی را

قیامت و دروگران

در صحنه ی باعظمت قیامت بیش از دو دسته ی دروگر وجود ندارد:

۱-دسته ای که نگاهشان به دنیا-زمانی که در دنیا بودند-نگاهی صحیح و درست بود،و بر پایه ی آن نگاه،دنیا را مزرعه ی آخرت به حساب آوردند، و به همین سبب همه ی توان و همت خود را برای کاشتن بذر ایمان و عمل

و اخلاق به کار گرفتند،و در قیامت کِشته ی خود را که به صورت خشنودی حق و بهشت جلوه می کند درو می کنند،و تا ابد از این محصول شیرین بهره می گیرند.

۲-دسته ای که نگاهشان به دنیا-زمانی که در دنیا بودند-نگاهی باطل و نادرست بود و بر پایه ی آن نگاه،دنیا را جز خانه ای برای خوش گذرانی و شکم چرانی و شهوت رانی ندیدند؛و به همین خاطر همه ی توان و همت خود را برای پاشیدن بذر گناه و معصیت و تجاوز و ستم به کار گرفتند،و در قیامت کِشته ی خود را که به صورت خشم و نفرت حق و هفت دوزخ آشکار می شود درو می کنند،و تا ابد از این محصول تلخ و ناگوار را با ذلت و خواری می چشند، و کسی هم آنان را برای نجات از این وضع ناهنجار یاری نمی دهد،و دست شفاعت به سویشان دراز نمی کند،و بردارنده ی باری بار آنان را به دوش خود برنمی دارد.چنان که در قرآن مجید آمده:

«وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ» (۱).

و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.

آری،قیامت روز عدل و انصاف و حساب و میزان است،و جز نور اسما و صفات حق و حسنات اخلاقی نوری در آن پرتوافشانی نمی کند.تمام قدرت و همه ی شوکت در آن روز در اختیار خداست؛و خدا در آن روز با همه ی بندگانش به عدل و داد و انصاف و لطف و کرم و محبت رفتار می کند،و کسی را مجبور نمی کند که برای نجات کسی باری از گناه آن کس را به دوش خود بردارد، بلکه هر خلافکاری در گرو اعمال خود است،به جز اهل ایمان که حرّ و آزادند و باری بر دوش ندارند.

ص:۱۳۶

۱- ۱) -اسراء (۱۷).۱۵؛فاطر (۳۵).۱۸؛زمر (۳۹).۷.

در آن روز تمام وسایل نجات از بدکاران قطع می شود،و آنان برای رهایی خود از عذاب هیچ وسیله ای را نمی یابند.ولی اهل ایمان برای نجات سریع خود وسایلی چون ایمان و عمل و به ویژه حسنات اخلاقی و شفاعت شفیعان را در اختیار دارند.

قرآن درباره ی بدکاران که راهی به هیچ وسیله ای ندارند می فرماید:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذٰابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبٰابُ» (۱).

آنگاه که سردمداران (کفر و شرک و سرکشان و طاغوتیان و شاهان و قلدران) از پیروانشان بیزاری می جویند؛و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها (و همه ی وسایل نجات) بریده شود.

فرار بدکاران از بدکاران در قیامت

کتاب های شیعه و اهل سنت از پیامبر روایت کرده اند که:

مادری با فرزندش که هر دو بار گناه سنگین دارند وارد عرصه ی قیامت می شوند.مادری که کانون مهر و محبت و عشق ورزی به فرزند است؛

مادری که برای پرورش فرزندش حاضر است از شیره ی جانش به فرزند شیر دهد؛

مادری که برای نجات فرزندش از آسیب و بلا حاضر است خود را به هر آب و آتشی بزند؛

مادری که ضرب المثل مهر و محبت است؛

این مادر در قیامت به فرزندش می گوید.به یاد داری نه ماه تو را در شکم

۱- ۱) -بقره (۲).۱۶۶.

خود حمل کردم و دو سال در آغوشم به تو شیر دادم و چگونه در هر موقعیتی از تو نگه داری و حفاظت کردم و برای به ثمر رسیدنت چه رنج هایی را تحمل نمودم،اکنون بیا مقداری از بار گناه من را به پرونده ی خود منتقل کن تا مرا به دوزخ نبرند.

ولی فرزند با شنیدن این پیشنهاد از مادر می گریزد و فرار را بر قرار ترجیح می دهد تا دیگر بار این پیشنهاد را نشنود !!

آری،قیامت برای بدکاران روزی است که:

«یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ* وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ* وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ» (۱).

روزی که [در قیامت] انسان از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندش می گریزد.

ولی شایستگان در قیامت به سوی یکدیگر می روند و از دیدن و شناخت یکدیگر مسرور و شاد می شوند و با هم در سایه ی رحمت حق اجتماع می کنند.

و آنان که از سرمایه ی معنوی بیشتری برخوردارند از برادران و خواهران دینی خود در پیشگاه حق شفاعت می کنند و خدای مهربان شفاعتشان را می پذیرد.

حسنات اخلاقی در کلام حضرت حق

اشاره

شایستگان،به خاطر ایمان و عمل صالح به ویژه حسنات اخلاقی در بهشت عنبر سرشت کنار هم به سر می برند و حتی پدران و همسران و ذریه ی پاکشان با آنان همنشین هستند.قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

«الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ* وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ* وَ الَّذِینَ

۱- ۱) -عبس (۸۰).۳۴-۳۶.

صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدّارِ* جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ* سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ» (1).

کسانی که همواره به عهد خدا وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند*و آنان که پیوندهایی را که خدا به اتصال آن فرمان داده متصل می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب بیم دارند*و کسانی که برای تحصیل خوشنودی پروردگارشان صبر می کنند،و نماز را برپا می دارند،و از آنچه به آنان روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند،و با خوبی بدی را دفع می نمایند،عاقبت خوش سرای دیگر برای آنان است*بهشت های جاویدانی که وارد آن می شوند و نیز پدران و همسران و فرزندان شایسته ی آنان و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند [و می گویند.]*سلام و سلامتی بر شما به خاطر صبر و استقامتی که از خود نشان دادید،چه عاقبت نیک این سرا نصیب شما شد».

در این آیات شریفه به هشت مورد از حسنات اخلاقی و به یک مورد از موارد عبادت و بندگی که هر یک به جای خود از بذرهای پرثمر معنوی است اشاره شده است.بذرهایی که وقتی در کشتزاری چون دنیا به دست مؤمن کاشته می شود محصولش بهشت های پایدار و استقبال فرشتگان و همنشین شدن او با پدران و همسران و فرزندان شایسته در جوار حق است.

حسنات و مکارم اخلاقی که در هشت مورد در این آیات آمده عبارت است از:

۱- ۱) -رعد (۱۳).۲۰-۲۴.

۱-وفای به عهد.۲-نشکستن پیمان.۳-حفظ پیونـد با آنان که خـدا به پیوند با آنان فرمان داده است.۴-ترس از عظمت حق.۵-بیم از بدی حساب.۶ - صبر و استقامت.۷-انفاق در پنهان و آشکار.۸-دفع بدی با خوبی.

و یک موردی که در این آیات از موارد عبادت به آن اشاره شده است،نماز است.

راستی عجیب است،اکثر چیزی که انسان را به خشـنودی حق و اسـتقبال فرشـتگان و بهشت های جاوید و همنشـینی با نیکان از اقوام در جوار حق می رساند حسنات اخلاقی است.

به قول شاعر نیک گفتار،صابر همدانی: عشق بازان حقیقی همگی جان همند

در اینجا لازم است برای هریک از موارد هشت گانه ی حسنات اخلاقی که در آیات سوره ی مبارکه ی رعد مطرح است یک یا چند روایت از پیامبر اسلام و اهل بیت گرامش ذکر کنیم تا بیش از پیش ارزش حسنات اخلاقی روشن شود.

ص:۱۴۰

وفای به عهد

ابی مالک می گوید به حضرت زین العابدین علیه السلام گفتم.از تمام قوانین دین مرا آگاه کن.حضرت فرمود:

قَولُ الحَقِّ و الحُکمُ بِالعَدلِ وَ الوَفاءُ بالعَهدِ (۱).

گفتار حق و داوری به عدالت و وفای به عهد.

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر خدا روایت می کنند که آن حضرت فرمود:

مَن عَامَلَ النّاسَ فَلَم یَظْلِمهُم،وَ حدَّثَهُم فَلم یَکْذِبهُم،وَ وعَدَهُم فَلَمْ یُخْلِفْهُم،فَهُو مِمَّن کَمُلَت مُرُوءَتُهُ،وَ ظَهَرتْ عِدالَتُه،و وَجَبتْ اخوَّتُهُ،وَ حَرُمَتْ غِیبَتُهُ (۲).

کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نورزد،و سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید،و به آنان وعده دهد و خلف وعده نکند،از کسانی است که مروّتش کامل شده،و عدالتش آشکار گشته،و برادری اش واجب شده، و غیبتش حرام است.

نشکستن پیمان

امیر المؤمنین علیه السلام هنگام وقوع حادثه ی جنگ جمل و شکایت بسیار سخت از طلحه و زبیر-که در مورد آن حضرت پیمان شکنی کردند-در نامه ای به شیعیانشان نوشتند.سه خصلت است که در قرآن آمده و بازگشت آثار شومش به خود مردم است.تجاوز،حیله،شکستن پیمان.خدا فرموده:

۱- ۱) -خصال.۱۱۳/۱،حدیث ۹۰؛بحار الانوار.۹۲/۷۲،باب ۴۷،حدیث ۱.

۲- ۲) -خصال.۲۰۸/۱،حدیث ۲۸؛عیون اخبار الرضا.۳۰/۲،باب ۳۱،حدیث ۳۴.

«...یا أَیُّهَا النّاسُ إِنَّما بَغْیُکَمْ عَلیٰ أَنْفُسِکَمْ...» (۱).

ای مردم ! تجاوزتان فقط به زیان خود شماست.

«...فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلیٰ نَفْسِهِ...» (۲).

و کسی که پیمان بشکند فقط به زیان خود می شکند.

«...وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ...» (۳).

و مکر زشت و حیله ی بد جز اهلش را محاصره نمی کند.

سپس نوشته ی خود را به این جمله خاتمه دادند که.طلحه و زبیر بر ما ستم و تجاوز کردند،و بیعت مرا شکستند و با من مکر و حیله نمودند (۴).

حفظ پیوند با آنان که خدا فرمان داده است

از این واقعیت در معارف الهی تعبیر به صله ی رحم شده است.صله ی رحم واقعی عبارت است از رسیدگی مادی و معنوی به خویشاوندان و حد اقل زیارت آنان.

پیامبر فرمود:

کسی که خوشحال می شود در رزقش فراخی و وسعت آید و اجل و مرگش به تأخیر افتد صله ی رحم کند (۵).

و نیز آن حضرت فرمود:

۱- ۱) -یونس (۱۰).۲۳.

۲- ۲) -فتح (۴۸).۱۰.

۳- ۳) -فاطر (۳۵).۴۳.

۴- ۴) -بحار الانوار.۱۰۷/۳۲،باب ۱،حدیث ۷۸؛تفسیر برهان.۳۶۶/۳.

۵- ۵) -عن أنس عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال.من سره أن یبسط له فی رزقه و ینسأ له فی أجله فلیصل رحمه. خصال.۳۲/۱،حدیث ۱۱۲؛بحار الانوار.۸۹/۷۱،باب ۳،حدیث ۵.

کسی که با جان و مالش به سوی خویشاوند رود تا صله ی رحم کند خداوند پاداش صد شهید به او عطا می کند،و برای او به هر قدمی چهل هزار حسنه خواهد بود،و چهل هزار بدی از او محو می شود،و به همین اندازه درجاتش را بالا می برند،و گویی خدا را صد سال در حال صبر و طلب رضای او عبادت کرده است (۱).

ابو بصیر می گوید.از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

رحم آویخته به عرش است،می گوید.خدایا ! پاداش ده کسی که با من صله داشته؛و از رحمت قطع کن کسی که با من قطع رحم کرده.و آن رحم آل محمد است (۲).

خوف از خدا

اشاره

بر انسان واجب است تا زمانی که در دار تکلیف و سرای مسؤولیت به سر می برد از عظمت حضرت حق و حکم و داوری اش در قیامت و عذاب سوزان جاویدی که برای منکرین و مخالفین آماده کرده است بترسد.

محصول و میوه ی پرمنفعت این گونه ترس بدون تردید خودداری از معاصی و گناهان است.

۱- ۱) -قال النبی.من مشی إلی ذی قرابه بنفسه و ماله لیصل رحمه أعطاه اللّه عزّ و جل أجر مائه شهید و له بکل خطوه أربعون ألف حسنه و یمحی عنه أربعون ألف سیئه و یرفع له من الدرجات مثل ذلک و کأنما عبد اللّه مائه سنه صابرا محتسبا. امالی صدوق.۴۳۱،المجلس السادس و الستون،حدیث ۱؛بحار الانوار.۸۹/۷۱،باب ۳،حدیث ۶.

۲- ۲) -عن أبی بصیر،عن أبی عبد اللّه علیه السلام،قال.سمعته یقول.إن الرحم معلقه بالعرش یقول اللهم صِل من وصلنی و اقطع من قطعنی و هی رحم آل محمد و هو قول اللّه عز و جل «الَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» و رحم کل ذی رحم. کافی.۱۵۱/۲،باب صله الرحم،حدیث ۷؛وسائل الشیعه.۵۳۴/۲۱،باب ۱۷،حدیث ۲ ۴۹۳/۲.۲۷۷۹۰.

انسـان وقـتی بترسـد که وجودی عظیم چون حضـرت حق مراقب و مواظب اوست،و در هیـچ لحظه ای و در هیـچ مکـانی و در خلوت و آشکاری از او غایب نیست،و بداند که محصول تلخ گناه،گرفتاری شدید در حسابرسی و سپس دچار شدن به دوزخ است،یقیناً از گنـاه خودداری می کنـد.بنابراین حـالت خوف در این جهت از عـالی ترین حالاـت انسـان و از برترین مکـارم و محاسن اخلاقی است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش به نام اسحاق بن عمار فرمود:

ای اسحاق ! از خدا بترس چنان که گویی او را با دو چشم سر در برابر خود می بینی،و اگر تو او را نمی بینی بی تردید او تو را می بینـد؛و اگر اعتقادت بر این باشـد که او تو را نمی بینـد یقیناً کافر شده ای؛و اگر معتقدی که تو را می بیند آن گاه در برابر دید او دست به گناه بزنی مسلماً او را از پست ترین بینندگان قرار داده ای !! (۱)و نیز آن حضرت فرمود:

مَن عَرَفَ اللّهَ خَافَ اللّهَ،وَ مَن خَافَ اللّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنیَا (۲).

کسـی که خدا را بشـناسد خداترس می شود و کسـی که خداترس شود لذت ها و شـهواتی را که موجب خشم خداست ترک می کند.

رسول خدا فرمود:

ص:۱۴۴

۱- ۱) -عن إسـحاق بن عمار،قال.قال أبو عبد اللّه علیه السـلام.یا إسـحاق ! خف اللّه کأنک تراه،و إن کنت لا تراه فإنه یراک،و إن کنت تری أنه لاـ یراک،فقـد کفرت،و إن کنت تعلم أنه یراک ثم برزت له بالمعصـیه فقـد جعلته من أهون النـاظرین. اصول کافی.۶۷/۲،باب الخوف و الرجاء،حدیث ۲؛بحار الانوار.۳۵۵/۶۷،باب ۵۹،حدیث ۲.

۲- ۲) -اصول کافی.۶۸/۲،باب الخوف و الرجاء،حدیث ۴؛مشکاه الانوار.۱۱۷،الفصل الرابع فی الخوف و الرجاء.

کسی که گناه کبیره یا شهوتی به او عرضه شود و او به خاطر ترس از خدا از آن اجتناب ورزد،خدا آتش را بر او حرام می کند و از فزع و ترس اکبر او را امان می دهد و آنچه را در قرآن به او وعده داده.که.برای هرکس که از مقام پروردگارش بترسد در بهشت است، (۱)وفا می کند (۲).

کفن دزد بنی اسرائیلی

حضرت زین العابدین علیه السلام حکایت می کند.مردی در بنی اسرائیل قبور را می شکافت و کفن مردگان را می دزدید !

همسایه ای داشت بیمار شد و بر مرگ خویش و از این که نبش قبر شود و کفنش را بدزدند ترسید.کفن دزد را خواست و گفت.من چگونه همسایه ای برای تو بودم ؟ گفت.بهترین همسایه.گفت.به تو حاجتی دارم.کفن دزد گفت:

حاجتت را برآورده می کنم.همسایه دو کفن نزد او گذاشت و گفت.دوست دارم بهترینش را برداری و هنگامی که من دفن شدم گورم را برای بردن کفنم نشکافی.

کفن دزد از برداشتن کفن خودداری می کرد ولی همسایه بر اصرارش می افزود تا پذیرفت.همسایه از دنیا رفت.هنگامی که دفن شد نبّاش گفت.این میت دفن شد،چه علم و بصیرتی برای اوست که بفهمد من کفن او را می دزدم یا نمی دزدم،هر آینه می روم و قبرش را می شکافم و کفنش را می برم !!

چون قبرش را شکافت شنید ندا دهنده ای ندا می دهد.این کار زشت را انجام مده.

نبّاش خاک روی قبر ریخت و به خانه بازگشت و از گذشته اش توبه ی حقیقی

۱- ۱) -الرحمن (۵۵).۴۶.

۲- ۲) -من لا یحضره الفقیه.۱۳/۴،باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)؛بحار الانوار.۳۶۵/۶۷،باب ۵۹،حدیث ۱۳.

کرد،سپس به فرزندانش گفت.من چگونه پدری برای شما بودم ؟ گفتند.پدر خوبی بودی.گفت.مرا به شما حاجتی است.گفتند.هر حاجتی داری بگو ان شاء اللّه به انجامش اقدام می کنیم.گفت.هنگامی که من از دنیا رفتم مرا به آتش بسوزانید،چون خاکستر شدم در برابر تندبادی نصف خاکسترم را به سوی دریا و نصف دیگر را به جانب خشکی بر باد دهید.

فرزندان به پدر تعهد دادند که این کار را انجام دهند.پس از مرگش و انجام وصیتش خدای توانا خاکسترش را جمع کرد و به او حیات بخشید و گفت.چه چیز تو را واداشت که چنان وصیتی به فرزندانت بنمایی ؟ گفت.به عزتت سوگند بیم از تو.خدای بزرگ فرمود.من طلبکارانت را راضی می کنم،و تو را از خوفم ایمنی می بخشم،و گناهانت را می آمرزم (۱).

جوان خائف

یکی از یاران پیامبر می گوید.روز بسیار گرمی پیامبر خدا در میان ما در سایه ی درختی خود را از حرارت آفتاب دور نگاه داشت.ناگهان مردی آمد و پیراهنش را از بدنش در آورد و شروع کرد به غلط زدن روی ریگ های داغ، گاهی پشتش را و گاهی رویش را به حرارت آن ریگ ها داغ می کرد و می گفت:

بچش ! آنچه از عذاب نزد خداست،سخت تر از کاری است که تو انجام می دهی !

پیامبر کار او را می نگریست تا آن مرد از عملش فارغ شد و لباسش را پوشید و روی به رفتن کرد.پیامبر با دستش به او اشاره فرمود و او را نزد خود خواست و گفت.ای بنده ی خدا ! کاری را از تو دیدم که از دیگر مردم ندیده بودم،چه عاملی تو را به این کار واداشت ؟ گفت.خوف از خدا.پیامبر فرمود.بی تردید

۱- ۱) -امالی صدوق.۳۲۷،المجلس الثالث و الخمسون،حدیث ۳؛بحار الانوار.۳۷۷/۶۷،باب ۵۹،حدیث ۲۲.

حق خوف از خدا را ادا کردی،پروردگارت به اهل آسمانها به خاطر تو مباهات می کند؛سپس رو به اصحابش کرد و فرمود.ای حاضرین ! نزد او بروید تا برای شما دعا کند.پس نزد او رفتند و او هم برای آنان دعا کرد و در دعایش گفت:

پروردگارا کار ما را بر هدایت قرار ده،و تقوا را توشه ی ما مقرّر فرما،و بهشت را جایگاه ما کن (۱).

بیم از بدی حساب

امام صادق علیه السلام به مردی فرمود.فلانی،تو را با برادرت چه می شد ؟ گفت:

فدایت شوم حقی بر او داشتم خواستم حقم را از او وصول کنم،کار به نزاع کشید.حضرت فرمود.به من بگو معنای آیه ی «وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ» چیست ؟ آیا معنایش این است که می ترسند خدا بر آنان ستم و ظلم روا دارد ؟ نه به خدا سوگند،بلکه می ترسند حسابشان را به دقت برسد و مو را از ماست بکشد (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود.سوء حساب همان دقت سخت و خرده گیری است.

و نیز فرمود.معنایش این است که گناهان را به حساب آورد و حسنات را حساب نکند (۳).

صبر و استقامت

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله در معنای صبر می فرماید.صبر،بازداشتن نفس از بی تابی در برابر ناملایمات و مصایب است.صبر باطن را از اضطراب

۱- ۱) -امالی صدوق.۳۴۰،المجلس الرابع و الخمسون،حدیث ۲۶؛بحار الانوار.۳۷۸/۶۷،باب ۵۹،حدیث ۲۳.

۲- ۲) -تفسیر عیاشی.۲۱۰/۲،حدیث ۴۰؛بحار الانوار.۲۶۶/۷،باب ۱۱،حدیث ۲۸.

۳- ۳) -تفسیر عیاشی.۲۱۰/۲ حدیث ۳۹؛بحار الانوار.۲۶۶/۷،باب ۱۱،حدیث ۲۷.

و زبان را از شکایت و اعضا و جوارح را از حرکات غیر عادی بازمی دارد.

صبر بر عبادات و طاعات و بلاها و مصایب و گناهان و معاصی،انسان را از افتادن در جاده ی انحراف و سرنگون شدن در چاه هلاکت و تسلیم شدن در برابر طاغوت ها و شیطان ها و از این که دینش را از دست بگذارد در مصونیت و حفاظت می برد.

امام صادق علیه السلام می فرماید.آزاد،در همه ی حالات آزاد است؛اگر حادثه ای به او برسد استقامت و شکیبایی می ورزد،و اگر مصایب شکننده بر او هجوم کنند او را نمی شکنند،و اگر اسیر شود یا شکست بخورد یا آسانی اش به سختی تغییر یابد زیانی نمی بیند؛چنان که یوسف صدیق امین به بردگی رفتن و شکست و اسارتش به آزادی اش زیان نرساند و تاریکی چاه و وحشت و آنچه به او رسید به او ضرر نزد؛و خدا جباری را که بر او ستم ورزید-پس از آن که ارباب بود - برده ی یوسف نمود،پس او را به رسالت و پیامبری فرستاد و به وسیله ی او بر امتی رحم کرد.آری،صبر این چنین است،خیر و خوشی و خوبی به دنبال آن است؛پس صبر کنید و وجودتان را به صبر وادارید تا به پاداش و اجر و ثمرات صبر برسید (۱).

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الجَنّهُ مَحفُوفهٌ بِالمَکارِهِ وَ الصَّبرِ؛فَمَن صَبَرَ عَلیَ المَکارِهِ فِی الدُّنیَا دَخلَ الجَنّهَ.

و جهنَّم محفُوفَهٌ بِاللَّذاتِ وَ الشَّهواتِ؛فَمَن أعطَی نَفسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهْوَتَها دَخَلَ النَّارَ (۲).

بهشت پیچیده به ناگواری ها و صبر است؛پس کسی که در دنیا بر ناگواری ها صبر کند وارد بهشت می شود.و دوزخ پیچیده به لذت ها و خواسته های

۱- ۱) -کافی.۸۹/۲،باب الصبر،حدیث ۶؛مشکاه الانوار.۲۱،الفصل الخامس،فی الصبر.

۲- ۲) -کافی.۸۹/۲،باب الصبر،حدیث ۷؛بحار الانوار.۷۲/۶۸،باب ۶۲،حدیث ۴.

نامعقول است؛پس کسی که لذت ها و خواسته های نامعقول را به نفس خود دهد وارد آتش می شود.

انفاق در پنهان و آشکار

انفاق و هزینه کردن مال در راه خدا هنگامی صورت می گیرد که انسان آلوده به بخل نباشد.انفاق میوه ی شیرین مکرمت اخلاق است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ صَدَقَهَ النَّهارِ تَمِیثُ الخطیئَهَ کَما یَمِیثُ الماءُ المِلحَ،وَ إنَّ صَدَقَهَ اللَّیلِ تُطْفِیءُ غَضَبَ الربِّ جَلّ جَلالُه (1).

صدقه و انفاق روز گناه را حلّ می کند چنان که آب،نمک را حل می کند؛ و صدقه ی شب خشم پروردگار بزرگ را خاموش می نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

...وَ صَدقهُ السرّ فإنّها تَذهبُ الخَطیئهَ وَ تُطفِئُ غَضَبَ الربِّ... (2).

و صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می برد و خشم پروردگار را خاموش می کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صَدقَهُ العَلانِیَهِ تَدفَعُ سبعینَ نوعاً مِن البَلاءِ وَ صدَقهُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الربِّ (3).

۱- ۱) -امالی صدوق.۳۶۷،المجلس الثامن و الخمسون،حدیث ۱۵؛بحار الانوار.۱۷۶/۹۳،باب ۲۱،حدیث ۱.

۲- ۲) -امالی طوسی.۲۱۶،المجلس الثامن،حدیث ۳۸۰؛بحار الانوار.۱۷۷/۹۳،باب ۲۱،حدیث ۹.

۳- ۳) -ثواب الاعمال.۱۴۳،ثواب الصدقه العلانیه؛بحار الانوار.۱۷۹/۹۳،باب ۲۱،حدیث ۲۰.

صدقه ی آشکار هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه ی پنهان خشم پروردگار را خاموش می کند.

دفع بدی با خوبی

در رابطه با دفع بدی با خوبی در معارف اسلامی چند معنا ذکر شده است.

۱-پیامبر به معاذ بن جبل فرمود:

إذا عَمِلَتْ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ بِجَنبِهَا حَسنةً تَمحَها (۱).

هنگامی که مرتکب کار بدی شدی،کار خوبی در کنار آن انجام ده تا آن را محو و نابود کند.

۲-بدی دیگران را با خوبی کردن به آنان دفع می کنند (۲).

۳-بدی گناه را با توبه دفع می کنند (۳).

در رابطه با نماز که در آیات سوره ی رعد-آیاتی که توضیح آن را خواندید - آمده در بخش دوم همین نوشتار آیات و روایاتی ذکر شد که در اینجا نیازی به تکرار آنها نمی بینم.

آنچه توضیح داده شد و باید از آنها به عنوان زیبایی های اخلاق و حسنات نفسی یاد کرد وسایل و علل و سبب هایی هستند که در دنیا زندگی انسان را آراسته به امنیت و نورانیت و پاکی می کنند،و در آخرت انسان را از ناگواری ها نجات و به بهشت جاویدان می رسانند.

البته وسایل نجات منحصر به همین امور نیست،بلکه روزه و زکات و حج و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و توبه از گناه و...نیز از وسایل نجات در

۱- ۱) -مجمع البیان.۲۸۹/۶.

۲- ۲) -مجمع البیان.۲۸۹/۶.

۳- ۳) -مجمع البیان.۲۸۹/۶.

دنیا و آخرتند.

اگر انسان به امور واجب و حسنات اخلاقی،مستحبات-به خصوص مستحبات مالی و بویژه زیارت های مستحب-را هم بیفزاید پاداش و اجرش افزایش می یابد.

ثواب زیارت امام رضا علیه السلام

در این قسمت برای شما عزیزان که در کشور اسلامی ایران و مهد تشیع و خانه ی اهل بیت علیهم السلام به سر می برید و می توانید به آسانی به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شوید،روایتی را درباره ی فضیلت زیارت آن حضرت از کامل الزیارات که یکی از معتبرترین کتاب های شیعه است نقل می کنم تا ببینید و بیابید که این عمل مستحب در قیامت چه بهره ی عظیمی به انسان می رساند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید.کسی که قبر فرزندم را زیارت کند برای او نزد خدا هفتاد حج مقبول است.راوی می گوید.گفتم.هفتاد حج ؟ ! فرمود.آری،هفتصد حج.گفتم.هفتصد حج ؟ فرمود.آری،هفتاد هزار حج.

گفتم.هفتاد هزار حج ؟ فرمود.چه بسا حجی که پذیرفته نشود؛کسی که او را زیارت کند و یک شب در آن منطقه بخوابد مانند این است که خدا را در عرشش زیارت کرده است.گفتم.مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده است ؟ فرمود.آری،هنگامی که قیامت برپا می شود چهار نفر از اوّلین و چهار نفر از آخرین بر عرش قرار دارند،اما چهار نفر اوّلین.نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است؛اما چهار نفر آخرین.محمد و علی و حسن و حسین است؛سپس نخ ترازی کشیده می شود-که خوبان را از بدان جدا می کند-پس زائران قبور ما با ما قرار می گیرند،از نظر برترین درجه،و نزدیک ترینشان به عطا و بخشش، زائران قبر فرزندم علی [بن موسی الرضا] هستند (۱).

۱- ۱) -کامل الزیارات.۳۰۷،باب الحادی و المائه،حدیث ۱۳.

بخش هفتم آثار پرفایده ی حسن خلق

اشاره

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى

وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً

نحل (۱۶).۹۷

ص:۱۵۳

آثار حسن خلق

اشاره

به راستی آثار حسن خلق که بخشی از آن در دنیا و همه ی آن در آخرت ظهور عینی پیدا می کند قابل شماره کردن نیست.چنان که در روایات آمده است.هیچ حقیقتی در میزان عمل انسان در قیامت سنگین تر از حسن خلق نیست (۱).

انسان اگر ایمان و عملش قوی و فراوان باشد ولی از زیبایی های اخلاق برخوردار نباشد،در دنیا و بویژه در برزخ و آخرت دچار مشکل می شود.

داستان شگفت انگیز سعد بن معاذ

امام صادق علیه السلام می فرماید.گروهی نزد پیامبر خدا آمدند و او را به مرگ سعد بن معاذ خبر دادند،پیامبر با اصحاب برای تجهیز سعد حرکت کردند،و در حالی که بر چهارچوب در غسّال خانه قرار داشتند به غسل دادن بدن سعد فرمان دادند.هنگامی که او را حنوط و کفن کردند و بر تخته ای برای حمل به سوی بقیع قرار دادند،حضرت با پای برهنه و بدون عبا دنبال جنازه حرکت کردند،سپس گاهی طرف راست جنازه را بر دوش می گرفتند و گاهی طرف چپ را تا به قبر رسیدند.پیامبر وارد قبر شد و با دست مبارکش لحد چید و از اصحاب می خواست که سنگ و خاک به حضرت دهند تا روزنه های بین لحد را بگیرد؛ چون فارغ شدند و خاک روی لحد ریخته شد و قبر به طور کامل بسته شد،

۱- ۱) -عیون أخبار الرضا.۳۷/۲،باب ۳۱،حدیث ۹۸؛وسائل الشیعه.۱۵۲/۱۲،باب ۱۰۴،حدیث ۱۵۹۲۳.

فرمود.من می دانم به زودی جنازه می پوسد ولی خدا بنده ای را دوست دارد که هرگاه کاری می کند محکم و استوار انجام می دهد،به این خاطر در چینش لحد و بستن روزنه های آن با سنگ و خاک دقت کردم.

در آن لحظه مادر داغدیده ی سعد از گوشه ای فریاد برداشت.ای سعد ! بهشت بر تو گوارا باد،ولی پیامبر فرمودند.ای مادر سعدا مطلبی را بر پروردگارت در مورد فرزندت این گونه قاطع و یقینی نسبت مده؛زیرا فشار سختی به سعد وارد شد !!

چون پیامبر و مردم از دفن سعد برگشتند،گفتند.ای پیامبر خدا ! کاری را از شما در مورد سعد دیدیم که بر کسی ندیدیم،با پای برهنه و بدون عبا تشییع جنازه آمدید.فرمودند.در این حالت به فرشتگانی که به تشییع آمده بودند اقتدا کردم.گفتند.گاهی جانب راست و گاهی جانب چپ جنازه را بر دوش گرفتید.

فرمود.در تشییع جنازه دستم در دست جبرئیل بود،آنچه او انجام داد من انجام دادم.گفتند.شما برای غسلش اجازه دادی و بر او نماز گزاردی و لحدش را چیدی آن گاه گفتی.فشاری سخت بر او وارد شد ! فرمود.آری،زیرا با خانواده اش بداخلاق بود !! (۱)ولی اگر انسان از ایمانی متوسط یا حد اقل،و عملی اندک برخوردار باشد ولی با سرمایه ای سرشار از مکارم اخلاقی زندگی کند،و با خانواده و اقوام و مردم در همه ی زمینه های اخلاقی خوش رفتار باشد در دنیا کمتر دچار مشکل می شود و در آخرت مکارم اخلاقش رحمت و فیوضات بی نهایت حق را جذب می کند.

مراتب حیات

اشاره

برای این که بتوان به بخشی از آثار مکارم اخلاق و جایگاهی که در زندگی

ص:۱۵۶

۱- ۱) -امالی صدوق:۳۸۴،المجلس الحادی و الستون،حدیث ۲؛بحار الانوار:۱۰۷/۲۲،باب ۳۷،حدیث ۶۷.

دارد و این که در خیمه ی حیات چه نور پرفایده ای را می افشاند باز گفت،ناچار باید مقدمه ای را در رابطه با حیات ذکر کرد؛مقدمه ای که از مضامین آیات قرآن و روایات اهل بیت استفاده شده است.

حیات و زندگی از نظر آیات و روایات دارای چهار مرتبه است:

۱-حیات طبیعی.۲-حیات معنوی و انسانی.۳-حیات طیّبه.۴-حیات برتر و ملکوتی؛که هر یک از آنها آثاری از خود در دنیا و آخرت آشکار می کنند.

حیات طبیعی یا مادّی

حیات مادّی از نظر ماهیّت،مساوی با حیات حیوانات است،ولی از نظر آثار به خاطر این که صاحبش دارای آزادی و اختیار است و حیاتش عاری از قیود عقلی و فطری و دینی است با آثار حیات حیوانی متفاوت است.

انسان در چهارچوب حیات طبیعی و مادّی دنیا را آخرین منزل می داند و تمام اهدافش خلاصه ی در به چنگ آوردن جاه و مقام و مال و ثروت می شود.در حصار این حیات از دیدن حقایق کور،و از شنیدن مواعظ کر،و از گفتن حق و پرسیدن از معارف لال،و از فهم واقعیات عاجز و ناتوان است.

در خیمه ی این حیات تمام همّت انسان،لذّت بری و پیروی از شهوات و بندگی نسبت به هوا و هوس است؛و اگر نتواند مقاصد شومش را تأمین کند تا جایی که قدرتش اقتضا کند به درندگی و ستم و تجاوز و غارت حقوق مردم دست می زند،و از نظر رفتار و منش از هر جنبنده ای شرورتر می گردد.در این زمینه فقط به دو آیه از آیات بسیاری که از انسان چنین چهره ای را نشان می دهد بسنده می شود:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ يَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لاٰ يُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ يَسْمَعُونَ

ص:۱۵۷

بِهٰا أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ» (۱).

برای آنـان دل هایی است که با آن به فهم و درک حقایق برنمی خیزنـد، و دیـدگانی است که با آن واقعیات را نمی نگرنـد و گوش هایی است که با آن صدای حق را نمی شنوند،اینان چون چهارپایان بلکه گمراه ترند و اینان بی خبرانند.

«وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَمٰا تَأْکُلُ الْأَنْعٰامُ وَ النّٰارُ مَثْویً لَهُمْ» (۲).

و کسانی که به انکار حقایق برخاستند همواره دنبال لذت جویی و چون چهارپایان دنبال شکم پر کردن هستند و آتش جایگاه آنان است.

حیات معنوی

حیات معنوی،حیاتی است که از آراسـته شـدن به ایمان و عمل صالـح و حسـنات اخلاقی به دست می آید.مقدمه ی ظهور این حیات گوش دادن به نـدای حق و پیام پیامبران و صدای عرشـی و ملکوتی امامان و باور کردن حقایق و به کار گرفتن واقعیات است.

خدا در قرآن انسان را پیش از ورود به این حیات پرارزش-گرچه از حیات طبیعی و مادی برخوردار باشد-مرده می داند:

«إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ...» (۳).

یقیناً تو نمی توانی به این مردگان [زنده نما و لجوجان متعصّب] چیزی را بشنوانی،و نمی توانی به کران صدایت را برسانی.

۱- ۱) -اعراف (۷).۱۷۹.

۲- ۲) -محمد (۴۷).۱۲.

۳- ۳) -نمل (۲۷).۸۰.

انسان پس از این که قلبش با وحی الهی بیعت کرد و گوشش وقف شنیدن صدای حق شد،و آماده ی انجام فرمان های پروردگار گشت،به عرصه ی حیات معنوی وارد می شود و از آثار آن که تجلی فیوضات حق و رفتار نیک با مردم و توشه برداری برای آخرت است بهره مند می شود (۱).

«وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» (۲).

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند اهل بهشتند و در آن جاودانه اند،ما کسی را جز به اندازه ی وسع و گنجایشش به دینداری و اجرای وظایف تکلیف نمی کنیم.تا همه بدانند که ورود به حیات معنوی انحصاری و مربوط به ارواح قدسیه نیست بلکه همگان تا قیامت می توانند از این نوع حیات بهره مند شوند.

برکت یافتن در زندگی،چشیدن طعم ایمان،امین بودن،بصیرت،توبه، جهاد با مال و جان،احسان،انفاق،مهر ورزی،حلم و بردباری و...از آثار پرقیمت و باارزش حیات معنوی است.

حیات طیّبه

حیات طیّبه مرتبه ی کامل و جامع حیات معنوی است که در فضای این حیات،انسان فقط به داده ها و عنایات و فیوضات حق قناعت می کند،و آزاد از هفت دولت به زیست و زندگی خود ادامه می دهد،و قدم عزت و شرف و کرامت

۱- ۱) -اینجاست که مرگ برای او معنایی نخواهد داشت و به حیات واقعی ابدی نائل خواهد شد،مانند شهدا که درباره ی آنان می فرماید. «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ» بقره (۲).۱۵۴.
۲- ۲) -اعراف (۷).۴۲.

و شخصیت بر فرق افلاک می نهد،و جز به خدا و الطاف او نمی اندیشد،و در عرصه گاه قیامت بر اساس بهترین اعمال دوران عمرش پاداش می یابد !

«مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیٰاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» (۱).

کسانی که عمل شایسته انجام دهند در حالی که با ایمان باشند خواه مرد یا زن به آنان حیات طیبه می بخشیم و پاداششان را بر پایه ی بهترین اعمالی که همواره انجام می دادند خواهیم داد.

اساس و پایه ی این حیات،ایمان به خدا و روز قیامت،و یقین به نبوت پیامبران و وحی و فرشتگان است.و نتیجه ی این حیات،آرامش و امنیت،رفاه و صلح،محبت و دوستی،تعاون و تقوا،کرامت و صدق،و باز شدن روزنه های قلب برای دریافت الهام و حکمت،و پدید شدن نیروی ولایت در باطن، و قناعت به حلال خدا،و کوشش برای رفع مشکلات مردم،و تبلیغ حقایق و پاکسازی محیط از فحشا و منکرات است؛و در حقیقت زندگی انسان در این عرصه ی باارزش فرشته گونه خواهد بود،یعنی زندگی و حیاتی که از انواع آلودگی های ظاهری و باطنی پاک و پاکیزه است.

در رابطه با حیات معنوی و مرتبه ی کامل و جامعش-حیات طیبه-روایت بسیار باارزشی در کتاب پرقیمت کافی به این مضمون نقل شده است:

امام صادق علیه السلام از پیامبر روایت می کند:

مَن عَرَفَ اللّهَ و عَظَّمَه مَنعَ فَاهُ مِن الکلام،و بَطَنَهُ مِن الطَّعام،و عَفَی نَفسَهُ بالصِّیام وَ القیام.قالُوا.بآبائِنَا و أُمهاتِنا یا رَسولَ اللّهِ ! هؤلاءِ أولیاءُ اللّهِ ؟ قالَ.إنَّ أولیاءَ اللّهِ سَکَتوا فَکان سُکوتُهُم ذِکراً،و نَظرُوا فَکان نَظرُهُم عِبرَةً،و نَطقُوا فکان

۱- ۱) -نحل (۱۶).۹۷.

نُطقُهُم حِكمهً،وَ مَشَوْا فکـانَ مَشْیُهُم بَینَ النّـاسِ برکهً،لَو لَما الآجالُ التی قـد کُتِبَتْ عَلَیهم لم تَقِرَّ أرواحُهُم فی أجسادِهِم خَوفاً مِن العَذابِ و شَوقاً إلَی الثَّوَابِ (۱).

کسـی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد زبانش را از سخن بیهوده باز می دارد،و شکمش را از طعام حرام و اضافی منع می کند،و باطنش را با روزه و عبادت شـبانه تصـفیه می نماید.گفتند.پدر و مادرمان به فدایت ای پیامبر خدا ! اینان اولیای الهی هسـتند ؟ فرمود.به راستی اولیای الهی ساکتند و سـکوتشان ذکر است،و با دقت و تأمّل می نگرند و نگریسـتنشان عبرت است،و سخن می گوینـد و گفتارشان حکمت است،و راه می روند و راه رفتنشان میان مردم برکت است،اگر اجلهایی که به آنان مقرّر شده نبود، روحشان در جسدشان به خاطر ترس از عذاب و شوق به ثواب برقرار و پابرجا نمی ماند.

حیات برتر و ملکوتی

این حیـات حقیقتی است که از برکت ایمـان و عمل صالـح و بویژه حسـنات و مکارم اخلاقی و فضایل درونی در قیامت ظهور می کنـد،و در کنـارش علاوه بر رضـایت و خشـنودی حق انواع نعمت هـای کامل بهشتی چه در جهت مادی،ماننـد.خوراکی ها،آشامیـدنی ها،پوشاکی ها،زینت ها و زیورها،ظرف ها و جام ها،تخت ها و قصـرها،و چه در جهت معنوی،مانند.همنشـینی با پیامبران و امامان و صالحان و صدیقان و شـهیدان و اولیای الهی و بودن در کنار پدران و مادران و همسـران و فرزندان شایسـته وجود دارد،که همه ی آنها برای ابد و همیشه و جاوید و بدون کم شدن و قطع شدن در اختیار انسان است.

۱- ۱) -کافی.۲۳۷/۲،باب المؤمن و علاماته و صفاته،حدیث ۲۵؛بحار الانوار.۲۸۸/۶۶،باب ۳۷،حدیث ۲۳.

سوره هایی مانند واقعه،الرحمن،انسان،غاشیه،و امثال و نظایر این سوره ها در قرآن مجید به گوشه ای از این نعمت ها و نیز نعمت هایی که کسی از آن خبر ندارد (۱)اشاره کرده است.

به راستی که پیامبران و امامان به خاطر زمینه سازی برای رسیدن انسان به حیات معنوی و حیات طیّبه و حیات برتر و ملکوتی از دو جهت به انسان حق دارند و بر انسان واجب است حق آنان را سپاسگزاری نماید.

جهت اول این که.وجود آن بزرگواران علت نهایی به وجود آمدن تمام مخلوقات و بویژه انسان است،و به وسیله ی نورانیت و شخصیت آنان است که انسان به حیاتش ادامه می دهد،و روزی می خورد،و از باران بهره مند می شود، و خدا به خاطر آنان عذاب را دفع می کند،و به برکت آنان قدرت مسبب الاسبابی اش را جلوه می دهد.

جهت دوم این که.انسان به هدایت آنان هدایت می شود و از نورشان برای راه یافتن به زندگی صحیح اقتباس می کند و خدا به وسیله ی چشمه های دانش اینان حیات طیّبه به انسان می بخشد (۲).

در هر صورت بخشی از مکارم و زیبایی های اخلاق مانند تواضع باطنی و انکسار درونی و فروتنی نفسی پایه و اساس ظهور این سه حیات پرقیمت و بخش عمده و مهم آن حقایق،آثار و نتایج این سه حیات پرقیمت است.

کامل ترین مؤمنان

اهل ایمان از نظر ایمان با یکدیگر مساوی و یکسان نیستند،گروهی ایمانشان ضعیف،و گروهی ایمانشان متوسط،و گروهی ایمانشان کامل،و از همه ی

۱- ۱) -«فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ» سجده (۳۲).۱۷.

۲- ۲) -بحار الانوار.۱۳/۳۶،باب ۲۶،ذیل حدیث ۱۹.

گروهها برتر،کسانی هستند که ایمانشان اکمل است.

اینان جمعیتی هستند که از نظر اخلاق و منش،اخلاق و منشی نیکوتر و زیباتر دارند آنچه خوبان همه دارند به تنهایی دارند.

اینان با آگاهی و معرفت نسبت به حسنات اخلاقی در مقام ظهور دادن نیکوترین و بهترین مراتب حسنات در وجود خود برآمدند و در این زمینه در صفی بعد از صف پیامبران و امامان قرار گرفتند و در حقیقت ایمانشان را به سبب احسن اخلاق به کامل ترین مرحله ی ایمان رساندند.

امام باقر علیه السلام که شکافنده ی علوم و حقایق و بینای به اسرار است در این زمینه می فرماید:

إنَّ أکمَلَ المُؤمنینَ إیماناً أحْسَنَهُم خُلْقاً (۱).

کامل ترین مؤمنین از جهت ایمان نیکوترین آنان از نظر اخلاق است.

معلوم می شود بدون مکارم اخلاقی و حسنات نفسی،ایمان در وجود انسان ناقص و در مرتبه ای ضعیف است،و این نقص و ضعف را ارزش های اخلاقی درمان می کند و ایمان را به برترین و کامل ترین درجه ی خود می رساند.

مقرب ترین انسان در قیامت به پیامبر

آرزوی هر مؤمن روشن ضمیری است که در قیامت از نظر جایگاه نزدیک ترین فرد به پیامبر اسلام باشد،پیامبری که دارای مقام محمود و مقام شفاعت و دارای لوای توحید و حمد و از طرف پروردگار مهربان در میان تمام اوّلین و آخرین منزلت و مرتبه ای ویژه دارد.

پیامبری که از روی درستی و راستی برای نجات بشریت تا قیامت به عنوان

۱- ۱) -کافی.۹۹/۲،باب حسن الخلق،حدیث ۱.

بشیر و نذیر فرستاده شد.

پیامبری که دعوت کننده به خدا و چراغ پرفروغ الهی در جامعه ی انسانی است.

پیامبری که جوامع کلم و کوثر و قرآن و دلایل و بیّنات و معجزات خاص به او داده شد.

پیامبری که از سابقین و بلکه بهترین سابقین و پیروان واقعی اش اصحاب یمین هستند.

پیامبری که آیین کامل حق به دست او آشکار شد و انتشار یافت و کعبه به دست او باز شد و بت های آویخته در آن به دستور او به دست امیر المؤمنین علیه السلام شکست و سرنگون گشت،پیامبری که در دنیا آقای فرزندان آدم و در آخرت زینت قیامت است.

پیامبری که روزی چند بار در اذان و در تشهد نماز نامش همراه با نام خدا برده می شود و هیچ کافری جز با شهادت به وحدانیت حق و رسالت او از عرصه ی کفر به فضای ایمان درنمی آید.

پیامبری که در قرآن به رأفت و رحمت ستوده شده است.

پیامبری که افضل و اشرف و اعزّ و اکرم و احکم و اعبد و اطهر و اقوم و اشجع و احلم و اکمل و خلاصه برترین آفریده ی خدای مهربان در همه ی شؤون است.

چنین شخصیت والا و باعظمتی مؤمن را راهنمایی می کند که اگر علاقه دارد در قیامت از نظر جایگاه از نزدیک ترین افراد به من باشد باید اخلاقش نیکوترین اخلاق باشد:

أقربُکُم مِنّی مَجلِساً یَومَ القِیامَهِ أحسنُکُم خُلْقاً وَ خیرُکُم لِأهلِهِ (۱).

۱- ۱) -عیون اخبار الرضا.۳۸/۲،باب ۳۱،حدیث ۱۰۸؛وسائل الشیعه.۱۵۳/۱۲،باب ۱۰۴،حدیث ۱۵۹۲۷.

نزدیک ترین شما به من از نظر جایگاه در قیامت نیکوترینتان از جهت اخلاق و بهترینتان نسبت به خانواده اش می باشد.

در روایتی دیگر فرموده است:

أقربُکم مِنّی غَداً فِی المَوقِفِ أصدَقُکُم لِلحَدِیثِ وَ أدّاکُم لِلأمانَهِ وَ أحسَنُکُم خُلُقاً (۱).

نزدیک ترین شما به من در قیامت راستگوترینتان در گفتار و اداکننده ترینتان نسبت به امانت و نیکوترینتان از نظر اخلاق است.

چهار خصلت اخلاقی

فضایل اخلاقی چنان که از روایات استفاده می شود،علاوه بر این که زینت و آراستگی انسان است،سبب شست و شوی گناه از پرونده و عامل جلب رحمت و مغفرت حضرت حق و موجب حفظ ارزش و قیمت انسان است.

کتاب شریف کافی که از معتبرترین کتاب های شیعه و بازگو کننده ی مکتب اهل بیت علیهم السلام است روایت بسیار مهمی را از حضرت صادق علیه السلام در این زمینه نقل کرده است:

أربعٌ مَن کُنَّ فیه کَمُلَ إیمانُهُ وَ إن کانَ مِن قَرْنِهِ إلَی قَدَمِهِ ذُنُوباً لَم یَنْقُصْهُ ذَلِک، قالَ.وَ هُو الصّدقُ و أداءُ الأمانهِ وَ الحَیاءُ وَ حُسنُ الخُلُقِ (۲).

چهار خصلت است اگر در کسی باشد ایمانش کامل می شود،اگرچه از سر تا پایش گناهانی باشد،این گناهان چیزی از او نمی کاهد؛فرمود.و آن چهار چیز.صدق و ادای امانت و حیا و حسن خلق است.

ص:۱۶۵

۱- ۱) -مجموعه ی ورام.۳۱/۲؛بحار الانوار.۱۵۲/۷۴،باب ۷،حدیث ۸۳.

۲- ۲) -کافی.۹۹/۲،باب حسن الخلق،حدیث ۳؛بحار الانوار.۳۷۴/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۳.

راستی کسی که ظاهر و باطنش به صدق و درستی آراسته است،یعنی زبان و دلش راستگو و صادق است و به جان و آبرو و مال و اسرار مردم امین است و در خلوت و آشکار از پروردگارش شرم می کند و با همه ی انسان هایی که ارتباط دارد خوش اخلاق است چرا ایمانش کامل نشود ؟ در حالی که این خصلت های عالی اخلاقی موجب جلب توفیق از جانب حق برای ازدیاد ایمان است،و چرا گناهان گرچه سر تا پایش را فرا گرفته باشد چیزی از او بکاهد ؟ در حالی که با بودن این چهار خصلت رحمت و مغفرت حق به جوش می آید و همه ی گناهان را از پرونده اش می شوید و چیزی از آنها باقی نمی ماند تا از ارزش وی بکاهد !

در این زمینه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت بسیار مهمی نقل شده است:

أربعٌ مَن کُنَّ فِیهِ کَمُلَ إیمانُهُ وَ مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنوبه و لَقِیَ ربَّهُ وَ هُو عَنهُ راضٍ،مَنْ وَفَی للّهِ بِما جَعل عَلی نَفسِهِ لِلنّاسِ،وَ صَدقَ لِسانُهُ مَعَ النّاسِ،وَ اسْتَحْیَا مِن کُلِّ قَبیحٍ عِند اللّهِ وَ عِند النّاسِ،وَ یَحسُنُ خُلُقُه مَعَ أهلِهِ (۱).

چهار چیز است که اگر در کسی باشد ایمانش کامل می شود و گناهانش از پرونده اش پاک می گردد و پروردگارش را ملاقات می کند در حالی که از او راضی و خشنود است.کسی که آنچه از امور مثبت به نفع مردم بر عهده ی خود قرار داده برای خدا وفا کند،و زبانش با مردم راست بگوید،و از هر قبیح و زشتی در پیشگاه خدا و مردم شرم کند،و اخلاقش با خانواده اش نیکو باشد.

ملاحظه کنید ! این روایت خصلت های باارزش اخلاقی را سبب کامل شدن ایمان و پاک شدن گناهان و موجب خشنودی خدا می داند.این که در این نوشتار

۱- ۱) -امالی مفید:۲۹۹،المجلس الخامس و الثلاثون،حدیث ۹؛بحار الانوار:۲۹۶/۶۴،باب ۱۴،حدیث ۲۰.

بر این معنی اصرار می شود که خصلت های پاک و مکارم اخلاق و حسنات نفسی نخواهد گذاشت سیاهی گناه در اوراق پرونده باقی بماند بی دلیل نیست؛یکی از دلایلش همین روایتی است که امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت سجّاد علیه السلام نقل کرده است و گفتار حضرت سجّاد علیه السلام هم بر اساس یکی از آیات سوره ی مبارکه ی نور است که در آن آیه خدای مهربان پاره ای از خصلت های زیبای اخلاقی را سبب آمرزش گناهان می داند:

«... وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لاٰ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

و [مردم] باید [در برابر خلاف کاریهای دیگران عفو و گذشت] داشته باشند و [از افراط در عکس العمل و خشونت و تجاوز از حدود الهی] صرف نظر کنند،[ای مردم !] آیا دوست ندارید خدا از شما بگذرد ؟ [-قطعاً دوست دارید پس برای بدست آوردن آمرزش و گذشت خدا گذشت کنید و صرف نظر نمایید-] و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایات بسیاری خصلت های اخلاقی را سبب ورود در بهشت می داند و زشتی های اخلاقی را موجب دچار شدن به آتش دوزخ قلمداد می کند:

...وَ أَكثَرُ مَا يَلِجُ بِهِ أُمَّتی الجنّةَ،تَقوَی اللّٰهِ وَ حُسْنُ الخُلُق (۲).

اکثر چیزی که به وسیله ی آن امت من وارد بهشت می شوند،رعایت تقوا و پرهیزکاری و حسن خلق است.

امام صادق علیه السلام در روایتی حسن خلق را از دین و سبب زیاد شدن روزی می داند:

۱- ۱) -نور (۲۴).۲۲.

۲- ۲) -مستدرک الوسائل.۲۷۶/۱۱،باب ۲۲،حدیث ۱۲۹۹۷؛اختصاص.۲۲۸،حدیث فی زیاره المؤمن للّٰه.

حُسْنُ الخُلُقِ مِن الدّینِ وَ هُو یَزِیدُ فِی الرِّزقِ (۱).

حسن خلق ریشه در دین دارد و سبب زیاد کردن روزی است.

تأخیر مرگ به سبب حسن خلق

پدر و مادر متدّین و باصفا و پاکی به یکی از پیامبران خدا به نام یهودا مراجعه کردند و گفتند.ما از زمان ازدواج اشتیاق به داشتن اولاد در قلبمان موج می زد ولی تاکنون که سال هاست از ازدواج ما گذشته از نعمت اولاد بی بهره مانده ایم،از شما درخواست دعا و شفاعت نزد حق داریم تا اگر مصلحت باشد فرزندی به ما عطا شود.خطاب رسید.به هر دو بگو من حاضرم پسری به آنان عنایت کنم ولی شب عروسی او شب مرگ اوست،اگر می خواهند به آنان عطا نمایم !

وقتی پدر و مادر چنین خبری را شنیدند با یکدیگر مشورت کردند و نهایتاً گفتند.قبول کنیم شاید ما پیش از او بمیریم و حادثه ی تلخ مرگ او را نبینیم.

فرزند به آنان عنایت شد.بیست و چند سال زحمت تربیت او را به دوش جان و دل کشیدند،روزی به پدر و مادر گفت.جهت مصون ماندن از گناه نیازمند به ازدواجم.دختری آراسته را از خانواده ای معتبر نامزد او کردند.شوهر به همسرش گفت.داستان عجیبی است از یک طرف باید برای داماد لباس دامادی آماده کرد و از طرف دیگر کفن،از جهتی باید شربت و شیرینی مهیا نمود و از جهتی دیگر سدر و کافور.

در هر صورت مجلس عروسی آماده شد.داماد و عروس را دست به دست دادند،مهمانان و پدر و مادر نیمه شب به خانه های خود بازگشتند.پدر و مادر در انتظار حادثه نشستند ولی از خانه ی داماد خبری نیامد.هر دو به سوی خانه ی داماد رفتند تا جنازه ی او را از عروس تحویل بگیرند.هنگامی که در زدند

۱- ۱) -تحف العقول.۳۷۳؛بحار الانوار.۲۵۷/۷۵،باب ۲۳.

فرزندشان با کمال سلامت در را باز کرد،چیزی نگفتند و به خانه ی خود باز گشتند.

مدتی گذشت،خبری از مرگ جوان نشد.نزد یهودای پیامبر آمدند و سبب پرسیدند،یهودا گفت.من از راز مطلب آگاهی ندارم،باید از حضرت حق بپرسم اگر راز مطلب گفته شود به شما خبر دهم.

یهودا از حضرت حق سبب پرسید،خطاب رسید شب عروسی هنگامی که خلوت شد و داماد و عروس برای غذا خوردن کنار هم نشستند،صدای ناله ای از بیرون شنیدند که صاحب ناله می گفت تهیدستم،دستم دچار بیماری فلج شده، امشب گرسنه مانده ام و چیزی برای خوردن نصیبم نشده است.ای یهودا ! داماد با شوق فراوان ظرف غذای خود را نزد آن تهیدست آورد و گفت.هرچه می خواهی بخور.تهیدست وقتی سیر شد سر به دیوار خانه گذاشت و گفت:

خدایا ! من که عوضی ندارم به این جوان سخی مسلك و کریم دهم،تو به عوض این محبتی که در حق من کرد به عمرش بیفزا.من که صاحب دفتر محو و اثباتم، مرگ جوان را در آن شب از دفتر محو و حوادث تعلیقی محو کردم و هشتاد سال دیگر برای او ثبت نمودم.

تبلیغ اخلاق با آراسته بودن به اخلاق

اشاره

هیچ راهی برای تبلیغ حسنات اخلاقی بهتر و نافذتر از این نیست که خود انسان آراسته به حسنات باشد.مردم از آنجا که عاشق زیبایی های ظاهر و زیبایی های معنوی هستند هنگامی که مکارم اخلاقی را در انسان ببینند و خود را عاری و خالی از آن مشاهده کنند نسبت به خود دچار نهیب وجدان و شرم و حیا می شوند و خلأ حسنات اخلاقی در وجودشان به آنان سخت و دشوار می آید و سبب می شود که به سوی زیبایی های اخلاقی که در غیر خود می بینند

ص:۱۶۹

و منافعش را در برخوردها و روابط ملاحظه می کنند روی آورند و آراسته به آن را الگو و اسوه ی خود قرار دهند.

اگر کسی آراسته به ارزش های اخلاقی نباشد،و به تبلیغ آن در میان مردم بکوشد،برای دعوتش ارجی نخواهند نهاد و سخن و کلامش در کسی نفوذ نخواهد کرد.ولی وقتی دعوت کننده ای را به زیورهای معنوی مزیّن ببینند سخنش را دلپذیر می یابند و کلامش را نافذ و مؤثّر حس می کنند و دعوتش را می پذیرند.

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه روایت بسیار مهمی به این مضمون دارند:

کُونُوا دُعاهً لِلنّاسِ بِغَیْرِ أَلْسِنَتِکُم،لِیَرَوْا مِنکُم الوَرَعَ وَ الاجتِهادَ وَ الصَّلاهَ وَ الخَیرَ فَإنَّ ذَلِکَ داعِیهٌ (۱).

دعوت کنندگان مردم (به حسنات و مکارم به) غیر زبانتان باشید،(با اعمال و اخلاق نیک خود مردم را به حقایق جذب کنید،) مردم باید (از شما شیعیان ما) پاک دامنی و کوشش در راه خدا و نماز و هر کار خیری را مشاهده کنند؛زیرا این واقعیات کشاننده ی آنان (به عرصه ی پاکی و اخلاق و کردار نیک است).

بزرگترین معلم اخلاق

پیامبر اسلام که مبلغ دین در میان مردم بود،علاوه بر این که عشق شدیدی به حسنات و مکارم داشت و از زشتی های اخلاق بسیار بسیار متنفّر بود،عملاً به همه ی حسنات و مکارم اخلاقی آراسته بود،و آراستگی اش به ارزش های اخلاقی سبب دین دار شدن مردم و تا اندازه ای آراسته شدنشان به حسنات

۱- ۱) -کافی.۷۸/۲،باب الورع،حدیث ۱۴؛بحار الانوار.۳۰۳/۶۷،باب ۵۷،حدیث ۱۳.

اخلاقی و ارزش های عملی بود.

او چنان شیفته ی مکارم و ارزش های اخلاقی بود که پیوسته از خدای مهربان می خواست او را به آداب نیک و محاسن اخلاق آراسته کند،و همیشه این دعا به زبان مبارکش با حال تضرّع و زاری جاری بود:

اللهمّ حَسِّن خُلْقِی وَ اللّهمّ جَنّبنی مُنکرات أخلاق (۱).

خدایا ! اخلاقم را نیکو گردان،خدایا ! مرا از زشتی های اخلاق برکنار بدار.

حسنات اخلاقی او و پاکی اش از زشتی های اخلاق در حدی بود که از اخلاق او تعبیر شد به این که خلق و خویش قرآن است.

کانَ خُلقُ رَسولُ اللّهِ القُرآن (۲).

اخلاق پیامبر خدا قرآن بود.

خدای بزرگ در قرآن مجید اجرای عدالت را در همه ی امور و احسان به همگان و پرداخت مال به خویشان و صبر در برابر حوادث و استقامت ورزی در وظایف و عفو و گذشت و چشم پوشی و مهرورزی و دفع بدی را به نیکی و فرو خوردن خشم و روی گردانی از جاهلان و صله ی رحم و رفق و مدارا و رأفت و رحمت به دیگران را از او خواست؛و او هم با همه ی وجود خواسته های پروردگارش را عملی کرد تا جایی که خدا از اخلاقش به عنوان اخلاق عظیم یاد کرد (۳).

او با قلب مهربان و زبان نرم و ملکوتی و رفق و نرمی و مدارایش-در حالی که خود آراسته به همه ی مکارم اخلاقی و فضایل معنوی و حسنات نفسی بود-در

۱- ۱) -محجه البیضاء.۱۱۹/۴.

۲- ۲) -الدر المنثور.۲۵۰/۶.

۳- ۳) - «وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» قلم (۶۸).۴.

طول بیست و سه سالی که در میان مردم بود بی وقفه و بدون خستگی بلکه در کمال نشاط و رغبت افراد و خانواده ها و جامعه را به آراسته شدن به مکارم اخلاقی سفارش کرد،و حتی زمینه ی آراسته شدنشان را نیز در آن محیط فراهم آورد؛زیرا برای حضرتش روشن و یقینی بود که امنیّت فرد و خانواده و جامعه و ظهور فضای اعتماد و صفا و سلامت و کرامت با مزیّن بودن مردم به حسنات اخلاقی میسّر است،و خلأ حسنات سبب ناامنی و اضطراب و دعوا و نزاع و فساد و تیره بختی و از هم گسستن روابط انسان ها و زن و شوهرها و نهادهای اجتماعی و موجب نابودی وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است.

او با این که به عموم مردم در مسجد و در کوچه و بازار و در اجتماعات و حتی در میدان های جنگ و در مسیر سفرها آراسته شدن به حسنات اخلاقی را سفارش می کرد،از این که سفارش خود را در هر مکانی یا حتی در جای خلوتی متوجه یک فرد نماید امتناع نداشت.

رسیدن به عرفان عملی در پرتو حسنات اخلاقی

انتخاب روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه در عمل و چه در گفتار و چه در اخلاق، در حقیقت انتخاب صراط مستقیم،و اجرای این حقایق با نیت پاک بندگی خدا و آراسته شدن به عرفان عملی است.

عارف واقعی در اسلام جز انسانی که پس از روشن بودن قلبش به نور ایمان آراسته به این حقایق است کسی نیست.

عارفی که شیخ الرئیس ابن سینا در اشارات می گوید:

عارف خواستار حق اوّل است و فقط شیفته ی اوست نه چیز دیگر،و او را بر همه چیز ترجیح می دهد و از این جهت او را می پرستد؛زیرا فقط او را شایسته ی

پرستش می داند (۱).

چنین انسانی است که قلبش تسلیم خدا و باور دارنده ی قیامت و مطیع فرامین خدا و رسول و آراسته به مکارم اخلاقی و فضایل معنوی است.

صدر المتألّهین فیلسوف بزرگ اسلامی و عارف نامدار می فرماید:

مراتب قوّه ی عملیّه چهار قسم است:

۱-تهذیب و پیرایش منش ظاهر،با به کار گرفتن قوانین آسمانی قرآن،مانند قیام به عبادات و کفّ نفس از مشتهیات ممنوعه که زمینه ی سازش روزه داری است.

۲-پاک کردن درون از عادت های زشت و بد و خلق و خوی ناپسند و پست.

۳-آرایش نفس و روان با صورت های قدسی.

۴-فنا و نیستی در ذات خود با ملاحظه ی جمال و جلال حضرت ربّ العالمین.

این که در روایتی از رسول خدا نقل شده:

مَا أخلصَ عَبد للّهِ أربعینَ صَباحاً إلَّا جَرَت یَنابِیعُ الحِکْمهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانهِ (۲).

عبد خود را به مدت چهل روز برای خدا خالص نمی کند،مگر این که چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

منظور از این خلوص،یقیناً خلوص نیّت و پاک کردن باطن از همه ی رذایل و پاکیزه کردن ظاهر از خبائث اعمال است.

ص:۱۷۳

۱- ۱) -اشارات.۳۷۵/۳.

۲- ۲) -عیون اخبار الرضا.۶۹/۲،باب ۳۱،حدیث ۳۲۱؛بحار الانوار.۲۴۲/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۱۰.

عطار عارف نامدار در این زمینه می فرماید: هر که باشد اهل ایمان ای عزیز پاک دارد چار چیز از چار چیز

از ریا اوّل زبان را پاک دار

ص:۱۷۴

بخش هشتم تعالیم اخلاقی حیات بخش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

وَ مَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا

حشر (۵۹).۷

ص:۱۷۵

وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابو ذر

اشاره

پیامبر عظیم الشأن اسلام جلوه ی اعلای اسما و صفات حق و مصداق اتم و اکمل عملی آیات قرآن و اسوه و سرمشق حسنات و مکارم اخلاقی برای جهانیان و آموزگاری بی نظیر و شخصیتی بی بدیل برای تعلیم و تربیت انسان ها تا روز قیامت است.

سفارشاتی که در زمینه های اخلاقی به ابو ذر غفاری دارند،گوشه ای از دریای بصیرت و علم و عقل و دانایی او به حقیقت و حاکی از دلسوزی برای بشریت و نشانه ای از دعوت انسان برای آراسته شدنش به کرامت و فضیلت است.

بزرگان دین و عالمان وارسته هم چون صدوق،دیلمی،علامه ی مجلسی با اسناد حدیثی خود از ابو ذر غفاری روایت کرده اند که گفت:

أوصَانِی رَسولُ اللّهِ بِسبعٍ.أوصانِی أن أنظُرَ إلی مَن هُوَ دونِی وَ لا أنظر إلی مَن هُو فَوقِی،وَ أوصَانِی بِحُبِّ المَساکِینِ و الدُّنُوِّ مِنهُم،و أوصانِی أن أقولَ الحقَّ وَ إن کَانَ مُرّاً،وَ أوصَانِی أن أصِلَ رَحِمی وَ إن أدبرت،و أوصانی أن لَا أخافُ فِی اللّه لَومَهَ لائِمٍ،وَ أوصَانِی أن أستَکثِرُ مِن قَولِ لَا حَولَ وَ لا قُوّهَ إلَّا بِاللّهِ العَلِیِ العظیمِ؛فَإنّها مِن کَنوز الجَنّه (۱).

پیامبر خدا مرا به هفت خصلت سفارش کرد.مرا سفارش کرد که (در امور

ص:۱۷۶

۱- ۱) -خصال.۳۴۵/۲،حدیث ۱۲؛بحار الانوار.۷۵/۷۴،باب ۴،حدیث ۲.

مـادی و مال و منال) به پست تر و پایین تر از خودم نگاه کنم و از نظر به بالاتر از خود بپرهیزم؛و مرا سـفارش کرد به بینوایان و تهیدسـتان عشق ورزم و به آنان نزدیک باشم؛و مرا سـفارش کرد که حق را گویم گرچه تلخ باشد؛و مرا سـفارش کرد که صله ی رحم کنم گرچه رحم من به من پشت کرده باشـد؛و مرا سـفارش کرد که در راه خـدا و برای دین از ملامـت ملامت کننـده نترسم و مرا سفارش کرد که زیاد«لا حول و لا قوه الّا باللّه العلی العظیم» گویم؛زیرا این ذکر از گنج های بهشت است.

۱-نظر به ما دون و چشم پوشی از نظر به ما فوق

چنین حالتی که از سـفارشات بسـیار مهم پیامبر است و در هر فرصتی مردم را به آن توجه داده اند،اگر با تمرین در باطن انسان تحقق یابد،انسان را به عرصه گاه قناعت و شـکرگزاری می کشاند و از هجوم حرص و طمع که محصول تلخ چشم هم چشمی است در مصونیت می برد.

انسان ها بنا به فرموده ی قرآن مجید به خاطر مصالحی از نظر رزق و روزی و مال و منال یا در وسعت و گشایشند یا در مضیقه و تنگی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

در هر مرتبه ای از امور مـادی هستی برای این که سپاسـگزار خـدا باشـی و قـدر نعمت های او را بـدانی و به داده ی حق که بر اسـاس مصـلحت و حکمت است قانع باشـی،به ما دون خود بنگر و از چشم دوختن به ما فوق خویش چشم بپوش؛زیرا هنگامی که در امور مادّی به ما فوق خود چشم بـدوزی،دیو حرص و آز و شـیطان، طمع و زیاده خواهی تو را وادار می کند که همه ی همّ و غمّ و فکر و انـدیشه ی خود را در به دست آوردن متـاع دنیا و مال و ثروت به کار گیری تا با ما فوق خود مساوی و برابر شوی،یا از او پیشی گیری؛و اگر در این زمینه نتوانی از راه

مشروع این راه را بپیمایی بی تردید تو را در راه نامشروع می اندازد تا با غارت مال مردم و رشوه و غصب و پایمال کردن حقوق دیگران خود را با ما فوق خود برابر و یکسان سازی !

ولی اگر در این زمینه به ما دون خود بنگری که در چه مضیقه و تنگی کمر شکنی قرار دارد،و برای لقمه نانی و به دست آوردن آنچه برای زندگی اولیه لازم دارد چه رنج و زحمتی را متحمل می شود و چه مشکلاتی را بر خود هموار می نماید،به آنچه در اختیار داری و تا حدی زندگی تو و خانواده ات را اداره می کند و از بسیاری از مشکلات و سختی ها در امانی،قناعت می ورزی و به شکرگزاری و سپاس خدا برمی خیزی و از هیجانات روحی و عصبی به سلامت می مانی،و از بسیاری از گناهان که در این مسیر به ناچار پیش می آید در مصونیت قرار می گیری.

قرآن مجید در این زمینه در سوره ی حجر می فرماید:

«لاٰ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ» (۱).

دیده ی خود را [به رغبت و میل] به آنچه از نعمت های مادی به گروه هایی از آنان [ناسپاسان و کافران] داده ایم مینداز.

نعمت های مادّی اموری ناپایدارند،سختی هایی که از آنها به انسان به

۱- ۱) -حجر (۱۵).۸۸.اینکه خدای متعال پیامبر خود را از نگاه کردن به نعمتهای مادی و...کافران نهی می کند به این دلیل است که توجه او را به این مطالب جلب نماید که ما بهترین نعمتها را به تو عنایت کردیم کسی که بهترین نعمت را دارد دیگر معنا ندارد که به مسائل بی ارزش مادی چشم بدوزد؛چرا که در آیه ی قبل از این آیه ی شریفه می فرماید. «وَ لَقَدْ آتَيْنٰاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثٰانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» ما به تو سوره ی حمد و قرآن عظیم دادیم.بنابراین هر فردی که به این مطالب با دقت توجه کند و بداند که سرمایه ای همچون قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را دارد،نباید در هیچ زمانی احساس نیاز به مسلمانان نماید تا چه رسد که به خاطر مسائل مادی و امور دنیوی بر کافران و سرکشان و ناسپاسان و فاسدان چشم بدوزد.

شکل های مختلف می رسد کم نیست،حفظ و نگاهداریش بسیار مشکل است.

منبع هجوم هم و غم و انـدوه و غصه می باشد،مگر این که از راه حلال به دست آید و در راه خیر برای تبدیل شدنش به توشـه ی آخرت مصـرف شود؛بنابراین به خودی خود چیز باارزشـی نیست که دیـده میل و رغبت تو را به جانب خود جلب کند و در برابر نعمت های عظیم معنوی قابل ارزش و اهمیت باشد.

در سوره ی طه می فرماید:

«وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ» (۱).

دیـده ی [میـل و رغبت] خود را به نعمت هـای مادی که به گروه هایی از آنان [کافران و ناسپاسان] داده ایم باز مگشا،اینها شکوفه هـای [پرپر شـدنی و از دست رفتنی و زودگـذر] زنـدگی دنیـاست،[به آنـان داده ایم] تا آنها را [به وسـیله ی آنها] بیازماییم؛و آنچه پروردگارت به تو روزی داده است برای تو بهتر و پایدارتر است.

بسـیار افراد تنـگ نظری که همواره مراقب این و آن هسـتند که اینان چه دارنـد و آنان چه دارنـد و مرتباً وضع مادی خود را با دیگران مقایسه می کننـد و از کمبودهای مادی در این مقایسه رنج می برند،هرچند آنان که مورد چشم هم چشـمی ایناننـد آن امکانـات را به بهـای از دست دادن ارزش انسـانی و اسـتقلال شخصـیت به دست آورده باشـند،در زنـدگی شـکست خـورده و سرخورده می باشند؛چرا که به خاطر نظر به زندگی دیگران از زندگی خود راضی نخواهند بود.

این طرز تفکر که نشانه ی عدم رشد کافی و احساس حقارت درونی و کمبود

۱- ۱) -طه (۲۰).۱۳۱.

همت است،یکی از عوامل مؤثر عقب ماندگی در زندگی حتی در زندگی مادی است.

کسی که در خود احساس شخصیت می کند به جای این که گرفتار چنین مقایسه ی زشت و رنج آوری شود،نیروی فکری و جسمانی خود را در راه رشد و ترقی خویش به کار می گیرد و به خود می گوید:

من از نظر استعداد و قدرت و همت چیزی از دیگران کم ندارم و دلیلی ندارد که نتوانم از آنان پیشرفت بیشتری کنم.من چرا چشم به مال و مقام آنان بدوزم من خودم بهتر و بیشتر تولید می کنم.

اصلاً زندگی مادّی هدف و همّت او نیست.او آن را می خواهد ولی تا آنجا که به معنویت او کمک کند؛و به دنبال آن می رود،اما تا جایی که استقلال و آزادگی او را حفظ نماید،نه حریصانه به دنبال آن می دود و نه همه چیزش را با آن مبادله می کند که این مبادله ی آزاد مردان و بندگان خدا نیست،و نه به صورتی زندگی می کند که نیازمند و محتاج دیگران گردد (۱).

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

مَن رَمی بِبَصَرِه مَا فِی یَدِ غَیرِهِ کَثُرَ هَمُّه وَ لَم یَشْفِ غَیظُه (۲).

کسی که دیده ی خود را به آنچه از (نعمت های مادی) در اختیار دیگران است بدوزد همواره اندوهناک و غمگین خواهد بود و آتش خشم در دلش فرو نخواهد نشست.

۲-عشق ورزی به تهیدستان و فقیران

اشاره

بسیاری از اولیای خدا و عارفان معارف و عابدان زاهد و شیدائیان واله

ص:۱۸۱

۱- ۱) -تفسیر نمونه.۱۳۵/۱۱.

۲- ۲) -تفسیر صافی.۱۲۱/۳؛بحار الانوار.۱۱۸/۷۴،باب ۶،حدیث ۱۱.

و مجذوبان عاشق در میان تهیدستان و فقیرانند.از این جهت نباید به احدی از این طایفه به چشم حقارت نظر کرد،بلکه باید ادب و احترام و خوش اخلاقی و نیک رفتاری را نسبت به آنان رعایت نمود و آنان را از خود برتر و بهتر دانست.

اینان گروهی هستند که خدای مهربان در قرآن مجید از آنان به خوبی یاد کرده و بزرگشان دانسته و پیامبرش را به احترام آنان فرمان اکید داده است (۱).

اینان چهره های معنوی وارسته و والایی هستند که خدای بزرگ پیامبرش را به بودن با آنان امر می کند و اجازه نمی دهد به خاطر چیزی و کسی دست از آنان بردارد و روی از آنان بگرداند ! (۲)خدای عزیز شب معراج به پیامبرش فرمود:

محبت برای خدا محبت به تهیدستان و فقیران و نزدیک شدن به ایشان است.

پیامبر گفت.پروردگارا ! تهیدستان و فقیران کیانند ؟ خدا فرمود.کسانی که به کم راضی اند و بر گرسنگی صابرند و بر آسانی شاکرند،از گرسنگی و تشنگی خود شکایت نمی کنند و دروغ نمی گویند و بر پروردگارشان خشمگین نمی شوند و بر آنچه از دستشان رفته اندوه نمی خورند و به آنچه به آنان داده شده شاد نمی گردند.

ای احمد ! محبت من محبت به تهیدستان و فقیران است،پس به آنان نزدیک شو و نشستن آنان را به خود نزدیک گردان تا به تو نزدیک شوم (۳).

۱- ۱) - «لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنٰاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» حجر (۱۵).۸۸.
۲- ۲) - «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰاةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لاٰ تَعْدُ عَيْنٰاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ لاٰ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنٰا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنٰا وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ وَ كٰانَ أَمْرُهُ فُرُطاً» كهف (۱۸).۲۸.
۳- ۳) -يا أحمد ! إن المحبه للّه هی المحبه للفقراء،و التقرب إليهم قال.يا رب ! و من الفقراء قال.الذين رضوا بالقليل و صبروا على الجوع و شكروا على الرخاء و لم يشكوا جوعهم و لا ظمأهم و لم يكذبوا بألسنتهم و لم يغضبوا على ربهم و لم يغتموا على ما فاتهم و لم يفرحوا بما آتاهم،يا أحمد ! محبتى محبه للفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم منك و بعد الأغنياء و بعد مجلسهم منك فإن الفقراء أحبائى ارشاد القلوب.۲۰۰/۱،الباب الرابع و الخمسون؛بحار الانوار.۲۳/۷۴،باب ۲.

نشست و برخاست با فقیران،به خانه ی آنان رفتن،با آنان عاشقانه معاشرت کردن،و به آنان محبت ورزیدن،آلودگی کبر را از قلب می زداید و نقش زیبای تواضع را بر صفحه ی جان صورت گری می کند و بیماری نخوت و خودبینی و فخرفروشی را درمان می کند و راه رسیدن به فیوضات الهی را هموار می نماید و نهایتاً انسان را محبوب خدا می کند.

متکبران-که از رحمت پروردگار محرومند و از اخلاق پیامبران و امامان دورند و درونی آلوده دارند-از نشست و برخاست با فقیران امتناع می ورزند و از نزدیک شدن به تهیدستان و افتادگان دوری می جویند.درِ خانه ی آنان به روی اینان که گاهی در میانشان اهل اللّه هستند بسته است.

این خودخواهان مغرور و آلودگانی که نشست و برخاست با فقیران و محبت ورزیدن به آنان را برای خود ننگ و عار می دانند گویا خبر ندارند که پیامبر فرموده است:

لَا یَدخُلُ الجَنّهَ مَن کَانَ فِی قَلْبِهِ مِثقالُ حَبّهٍ مِن خَردَلٍ مِنْ کِبْرٍ... (1).

کسی که در دلش به وزن دانه ی خردلی از کبر است وارد بهشت نمی شود !

و گویا نمی دانند که گاهی بندگان خاص خدا و عباد روشن ضمیر حق در میان این طایفه اند که از هر جهت قابل احترامند.

داستان جنید بغدادی و مسکین

جنید می گوید.وارد مسجدی شدم،فردی را دیدم که به مردم می گفت.اگر امکان حل مشکل من برای شما فراهم است مشکلم را حل کنید.در دلم گذشت

۱- ۱) -معانی الاخبار.۲۴۱،باب معنی الکبر،حدیث ۲؛مجموعه ی ورام.۱۹۸/۱،بیان ذم الکبر.

که این بدبخت مفت خور و سربار مردم چهارچوب بدنش سالم است چرا از پی کاری نمی رود ؟

فردای آن روز کنار دجله آمـدم،دیـدم آن مرد سائل خرده سبزی هایی که مردم بالاتر از آن محل به آب می دهنـد از آب می گیرد و می خورد.تـا چشـمش به من افتـاد گفت.دیروز بـدون دلیل و علت در باطنت از من غیبت کردی و مرا هـدف سوء ظن قرار دادی،به خاطر این که باطنت را آلوده نمودی و خود را از رحمت خدا محروم کردی توبه کن،من گرچه چهارچوب بدنم سالم است ولی او خواسـته که در چهارچوب تنگ مادی گرفتار باشم و این مطلب ربطی به تو ندارد که نسـبت به آن قضاوت بی جا کنی من در عین تنگدستی و تهیدستی از پروردگارم راضی و خشنودم و کمترین گله و شکایتی از او ندارم !

آری،در میان تهیدسـتان کسانی هسـتند که آنچه بر دل انسان می گذرد می خوانند،سپس آدمی را به حضرت حق و توبه ی از گناه راهنمایی می کنند.

عزّت نفس زنی تهیدست

دوستی داشتم که در صبر و متانت،جود و کرم و انجام کار خیر و به خصوص رسیدگی به تهیدستان،انسان کم نمونه ای بود.

او نسبت به فقرا و نیازمنـدان و سائلاـن و مشـکل داران محبت فوق العـاده ای داشت و جـانب احترام و ادب را دربـاره ی آنان رعایت می کرد.

می گفت.به واسـطه ی یکی از دوسـتانم در یکی از محلاـت فقیرنشـین قم به چنـد خـانواده ی آبرومنـد در حـدّ برطرف شـدن نیازشان کمک می کردم و هر شب جمعه که به قم مشرف می شدم احوال آنان را به توسّط دوستم خبر می گرفتم.

عصـر پنج شـنبه ای در گوشه ی مسـجد معروف به مسجد طباطبایی که وصل به حرم مطهر است و مخارج کاشی کاری آن را قبول کرده بودم به تماشای کار

اساتید هنرمند کاشی کار ایستاده بودم،زنی باوقار و متین سراغ مرا از یکی از خادمان حرم گرفت،خود را به او معرفی کردم،پولی بسیار اندک که شاید قیمت دو گرده ی نان بود به من داد،گفتم.چیست ؟ گفت.از شخصی که هر هفته به من کمک می کرد به زحمت نام شما را پرسیدم،من تا این هفته مستحق بودم،ولی تنها فرزند یتیمم این هفته از خدمت سربازی آمد و مردی محترم او را برای کار به حجره اش برد و حقوقی که برایش قرار داده کفاف هزینه ی ما را می کند و از شبی که فرزندم حقوقش را به خانه آورد من از استحقاق درآمدم و این پول اندک که از کمک شما نزد من مانده بود هزینه کردنش برای من شرعی نبود،به این خاطر به شما برگرداندم !!

آری،در میان تهیدستان و فقرا که خدای مهربان به همگان سفارش فرموده است به آنان محبت ورزند و پیامبر بزرگ به ابو ذر وصیت می کند که به آنان عشق بورز و نزدیکشان رو،چنین انسانهای باعزت و کرامتی هم یافت می شود.

چهره ای برجسته و مؤمن در لباس باربری

در حادثه ای عجیب در راه تبلیغ دین که شرحش مفصل است با مردی باربر و به اصطلاح گذشتگان«حمال»آشنا شدم که به خاطر حالات معنوی و چهره ی ملکوتی و اخلاق انسانی اش به او دلبستگی پیدا کردم تا جایی که اگر زمینه برایم فراهم بود هفته ای یک بار در منزلش که در حجره ای در یکی از مساجد قدیمی تهران بود به دست بوسش می رفتم.او انسانی بود که در طول دوستی و آشنایی ام با او به این نتیجه رسیدم که بار امانتی که آسمان ها و زمین و کوه ها از حملش امتناع کردند او به درستی و سلامت آن بار امانت را بر دوش تکلیف حمل کرده بود.

رابطه ی معنوی من با او تا زمان مرگش برقرار بود،از کسانی بود که وقتی خبر

درگذشتش را شنیدم بسیار بر من سنگین آمد.او علاقه ی عجیبی به اهل بیت علیهم السلام بخصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام داشت،و با دعا و قرآن انسی شگفت داشت،تا جایی که هر سه روز یک بار قرآن را از ابتدا تا انتها با توجه و حال قرائت می کرد.

وقتی در جلسات کمیل شرکت می کرد،بودن او را غنیمت و برکت می دانستم و برایم روشن بود که حال تضرّع و زاری و گریه ی شدید او عامل جلب رحمت خدا نسبت به آن مجلس است.

او در حالی که بیش از نود سال از عمرش گذشته بود با نشاطی فوق العاده برای باربری بیرون می رفت و بار مردم را با مزدی عادلانه جابه جا می کرد !

با پول باربری در کمال قناعت زندگی خود را اداره می نمود و ما زاد آن را به مردی کاسب که دارای چهار فرزند بود و درآمدش با هزینه اش مساوی نبود می پرداخت و می گفت.این مرد کاسب هم خودش محترم است و هم همسرش از خانواده ای معتبر است و من طاقت ندارم که این مرد برای مخارج زندگی اش شرمنده ی همسر و فرزندانش شود !

اگر باز هم مازادی از مال دنیا نصیبش می شد در راه خدا انفاق می کرد و به این عمل راضی و خوشنود بود.

مجموعه ی اثاث و وسایل زندگی اش در حدی بود که انسان با دیدن آن به یاد مسیح و زاهدان واقعی دنیا می افتاد.

از صدایی خوش برخوردار بود،تا جایی که مردم از شنیدن اذان و دعا و مناجات و قرآن خواندنش لذت می بردند،و هرگاه در جلسات حضور نداشت احساس می کردند گوهری قیمتی را گم کرده اند.او مصداق حقیقی«عاش سعیداً و مات سعیداً»بود.

از طرفی با غرق بودن در معنویت و حسنات اخلاقی می زیست و از طرف

دیگر امور دنیای خود را با باربری اداره می کرد و سربار کسی نبود و با این همه ما زاد مال به دست آمده را در راه خدا هزینه می کرد.

او در تمام دوران زندگی اش با این که از سواد چندانی برخوردار نبود ولی با کسب معلوماتی که از طریق مجالس مذهبی و نشست و برخاست با عالمان داشت،سعی کرد در اخلاق و رفتار و منش و کردار شیعه ی حقیقی امیر مؤمنان علیه السلام باشد.

تا ز نور معرفت در دل صفا را ننگری

۳-حق گویی

اشاره

گاهی ممکن است هجوم باطل و فرهنگ های شیطانی به یک فرد یا به یک خانواده یا به یک جامعه میان آنان و حق جدایی اندازد،و پس از مدتی حق را از یاد آنان ببرد،یا ممکن است ستمگری برای ارضای هوا و هوس خود زمینه ای فراهم آورد که سبب پنهان ماندن حق شود.در چنین پیش آمدهایی بر مؤمن واجب است حق را اظهار کند و نقاب از چهره ی حقیقت برکشد تا بی خبری یا بی خبرانی از خواب بیدار شوند،یا گمراهی یا گمراهانی هدایت گردند،یا واقعیتی از اسارت نجات یابد و باطلی کوبیده شود و ملتی از خطر وسوسه ها و اغواگری های اهل باطل برهند.

ص:۱۸۷

در این موارد اگر حق گو احساس کند که با گفتن حق و اظهار حقیقت،تلخی و دشواری و زیان و خسارت-هرچند سنگین و قابل توجه-به او وارد می شود باز هم به فرموده ی پیامبر اسلام باید حق را بگوید و از اظهار حقیقت امتناع نورزد.

حق گویی چراغ دین را در میان مردم روشن نگاه می دارد و تکالیف و وظایف الهی را به مردم می رساند و یاران شیطان را ضعیف و ناتوان می نماید و به یاران خدا اضافه می کند و به آنان قدرت و نیرو می بخشد.

در این زمینه روایات بسیار مهمی از پیامبر و اهل بیت بزرگوارش در کتاب های معتبر حدیث آمده که به برخی از آن روایات اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أتقَی النّاسِ مَن قَال الحَقَّ فِیمَا لَه وَ عَلیهِ (۱).

پرهیزکارترین مردم کسی است که در آنچه به سود او و زیان اوست حق بگوید.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

قُلِ الحَقَّ وَ لَو عَلی نَفْسِکَ (۲).

حق بگو،گرچه به زیان خودت باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَهٌ هُمْ أقرَبُ الخَلْقِ إلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَومَ القِیامَهِ حَتّی یَفرُغَ مِنَ الحِسابِ...

۱- ۱) -صحیفه الرضا.۹۱،باب الزیادات،حدیث ۲۴؛بحار الانوار.۲۸۸/۶۸،باب ۵۶،حدیث ۱۵.

۲- ۲) -من لا یحضره الفقیه.۱۷۷/۴،باب الوصیه من لدن آدم،حدیث ۵۴۰۳؛بحار الانوار.۱۵۷/۷۱،باب ۱۰،حدیث ۲.

وَ رجلٌ قَال الحَقِّ فِيما عَلَيهِ وَلَه (۱).

سه نفرند که نزدیک ترین خلق به خدای عز و جل در قیامت اند تا حساب پایان پذیرد...و یکی از آنان مردی است که در آنچه به زیان و سودش بود حق گفته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إنَّ مِن حَقِيقَهِ الإيمانِ أنْ تُؤثِرَ الحَقُّ وَ إن ضَرَّکَ عَلَى البَاطِل وَ إن نَفَعَکَ (۲).

به راستی از حقیقت ایمان است که حق را گرچه به تو زیان رساند بر باطل ترجیح دهی گرچه به تو سود رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أفضلُ الجِهادِ کَلمهُ حقٍّ عِندَ سُلطانٍ جائِرٍ (۳).

برترین جهاد بیان حق نزد پادشاه ستمکار است.

حضرت یحیی و حق گویی

اکثر مورّخان مسلمان و نیز منابع معروف مسیحی جریان جگر خراش شهادت حضرت یحیی را به خاطر بیان حق و اظهار حقیقت بر ضد طاغوت زمان خود دانسته اند و چنین بازگو کرده اند.یحیی قربانی روابط نامشروع طاغوت زمان خود با یکی از محارم خویش شد.به این ترتیب که هیردویس پادشاه هوسباز فلسطین عاشق هیرودیا دختر برادر خود شد و زیبایی

۱- ۱) -امالی صدوق.۳۵۸،المجلس السابع و الخمسون،حدیث ۶؛بحار الانوار:۲۶/۷۲،باب ۳۵،حدیث ۷.

۲- ۲) -المحاسن.۲۰۵/۱،باب ۵،حدیث ۵۷؛بحار الانوار.۱۰۶/۶۷،باب ۴۸،حدیث ۲.

۳- ۳) -عوالی اللآلی.۴۳۲/۱،المسلک الثالث،حدیث ۱۳۱؛کنز العمال.۹۲۳/۱۵.

وی دل او را در گرو عشق آتشین قرار داد،لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت !

این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی رسید.او صریحاً اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.

سر و صدای این مطلب در همه ی شهر پیچید و به گوش آن دختر رسید.او همت گماشت که از یحیی بزرگ ترین مانع راه خویش در فرصتی مناسب انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوس های خود بردارد.

ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خویش را دامی برای او قرار داد و چنان در وی نفوذ کرد که روزی هیردویس به او گفت.هر آرزویی داری از من بخواه که بی تردید تو را به آرزویت خواهم رسانید.

هیرودیا گفت.من چیزی جز سر یحیی را نمی خواهم ! زیرا او نام من و تو را بر سر زبان ها انداخته و همه ی مردم را به عیب جویی ما واداشته است،اگر می خواهی دلم آرام شود و خاطرم شاد گردد باید این کار را انجام دهی !!

هیرودیس که دیوانه وار به آن زن عشق می ورزید،بی توجه به عاقبت این کار، تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند، ولی عواقب دردناک این عمل سرانجام دامان او را گرفت (۱).

ابن سکّیت و حق گویی

او از بزرگان دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و بسیاری از تاریخ نویسان اسلامی از او یاد کرده و بر وی مدح و ثنا گفته اند.علمای شیعه او را بزرگ و مورد وثوق و اطمینان شمرده و از یاران خاص حضرت امام جواد و حضرت امام هادی علیهما السلام دانسته اند.

این مرد بزرگ در پنجم رجب سال ۲۴۴ به دستور متوکّل فرعون صفت به

۱- ۱) -قصه های قرآن.۳۲۲.

شهادت رسید.سبب شهادت او این بود که روزی متوکل به او گفت.دو فرزند من معتز و مؤید نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین ؟ ابن سکّیت در پاسخ آن مرد یاوه گو و ستمگر خیانت پیشه فریاد زد.به خدا سوگند قنبر خادم علی بن ابی طالب علیه السلام از تو و دو فرزندت نزد من بهتر است.

متوکل به کارگزارانش گفت.زبانش را از پشت سرش بیرون بکشید.آن خادمان طاغوت هم به فرمان ارباب خود این کار را انجام دادند و آن مرد الهی با چشیدن این زجر و آسیب دردآور به شرف شهادت رسید.

علامه ی مجلسی می فرماید.گرچه این بزرگان وجوب تقیه را می دانستند ولی خشمشان برای خداگویی هنگام شنیدن این اباطیل احتیاط از کفشان می برد و وادارشان می کرد که حق را بگویند گرچه به زیان آنان باشد (۱).

۴-صله ی رحم

زیارت اقوام و خویشان و رفت و آمد با آنان و گره گشایی از مشکلات ایشان و شاد کردن قلوبشان از اموری است که در قرآن مجید و روایات به انجام آن سفارش بسیار و تأکید فراوان شده است گرچه آنان پیوندشان را با انسان بریده باشند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

صِل مَن قَطَعَکَ (۲).

با خویشاوندی که پیوندش را با تو بریده است صله ی رحم داشته باش.

سِرْ سَنَهً،صِلْ رَحِمَکَ (۳).

۱- ۱) -الکنی و الالقاب.۳۰۹/۱.

۲- ۲) -کنز الفوائد.۳۱/۲،فصل من عیون الحکم؛بحار الانوار.۱۷۳/۷۴،باب ۷.

۳- ۳) -نوادر الراوندی.۵؛مستدرک الوسائل.۲۳۴/۱۵،باب ۱۱،حدیث ۱۸۰۹۷.

یک سال طی مسافت کن برای این که صله ی رحم به جای آوری.

إنَّ أعجَلَ الخَیْرِ ثَواباً صِلَهُ الرَّحِمِ (۱).

کار خیری پاداشش شتابان تر از صله ی رحم به انسان نمی رسد.

صِلُوا أرحامَکُم فِی الدُّنیا وَ لَو بِالسَّلامِ (۲).

در دنیا با خویشاوندانتان صله ی رحم کنید گرچه به یک سلام باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

وَ أکْرِمْ عَشِیرَتَکَ؛فَإنَّهم جَنَاحُکَ الّذی بِهِ تَطِیرُ،و أصلُکَ الَّذِی إلیهِ تَصِیرُ،وَ یَدُک الّتِی بِهَا تَصُولُ (۳).

خویشاوندان خود را گرامی دار؛زیرا آنان بال و پر تو هستند که با آنان به پرواز می آیی،و ریشه ات هستند که به آنان باز می گردی،و دست هستند که به سبب آنان نیرومند می شوی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَن سَرَّه أن یَبسُطَ لَه فی رِزقه و ینسأ لَه فی أجلِه فَلْیَصِل رَحِمَه (۴).

کسی که او را خوشحال می کند که در رزق و روزی اش گشایشی ایجاد شود و در مرگش تأخیر افتد صله ی رحم کند.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود.جبرئیل مرا خبر داد:

۱- ۱) -کافی.۱۵۲/۲،باب صله الرحم،حدیث ۱۵؛بحار الانوار.۱۲۱/۷۱،باب ۳،حدیث ۸۳.

۲- ۲) -مشکاه الانوار:۱۶۶،الفصل الخامس عشر فی صله الرحم؛بحار الانوار:۱۶۲/۷۴،باب ۷،حدیث ۱۶۵.

۳- ۳) -نهج البلاغه.۶۴۲،نامه ی ۳۱،درباره ی زنان؛غرر الحکم.۴۰۷،حدیث ۹۳۲۹.

۴- ۴) -خصال.۳۲/۱،من سره خصلتان،حدیث ۱۱۲؛بحار الانوار.۸۹/۷۱،باب ۳،حدیث ۵.

إنّ رِيحَ الجَنّهِ توجَدُ مِن مسيرهِ ألفَ عامٍ،مَا يَجِدُها عَاقٌ وَ لا قاطِعُ رَحمٍ وَ لا شيخٌ زانٍ (۱).

بی تردید بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می رسد ولی به مشام عاق پدر و مادر و قطع کننده ی رحم و پیرمرد زناکار نمی رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی به محضر رسول خدا آمد و گفت.برای من اقوامی است که نسبت به آنان صله ی رحم دارم ولی آنان مرا آزار می دهند،قصد کرده ام به زیارتشان نروم و آنان را ترک کنم.حضرت فرمود.این هنگام خدا همه ی شما را ترک خواهد کرد.گفت.چه کنم ؟ فرمود.به کسی که تو را محروم کرده عطا کن، و با کسی که از تو بریده صله ی رحم کن،و از کسی که به تو ستم ورزیده درگذر؛چون این گونه رفتار کردی خدای عزّ و جلّ پشتیبان تو و بر ضدّ آنان است (۲).

۵-نترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان

اهل ایمان به ارزش های دینی و اخلاقی چنان پای بند و استوارند که گویی کوهی ایستاده بر روی زمینند.

آنان وقتی در برابر سرزنش و ملامت ملامتگران قرار می گیرند که آنان را با

۱- ۱) -معانی الاخبار.۳۳۰،باب معنی الحیوف و الزنوق و الجواض،حدیث ۱؛بحار الانوار.۹۵/۷۱،باب ۳،حدیث ۲۶.

۲- ۲) -عبد اللّه بن طلحه قال.سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول.إن رجلا أتی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال.یا رسول اللّه ! إن لی أهلا قد کنت أصلهم،و هم یؤذونی،و قد أردت رفضهم،فقال له رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم إذن یرفضکم اللّه جمیعا،قال.و کیف أصنع،قال.تعطی من حرمک،و تصل من قطعک،و تعفو عمن ظلمک،فإذا فعلت ذلک کان اللّه عزّ و جل لک علیهم ظهیرا،قال ابن طلحه.فقلت له علیه السلام.ما الظهیر،قال.العون. الزهد.۳۶،باب البر الوالدین و القرابه،حدیث ۹۵؛بحار الانوار.۱۰۰/۷۱،باب ۳،حدیث ۵۰.

زبـان باطـل گویشـان به خـاطر ایمـان و اخلاق و رعایت حلال و حرام و پایـداری و اسـتقامت در اجرای احکام الهی و عفت و عصـمت ناموسـشان مورد سـرزنش قرار می دهند.هیـچ واهمه و ترسـی به خود راه نمی دهنـد و حرکت خود را در راه مسـتقیم الهی تداوم می بخشند و به حفظ ارزش ها می کوشند و تحت تأثیر نابکاران جامعه و مردم پوک و پوچ قرار نمی گیرند.

قرآن می فرماید:

«يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكٰافِرِينَ يُجٰاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لاٰ يَخٰافُونَ لَوْمَةَ لاٰئِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱).

ای اهل ایمان ! هرکس از شـما از دین خود باز گردد (زیانی به خـدا و پیامبر نمی رسد) خدا در آینده گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند،در برابر مؤمنان فروتن و نسـبت به کافران نیرومندند، در راه خدا جهاد می کننـد و از سـرزنش کننـدگان بیمی ندارنـد،این فضل خـداست که به هرکس بخواهـد عطا می کنـد و خدا بسـیار عطاکننده و داناست.

۶-بسیار گفتن«لا حول و لا قوّه إلا باللّٰه العلی العظیم»

از سـفارشات بسـیار مهم قرآن مجیـد و روایات،متذکر بودن انسان به ذکری است که آن ذکر،قلب را صـفا می دهد و سـینه را جلاـ می بخشـد و روح را آراسـته به نورانیت می کنـد و نفس را به عرصه ی تزکیه می کشانـد و اعضا و جوارح را تحت تأثیر قرار می دهد.از جمله ی آن ذکرها،ذکر نورانی و ثمربخش«لا حول و لا قوه الّا باللّٰه العلی العظیم»است (۲).

۱- ۱) -مائده (۵).۵۴.

۲- ۲) -در کتب معتبر از مصـادر خـاصه،در رابطه ی بـا این ذکر شـریف روایات مفصـلی ذکر شـده است: کافی.،۵۲۱/۲،۵۲۵ ،۵۳۱ ۵۲۸،۵۳۰ و...؛ثواب الأعمال.۱۶۲؛وسائل الشیعه.۲۱۷/۷،باب ۴۳؛مستدرک الوسائل.۳۶۶/۵،باب ۳۹ و...

«حول»به معنای تحول و دگرگونی و«قوت»به معنای توانایی و نیرومندی است،و این حقیقت برای اهل بصیرت و صاحبان دانش و بینش و خردمندان بزم آفرینش مسلّم و قطعی است که در همه ی عرصه ی هستی و پهن دشت خلقت هیچ نوع تحوّل و دگرگونی و توانایی و نیرومندی جز با تکیه بر خدای برتر و بزرگ وجود ندارد.اگر او تحوّل چیزی را اراده کند تحوّل انجام خواهد گرفت،گرچه همه ی موجودات جهان هستی در برابر خواست او بایستند،و اگر او بخواهد نیرومندی اش را در کاری به کار گیرد به کار می گیرد و هیچ نیرویی در برابر نیروی حضرتش تاب مقاومت ندارد.

اگر این ذکر از دل شروع شود،و نورانیتش روان و جان را در آغوش گیرد و بر زبان صادقانه جاری گردد،این حقیقت خودنمایی خواهد کرد که همه ی دگرگونی ها به دست اوست و توانایی و نیرومندی در ملك و ملکوت و غیب و شهادت جز توانایی و نیروی او وجود ندارد؛بنابراین در صورتی که انسان وابسته به وجود مبارک حق باشد،و راه استوار و صراط قویم اسلام را بپیماید و به فرمان های ثمر بخش حضرت محبوب گردن نهد،از تحولات و تغییرات باکی به خود راه نمی دهد و از هیچ قدرتی که در برابر قدرت دوست پوچ و هیچ است نمی هراسد و در برابر ستمگران می ایستد؛و اگر ایستادنش به قیمت از دست دادن جانش تمام شود هم چون پیشوای شهیدان با همه ی وجود فریاد می زند:

إنّی لا أرَی الموتَ إلّا سَعادهً و لا الحیاهَ مَعَ الظّالمینَ إلاّ بَرَماً (۱).

من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز ملولی و نابودی نمی دانم.

۱- ۱) -مناقب.۶۸/۴،فصل فی مکارم اخلاقه (ع)؛بحار الانوار.۱۹۲/۴۴،باب ۲۶،حدیث ۴.

کسی که به این صورت یاد خدا کند بی تردید خدای مهربان هم از او یاد می کند.و یاد خدا نسبت به عبد تحقق آثار ذکر در خیمه ی حیات عبد و جلوه دادن توفیق در همه ی شؤون زندگی اوست.

«فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ» (۱).

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و این ذکر و یاد و متذکّر بودن باید پیوسته و دایم باشد،که یاد و ذکر پیوسته و دایم اسلحه ی نیرومندی برای راندن شیطان و دور کردن او از عرصه ی زندگی است.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّهَ ذِكْراً كَثِیراً» (۲).

ای اهل ایمان خدا را فراوان و بسیار یاد کنید.

«فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِكُمْ» (۳).

چون نماز را به پایان بردید پس خدا را در حال قیام و قعود و به پهلو خوابیده یاد کنید.

ابن عباس در توضیح این آیه می گوید.یعنی خدا را در شب و روز و در خشکی و دریا و در سفر و حضر و هنگام دارایی و تنگدستی و بیماری و سلامت و پنهان و آشکار یاد کنید.

این گونه ذکر در حقیقت همان ذکر قلبی دایمی است که در بخشی از فرصت ها،بی اختیار و با اختیار بر زبان جاری می شود و اشک از دیدگان بر چهره فرو می ریزاند و اعضا و جوارح را در همه ی حرکاتشان از ضربه های مهلک

۱- ۱) -بقره (۲).۱۵۲.

۲- ۲) -احزاب (۳۳).۴۱.

۳- ۳) -نساء (۴).۱۰۳.

شیطان حفظ می کند و وسوسه گری ها و اغواگری ها را از دامن حیات دور می نماید.

رسول خدا علیه السلام می فرماید:

مَن أكثَرَ ذِكرَ اللّهِ احَبَّهُ اللّهُ،وَ مَنْ ذَكَرَ اللّهَ كَثِيراً كُتِبَت لَه بَرَاءَتانِ.بَرَاءَةٌ مِن النّارِ وَ بَراءَةٌ مِن النِّفاقِ (۱).

کسی که همواره یاد خدا کند خدا او را دوست خواهد داشت،و کسی که پیوسته یاد خدا باشد دو برائت برای او ثبت می شود.برائتی از آتش دوزخ و برائتی از دورویی و نفاق.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شِيعَتُنا الَّذينَ إذا خَلَوْا ذَكَروا اللّهَ كَثيراً (۲).

شیعیان ما کسانی هستند که چون خلوت کنند در آن خلوت پیوسته خدا را یاد می کنند.

ص:۱۹۷

۱- ۱) -کافی.۴۹۹/۲،باب ذکر اللّه عز و جل کثیراً،حدیث ۳؛محجه البیضاء.۲۶۸/۲،کتاب الأذکار و الدعوات،باب اول.

۲- ۲) -کافی.۴۹۹/۲،باب ذکر اللّه عز و جل کثیراً،حدیث ۲؛محجه البیضاء.۲۶۸/۲،کتاب الأذکار و الدعوات،باب اول.

بخش نهم توصیه های حق به حسنات اخلاقی

اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَ اْمُرْ بِالْعُرْفِ

وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

اعراف (۷).۱۹۹

ص:۱۹۹

سفارش خدا به پیامبران

اشاره

در میان توصیه های حضرت حق به پیامبرانش،بیشترین توصیه ای که به چشم می خورد،توصیه به حسنات اخلاقی است؛زیرا ظهور حسنات اخلاقی در افق وجود انسان سبب خوشبختی او در دنیا و آخرت و عامل جذب مردم به پاکی ها و نیکی هاست.

همه ی پیامبران توصیه های حضرت حق را با دل و جان پذیرفتند و حقایق سفارش شده را بر صفحه ی نفس ثابت و استوار نمودند و هر عاقل منصفی را به خاطر آراسته بودنشان به حسنات اخلاقی به خود و آیین نجات بخششان جذب کردند.

توصیه های حضرت حق به پیامبران گاهی خطاب به همه ی آنان و گاهی به فردی خاص است.بخشی از این توصیه ها در قرآن مجید است،مانند.توصیه به عفو و گذشت،دوری جستن از انتقام بی مورد،فرو خوردن خشم،نیکی با دیگران،انفاق،صدقه،رعایت حق ایتام و مساکین و مستضعفان،اصلاح میان مردم،دعوت به صلح و آشتی و آرامش و اتحاد و وحدت،پیروی از حق، حرکت در راه راست،امر به معروف و نهی از منکر،مشورت با اهل عقل و درایت،رعایت حقوق همسایه و دوست و زیردست،داوری به عدالت، رعایت ادب ضیافت و میهمانی،تشویق به کار خیر و برّ و احسان،رعایت حقوق اسیران و بردگان و پرهیز از ستم و تجاوز.

بخشی از توصیه های حق در احادیث قدسی است که لازم می دانم به مواردی از آن اشاره کنم.

ص:۲۰۰

۱-ورع

اشاره

یَا أحمد ! عَلَیکَ بِالوَرَعِ،فَإنَّ الوَرَعَ رأسُ الدِّینِ وَ وَسَطُ الدّینِ و آخَرُ الدِّینِ.إنَّ الوَرَعَ یُقَرِّبُ العَبدَ إلَی اللّهِ تَعالَی... (۱).

ای احمـد ! بر تو بـاد به ورع و اجتناب از گناه و حفظ خود از فساد؛زیرا ورع سرِ دین و وسط دین و پایان دین است.بی تردید ورع انسان را به خدای بزرگ نزدیک می کند.

در روایتی دیگر آمده است:

سُئِلَ أمیرُ المُؤمنین علیه السلام مَا ثَبَاتُ الإیمانِ ؟ فَقَالَ.الوَرَعُ.فَقِیلَ لَه مَا زَوالُهُ ؟ قَالَ:

الطَّمَعُ (۲).

از امیر المـؤمنین علیـه السـلام پرسـیدند.مایه ی اسـتواری و پابرجـایی ایمـان چیست ؟ فرمود.اجتنـاب از گنـاه و پرهیزکـاری،به حضرت گفتند.سبب نابودی ایمان چیست ؟ فرمود.طمع.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَیکُم بِالوَرَعِ وَ صِدقِ الحَدِیثِ وَ أداءِ الأمانَهِ وَ عِفَّهِ البَطنِ وَ الفَرْجِ (۳).

بر شما باد به پرهیزکاری و اجتناب از گناه و راستی در گفتار و ادای امانت و پاک نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام.

رعایت ورع و اجتناب از گناه در همه ی شؤون زنـدگی سـبب بیرون آمـدن از حجاب هایی است که مانع پرواز انسان به سوی مقام قرب و عامل محروم ماندن

۱- ۱) -ارشاد القلوب.۲۰۳/۱،الباب الرابع و الخمسون؛بحار الانوار.۲۶/۷۴،باب ۲،حدیث ۶.

۲- ۲) -امالی صدوق.۲۸۹،المجلس الثامن و الأربعون،حدیث ۱۱؛سفینه البحار.۴۳۹/۸،فی الورع.

۳- ۳) -امالی طوسی.۲۲۲،المجلس الثامن،حدیث ۳۸۴؛بحار الانوار.۳۰۶/۶۷،باب ۵۷،حدیث ۲۸.

انسان از دیدن انوار جلال و جمال و علت نرسیدن به مقام کمال و دور ماندن از تحقق آرزوها و آمال واقعی است.

برداشـته شـدن هر حجـابی سـبب درک و کشـف حقیقـتی اسـت کـه پیش از آن برای انسـان نمـودار و نمایـان و قابـل دیـدن نبود.حجاب معنوی بـدترین و ضـخیم ترین پرده ای است که دیـده ی باطن عبـد را از مشاهـده ی جمال حضـرت ربّ مانع می شود.

این حجاب ها از دلبستگی های بی مورد و وابستگی های بی حکمت و ارتباطهای خالی از بصیرت به امور فریبنده ی مادی به صورت،زیبا و به حقیقت،دیو سیرت به وجود می آید و هر یک از این حجاب ها سبب روی کردن انسان به گناهی یا گناهانی است که عاقبت و پایان آن گناهان غضب حق و آتش سوزان دوزخ است.

غفلت از حجاب درون

این حجاب ها آن چنان در باطن انسان ایجاد کـدورت می نمایـد که گاهی انسان از احساس این که محجوب است غافل و بی خبر می مانـد و همه ی سـعادت را از دست می دهـد و بـا دیوان و ددان که غـارت گر حالات انسانی انـد همنشـین می شود و سرمایه های معنوی خود را بدون این که توجه داشته باشد به غارت می دهد ! افسوس که گوهر نفس نفیس

همه ی حقـایق معنـوی به صـورت مـایه و اسـتعدادهای ملکوتی به شـکل سـرمایه در درون انسـان موجود است و بر اسـاس هر حقیقت و هر اسـتعداد برای انسـان دیـده ای است که به وسـیله ی آن دیـده می تـوان آن حقیقت یـا آن اسـتعداد را مشاهـده و کشـف کرد و آن را هم چون خورشـید از افق وجود خود تحقق و طلوع داد و به این وسـیله به مقـام قرب رسـید و این همه در گرو ورع و اجتناب از گناهان ظاهری و باطنی است که سبب کشف حجاب ها و مشاهده ی حقایق و حرکت مشتاقانه به سوی مقام قرب است.

سالـک عارف و صادق عاشق و مؤمن لایق،چون به جـذبه ی ارادت و کمک صـفای باطن و عشق به محبوب از اسـفل سافلین طبیعت و چاه عمیق مادیّت و حالات پست حیوانیّت روی به اعلا علّیّین شـریعت نهد و با صدق و درستی قدم در راه حقیقت بر اسـاس قانون ریاضت و مجاهـدت در پناه بـدرقه ی متابعت از فرمان های حق گـذارد،از حجاب ها گـذر کنـد و با گـذر از هر حجابی دیده ی مناسب آن مقام گشاده شود و احوال آن مقام منظور و مقصود نظر وی گردد.

حقیقت یقین

در این مسیر دیده ی عقل پس از گذشتن از حجاب جهل،باز شود،و به اندازه ی رفع حجاب و ظهور صفای عقل معانی معقول روی نمایـد و انسان تا حـدّی به اسـرار معقولات پی برد و چون از کشف معقولات عبور کند مکاشـفات قلبی پدید آید و مقام کشف شهودی حاصل گردد و دیدار انواع انوار دست دهد.

پس از گذر از این ناحیه مکاشـفات سرّی پیش آید و روزنه ی الهام به روی باطن باز شود و اسرار آفرینش و حکمت هستی و وجود رخ نمایـد و بـا گـذر از این عرصه ی روحـانی مکاشـفات روحی نمایـان گردد و پرده هایی از ملکوت را به انسان نشان دهند و رؤیت جنّات نعیم و درکات جحیم به انسان عرضه شود.

ص:۲۰۴

چنـان که در روایتی آمـده است.پیامبر به شخصـی به نام حارثه فرمود.حقیقت ایمانت چیست ؟ گفت.نَفس خود را از دنیا کنار زدم (از امـور مـادی بی مـورد اعراض کردم)،روز را تشـنه و شـب را بـه عبـادت گذرانـدم،گـویی آشـکارا بـه عرش خـدا می نگرم،اهـل بهشت را می بینم که یکـدیگر را دیـدار می کننـد،و دوزخیـان را مشاهـده می کنم که بـا یکـدیگر در حـال ستیز و جدالند.پیامبر فرمود.هرکس می خواهد به بنده ای بنگرد که خدا قلب او را نورانی ساخته،به حارثه بنگرد (۱).

پیامبر بزرگ اسلام درباره ی حقیقت بینی خود فرموده است:

عُرِضَت عَلیَّ أهل الجنّه فرأیتُ أکثرُ أهلِها المَساکین،وَ عُرِضَت عَلَیَّ النّار فَرَأیْتُ أکثرُ أهلها النّساء وَ الأغنیاء (۲).

اهل بهشت بر من عرضه شدند،بیشتر آنان را تهیدستان دیدم؛و اهل دوزخ بر من عرضه شدند،بیشتر آنان را زنان-مؤثر در فساد خانواده و جامعه - و ثروتمندان-طمعکار و بخیل-دیدم.

آری،وقتی حجـاب هـا که بـدتر از همه ی آنهـا حجاب خودیّت و منیّت است از میان برود،حقایق پشت پرده کشف می شود و کرامـات و اطلاـع بر خیالاـت دیگران و گـذر از آب و طیّ الاـرض پدیـد می آیـد و این همه،میـوه ی شـیرین ورع و محصول پرقیمت پرهیزکاری و اجتناب از گناهان است.

خدای مهربان در توصیه اش در مورد ورع به پیامبر فرمود:

ای احمـد ! ورع مانند گوشواره ی بسـیار زیبا و پرقیمت در میان زیورها و چون نان میان غذاهاست،بی تردید ورع سـر ایمان و ستون دین است،ورع در مثل مانند کشتی در دریاست،چنان که از دریا مگر کسی که سوار بر کشتی

ص:۲۰۵

۱- ۱) -التصوف تاج الاسلام.۲۳.

۲- ۲) -مراحل السالکین.۱۳۴.

باشد نجات نمی یابد،زاهدان هم جز با ورع به نجات نمی رسند (۱).

خدای عزیز ورع را مایه ی کمال و سرمایه ی جمال و لباس جلال و سر ایمان و ستون دین و چون کشتی نجات بخش خوانده است،بر ماست که از این حسنه ی اخلاقی و زیور باطنی استفاده کنیم و توشه ای قابل توجه برای آخرت خود از برکت آن فراهم آوریم.

۲-احترام به محتاج و فقیر

خدای مهربان در یکی از توصیه هایش به موسی بن عمران فرمود:

أكرِمِ السائِلَ إذا أتاكَ،بِرَدٍّ جَميلٍ أو إعطَاءٍ يَسِيرٍ (۲).

به درخواست کننده ی نیازمند،با رد کردنش به صورتی زیبا-اگر مالی نداری - یا پرداخت به او-گرچه به مالی اندک-احترام بگذار و او را گرامی دار.

ثروت و مال در حقیقت امانتی از سوی خدا در اختیار انسان است تا انسان از آن مال احتیاجات و نیازهای خود را برآورده کند و به اندازه ی مسکن و پوشاک و خوراک و مرکَب و مخارج ضروری دیگر از آن استفاده نماید و ما زاد بر آن را به صورت انفاق،صدقه،زکات،خمس به نیازمندان آبرودار و اقوام فقیر و از کار افتادگان و ایتام تهی دست بپردازد.بخل در پرداخت مال امری بسیار ناپسند و مذموم و موجب شقاوت و سبب دچار شدن انسان به آتش دوزخ است (۳).

حضرت علی علیه السلام درباره ی بهترین اموال می فرماید:

۱- ۱) -ارشاد القلوب.۲۰۳/۱،الباب الرابع و الخمسون؛بحار الانوار.۲۶/۷۴،باب ۲،حدیث ۶.

۲- ۲) -کافی.۴۵/۸،حدیث موسی (ع)،حدیث ۸؛بحار الانوار.۳۴/۷۴،باب ۲،حدیث ۷.

۳- ۳) -سوره ی توبه (۹).۳۴.

أفضَلُ المالِ مَا وَقی بِه العِرضُ وَ قُضِیَت بِهِ الحُقوقُ (۱).

برترین مال،مالی است که آبروی انسان به آن حفظ شود و به وسیله ی آن حقوق الهی و مردم ادا گردد.

أفضلُ الأموال أحسنُها أثراً عَلَیک (۲).

برترین اموال خوش اثرترین آنها بر تو است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

المَالُ مَالُ اللّهِ،جَعَلَهُ وَدائِعَ عِنـدَ خَلْقِهِ،وَ أمَرَهُمْ.أن یَأْکُلُوا مِنهُ قَصْـداً وَ یَشْـرِبُوا مِنهُ قَصْـداً وَ یَلْبِسُوا مِنهُ قَصـداً وَ یَنْکِحُوا مِنهُ قَصداً وَ یَرْکِبُوا مِنهُ قَصداً؛فَمَن تَعَدّی ذَلِک کَانَ مَا أکَلَهُ حَراماً وَ مَا رَکِبَهُ مِنْهُ حَراماً (۳).

مال،مال خـداست،آن را نزد آفریـده هایش به امانت نهاده،و آنان را فرمان داده.از آن مال در حدّ میانه و بدون افراط و تفریط بخورنـد و بیاشامنـد و بپوشـند و ازدواج کننـد و بر مرکب سواری بنشـینند؛پس کسـی که از حـد میـانه در مصـرف مال تجاوز کند،آنچه از آن می خورد و بر آن سوار می شود حرام است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی بدترین اموال می فرماید:

شرّ الأموَالِ مَا لَم یُغْنِ عَن صاحِبِه (۴).

بدترین اموال،مالی است که غضب و عذاب خدا را از صاحبش برطرف نکند.

ص:۲۰۷

۱- ۱) -بحار الانوار.۷/۷۵،تتمه باب ۱۵،حدیث ۶۰.

۲- ۲) -غرر الحکم.۳۶۷،خیر الأموال،حدیث ۸۲۸۸.

۳- ۳) -مستدرک الوسائل.۵۲/۱۳،باب ۱۹،حدیث ۱۴۷۲۰.

۴- ۴) -غرر الحکم.۳۶۹،شر الأموال،حدیث ۸۳۵۳؛هدایه العلم.۵۸۳.

شَرّ المالِ مَا لَم يُنْفِقُ فِی سَبِیلِ اللّهِ مِنهُ وَ لَم تُؤَدّ زَکاتُه (۱).

بدترین مال،مالی است که از آن در راه خدا انفاق نشود و زکاتش را نپردازند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سبب دوام و بقای مال را هزینه کردن آن در راه خدا و رفع نیاز نیازمندان می داند:

مَن کَثُرَتْ نِعَمُ اللّهِ عَلیهِ،کَثُرَتْ حَوَائِجُ النّاسِ إلَیهِ؛فَمَنْ قَامَ للّهِ فِیهـا بِمَـا یَجِبُ فِیهَا عَرَّضَـهَا لِلـدَّوَامِ وَ البَقَاءِ،وَ مَن لَم یَقُم فِیهَا بِمَا یَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوالِ وَ الفَنَاءِ (۲).

کسـی که نعمت خـدا بر او زیاد شود،نیازمندی های مردم به او زیاد می گردد؛ پس کسـی که به پرداخت آنچه در مال واجب اسـت برخیزد،مـال را در معرض دوام و بقـا قرار داده و کسـی که به پرداخت آنچه در مـال واجب است اقـدام نکنـد،آن را در معرض زوال و نابودی گذاشته است.

۳-مایه های تقرب به خدا

اشاره

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

خـدای متعـال بـه موسـی وحی کرد.بی تردیـد چیزی عبـد را محبـوب تر از سـه چیز نزد مـن،بـه مـن نزدیـک نمی کند.موسـی گفت.آن سه چیز کدام است ؟ فرمود.زهد و بی رغبتی به دنیا،و اجتناب از گناهان،و گریه از بیم من.

موسـی گفت.برای کسـی که این سه حقیقت را به کـار گیرد چیست ؟ خـدا فرمود.حکومت و تفویض هر کاری را در بهشـت برای زاهـدان قرار می دهم و همه ی مردم را نسـبت به اعمالشان بازرسـی می کنم،ولی پرونـده ی اجتناب کننـدگان از گناه را تفتیش نخواهم کرد،اما گریه کنندگان در رفیق

ص:۲۰۸

۱- ۱) -غرر الحکم.۳۶۹،شر الأموال.حدیث ۸۳۵۴؛هدایه العلم.۵۸۳.

۲- ۲) -نهج البلاغه.۸۶۴،حکمت ۳۷۲.

اعلایند و کسی با آنان در این مقام شریک نخواهد بود (۱).

خدای مهربان در وصیتی به موسی علیه السلام فرمود:

یَا ابنَ عِمرانَ ! هَب لِی مِن قَلبِکَ الخُشُوعَ وَ مِن بَدنِکَ الخُضُوعَ وَ مِن عَینَیکَ الدُّمُوعَ فِی ظُلَمِ اللَّیلِ وَ ادْعُنی فَإنّکَ تَجِدُنِی قَرِیباً مُجِیباً (۲).

پسر عمران ! برای من در تاریکی های شب از دلت خشوع و از بدنت فروتنی و از دو دیده ات اشک بیاور و مرا بخوان که بی تردید مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید.موسی بن عمران از پروردگار درخواست وصیت و سفارش کرد و گفت.پروردگارا ! مرا سفارش و وصیت کن.خطاب رسید.تو را به توحید و عبادت خود سفارش می کنم.باز گفت.پروردگارا ! مرا سفارش و وصیت کن.سه بار جواب آمد تو را به توحید و عبادت خود سفارش می کنم.دیگر بار گفت.مرا وصیت کن.پاسخ آمد تو را به رعایت و حفظ حقوق مادرت وصیت می کنم.گفت.باز هم مرا وصیت کن.خطاب رسید.تو را به رعایت و حفظ حقوق مادرت وصیت می کنم.موسی گفت.باز هم مرا سفارش و وصیت کن.جواب آمد.تو را به رعایت حقوق پدرت سفارش می کنم.

حضرت باقر علیه السلام فرمود.به این خاطر گفته اند نیکی به مادر سه و به پدر یک سوم (۳).

۱- ۱) -عن حمزه بن حمران،عن أبی عبد اللّه علیه السلام،قال.أوحی اللّه تعالی إلی موسی أنه.ما یتقرب إلی عبد بشیء أحب إلی من ثلاث خصال،فقال موسی.و ما هی یا رب ؟ قال.الزهد فی الدنیا،و الورع من محارمی،و البکاء من خشیتی،فقال موسی.فما لمن صنع ذلک،فقال.أما الزاهدون فی الدنیا؛فأحکمهم فی الجنه،و أما الورعون عن محارمی؛فإنی أفتش الناس و لا أفتشهم،و أما البکاءون من خشیتی؛ففی الرفیق الأعلی لا یشرکهم فیه أحد. قصص الأنبیاء راوندی.۱۶۱،باب ۵،حدیث ۱۸۱؛بحار الانوار.۳۵۲/۱۳،باب ۱۱،حدیث ۴۶.

۲- ۲) -امالی صدوق:۳۵۶،المجلس السابع و الخمسون،حدیث ۱؛بحار الانوار:۳۲۹/۱۳،باب ۱۱،حدیث ۷.

۳- ۳) عن جابر،عن أبی جعفر علیه السلام قال.قال موسی بن عمران علیه السلام.یا رب ! أوصنی،قال.أوصیک بی،فقال.یا رب ! أوصنی،قال أوصیک بی ثلاثا،فقال.یا رب ! أوصنی،قال.أوصیک بأمک،قال.یا رب ! أوصنی،قال أوصیک بأمک،قال.أوصنی،قال.أوصیک بأبیک،قال.فکان یقال لأجل ذلک أن للأم ثلثا البر و للأب الثلث. امالی صدوق.۵۱۱،المجلس السابع و السبعون،حدیث ۵؛روضه الواعظین.۳۶۸/۲،فی ذکر وجوب بر الوالدین؛بحار الانوار.۶۶/۷۱،باب ۲،حدیث ۳۶.

پرسش های موسی از خدا و پاسخ خدا

نه تنها موسی بن عمران بلکه بسیاری از پیامبران بویژه پیامبر بزرگ اسلام پرسش هایی درباره ی معارف و حقایق از حضرت حق داشتند که خدای مهربان پاسخ آنان را عنایت کرده است.

بخش مهمی از این پرسش ها در رابطه با حسنات اخلاقی بوده که در این زمینه به یک قطعه از این پرسش ها که موسی بن عمران از حضرت حق داشته و پاسخ های بسیار مهمی شنیده اشاره می رود.

امام عسکری علیه السلام می فرماید.هنگامی که موسی بن عمران با خدا سخن می گفت عرضه داشت.خدایا ! پاداش کسی که شهادت دهد من فرستاده و پیامبر توام و تو با من سخن می گویی چیست ؟ خدا فرمود.فرشتگانم به سوی او می آیند و وی را به بهشتم بشارت می دهند.

موسی گفت.پاداش کسی که در پیشگاهت می ایستد و همواره نماز به جا می آورد چیست ؟ فرمود.به خاطر رکوع و سجود و قیام و قعودش به فرشتگانم مباهات می کنم،و کسی که به فرشتگانم به او مباهات کنم او را عذاب نخواهم کرد.

موسی گفت.پاداش کسی که به خاطر خشنودیت مسکینی را طعام دهد چیست ؟ فرمود.فرمان می دهم ندا دهنده ای بر فراز همه ی خلایق ندا دهد فلان پسرِ فلان از آزاد شده های خدا از آتش دوزخ است.

ص:۲۱۰

موسی گفت.پاداش کسی که صله ی رحم کند چیست ؟ فرمود.مرگش را به تأخیر می اندازم و سکرات موت را بر او آسان می کنم،و خزانه داران بهشت او را ندا می کنند به سوی ما بیا و از هر دری که خواستی وارد بهشت شو.

موسی گفت.پاداش کسی که آزارش را از مردم نگاه دارد و نیکی و خیرش را به مردم برساند چیست ؟ فرمود.روز قیامت،آتش به او ندا می کند که تو را بر من راهی نیست.

گفت.پاداش کسی که با زبان و دلش تو را یاد کند چیست ؟ فرمود.موسی ! او را در قیامت در سایه ی عرشم قرار می دهم و در حمایت خود می گیرم.

گفت.پاداش کسی که پنهان و آشکار آیات حکیمانه ات را تلاوت کند چیست ؟ فرمود.ای موسی ! چون برق بر صراط خواهد گذشت.

گفت.پاداش کسی که بر آزار و سرزنش مردم چون وابسته به تو است صبر کند چیست ؟ فرمود.او را در برابر ترس های روز قیامت یاری می دهم.

گفت.پاداش کسی که چشم هایش از خشیت تو اشک بریزد چیست ؟ فرمود:

چهره اش را از حرارت آتش دوزخ حفظ می کنم و او را از روز فزع اکبر ایمنی می دهم.

گفت.پاداش کسی که به خاطر حیای از تو خیانت را ترک کند چیست ؟ فرمود.روز قیامت برای او ایمنی است.

گفت.پاداش کسی که به اهل طاعتت محبت ورزد چیست ؟ فرمود.او را بر آتش دوزخ حرام می کنم.

گفت.پاداش کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند چیست ؟ فرمود.روز قیامت به او نظر رحمت نمی اندازم و از لغزشش گذشت نمی کنم.

گفت.پاداش کسی که کافری را به سوی اسلام دعوت کند چیست ؟ فرمود.به او درباره ی هرکسی که بخواهد اجازه ی شفاعت می دهم.

ص:۲۱۱

گفت.پاداش کسی که نمازهایش را به وقت بخواند چیست ؟ فرمود:

درخواست هایش را به او عطا می کنم و بهشتم را بر او مباح می نمایم.

گفت.پاداش کسی که وضویش را برای خشیت تو کامل و تمام انجام دهد چیست ؟ فرمود.او را روز قیامت برمی انگیزم در حالی که میان دو چشمش نوری است که می درخشد.

گفت.پاداش کسی که روزه ی رمضان را به خاطر رضا و خشنودی تو بگیرد چیست ؟ فرمود.او را در قیامت در جایگاهی قرار می دهم که در آن ترسی نیست... (۱).

۴-سه توصیه حضرت حق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

کتاب خدا که در مدت بیست و سه سال به تدریج به پیامبر اسلام نازل شد از ابتدای نزول تا پایان نزول،همه ی مردم و بویژه پیامبر بزرگوار را به اجرای حسنات اخلاقی دعوت کرد.

قرآن مجید امنیت و اعتبار و قیمت و ارزش انسان را پس از ایمان در گرو حسنات اخلاقی سپس کارهای پسندیده دانست.

قرآن در ضمن توصیه هایش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را به سه حقیقت اخلاقی فرمان داد:

«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ» (۲).

عفو و گذشت را فرا گیر و به همه ی کارهای نیک و پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

۱- ۱) -امالی صدوق.۲۰۷،المجلس السابع و الثلاثون،حدیث ۸؛بحار الانوار.۳۲۷/۱۳،باب ۱۱،حدیث ۴.

۲- ۲) -اعراف (۷).۱۹۹.

در توضیح آیه ی شریفه باید گفت.خدای مهربان به پیامبر توصیه می کند بی ادبی دیگران و بدی ها و آزارشان را نسبت به خود ندیده بگیر و در رفتارت با آنان سخت گیری مکن و با آنان در حال مدارا باش و عذرشان را قبول کن و از آنان چیزی بیش از آنچه قدرت دارند مخواه.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این توصیه را در تمام طول زندگیش به کار گرفت،از بی ادبی مردمان گذشت کرد و بدی های آنان را به شخص خودش عفو فرمود و در هیچ شرایطی مدارا را از دست نداد و از احدی نسبت به خود انتقام نگرفت.

تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق علیه السلام در ذیل این آیه روایت می کند:

خدای متعال پیامبرش را به این آیه به مکارم اخلاق امر فرمود و در قرآن آیه ای نیست که جامع تر از این آیه بر مکارم اخلاق باشد (۱).

در روایتی آمده است.روزی که این آیه نازل شد پیامبر به امین وحی گفت:

این آیه چه می گوید ؟ گفت.نمی دانم مگر این که بپرسم.به مقام قرب توجه کرد، سپس گفت.ای پیامبر !

إنّ ربّکَ یَأمُرک أن تَصِل مَن قَطَعَک وَ تُعطِی مَن حَرَمَک وَ تَعفُو عَمن ظَلَمَک (۲)؛

پروردگارت به تو فرمان می دهد که صله ی رحم کنی با کسی که با تو قطع رحم کرده و عطا کنی به کسی که تو را از عطایش محروم نموده و گذشت کنی از کسی که بر تو ستم ورزیده است.

خذ العفو

عفو و گذشت اخلاق نیک و پسندیده ی خداست و بر بندگان است که برای راحت خود و راحت دیگران این خُلق پسندیده را از مولای خود پروردگار

۱- ۱) -منهج الصادقین.۱۵۴/۴.

۲- ۲) -عوالی اللآلی.۱۳۷/۲،المسلک الرابع،حدیث ۳۷۸،ذیل آیه ی شریفه ی «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» .

مهربان فرا گیرند و در هر موقعیتی به کار بندند.

در بعضی از احادیث قدسیه آمده که خدای متعال می فرماید:

نَادَیتُمونِی فَلَبَّیتکم،سَأَلتُمُونِی فَاَعطَیتُکُم،بَارَزتُمونی فَأمهَلتُکُم،تَرَکتُمونِی فَرَعیتُکُم،عَصَیتُمُونِی فَستَرتُکُم،فَإن رَجعْتُم إلی قِبلْتُکُم وَ إن أدبرتُم عَنّی انتَظرتُکُم (۱).

مرا خواندید شما را اجابت کردم،از من خواستید به شما عطا نمودم،با من به جنگ و مخالفت برخاستید شما را مهلت دادم،مرا واگذاشتید شما را رعایت کردم،مرا معصیت کردید بر شما پوشاندم،اگر به من باز گردید شما را می پذیرم و اگر از من روی بگردانید به انتظار شما خواهم بود.

در حدیثی آمده است:

إذا تَابَ الشیخ یقولُ اللّه عزّ و جلّ.الآن ! إذا ذَهَبت قُوّتُک وَ تُقطّعَت شَهوَتُک ؟ بَلی أنا أرحَم الرّاحِمین،بَلی أنا أرحَم الرّاحمین (۲).

هنگامی که پیرمرد توبه کند خدای عزّ و جلّ می فرماید.اکنون که قدرتت از دست رفته و میل و شهوتت قطع شده توبه می کنی ؟ توبه کن که من مهربانترین مهربانانم،آری من مهربانترین مهربانانم.

راستی برای مردم چه زندگی خوشی و چه امنیت و راحتی و چه اعتبار و اعتمادی ظهور می کند اگر همه متخلق به اخلاق حق شوند !!

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

المُؤمِنُ یَأخُذ مِن اللّهِ خُلقاً حَسناً (۳).

۱- ۱) -کشف الاسرار.۸۲۹/۳.

۲- ۲) -کشف الاسرار.۸۳۰/۳.

۳- ۳) -کشف الاسرار.۸۳۰/۳.

مؤمن از خدا اخلاق نیکو فرا می گیرد.

و أْمُرْ بالعرف

سپس آیه ی شریفه به پیامبر توصیه می کند.مردم را به همه ی کارهای نیک و پسندیده و آنچه را عقل سالم و خرد ناب،شایسته می داند فرمان ده.

و أعرض عن الجاهلین

در مرحله ی بعد می گوید.از نادانان روی بگردان و با آنان وارد ستیز و مجادله مشو.

نادانان به خاطر سفاهت و پوکی و پستی و کم ظرفیتی،هنگامی که با بزرگان و اهل شخصیت و دعوت کنندگان به حق روبرو می شوند،سخن زشت می گویند،تهمت می زنند،سنگ اندازی در راه خدا می کنند،دهن کجی می نمایند،حق را به مسخره می گیرند؛قرآن به پیامبر می فرماید در برخورد با اینان هم چون خود آنان وارد مبارزه با آنان مشو،بلکه بردباری و حوصله به خرج ده و شکیبایی پیشه کن و سخن و کارشان را نادیده بگیر و با متانت و وقار از آنان اعراض کن که این گونه رفتار و منش هم در حفظ شخصیت تو مؤثر است و هم زمینه ای برای فرو نشاندن آتش خشم و حسد و تعصب نادانان و بیدار ساختن آنان است.

اصول فضایل اخلاقی

دانشمندان بزرگ و متخصصان علم اخلاق فرموده اند.اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی در سه بخش خلاصه می شود:

۱-عفت ۲-عقل ۳-غضب.

ص:۲۱۵

۱-عقیـــــده ی دانشـــــمندان و حکمـــــای الهی بر ایـــــن اســـــت کـــــه همـــــه ی فضایـــــل نفســـــی چـــــون مهرورزی،فروتنی،خشوع،نیکوکاری،گـذشت و...مندرج در عفت است که آیه ی شـریفه ی «خُذِ الْعَفْوَ» به این حقیقت اشارت دارد.

۲-عنوان فضایل عقلی حکمت است،و آن عبارت از آگاهی و بصـیرت از قواعـد زندگی سالم و دانسـتن واقعیات حیات و علم به حقوق فرد و جامعه و توجه به روابط انسانی متقابل است،که آیه ی شـریفه در قسـمت دوم آیه «وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» به این حقایق نظر دارد.

۳-تسـلّط بر نفس در برابر قّوۀ غضبیه،و حاکمیت بر حالت خشم برای سالم ماندن دیگران از حملات این دیو درونی که نامش شجـاعت اسـت منـدرج در «أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ» است.به همین خـاطر می گوینـد این آیه جامع ترین آیه ی قرآن در بخش حسـنات اخلاـقی است و اگر فرد و خـانواده و جامعه بر اساس واقعیات این آیه عمل کنـد از شـرّ دنیا و آخرت در امان خواهد ماند.

حضرت رضا علیه السلام در روایت بسیار مهمی می فرماید:

مؤمن،مؤمن نیست مگر این که سه خصـلت در او باشد.خصـلتی از پروردگارش و روشـی از پیامبرش و سنتی از ولیّ و رهبرش امام معصوم.اما از پروردگارش.خصـلت پنهان داشتن سرّ و راز مردم در او باشد.خدای (عزّ و جلّ) می فرماید.«پروردگار دانای نهان است و این نهان را برای احدی جز پیامبری که بپسـندد آشکار نمی کند» (۱).و اما از پیامبرش.خصلت مدارای با مردم در او باشـد؛خـدای (عزّ و جـلّ) پیـامبرش را به مـدارای بـا مردم فرمـان داد و گفت.«ملاـزم عفو و گـذشت بـاش و همه را به امور شایسته و پسندیده فرمان ده» (۲).و اما از ولی و رهبرش.صبر در راحت و رنج در او باشد،

۱- ۱) -جن (۷۲).۲۶-۲۷.

۲- ۲) -اعراف (۷).۱۹۹.

خدای (عز و جل) می فرماید.«و در سختی و زیان و در هنگام جنگ شکیبایانند؛آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزکارانند». (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ اللّهَ أدَّبَ مُحَمّداً صلی الله علیه و آله و سلم فَأحْسَنَ تَأدِيبَهُ فَقالَ.خُذِ العَفْوَ وَ اْمُر بِالعُرفِ وَ أعْرِض عَنِ الجَاهِلِينَ (۲).

خدا پیامبرش را به ادب آراست و نیکو آراست و ادب این بود که به او فرمود.«ملازم گذشت باش و به امور شایسته و پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان».

ص:۲۱۷

۱- ۱) -این روایت در مصادر مختلف با کمی اختلاف ذکر شده است: عن مبارک مولی الرضا علی بن موسی علیهما السلام قال.لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یکون فیه ثلاث خصال.سنه من ربه،و سنه من نبیه،و سنه من ولیه،فأما السنه من ربه.فکتمان سره،قال اللّه جل جلاله «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلاّ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ» و أما السنه من نبیه.فمداراه الناس،فإن اللّه عز و جل أمر نبیه بمداراه الناس فقال. «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجٰاهِلِينَ» و أما السنه من ولیه،فالصبر فی البأساء و الضراء،یقول اللّه عز و جل «وَ الصّابِرِينَ فِي الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». کافی.۲۴۱/۲،باب المؤمن و علاماته،حدیث ۳۹؛عیون اخبار الرضا.۲۵۶/۱،باب ۲۶،حدیث ۹؛امالی صدوق.۳۲۹،المجلس الثالث و الخمسون،حدیث ۸؛بحار الانوار.۳۹/۲۴،باب ۲۶،حدیث ۱۶ و...

۲- ۲) -تهذیب.۳۹۷/۹،باب من الزیادات،حدیث ۲۴؛اعراف (۷).۱۹۹.

بخش دهم روش پاکان در زندگی

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ

ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ

بقره (۲).۲۰۷

ص:۲۱۹

دستورات اخلاقی خدای متعال به پیامبر اکرم (ص)

اشاره

پیامبر عزیز اسلام علاوه بر این که از سوی خدا در قرآن مجید توصیه به حسنات اخلاقی شده،در غیر قرآن هم از جانب حق به حسنات اخلاقی سفارش شده است،چنان که در روایتی می فرماید:

أوصَانِی رَبّی بِتِسعٍ.أوصانِی بِالإخلاصِ فِی السرّ وَ العَلانِیَهِ،وَ العَدلِ فِی الرِّضا وَ الغَضَبِ،وَ القَصدِ فِی الفَقرِ وَ الغِنی،وَ أن أعفُوَ عَمّن ظَلَمَنِی،وَ أعطِیَ من حَرَمَنی،وَ أصِلَ مَن قَطَعَنی،وَ أن یکونَ صَمتی فِکراً،وَ مَنطِقی ذِکراً،وَ نَظَری عِبراً (۱).

پروردگارم مرا به نه چیز سفارش فرمود.سفارش کرد به اخلاص در نهان و آشکار،و عدالت در حالت رضا و غضب،و میانه روی در هنگام فقر و ثروت،و این که ببخشم آن کس را که بر من ظلم کرد،و عطا کنم به آن که مرا محروم داشت،و صله ی رحم کنم با آن که از من قطع رحم کرد،و این که سکوتم فکر،و سخنم ذکر،و نگاهم دیده ی عبرت باشد.

برای توجه بیشتر به این سفارشات و درک کردن معانی و مفاهیم با ارزش این توصیه های گرانبها از زبان ائمه ی اطهار علیهم السلام به توضیح مختصر هر یک از این

۱- ۱) -تحف العقول.۳۶؛بحار الانوار.۱۴۰/۷۴،باب ۷،حدیث ۸.

وصایا می پردازیم.

۱-اخلاص

اشاره

بـاارزش ترین و مفیـدترین و نجـات بخش ترین عمـل مؤمن،عملی است که با هیـچ هـدفی جز به دست آوردن خشـنودی حق انجام نگیرد و مایه ی آن جز رضای خـدا چیزی نباشد و مدح و مذمت مردم در انجام یا ترکش اثر نداشـته باشد و از هر جهت خالص و بی غل و غش و پاک از همه ی شوائب برای خدا انجام گیرد.

مؤمن باید با به کارگیری معرفت و بصـیرتش و با به میدان آوردن اراده و همتش و با مواظبت کامل از رفتار و منشـش پیوسـته زبان قال و عملش به پیشگاه پروردگارش اعلام کند:

«إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ» (۱).

بی تردید نمازم و همه ی عباداتم و حیات و مرگم فقط برای خدا،پروردگار جهانیان است.

عبادت کننده باید این حقیقت را به خود تلقین کند که.کدام چرخ در آسمان ها و زمین به اراده ی مردم می چرخد،کدام فعل و انفعالات در عرصـه ی هستی بـه خـواست مردم انجـام می گیرد،کـدام موجـود بـه اراده ی مردم بـه وجـود می آیـد و می میرد،کـدام کلیـد از کلیـدهای بهشت و دوزخ به دست مردم است که من عبـادت و کـار خیرم را برای خوشاینـد آنـان و جلب نظرشان انجام دهم ؟!

اخلاـص ورزیـدن در همه ی کارهـا بویژه عبادت و طاعات از آثار سودمنـد فراوانی برخوردار است از جمله.رسانـدن انسان به مقام قرب و سبب پذیرفته

ص:۲۲۲

۱- ۱) -انعام (۶).۱۶۲.

شدن اعمال و نجات از دوزخ و راه یافتن به بهشت و به خصوص باز شدن چشمه های حکمت از قلب و جاری شدنش بر زبان،چنان که حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اسلام روایت کرده است:

مَا أخلصَ عبدٌ للّهِ عَزّ وَ جلّ أربَعين صَباحاً إلّا جرَت يَنابِيعَ الحِكمهِ من قَلبِهِ عَلى لِسانِه (۱).

بنده ای چهل روز نسبت به خدا اخلاص نورزید مگر این که چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد.

اسماعیل بن یسار می گوید.از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

إنّ رَبَّكُم لَرَحيمٌ،يَشكُرُ القَلِيلَ؛إنّ العبدَ لَيُصلِّى الركعتَيْنِ يُرِيدُ بِها وجهَ اللّهِ فَيُدخِلهُ اللّهُ بِهِ الجَنّهَ (۲).

همانا پروردگارتان مهربان است،عمل اندک را پاداش می دهد،عبد دو رکعت نماز به خاطر خشنودی خدا به جا می آورد،خدا به سبب آن او را وارد بهشت می کند.

حضرت امام جواد علیه السلام فرمود:

أفضلُ العِبادَهِ الإخلَاص (۳).

برترین عبادت اخلاص است.

و نیز حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود:

لَو جَعلْتُ الدُّنيا كُلَّها لُقْمَهً وَاحِدهً و لَقَمْتُها من يَعبُدُ اللّهَ خَالِصاً لَرَأَيْتُ أنِى مُقَصِّرٌ

۱- ۱) -عیون اخبار الرضا.۶۹/۲،باب ۳۱،حدیث ۳۲۱؛بحار الانوار.۲۴۲/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۱۰.

۲- ۲) -بحار الانوار.۲۴۴/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۱۶.

۳- ۳) -عده الداعی.۲۳۳؛بحار الانوار.۲۴۵/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۱۹.

فی حقِّهِ (۱).

اگر همه ی دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی که خدا را خالصانه عبادت می کند بگذارم فکر می کنم در حق او کوتاهی کرده ام !!»

حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا علیها السلام می فرماید:

مَن أصعَد إلی اللّهِ خالِصَ عِبادَتِه،أهبَط اللّهُ عزّ و جلّ إلیه أفضلَ مَصلَحَتِهِ (۲).

کسی که عبادت خالصش را به سوی خدا بالا فرستد،خدای (عز و جل) برترین مایه ی شایستگی و صلاحیت او را به سوی او فرود آورد.

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ

پیامبر در ضمن روایتی بسیار مفصل،به معاذ بن جبل برای خالص شدنش سفارشاتی دارند که دانستنش بر همه ی مؤمنان واجب است.در بخشی از آن روایت به معاذ می فرماید:

زبانت را از بدگویی به برادران دینی ات و قاریان قرآن قطع کن،گناهانت را بر عهده ی خود گیر،بر عهده ی برادران دینی ات بار مکن،با زشت گویی از دیگران خود را از عیوب پاک مدار،با پایین بردن برادرانت خود را بالا مبر،با کارهایت ریا مکن،با امور دنیایی و مادی آخرت نمایی نداشته باش،در نشست و برخاستت فحش مده که به خاطر اخلاق بدت از تو بپرهیزند،در حالی که کسی نزدت قرار دارد درِ گوشی با کسی حرف نزن،بر مردم تکبّر نورز که همه ی خوبی های دنیا از تو قطع می شود،وحدت مردم را به پراکندگی نینداز که سگان دوزخ پاره پاره ات خواهند کرد....

معاذ می گوید به پیامبر خدا گفتم.چه کسی طاقت این خصلت ها را دارد ؟

۱- ۱) -مجموعه ی ورام.۱۰۹/۲؛بحار الانوار.۲۴۵/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۱۹.

۲- ۲) -عده الداعی.۲۳۳؛بحار الانوار.۲۴۹/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۲۵.

فرمود.معاذ بر کسی که خدا بر او آسان گیرد آسان است (۱).

در هر صورت اخلاص در نیت و عمل چه در پنهان و چه در آشکار از توصیه های بسیار مهم حضرت حق به رسول باکرامت اسلام و به همه ی امت است.

معنای اخلاص

اشاره

هنگامی که انسان در زندگی اش نسبت به همه ی امور،خدا را مورد نظر قرار دهد و هر کار پسندیده ای را بدون توجه به مردم و تنها برای طلب خشنودی خدا انجام دهد،خورشید اخلاص از افق قلبش طلوع می کند و این اخلاص به هر کاری که انجام می دهد،ارزشی فوق العاده می بخشد و آن را به نقطه ی قبولی حق می رساند و سبب ورود انسان به حیات طیّبه در دنیا و ورود به بهشت و رضوان الهی در آخرت می گردد.

برای این که بدانیم آیا اخلاص در دل ما ظهور کرده است یا نه،باید تعریف و ستایش و مذمت و سرزنش مردم را نسبت به کار مثبت خود ملاک و معیار قرار دهیم،اگر از تعریف و ستایش مردم خوشحال شویم و از مذمت سرزنش آنان رنجیده خاطر گردیم هنوز به مقام اخلاص دست نیافته ایم،و اگر ستایش و سرزنش مردم برای ما تفاوتی نداشته باشد و هر ستایش و سرزنشی نسبت به حال ما یکسان باشد به توفیق حق به نقطه ی اخلاص رسیده ایم.

امام صادق علیه السلام در این زمینه روایت بسیار جالب و کلامی حکیمانه به این مضمون دارند:

لَا یصیرُ العَبدُ عَبداً خالِصاً للّهِ عَزّ وَ جلّ حتّی یَصیرَ المَدحُ وَ الذمُّ عِندَه سَواءٌ؛لِأَنّ

۱- ۱) -فلاح السائل.۱۲۴؛بحار الانوار.۲۴۸/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۲۰.

المَمـدوحَ عِنـد اللّهِ (عَزّ وَ جلّ) لَا يصـيرُ مَذموماً بِذمِّهِم وَ كَذلِكَ المذمومُ،فَلَا تَفرَحْ بِمدحِ أحدٍ؛فَإنّه لَا يزيدُ فِي منزِلَتِك عِندَ اللّهِ (عَزّ وَ جلّ) وَ لا يُغنيكَ عَن المَحكومِ لَك وَ المَقدورِ عَلَيك (۱).

هیـچ بنـده ای به مقـام اخلاـص،نسبت به بنـدگی خـدای (عزّ و جـلّ) نایل نمی شود مگر این که مـدح و سـتایش و مـذمّت و سرزنش نزد او یکسان گردد، زیرا انسانی که نزد خدا مورد سـتایش است با مذمت مردم مذموم نمی شود و کسـی که نزد خدا مـذموم است با مدح مردم ممدوح نمی گردد،هرگز به مدح مردم شادمان مشو،زیرا مقام و منزلتت را نزد خدا نمی افزاید و آن حکم و مقدری را که درباره ی تو لازم شده از تو برطرف نمی کند.

مخلصین آن چهره های برجسته ای هستند که با معرفت کامل راه زندگی را طی می کند و با مقید کردن هوا و شهوت به قیود الهی و ملکوتی عمر خود را با عمل کردن به دستورات و فرمان های حق می گذرانند و دیگران را هم با نفس پاک و دم الهی خود به حقایق دعوت می کنند.

از پیام سلیمان به ملکه ی سبا اسـتفاده می شود که آن حضـرت بر اساس اخلاص و مقام نبوت خود،به ملکه ی سبا اعلام می کنـد که هم اکنون برخیز و بیـا، من پیـامبرم و کـاری جز عمل به فرمان های حق و سـر نهادن به پیشـگاه ربّ و دعوت به سوی خدا ندارم،من عامل مقیّد کردن هوا و شـهوت به قیود الهیه ام نه شـهوت پرست.اگر شهوتی دارم بر آن چیره ام نه این که اسیر شهوت زیبارویان باشم،ریشه ی وجودی ام مانند ابراهیم خلیل و دیگر پیامبران بت شکنی است.

اگر روزی گذر ما به بتکده افتد،نه تنها به بت سجده نمی کنیم بلکه بت در آن معبد پیش پای ما به سجده می افتد.

۱- ۱) -سفینه البحار.۳۴/۸،باب المیم بعد الدال،النهی عن المدح.

آری،چنین است آن چهره ی برجسته ی اخلاص و عمل،محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آن برده ی هوا و شهوت،ابوجهل،هر دو گام به بتخانه گذاشتند ولی تفاوت زیادی است میان آن دو گام !

پیامبر اسلام قدم در بتخانه گذاشت و بت ها همگی در برابرش روی زمین افتادند،در حالی که ابوجهل از اعماق جانش برای سجده ی بر بت ها سر به زمین سایید.

این جهان که نام دیگرش شهوت سراست بتخانه ای است که آشیانه ی هر دو گروه متضاد پیامبران و کفّار است،با این تفاوت که شهوت،برده ی پاکان اولاد آدم است،چنان که آتش طلا را نمی سوزاند تا تبدیل به خاکسترش کند هم چنان شهوت نمی تواند پاکان اولاد آدم را بسوزاند و تباهشان سازد (۱).

اخلاص بی نظیر امام مخلصان

دشمنان خدا و پیامبر و مخالفان حق و حقیقت هنگامی که از متوقف کردن دعوت رسول اسلام مأیوس شدند،تصمیم گرفتند از چهل قبیله ی پرقدرت عرب چهل نفر را برای کشتن پیامبر استخدام کنند تا در تاریکی شب دزدانه به خانه ی حضرت هجوم برند و او را از میان بردارند تا قریش برای خونخواهی از آن حضرت نتواند در برابر چهل قبیله مقاومت کند و در نتیجه آن خون پاک و پرقیمت پایمال گردد.

پیامبر اسلام از جانب حضرت حق مأمور به هجرت شد.داستان هجرت و اجتماع کافران را برای کشتنش با علی علیه السلام که در آن زمان بیش از بیست سال از عمر مبارکش نگذشته بود در میان گذاشت و از او دعوت کرد که برای حفظ حالت طبیعی خانه در بسترش بخوابد تا او بتواند از مکه به مدینه برود و دعوتش

۱- ۱) -شرح مثنوی معنوی.۲۶/۱۰.

را برای نجات مردم از کفر و شرک و گناه و فساد ادامه دهد.

علی علیه السلام جانش را نثار خدا کرد و وجودش را به طاعت خدا فروخت و برای بذل کردن خون مبارکش برای رهایی پیامبر از شرّ دشمنان اعلام آمادگی کرد.

او با این نیت در بستر پیامبر آرمید.دشمنان خانه را محاصره کردند و منتظر فرصت ماندند تا ناجوانمردانه به آن بستر هجوم کنند و نیت شوم خود را عملی سازند.

اگر چنین دادوستدی اتفاق نمی افتاد،تبلیغ دین ناتمام می ماند و جان پیامبر در معرض خطر قرار می گرفت و برای همیشه چراغ دین خاموش می شد و حسودان نابکار و دشمنان غدّار به اهداف شوم خود دست می یافتند !

دشمنان،اوّل طلوع سپیده به خانه هجوم بردند.وقتی علی را دیدند که در برابر آنان مقاومت کرد پراکنده شدند و از کشتن او منصرف شدند؛تدبیرشان نابود شد و خانه ی خیالات باطلشان فرو ریخت و به یأس و ناامیدی دچار گشتند و آرزوهایشان بر باد رفت.پیامبر به سلامت به مدینه رفت و امور دین نظام گرفت و چراغ اسلام ابدی شد و بنای ایمان به استواری رسید و شیطان به بند شکست افتاد و کافران و مشرکان خوار شدند و این فضیلت و کرامت-که احدی را در عالم هستی در آن شرکت نیست-برای امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام ثبت شد و این آیه ی شریفه برای نشان دادن اخلاص آن امام مخلصان نازل گشت (۱):

«وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ

ص:۲۲۸

۱- ۱) -جریان لیله المبیت و نزول این آیه شریفه در شأن حضرت امیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام در مصادر شیعه و سنی به نحو اجمال یا تفصیل ذکر شده است.تفسیر کبیر (فخر رازی).۲۲۳/۶؛مجمع البیان.۳۹۰/۲؛تفسیر عیاشی.۱۰۱/۱،حدیث ۲۹۲؛تفسیر برهان.۱۵۰/۲؛تفسیر فرات.۶۵،حدیث ۳۲؛تفسیر قمی.۷۰/۱؛تفسیر المیزان.۱۴۸/۲؛امالی طوسی.۴۴۶،حدیث ۹۹۶؛روضه الواعظین.۱۰۴/۱؛ارشاد مفید.۵۱/۱.

بِالْعِبٰادِ» (۱).

کس دیگر از مردم برای جشن خشنودی خدا جان خویش را فدا کند.خدا بر این بندگان مهربان است.

در این بیع و شرا و خرید و فروش وداد و ستد،فروشنده امیر المؤمنین علیه السلام، خریدار خدا،جنس جان،و قیمت نه بهشت بلکه رضا و خشنودی خدا بود و شاید معنای «وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ» این باشد که من با آفریدن علی و این کاری که او در آن شب انجام داد زمینه ی استواری دین و رساندن رحمتم را برای شما فراهم آوردم ! و از طریق وجود علی راه نجات از مهالك و جاده ی رسیدن به سعادت ابد را برای شما آماده ساختم.

اخلاص بنا کننده ی مسجد گوهرشاد

این مسجد در زمان شاهرخ میرزا به وسیله ی زنی باکرامت کنار حرم حضرت امام رضا علیه السلام ساخته شد.شبانه روز چند هزار نفر در آن نماز واجب و مستحب می خوانند و صدها نفر از مواعظ و سخنرانی هایی که عالمان ربّانی ایراد می کنند استفاده می نمایند،و ده ها نفر کنار کرسی فقه و اصول و تفسیر علمای بزرگ بهره ها می برند و میلیون ها نفر به هنگام ازدحام زائران رو به حرم حضرت رضا در آن مکان شریف زیارت می خوانند و این همه حکایت از اخلاص سازنده ی آن دارد؛زیرا اگر اخلاص او نبود این همه سود معنوی از آن چشمه ی زلال ملکوتی جاری نمی شد.

۱- ۱) -بقره (۲).۲۰۷.

جوشش اخلاص از پاکدلی گمنام

عالمی بزرگوار و صاحب نفسی بردبار برایم حکایت کرد.اهل خیری،کریم بزرگواری مسجدی را در محلّی مورد نیاز بنا کرد و آن را برای اقامه ی نماز و مجالس مذهبی آماده نمود،ولی از این که آن را بر اساس علاقه اش به جای گلیم و موکت مفروش به فرش های قابل توجه کند به خاطر کمبود مال بازماند.

خادم مسجد گفت.شبی به منزل یکی از اقوامم که فاصله ای بسیار دور با مسجد داشت مهمان بودم،به خاطر گذشتن وقت نتوانستم به مسجد بازگردم، نزدیک اذان صبح جهت آماده کردن مسجد برای نماز جماعت به مسجد بازگشتم،دیدم به جای قفل درب زنجیری به آن بسته شده،به نظرم آمد دزدی به مسجد زده و آنچه را توانسته برده،وقتی وارد مسجد شدم و چراغ ها را روشن کردم دیدم تمام محوطّه ی نمازخانه با فرش های دست بافت شهر مشهد مفروش شده و چندین جعبه و کارتن که محتوی انواع ظروف جهت پذیرایی از چند صد نفر است در گوشه ی مسجد قرار دارد و نامه ای به این مضمون روی یکی از جعبه ها نهاده شده.ای خادم ! چند شب بود مسجد را زیر نظر داشتم تا شب گذشته دیدم مسجد را رها کردی و رفتی،با استمداد از حق تمام شبستان را فرش کردم و این ظروف را برای مصرف در مجالس مذهبی محرم و صفر و افطار ماه رمضان آوردم؛اگر بخواهی مرا بشناسی که کیستم و از کجایم،قیامت از محضر حق بپرس،اگر صلاح بود مرا معرفی می کند،اگر صلاح نبود معرفی نمی نماید و من این کار را در دنیا فقط برای رضای محبوب انجام دادم و بس !!

اخلاص،مرتفع ترین قله ی معنویت

قرآن مجید مردم را از نظر عقاید و اعمال به چهار دسته تقسیم کرده است:

ص:۲۳۰

مؤمن،مشرک،کافر،منافق.

مؤمن انسانی است که باورهایش بر اساس حق و اعمالش پاک و همراه با نیت صادقانه و برای همیشه اهل نجات و سعادت است.

مشرک انسانی آلوده باطن است که باورهایش شرک آلود و اعمالش ناخالص است،و اگر توبه نکند برای همیشه دچار شقاوت و عذاب الیم است.

کافر موجودی است که باورهایش بر اساس گمان باطل و خیال فاسد و اعمالش شیطانی و برای همیشه اگر به خدا رجوع نکند بدبخت و خوار و اهل آتش است.

و منافق آلوده قلبی است که از نظر قرآن از مشرک و کافر بدتر و عذابش دردناک تر و منزلتش از همه ی موجودات پست تر است.ولی قرآن مجید می گوید اگر منافق توبه ی واقعی کند و مفاسد گذشته اش را اصلاح نماید و به خدا تمسّک جوید و عبادتش را برای خدا خالصانه انجام دهد از گروه مؤمنان محسوب خواهد شد و به اجر عظیم خواهد رسید.

«إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِی الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً* إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلّهِ فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً» (۱).

بی تردید منافقین در گودترین و پست ترین جایی از آتش دوزخند،و برای آنان یاوری نخواهی یافت،مگر کسانی که توبه کنند،و ظاهر و باطن خود را اصلاح نمایند و به خدا تمسّک ورزند،و عبادتشان را برای خدا خالص نمایند،اینان در نتیجه با مؤمنان خواهند بود،و خدا به زودی مؤمنان را پاداش بزرگ خواهد داد.

۱- ۱) -نساء (۴).۱۴۵-۱۴۶.

با خالصان باش

خدای متعال از این که ثروتمندان و صاحبان مال و جاه و زر و زیور نمی پسندند پیامبر بزرگ اسلام با فقیران مؤمن و تهیدستان پاک دل و خالصان مطیع حق نشست و برخاست داشته باشد و آنان را در محضر مبارکش بپذیرد، اظهار نفرت کرد و خواسته ی بی جای آنان را مردود شمرد،و در آیه ای بسیار بسیار مهم وظیفه ی پیامبر عزیز اسلام را در رابطه با آن چهره های نورانی و آن آلوده دلان بیان داشت:

«وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً» (۱).

با آنان باش که پیوسته پروردگارشان را در شب و روز عبادت می کنند و تنها خشنودی و رضای او را می خواهند و دیده از آنان برمگیر و روی از آنان برمتاب و از کسی که دلش را از قرآنم و یادم بی خبر کرده ام و هوای نفسش را پیروی می کند و سراسر زندگی اش زیاده روی است پیروی مکن.

خدا و شیطان

پیامبر بزرگ اسلام در روایتی بسیار باارزش آنچه خوبی از انسان صادر می شود و شرایط لازم در آن جمع است خالص و پاک برای خدا می داند و آنچه زشتی از آدمی سر می زند گرچه صورتی حق به جانب داشته باشد از شیطان به حساب می آورد؛او می فرماید:

۱- ۱) -کهف (۱۸).۲۸.

یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللّهُ وَ الشَّیطَانُ وَ الحقُّ وَ البَاطِلُ وَ الهُدَی وَ الضَّلالَهُ وَ الرُّشْدُ وَ الغَیُّ وَ العاجِلَهُ وَ الآجِلَهُ وَ الحَسناتُ وَ السَّیِّئاتُ،فَما کَانَ مِن حَسَناتٍ فَللّهِ وَ ما کَانَ مِن سَیِّئاتٍ فَلِلشَّیطانِ لَعَنهُ اللّهُ (۱).

ای مردم خدا و شیطان و حق و باطل و هدایت و گمراهی و رشد و بیراهه، دنیا و آخرت،خوبی ها و بدی ها،پس آنچه از خوبی هاست برای خداست و آنچه از بدی هاست برای شیطان است که لعنت خدا بر او باد.

۲-عدالت در خشنودی و خشم

اشاره

پیامبر اسلام می فرماید.دیگر حقیقتی را که حضرت حق به من سفارش فرمود رعایت کنم این است که به هنگام خشنودی و خشم،عدالت را در مورد همگان رعایت کنم و از افراط و تفریط در برخورد با مردم بپرهیزم.

گاهی ممکن است انسان در هنگام خشنودی و رضایت،و زمان خشم و غضب دچار افراط یا تفریط در عمل و اخلاق و بویژه در تعریف و ستایش یا مذمت و سرزنش یا داوری و قضاوت شود.سفارش حضرت حق این است که چه هنگام خشنودی و چه زمان خشم و غضب از افراط و تفریط بپرهیزید و عدالت را در اموری که کنار این دو حالت باید لحاظ نمایید،مراعات کنید.

مردم در پاره ای از امور به فرامین حق بویژه در مسأله ی داوری و قضاوت و شهادت و گواهی به سود و زیان طرفین نزاع،به سبب خشنودی از کسی که با او نسبت دارد و خشم بر طرف دیگر،دچار افراط و تفریط می شوند و از این ناحیه حقّی را از صاحب حقّی پایمال و حرامی را در اختیار طرف دیگر قرار می دهند و زمینه ی خشم خدا را برای خود فراهم می آورند.

ص:۲۳۳

۱- ۱) -کافی.۱۵/۲،باب اخلاص،حدیث ۲.

قرآن مجید مردم را دعوت می کند که در همه ی شرایط و در همه ی حالات چه در داوری میان مردم،چه در مرحله ی گواهی و شهادت و چه در هنگام حکومت و چه در وقت سخن گفتن و چه در برخورد با همسر و فرزند،عدالت را رعایت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند:

«إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» (۱).

خدا به عدالت و نیکی نمودن و بذل و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از زشتی ها و منکرات و تجاوز نهی می کند و شما را همواره موعظه می کند تا متذکّر حقایق شوید.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلاّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی...» (۲).

ای مؤمنان قیام کننده به تکالیف و وظایف برای خدا باشید و نسبت به ملت های دیگر گواه عدالت و انصاف،و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن بدارد که عدالت نورزید،عدالت به خرج دهید که عدالت ورزی به تقوا نزدیک تر است.

ثمره ی عدالت

روایات اهل بیت علیهم السلام در بیان ارزش عدالت و سفارش به عدالت و پاداش عدالت و سود دنیایی و آخرتی عدالت مطلبی را فروگذار نکرده است.

امام هشتم علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

۱- ۱) -نحل (۱۶).۹۰.

۲- ۲) -مائده (۵).۸.

مَن عَامَلَ النّاسَ فَلَم یَظْلِمْهُم وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ یَکْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ یَخْلِفْهُم،فَهُوَ مِمَّن کَمُلَتْ مُروَّتُهُ وَ ظَهَرتْ عِدالَتُه وَ وَجَبَتْ اخوَّتُهُ و حَرَّمَتْ غَیبَتُهُ (۱).

کسی که با مردم داد و ستد کند و به آنان ستم نکند و در سخن گفتن با آنان دروغ نگوید و در وعده دادن به آنان تخلّف نورزد از کسانی است که جوانمردی اش کامل شده و عدالتش آشکار گشته و برادری اش واجب و غیبتش حرام است.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی عدالت و انسان عادل و عدالت ورزی می فرماید:

العَدْلُ قِوامُ الرَّعِیَّهِ و جَمالُ الوُلاهِ (۲).

عدالت پشتیبان و نگاهبان رعیت و زینت حاکمان است.

العدلُ إنّک إذا ظُلِمتَ انصَفْتَ وَ الفَضل إنّک إذا قَدرتَ عَفَوْتَ (۳).

عدالت این است که هرگاه مورد ستم قرار گرفتی نسبت به ستمکار انصاف ورزی و احسان و نیکی این است که هرگاه قدرت یافتی گذشت کنی.

اِسْتَعِنْ عَلَی العَدلِ بِحُسْنِ النِیّهِ فِی الرَّعیَّهِ وَ قِلَّهِ الطَّمَعِ وَ کَثْرَهِ الوَرَعِ (۴).

در میان رعیت به نیت نیک و کمی طمع و فراوانی تقوا و پارسایی،بر عدالت ورزی کمک بخواه.

إنّ العدلَ مِیزانُ اللّهِ سُبحانَه الَّذی وَضَعَه فِی الخَلقِ وَ نَصَبَه لِإقامَهِ الحقّ،فَلا تُخالِفْه فِی مِیزانِه وَ لا تُعارِضْه فِی سُلطانِه (۵).

ص:۲۳۵

۱- ۱) -عیون اخبار الرضا.۳۰/۲،باب ۳۱،حدیث ۳۴؛بحار الانوار.۱/۱،باب ۳۹،حدیث ۱.

۲- ۲) -غرر الحکم.۳۴۰،حدیث ۷۷۵۷؛هدایه العلم.۳۸۰.

۳- ۳) -غرر الحکم.۴۴۶،مدح العدل،حدیث ۱۰۲۰۷؛هدایه العلم.۳۸۰.

۴- ۴) -غرر الحکم.۳۴۱،الفصل الثالث،حدیث ۷۷۹۵؛هدایه العلم.۳۸۰.

۵- ۵) -غرر الحکم.۹۹،الفصل الاول،حدیث ۱۶۹۶؛هدایه العلم.۳۸۰.

عدالت ترازوی خداست که آن را در خیمه ی حیات بندگانش نهاده و برای بپا داشتن حق نصب نموده،پس با او در ترازویش مخالفت نکن و رو در روی قدرتش نایست.

شَیْئَانِ لَا یُوزَنُ ثَوابُهُمَا.العَفوُ وَ العَدلُ (۱).

دو چیز است که پاداش آنها وزن شدنی نیست.گذشت و عدالت.

مَن طابَقَ سِرَّه عَلانِیَّتَه وَ وافَقَ فِعلَه مَقالَتَه،فَهُو الَّذِی أدّی الأمانَهَ وَ تَحقَّقَت عدالَتُه (۲).

کسی که نهانش با آشکارش یکی باشد و کردارش با گفتارش موافق باشد، امانت را ادا کرده و عدالتش محقق گشته.

و سُئِل عن صِفهِ العَدل مِن الرَّجُل فَقال علیه السلام.إذَا غضّ طَرفُه عَنِ المَحارمِ وَ لِسانُه عَنِ المَآثِم وَ کَفّه عَنِ المَظالِم (۳).

هنگامی که-از حضرت صادق علیه السلام-در رابطه با نشانه های عادل پرسش شد پاسخ دادند.عادل کسی است که دیده از حرام فرو پوشد و زبان از گناهان مربوط به زبان حفظ کند و دست از ستم ورزی باز دارد».

۳-میانه روی به هنگام توانگری و تهیدستی

نعمت هایی که از جانب خدای مهربان به انسان عنایت شده،باید در اموری هزینه شود که مورد رضای خداست.انسان مالک حقیقی نعمت ها نیست بلکه نعمت ها امانت های الهی هستند که جهت اداره ی امور زندگی در اختیار انسان قرار گرفته و انسان این آزادی را ندارد که هرکجا و هرگونه که خواست نعمت را

۱- ۱) -غرر الحکم.۴۴۶،مدح العدل،حدیث ۱۰۲۱۴؛هدایه العلم.۳۸۲.

۲- ۲) -غرر الحکم.۲۱۱،لا تقل ما لا تعرف،حدیث ۴۰۶۹؛هدایه العلم.۳۸۲.

۳- ۳) -تحف العقول.۳۶۵؛مستدرک الوسائل.۳۱۷/۱۱،باب ۳۷،حدیث ۱۳۱۴۱.

هزینه کند.

قرآن و روایات برای خرج کردن نعمت مواردی را مقرر کرده اند که انسان موظف است،هزینه کردن نعمت را در آن موارد رعایت کند تا سلامت خانواده و جامعه حفظ شود و نیز شایسته ی پاداش حق در دنیا و آخرت گردد.

هزینه کردن نعمت ها در غیر موارد مقرّر شده،ضایع کردن نعمت و تلف نمودن آن و ولخرجی و بیهوده کاری و گناه و معصیت،و به تعبیر قرآن مجید اسراف و تبذیر است؛و هزینه کردن آن در موارد مقرّر شده میانه روی و دوری جستن از افراط و تفریط و پاک ماندن از اسراف و تبذیر است.

در رابطه با زشتی اسراف که ولخرجی و زیاده روی در هزینه کردن است و تبذیر که بر باد دادن نعمت و تلف نمودن آن است،همین بس که خدای بزرگ در قرآن مجید اعلام کرده که مسرفان را دوست ندارد و تبذیر کنندگان برادران شیطان هایند:

«وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۱).

از اسراف بپرهیزید زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كٰانُوا إِخْوٰانَ الشَّيٰاطِينِ وَ كٰانَ الشَّيْطٰانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً» (۲).

بی تردید بر باد دهندگان مال و تلف کنندگانش برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است:

لِلمُسْرِفِ ثَلاثُ عَلامَاتٍ.يَأكُلُ مَا لَيسَ لَهُ وَ يَلْبِسُ مَا لَيسَ لَهُ وَ يَشْتَرِى مَا لَيسَ

۱- ۱) -انعام (۶).۱۴۱.

۲- ۲) -اسراء (۱۷).۲۷.

لَهُ (۱).

برای اسراف کار سه نشانه است.آنچه را شأن او نیست می خورد و آنچه را در خور او نیست می پوشد و آنچه را سزاوار او نیست می خرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل می فرماید.ثروت و مال و مالکیتش ویژه ی خداست که آن را نزد انسان به امانت گذاشته و به او اجازه داده تا بر اساس میانه روی بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و پس از این امور به تهیدستان مؤمن سود رساند و به وسیله ی آن پریشانی و پراکندگی زندگی آنان را سر و سامان دهد؛پس کسی که مال را این گونه هزینه کند حلال خورده و حلال آشامیده و حلال سوار شده و حلال ازدواج کرده است و اگر جز این عمل کند،آن مال بر او حرام است.سپس فرمود.اسراف نکنید؛زیرا خدا اسراف کاران را دوست ندارد.آیا به نظرت رسیده که خدا انسان را نسبت به مالی که در اختیارش قرار داده امین شمرده که مرکبی را به ده هزار درهم می خرد در صورتی که مرکبی بیست درهمی برای او کافی است،و خدمتکاری را که به هزار دینار خریده در حالی که خدمتکاری به قیمت بیست دینار برای او بس است.

حضرت فرمود.اسراف کاری نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد (۲).

امیر المؤمنین علیه السلام در کلمات قصارش می فرماید:

الإسرافُ مَذمومٌ فِی کُلِّ شَیءٍ إلّا فِی أفعالِ البِرِّ (۳).

اسراف و زیاده روی در هر چیزی نکوهیده است مگر در کارهای خیر.

ص:۲۳۸

۱- ۱) -خصال.۹۷/۱،حدیث ۴۵؛بحار الانوار.۳۰۳/۷۲،باب ۷۸،حدیث ۱.

۲- ۲) -بحار الانوار.۳۰۵/۷۲،باب ۷۸،حدیث ۶.

۳- ۳) -غرر الحکم.۳۵۹،الفصل الاول،ذم الاسراف،حدیث ۸۱۲۰؛هدایه العلم.۲۷۸.

ألا وَ إنَّ إعطاءَ هَذَا المالِ فِی غَیرِ حَقِّهِ تَبذیرٌ وَ إسرافٌ (۱).

بدانید که پرداخت این مال خداداده در غیر محلّش تلف کردن و اسراف است.

عَلَیکَ بِتَرْکِ التَبذیرِ وَ الإسرافِ وَ التَّخَلُّقِ بِالعَدلِ وَ الإنصافِ (۲).

بر تو باد به رها کردن اتلاف مال و زیاده روی در هزینه کردن آن و بر تو باد به آراسته شدن به عدالت و انصاف.

الإسرافُ یَفْنی الکَثِیر (۳).

زیاده روی،مال فراوان را بر باد می دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

المُسرفونَ هُم الَّذینَ یَسْتَحِلّونَ المَحارِمَ وَ یَسفِکونَ الدِّماء (۴).

اسراف کاران کسانی هستند که حرام های الهی را حلال می شمارند و به ناحق خون ریزی می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ القصدَ أمرٌ یُحِبُّهُ اللّهُ (عزّ و جلّ)،وَ إنّ السَّرَفَ یُبغِضُهُ حَتّی طَرْحَکَ النَّوَاهَ فَإنّها تُصلِحُ لِشیءٍ،وَ حَتّی صَبَّکَ فَضْلَ شَرَابِک (۵).

میانه روی کاری است که خدا آن را دوست دارد،و زیاده روی را دشمن دارد تا آنجا که هسته را دور اندازی در صورتی که برای چیزی مفید باشد،و تا آنجا که اضافه ی نوشیدنی ات را روی زمین بریزی (در حالی که تشنه ای را سیراب نماید !)

۱- ۱) -غرر الحکم.۳۵۹،الفصل الاول،ذم الاسراف،حدیث ۸۱۲۱؛هدایه العلم.۲۷۸-۲۷۹.

۲- ۲) -غرر الحکم.۳۵۹،الفصل الثانی،ذم التبذیر،حدیث ۸۱۳۸؛هدایه العلم.۲۷۸-۲۷۹.

۳- ۳) -غرر الحکم.۳۵۹،الفصل الأول،ذم الاسراف،حدیث ۸۱۱۹؛هدایه العلم.۲۷۸-۲۷۹.

۴- ۴) -نور الثقلین.۶۲۱/۱.

۵- ۵) -بحار الانوار.۳۴۶/۶۸،باب ۸۶،حدیث ۱۰؛میزان الحکمه.۲۴۶۲/۵،الاسراف،حدیث ۸۴۹۴.

۴-گذشت و چشم پوشی از کسی که ستم ورزیده

اشاره

از زیباییهای بسیار مهم اخلاقی و حسنات باطنی،گذشت و چشم پوشی از ستم قابل گذشتی است که کسی از روی جهل و تعصّب و کینه و خشم و حسادت و تنگ نظری به انسان روا داشته است.

بی تردید هر انسانی در معرض کینه و خشم و حسد و تنگ نظری خویشان و اطرافیان و آشنایان و دیگر مردمان است،اگر بخواهد در مقام انتقام از آنان برآید،که زیان و ضررش از ستمی که دیده بیشتر است یا باید گناهی چون گناه ستم کنندگان مرتکب شود تا زخم ستم دیدگی اش بهبود نسبی یابد.ولی اگر برابر با خواسته ی حق که انسان را در قرآن مجید به عفو و گذشت فرمان داده گذشت کند،هم خشنودی خدای مهربان را جلب کرده و هم به پاداش عظیم حق دست یافته و هم از ضرر و زیان انتقام-که محصول تلخ کینه و خشم است-در امان مانده است.

خدای عزیز در قرآن مجید فرمان داده است:

«...فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتّٰی یَأْتِیَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ...» (۱).

گذشت کنید و انتقام گرفتن را وا گذارید تا خدا عقوبتش را برای خطاکار بیاورد.

«...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (۲).

از ایشان گذشت کن و انتقام گرفتن را وا گذار،زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

ص:۲۴۰

۱- ۱) -بقره (۲).۱۰۹.

۲- ۲) -مائده (۵).۱۳.

«وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لاّ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَكُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

و باید گذشت کنید و انتقام گرفتن را وا گذارید،آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد و خدا بسیار آمرزنده ی مهربان است.

«...وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ...» (۲).

خردمندان بدی را به وسیله ی خوبی دفع می کنند.

«...وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳).

و اگر گذشت کنید و از انتقام درگذرید و ببخشایید (مورد آمرزش قرار می گیرید) زیرا خدا بسیار آمرزنده ی مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أ لا أدُلُّكُمْ عَلَى خَيرِ أخلاقِ الدُّنْيا وَ الآخرهِ ؟ تَصِل مَن قَطَعَك وَ تُعْطِی مَن حَرَمَک وَ تَعْفُو عَمَّن ظَلَمَك (۴).

آیا شما را بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی کنم ؟ صله ی رحم با کسی که از تو بریده و عطا کردن به کسی که تو را از عطایش محروم کرده و گذشت از کسی که به تو ستم ورزیده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ینادی منادٍ یَومَ القِیامَهِ مِن بُطنانِ العَرْشِ.ألا فَلیقُم کُلُّ مَن أجرهُ عَلیَّ.فَلَا یَقومُ إلّا من عُفِیَ عَن أخیه... (۵).

روز قیامت ندا دهنده ای از باطن عرش ندا می دهد.آگاه باشید کسی که

۱- ۱) -نور (۲۴).۲۲.

۲- ۲) -رعد (۱۳).۲۳.

۳- ۳) -تغابن (۶۴).۱۴.

۴- ۴) -کافی.۱۰۷/۲،باب العفو،حدیث ۲؛بحار الانوار.۳۹۹/۶۸،باب ۹۳،حدیث ۲.

۵- ۵) -عدد القویه.۱۵۶؛بحار الانوار.۴۰۳/۶۸،باب ۹۳،حدیث ۱۱.

پاداشش بر عهده ی من است برخیزد.پس برنمی خیزد مگر کسی که از برادرش گذشت کرده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إنّ العَفوَ یَزیدُ صَاحِبَهُ عِزّاً فَاعْفُوا یُعِزَّکُمُ اللّهِ (۱).

بی تردید عفو و گذشت عزت دارنده اش را می افزاید،پس گذشت کنید تا خدا شما را عزّت دهد.

روزی هفتاد بار گذشت کن

مردی به پیامبر اسلام عرضه داشت.خدمتکاری دارم که گاهی اشتباه می کند و زمانی که کاری را به او واگذار می کنم با نقص انجام می دهد و چه بسا کاری را از او می خواهم ولی انجام نمی دهد،حدّ و مرز گذشت به چنین خدمتکاری چه اندازه است ؟ رسول اسلام فرمود.از طلوع آفتاب تا هنگام غروب،حدّ و مرز گذشت از خدمتکاری که اشتباه کرده یا سستی ورزیده،هفتاد بار است !!

گذشت قیس بن عاصم

به احنف بن حیس گفتند.تو با این که عرب هستی چرا این اندازه بردبار و آسان گیر و باگذشتی ؟ در حالی که باید تندخو و خشن و تلخ باشی ! گفت.من درس گذشت و عفو را از قیس بن عاصم آموختم،یک بار میهمانش بودم به خدمتکارش گفت.غذا بیاور.او غذا را در ظرفی سنگین وزن حمل کرد،در راه ظرف غذا که در حال جوشیدن بود از دستش رها شد و بر سر فرزند قیس افتاد و او را کشت.خدمتکار لرزه بر اندامش افتاد ولی قیس زیر لب گفت.هیچ راهی

۱- ۱) -کافی.۱۲۱/۲،باب التواضع،حدیث ۱؛بحار الانوار.۴۱۹/۶۸،باب ۹۳،حدیث ۴۹.

برای حلّ مشکل این خدمتکار نمی یابم جز این که او را آزاد نمایم؛به او گفت:

تو در راه خدا آزادی،می توانی هرجا که خواستی بروی.سپس گفت.اگر او را نزد خود نگاه می داشتم تا چشمش در چشم من بود خجالت می کشید،بنابراین او را آزاد کردم تا هم در اضطراب نباشد و هم در حال شرمندگی به سر نبرد !

من هم مانند تو اشتباه می کنم

عوف بن عبد اللّه خدمتکاری داشت که هرگاه اشتباه می کرد به او می گفت:

دقیقاً تو هم مانند آقا و مولایت عوف بن عبد اللّه هستی،به همان صورت که تو نسبت به مولایت که من هستم اشتباه می کنی من هم شبانه روز چند بار نسبت به مولایم اشتباه می کنم.دو نفری ما در این زمینه یکی هستیم.

روزی خدمتکار مرتکب کاری شد که عوف بن عبد اللّه به شدت خشمگین شد،وی را صدا زد و گفت.امروز چنان مرا به خشم آوردی که می خواستم تو را به عقوبت سختی دچار کنم،ولی به تو می گویم در راه خدا آزادی که حق زدن از من سلب شود،برو که خدا تو را به من سفارش کرده که از تو گذشت کنم.

گذشت حضرت یوسف از برادران

برادران یوسف به خاطر حسدورزی به یوسف،او را با حیله و تزویر از دامن پرمهر پدر و آغوش محبت وی جدا کردند و در بیابان کنعان پس از این که او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند،پیراهن از بدنش درآوردند و او را به چاه انداختند،ولی هنگامی که در سفر سوم مصر او را شناختند و وی را در اوج قدرت و عظمت دیدند در برابر آن همه ستم جز این جواب را-که قرآن مجید بیان داشته-نشنیدند:

«...لاٰ تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّٰاحِمِینَ» (۱).

امروز بر شما ملامت و سرزنشی نیست،خدا شما را مورد مغفرت قرار می دهد و او مهربان ترین مهربانان است.

گذشت امام سجّاد از کنیز خطاکار

امام از کنیزش خواست آب به روی دستش بریزد تا برای نماز آماده شود، ناگاه آفتابه ی پرآب از دست کنیز رها شد و با سر حضرت سجاد علیه السلام برخورد کرد و سر آن حضرت را شکست.امام به جانب او سر برداشت.کنیز گفت.خدا می گوید خشم خود را فرو خورید.امام فرمود.خشم را فرو خوردم.کنیز گفت:

و از مردم گذشت کنید.حضرت فرمود.خدا از تو بگذرد.کنیز گفت.خدا نیکوکاران را دوست دارد.حضرت فرمود.برو که برای رضای خدا آزادی (۲).

گذشت شگفت انگیز پیامبر

امام باقر علیه السلام فرمود.زن یهودیّه ای را که گوشت گوسفندی به زهر آمیخته و به عنوان هدیه خدمت رسول خدا آورده و آن جناب از آن تناول فرموده بود، دستگیر کردند و به محضر رسول خدا آوردند.حضرت به او فرمود.چه چیزی تو را به انجام این کار واداشت ؟ گفت.نزد خود فکر کردم اگر پیامبر است این گوشت زهرآلود به او زیان نمی رساند و اگر پادشاه است مردم از او راحت می شوند.پیامبر او را بخشید !! (۳)

۱- ۱) -یوسف (۱۲).۹۲.

۲- ۲) -بحار الانوار.۳۹۸/۶۸،باب ۹۳.کنیز این آیه ی قرآن را خواند «وَ الْکٰاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعٰافِینَ عَنِ النّٰاسِ وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» ،آل عمران (۳).۱۳۴.

۳- ۳) -اصول کافی.۱۰۸/۲،باب العفو،حدیث ۹؛بحار الانوار.۴۰۲/۶۸،باب ۹۳،حدیث ۹.

برخورد کریمانه با خدمتکار

امـام صادق علیه السـلام خـدمتکارش را دنبال کاری فرسـتاد،خـدمتکار در بازگشت تأخیر کرد،امام به دنبال او رفت،وی را در حال خواب یافت،بالای سـرش نشـست و به باد زدن او مشغول شد تا خدمتکار از خواب برخاست.حضرت فرمود.فلانی به خدا سوگند حق تو نیست که هم شب بخوابی و هم روز،شب برای خوابیدن حق تو است و روز برای انجام کار حق ماست (۱).

نصیحت امام سجاد علیه السلام به دلقکی بیکار

امـام صـادق علیه السـلام روایت می کنـد.دلقکی بیکـار در مـدینه بود که اهل مـدینه از دلقک بازی و سـخنانش به خنـده می آمدند.روزی به مردم گفت.این مرد مرا خسته و درمانده کرد (منظورش حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود).

آن گاه به مردم خطاب کرد که هیـچ کاری از کارهای من او را به خنـده نیاورده و به ناچار بایـد ترفنـدی به کار گیرم تا او را بخندانم !

امـام شـشم علیه السـلام می فرمایـد.روزی علی بن الحسـین علیهمـا السـلام در حـالی که دو نفر از غلامـانش او را همراهی می کردنـد از منطقه ای عبور می کردنـد،آن دلقک به سوی حضـرت آمـد و ردای مبارکش را از پشت سـرش ربود،دو خدمتکار حضـرت او را دنبال کردند و ردا را از دسـتش گرفته به جانب حضرت آوردند و به دوش مبارکش انداختند.حضرت در حالی که خود را از چشم انداز آن دلقک پنهان می داشـتند و دیده از زمین برنمی گرفتند به دو خدمتکارش فرمودند.این چه اتفاقی بود که رخ داد ؟ گفتنـد.مردی دلقک است که مردم مـدینه را می خندانـد و از این راه نان می خورد ! امام فرمود.به او بگویید وای بر تو ! برای خدا روزی است

ص:۲۴۵

۱- ۱) -کافی.۱۱۲/۲،باب الحلم،حدیث ۷؛بحار الانوار.۴۰۵/۶۸،باب ۹۳،حدیث ۱۷.

که در آن روز،بیکاران و بیعاران زیان می کنند (۱).

۵-عطا و بخشش به کسی که تو را محروم نموده

اشاره

این برنامه ی بسیار زیبای اخلاقی از حقایق باارزشی است که خدای مهربان به پیامبر بزرگوارش سفارش کرده است و ریشه در لطف و رحمت و کرامت حضرت حق دارد.چه بسا انسان به حوادثی تلخ مبتلا می شود و روزگار از او روی بر می تابد و بسیاری از درها به روی او بسته می شود و مشکلات وی را در تنگنا قرار می دهد و به نظر می آورد که اگر به فلان شخص که از اقوام یا دوستان است مراجعه کند و آبرو مایه بگذارد و از او درخواست کمک نماید او با روی باز از انسان استقبال می کند و با چهره ای گشاده انسان را می پذیرد و با بزرگواری و کرم،مالی را در جهت حل مشکل در اختیار قرار می دهد.ولی وقتی به او مراجعه می شود در حالی که قدرت بر حلّ مشکل انسان دارد بر طبل مأیوس کردن انسان می کوبد و آدمی را از خود می راند و به عرصه ی محرومیت از عطایش می نشاند.

با چشیدن چنین زهر تلخی از دست او،خدای مهربان فرمان می دهد که اگر چنین شخصی چون تو دچار مشکل شود و در تنگنا قرار گیرد و در حالی که تو در گشایش و وسعت مالی قرار گرفته ای برای حلّ مشکلش به تو مراجعه کند،تو آن روزی را که در سختی و تنگدستی به او مراجعه کردی و او تو را از عطایش محروم ساخت مانع عطای خود به او قرار مده،بلکه با بی توجهی کامل در رابطه با حالت بخیلانه ی او،دست عطایت را به سویش بگشا واو را به عرصه ی محرومیت از لطف و احسانت منشان و با گشاده رویی و خوش خلقی از عطایت بهره مندش ساز.

۱- ۱) -امالی صدوق:۲۲۰،المجلس التاسع و الثلاثون،حدیث ۶؛بحار الانوار:۴۲۴/۶۸،باب ۹۳،حدیث ۶۶.

چنین کـاری که بایـد گفت تلافی کردن بـدی به خوبی است از زیبـاترین حالات اخلاقی و از نقاط قوّت روحی و از بهترین کارهای انسان است. بیایید یاران به هم دوست باشیم

احسان پیامبر به اهل مکه

پیامبر بزرگوار اسلام سیزده سالی که در شهر مکه مردم را به هدایت الهی فرا خواند از ناحیه ی مردم دچار آسیب ها و رنج ها و بلاهای گوناگونی شد.

برخی از یـارانش را با شـکنجه های گوناگون کشـتند،عـده ای را از دیار و وطن آواره کردنـد،گروهی را به شـدت مورد آزار قرار دادنـد و از هر جهت به خود آن حضـرت سـخت گرفتنـد و او را به آزارهای بـدنی و روحی دچار ساختند،تهمت جنون و سحر و دروغگویی به او زدنـد و بارها با سـنگ و چوب به وی حمله کردند،پس از مهاجرت به مدینه جنگ های سـختی به او تحمیل نمودند.

ص:۲۴۷

زمانی که اسلام و اهلش در سایه ی قرآن به اوج قدرت رسیدند به فرمان پیامبر بی آن که اهل مکه خبردار شوند مکه را محاصره کردند و با پیروزی-بدون خون ریزی-به مسجد الحرام در آمدند و همان سخنی را که یوسف با برادرانش گفت،به اهل مکه گفتند که امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست بروید و راحت باشید که همه ی شما را آزاد نمودم،سپس به اهل مکه با رویی گشاده احسان و نیکی کرد و بهترین درس اخلاق را به مردم جهان و بویژه به قدرتمندان آموخت !

۶-صله ی رحم با کسی که با تو قطع پیوند نموده

مسأله ی صله ی رحم از مسائل بسیار مهمی است که قرآن مجید و روایات بر آن تأکید فراوان دارند.

قرآن و روایات به انسان سفارش دارند که اگر یکی از افراد خانواده ات با تو قطع پیوند کرد تو با او قطع رابطه مکن بلکه مسأله ی صله ی رحم را نسبت به او به کار بگیر و از این راه به تلطیف روح او کمک کن و وی را در بند لطف و محبت خود انداز.

در فصول گذشته ی این نوشتار به بخشی از آیات و روایات صله ی رحم اشاره شد.

ص:۲۴۸

بخش یازدهم(قسمت دوم وصایات حضرت حق به پیامبر)زبان و چشم صالحان

اشاره

قال علی علیه السلام.اللِسانُ میزانُ الإنسانِ،

العینُ رائِدُ القَلبِ

هدایه العلم.۴۵۸-۵۵۸

ص:۲۴۹

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم:

أوصانی ربی بتسع...و أن یکون صمتی فِکراً و مَنطقی ذِکراً و نَظری عبرا (۱).

۷-زبان و گفتار و خاموشی

اشاره

زبان از بزرگ ترین نعمت های حضرت حق به انسان است.

زبان عضوی است که اظهار خواسته های درون انسان و بیان نیازمندی های او را به عهده دارد.

زبان عضوی است که رشته های مختلف علوم را از مغز و قلب انسان به دیگران انتقال می دهد.

زبان عضوی است که با سخنان لطیف و محبت آمیزش غم و غصه را از دل ها می زداید.

زبان عضوی است که گمراه را هدایت می کند و سرنگون شده در چاه ضلالت را نجات می دهد و دوزخی را به سوی بهشت راهنمایی می نماید.

زبان عضوی است که می تواند با تشویقش انسان های به ضعف نشسته را توانایی بخشد و هنرهای آنان را آشکار کند و روح خلاقیّت را در وجودشان فعّال نماید و از بیکاری عاطل و باطل مانده،متحرّکی پویا و سرزنده ای دانا بسازد.

۱- ۱) -تحف العقول.۳۶؛بحار الانوار.۱۴۰/۷۴،باب ۷،حدیث ۸.

زبان اگر در مـدار تربیت حق و هـدایت خدای مهربان و تعلیمات پیامبران و امامان و اولیای الهی قرار گیرد،تبدیل به کارگاهی بزرگ برای تولید خیر و نیکی می شود و از این طریق سودی سرشار و منفعتی فراوان به صاحبش و به دیگران می رساند.

زبان را باید در جایی که خدا به آن اجازه ی سـخن گفتن داده است آزاد گذاشت تا منافع دریا گونه اش را به سوی محتاجان امور معنوی و مادی سـرازیر کنـد.و نیز بایـد در جایی که به آن اجازه ی گفتار نداده اند به سـکوت و خاموشـی نشـیند تا زیان گفتار باطل و بی جایش به کسی نرسد.

از گفتـار زبـان در موردی که گفتن شایسـته ی اوست تعبیر به قول حق،قول عـدل،و قول میسور و قول بلیغ و قول حسن و قول احسن شده و در موردی که باید از گفتار خودداری ورزد و خاموشی پیشه سازد تعبیر به صمت شده است.

صالحـان و شایســتگان کـه هـدایت حضــرت حـق چـون خورشــید از افـق وجودشـان طلـوع دارد آنجـا کـه بایـد بگوینـد می گوینـد،گرچه گفتارشـان برای آنـان عامـل رنـج و زحمت شود و جانشـان را در معرض خطر قرار دهـد؛و در موردی که بـاید خاموشی و سکوت پیشه سازند به خاموشی و سکوت می نشینند،گرچه بسیاری از منافع ظاهری را از دست بدهند.

صالحان با زبانشان به تجارتی برمی خیزند که سودش ابدی و هرگز کسادی و زیان در آن راه ندارد.

روایات اهل بیت علیهم السـلام در رابطه با زبان و منافع و سودش اشاراتی بس لطیف و باارزش دارنـد که دانسـتنش بر همگان لازم است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

ص:۲۵۲

الجَمالُ فِی اللِّسان (۱).

زیبایی در زبان است.

جَمالُ الرَّجُلِ فَصاحَهُ لِسَانِهِ (۲).

زیبایی مرد در گویایی و روشن گویی زبان اوست.

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

صورَهُ المَرءَهِ فِی وَجهِها وَ صورَهُ الرَّجُلِ فِی مَنطِقِ (۳).

شکل و شمایل زن در چهره ی او و شکل و شمایل مرد در گفتار اوست.

الإنسانُ لُبُّه لِسانُه وَ عقلُه دِینُه (۴).

مغز انسان زبان او و دینش پای بند اوست.

کَلامُ الرَّجُلِ مِیزانُ عَقلِهِ (۵).

سخن مرد ترازوی سنجش عقل اوست.

خطرات زبان

و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با زبان و زیان ها و خطرات غیر قابل جبرانش مطالبی بسیار مفید و سودمند بیان کرده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایاتی می فرماید:

فِتنهُ اللِّسانِ أشَدُّ مِن ضَرْبِ السَّیْفِ (۶).

۱- ۱) -تحف العقول.۳۷؛بحار الانوار.۱۴۳/۷۴،باب ۷،حدیث ۲۴.

۲- ۲) -کنز العمال.حدیث ۲۸۷۷۵.

۳- ۳) -بحار الانوار.۲۹۳/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۶۳.

۴- ۴) -تحف العقول.۲۱۷؛بحار الانوار.۵۶/۷۵،باب ۱۶،حدیث ۱۱۹.

۵- ۵) -غرر الحکم.۲۰۹،اللسان میزان،حدیث ۴۰۳۲.

۶- ۶) -جامع الاخبار.۹۳،الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛بحار الانوار.۲۸۶/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۴۲.

فتنه ی زبان شدیدتر از ضربت شمشیر است.

بَلاءُ الإنسانِ مِنَ اللِّسانِ (۱).

بلای انسان از زبان است.

یَا عَلِیُّ ! مَن خَافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُو مِن أهلِ النّارِ (۲).

یا علی ! کسی که مردم از زبانش بترسند اهل آتش است.

طُوبَی لِمَن أنفَقَ فَضَلاتَ مَالِهِ وَ أمسَکَ فَضَلاتَ لِسانِهِ (۳).

خوشا به حال کسی که اضافه های مالش را در راه خدا هزینه کند و از اضافه های گفتارش جلوگیری کند.

چون آدم،فرزندانش و فرزندان فرزندانش زیاد شدند،پیوسته نزد او سخن می گفتند و او ساکت بود.گفتند.پدر تو را چیست که سخن نمی گویی.گفت.ای فرزندانم ! خدای بزرگ زمانی که مرا از جوارش بیرون کرد از من تعهد گرفت و فرمود.گفتارت را کم کن تا به جوار من درآیی.

إن کانَ الشَرُّ فِی شَیءٍ فَفِی اللِّسان (۴).

اگر شرّی در چیزی باشد پس در زبان است.

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

حَدُّ اللِسانِ أمضی مِن حَدِّ السَنان (۵).

تیزی زبان دردناک تر از تیزی نیزه است.

۱- ۱) -جامع الأخبار.۹۳،الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛بحار الانوار.۲۸۶/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۴۲.

۲- ۲) -جامع الأخبار.۹۳،الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛بحار الانوار.۲۸۶/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۴۲.

۳- ۳) -بحار الانوار.۲۸۷/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۴۲.

۴- ۴) -بحار الانوار.۲۸۹/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۵۳.

۵- ۵) -غرر الحکم.۲۱۳،خطر اللسان،حدیث ۴۱۴۹؛هدایه العلم.۵۵۱.

اللِسانُ سَبُعٌ إن أطلَقْتَه عَقَر (۱).

زبان درنده ای است که اگر رهایش کنی زخم می زند.

كلُّ إنسان مُؤاخِذٌ بِجِنايَهِ لِسانِهِ وَ يَدِهِ (۲).

هر انسان به جنایت زبان و دستش مؤاخذه خواهد شد.

كَمْ مِن إنسانٍ أهلَكه لِسان (۳).

چه بسیار انسانی که زبان او را هلاک کرد.

صلاحُ الإنسانِ فِى حَبسِ اللِسان (۴).

مصلحت انسان در حبس زبان است.

خاموشی و اندیشه

اولیای الهی به خاطر شرور و فتنه های زبان صمت و سکوت را در مواردی که لازم می دانستند برابر با فرمان های حق شعار خود قرار می دادند و از بیجا گفتن و بیهوده بافتن و کلام باطل و هر سخنی که مورد پسند حق نبود خودداری می کردند و دنیای خلوت سکوت و خاموشی را برای تفکر و اندیشه در حقایق غنیمت می شمردند و برای یافتن واقعیات معنوی و الهامات غیبی به حرکت فکری می پرداختند.چنان که پیامبر بزرگ اسلام از حضرت حق روایت می کند که به من سفارش فرمود:

أن يكونَ صَمتى فِكراً (۵).

۱- ۱) -غرر الحکم.۲۱۳،خطر اللسان،حدیث ۴۱۴۳؛هدایه العلم.۵۵۲.

۲- ۲) -غرر الحکم.۲۱۳،خطر اللسان،حدیث ۴۱۵۷؛هدایه العلم.۵۵۲.

۳- ۳) -غرر الحکم.۲۱۳،خطر اللسان،حدیث ۴۱۵۹؛هدایه العلم.۵۵۲.

۴- ۴) -غرر الحکم.۲۱۰،حسن اللسان،حدیث ۴۰۵۴.

۵- ۵) -تحف العقول.۳۶؛بحار الانوار.۱۴۰/۷۴،باب ۷،حدیث ۸.

خاموشی و سکوتم اندیشه باشد.

انسان در عرصه گاه سکوت و خاموشی هنگامی که به اندیشه می پردازد و عقل خداداده را به کار می گیرد،اموری علمی و هنری و اجتماعی و مادی و معنوی به نظرش می رسد که برای او و دیگران در صورتی که عملی شود بسیار مفید و سودمند خواهد بود.

راستی شگفت آور است که آیین مقدّس اسلام نمی خواهد و نمی پسندد حتی سکوت و خاموشی انسان بیهوده و باطل بگذرد،بلکه می خواهد دنیای سکوت انسان هم با همراهی فکر و اندیشه به نتایج پربار و امور پرمحصول برسد.

روایات باب سکوت و خاموشی،سکوتی را می گویند که همراه با اندیشه و فکر باشد وگرنه سکوت بدون اندیشه کاری لغو و بیهوده است و اسلام انسان را از کار بیهوده نهی می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

عَلیکَ بِطولِ الصَمتِ فَإنّه مَطرَدَهٌ لِلشیطانِ وَ عونٌ لَکَ عَلی أمرِ دِینِک (۱).

بر تو باد به طول سکوت و خاموشی زیرا سکوت موضع دور کننده ی شیطان و کمکی برای تو نسبت به کار دین تو است.

و نیز می فرماید:

ثَلاثٌ مُنجِیاتٌ.تَکُفُّ لِسانَکَ وَ تَبکِی عَلَی خَطِیئَتِکَ وَ تلزَمْ بَیتک (۲).

سه چیز نجات بخش است.این که زبانت را از گناهان زبان نگاه داری و بر معاصی و خطاهایت گریه کنی و در صورتی که بیرون رفتنت از خانه موجب شر است به خانه بنشینی.

۱- ۱) -معانی الاخبار.۳۳۵،باب معنی تحیه المسجد،حدیث ۱؛بحار الانوار.۲۷۹/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۱۹.

۲- ۲) -خصال.۸۵/۱،حدیث ۱۳؛بحار الانوار.۲۷۹/۶۸،باب ۷۸،حدیث ۲۰.

و در روایتی فرمود:

إذا رَأیتُمُ المُؤمِنَ صَمُوتاً فَادنُوا مِنهُ؛فَإنَّهُ یُلْقِی الحِکمَهَ (۱).

هنگامی که مؤمن را بسیار ساکت و خاموش دیدید به او نزدیک شوید؛زیرا حکمت القا می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

اُصمُت دهرَک یجلّ أمرَک (۲).

همه ی روزگارت را ساکت و خاموش باش تا زندگی و کارت عظیم و بزرگ شود.

الصَمتُ رَوضَهُ الفِکر (۳).

سکوت و خاموشی باغستان اندیشه است.

اَلزِم الصَمتَ فأدنی نَفعَه السلامَه (۴).

ملازم سکوت باش که کمترین سودش سلامت است.

طوبَی لِمَن صَمت إلّا مِن ذِکرِ اللّه (۵).

خوشا به حال کسی که سکوت پیشه کند مگر از ذکر خدا.

عَلیکَ بِلزومِ الصَمتِ؛فَإنّه یُلْزِمُک السَّلامهُ وَ یؤمِنُک النّدامَه (۶).

بر تو باد به ملازمت سکوت و خاموشی،زیرا تو را به عرصه ی سلامت

۱- ۱) -مستدرک الوسائل.۱۸/۹،باب ۱۰۰،حدیث ۱۰۰۸۳؛میزان الحکمه.۳۱۷۲/۷،الصمت،حدیث ۱۰۸۲۷.

۲- ۲) -غرر الحکم.۲۱۶،آثار الصمت،حدیث ۴۲۴۹؛هدایه العلم.۳۳۵.

۳- ۳) -غرر الحکم.۲۱۵،الصمت و أهمیته،حدیث ۴۲۲۱؛هدایه العلم.۳۳۵-۳۳۷.

۴- ۴) -غرر الحکم.۲۱۶،آثار الصمت،حدیث ۴۲۶۲؛هدایه العلم.۳۳۵-۳۳۷.

۵- ۵) -غرر الحکم.۱۱۸،اهمیه الذکر،حدیث ۳۶۲۳؛هدایه العلم.۳۳۵-۳۳۷.

۶- ۶) -غرر الحکم.۲۱۶،آثار الصمت،حدیث ۴۲۵۶؛هدایه العلم.۳۳۵-۳۳۷.

می کشاند و از پشیمانی امانت می دهد.

لَا خَیرَ فِی السّکوتِ عَنِ الحقّ کما أنّه لَا خیرَ فِی القَولِ بِالجَهلِ (1).

خیری در سکوت از گفتار حق نیست،چنان که خیری در گفتار باطل نیست.

لَا عِبادَةَ کالصَّمت (2).

هیچ عبادتی مانند سکوت و خاموشی نیست.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

مِن عَلَامَاتِ الفِقهِ.الحِلْمُ و العِلْمُ وَ الصَّمتُ.إنَّ الصَّمْتَ بابٌ مِن أبوابِ الحِکمَهِ،وَ إنّ الصَّمتَ یَکْسِبُ المَحَبَّهَ،إنَّه دَلِیلٌ عَلَی کُلِّ خَیرٍ (3).

از نشانه های فهم بردباری و دانش و سکوت است.همانا سکوت دری از درهای حکمت است و بی تردید سکوت برای انسان کسب محبت می کند، یقیناً سکوت راهنمای به سوی همه ی خیرهاست. هشدار که هر ذره حساب است در اینجا

1- 1) -غرر الحکم.70،حدیث 991؛هدایه العلم.335-337.

2- 2) -غرر الحکم.216،الصمت و اهمیته،حدیث 4236؛هدایه العلم.335-337.

3- 3) -کافی:113/2،باب الصمت و حفظ اللسان،حدیث 1؛بحار الانوار:294/68،باب 78،حدیث 65.

۸-گفتار ذکر گونه

پس از خاموشی به جا و سکوت عاقلانه،نوبت به سخن گفتن در جایی که باید سخن گفت می رسد.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایت مورد بحث که هفت قسمتش در صفحات گذشته توضیح داده شد می فرماید.از جمله سفارشات حضرت ربّ العزه به من این بود که گفتارم ذکر باشد.

شاید منظور از ذکر در این سفارش ملکوتی سخن گفتن به صورتی باشد که گمراهی را هدایت کند،یا حکمت و علم و دانشی به مردم بیاموزد،یا فراهم آوردن زمینه ای برای رساندن صاحب حقی به حقش باشد،یا گواهی و شهادتی که قاضی را برای اجرای عدالت کمک کند،یا غم و اندوهی را از دلی پاک نماید.

اگر انسان سخنی گوید که گمراهی هدایت یابد،مصداق این روایت بسیار مهم که خطاب پیامبر به علی علیه السلام است می شود:

وَ ایمُ اللّهِ لَأن یَهدِیَ اللّهُ عَلَی یَدَیکَ رَجُلاً خیرٌ لَکَ مِمَّا طَلَعَت عَلَیهِ الشَّمسُ وَ غَرَبَتْ (۱).

سوگند به خدا اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع کند و غروب می نماید بهتر است.

اگر انسان سخنی بگوید که آن در سخن علم و دانش و حکمت به مردم بیاموزد مصداق این حدیث رسول خدا می شود که فرمود:

مردی را روز قیامت به محشر می آورند که برای او حسناتی چون ابرهای

۱ - ۱) -کافی.۲۸/۵،،باب وصیه رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام فی السرایا،حدیث ۴؛تهذیب.۱۴۱/۶،باب ۶۲،حدیث ۲؛بحار الانوار.۳۶۱/۲۱،باب ۳۴،حدیث ۳.

انباشته یا کوه های برافراشته است،می گوید.پروردگارا ! این همه حسنات از کجا برای من فراهم شده در حالی که من آنها را انجام نداده ام ؟ خدا می فرماید.این دانش تو است که آن را به مردم آموختی و آنان پس از تو به آن عمل کردند ! (1)اگر انسان با سخن و کلام خود به مؤمنی کمک دهد تا حاجتش روا شود و به حقش برسد مصداق این روایت بسیار مهم می گردد:

مَن قَضَی لِمؤمنٍ حاجَةً قَضَی اللّهُ لَهُ حَوائِجَ کَثیرةً أدناهُنَّ الجَنَّة (2).

کسی که حاجت مؤمنی را به جا آورد و گره از کار او بگشاید،خداوند حاجت های بسیار او را روا می کند که کمترین آن ورود به بهشت است.

اگر انسان با کلام خود در دادگاهی شهادت به حق دهد تا قاضی دادگاه عادلانه حکمی صادر کند،مصداق این روایت رسول خدا می شود:

مَن شَهِدَ شَهادَةَ حَقٍّ لِیُحْیِیَ بِها حَقُّ امْرِئٍ مُسلمٍ أَتَی یَومَ القِیامَهِ وَ لِوَجْهِهِ نورٌ مَدَّ البَصَرِ یَعْرِفُهُ الخَلایِقَ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ (3).

کسی که به حق گواهی دهد تا با گواهی اش حق انسان مسلمانی زنده شود روز قیامت می آید در حالی که برای چهره اش نوری است که دیده را به خود جلب می کند.

اگر انسان با سخن خود غم و اندوهی را از دلی بزداید،مصداق این روایت

۱- ۱) -عن محمد بن حماد الحارثی،عن أبیه،عن أبی عبد اللّه علیه السلام،قال.قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یجیء الرجل یوم القیامه و له من الحسنات کالسحاب الرکام أو کالجبال الرواسی،فیقول.یا رب أنی لی هذا و لم أعملها،فیقول هذا علمك الذی علمته الناس یعمل به من بعدك. بصائر الدرجات.۵،باب ۲،حدیث ۱۶؛بحار الانوار.۱۸/۲،باب ۸،حدیث ۴۴.

۲- ۲) -بحار الانوار.۲۸۵/۷۱،باب ۲۰،حدیث ۷.

۳- ۳) -کافی.۳۸۰/۷،باب کتمان الشهاده،حدیث ۱؛بحار الانوار.۳۱۱/۱۰۱،باب ۲،حدیث ۹.

امام صادق علیه السلام می گردد:

مِن أَحَبِّ الأعمالِ إلَی اللّهِ عزَّ وَ جَلَّ إدخالُ السُّرورِ عَلَی المُؤمِنِ،إشبَاعُ جَوْعَتِهِ أو تَنْفِیسُ کُربَتِهِ أو قَضاءُ دَیْنِهِ (۱).

از محبوب ترین اعمال نزد خدای عزّ و جلّ وارد کردن خوشحالی و شادمانی بر مؤمن است.با سیر کردن گرسنگی اش یا برطرف کردن غم و اندوهش یا پرداخت قرض و وامش.

۹-نظر به عبرت

اشاره

از سفارشاتی که خدای مهربان به پیامبرش داشت این بود که نظرش را به آنچه نظر می کند نظر عبرت و پند گرفتن قرار دهد.

نظر،از جهت لغت به معنای با دقت و تأمّل نگریستن به دنیا و حوادث و احوال امت های گذشته برای پندگیری و عبرت گرفتن است.

مثلاً انسان هنگامی که به خانه ی مخروبه ای می گذرد باید با نظر عبرت به آن بنگرد و دقت کند که گویا آن خانه ی مخروبه پرده ی گذشته اش را نشان می دهد که معمار و بنا و کارگری که مرا ساختند و فروشندگانی که مصالح مرا تأمین نمودند و مالکانی که مرا خرید و فروش کردند و عروس و دامادی که در من حجله آراستند و مهمانانی که با ذوق و شوق در اتاق هایم بر سر سفره نشستند همه و همه پس از مدتی کوتاه با داشتن هزاران آرزو سر به تیره ی تراب نهادند و بدنهایشان پوسید و خوراک مار و مور شد و من برای عبرت دیگران به صورت مخروبه به جا مانده ام.تو مواظب باش که به عناصر مادی مغرور نشوی و از رعایت حلال و حرام و حقوق مردم باز نمانی که به همین نزدیکی روابط

۱- ۱) -کافی.۱۹۲/۲،باب إدخال السرور علی المؤمنین،حدیث ۱۶؛بحار الانوار.۲۹۷/۷۱،باب ۲۰،حدیث ۲۹.

و علاـیقت بـا همه ی امور مادی و خانه و زنـدگی قطع می شود و به سـرای دیگر برای حساب پس دادن انتقال می یابی.و این مقـدار امـور مـادی از دسـت رفتنی ارزش نـدارد که تـو از جـان و بـدن و بـویژه دین و ایمـانت برای به دست آوردن آن مـایه بگذاری !

قرآن مجید می فرماید:

«قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ» (۱).

بگو در زمین گردش کنید،سپس با تأمّل و دقت بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حقایق چگونه بود ؟!

«قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ وَ الْبَصِیرُ أَ فَلاٰ تَتَفَکَّرُونَ» (۲).

بگو آن که کور دل است و حقـایق و حوادث را بـا دیـده ی دل نمی نگرد بـا کسـی که بصـیر و روشن بین است یکساننـد،آیا اندیشه نمی کنید ؟

«لَقَدْ کٰانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ...» (۳).

یقیناً در داستانهای ایشان (که قرن هاست گذشته اند) برای صاحبان خرد پند و عبرت است.

«قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَهُ الْمُجْرِمِینَ» (۴).

بگو.در زمین گردش کنید پس با تأمّل و دقت بنگرید که سرانجام گنهکاران چگونه بود ؟!

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

۱- ۱) -انعام (۶).۱۱.

۲- ۲) -انعام (۶).۵۰.

۳- ۳) -یوسف (۱۲).۱۱۱.

۴- ۴) -نمل (۲۷).۶۹.

إذَا أحبّ اللّهُ عَبداً وَعَظَه بِالعِبَر (۱).

هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد او را با عبرت ها موعظه می کند.

فِی کُلِّ نَظرَهٍ عِبره (۲).

در هر تماشای با دقت و تأملی عبرتی است.

إنّ ذِهاب الذاهِبین لَعِبرهٌ لِلقومِ المُتَخَلّفین (۳).

در رفتن رفتگان عبرتی است برای گروه بازماندگان.

مَا أکثَرَ العِبَرَ وَ أقَلَّ الإعتِبارَ (۴).

عبرت ها چه زیاد و فراوان است و عبرت گیرنده چه کم و اندک است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کَانَ أکثَرَ عِبادَهِ أبی ذرٍّ رَحِمهُ اللّهُ عَلیه التَفَکُّرُ و الاعتِبارُ (۵).

بیشتر عبادت ابو ذر (رحمه اللّه علیه) دو خصلت بود.اندیشه و عبرت آموزی.

امام صادق علیه السلام در روایتی پندآموز فرموده است:

به آنچه از دنیا گذشته عبرت گیرید،آیا دنیا برای کسی بقا و دوام داشته است ؟ یا کسی از بلندقدر و فرومایه و توانگر و تهیدست و دوست و دشمن باقی می ماند ؟ همچنین آنچه از دنیا نیامده با آنچه گذشته از آب به آب شبیه تر است.پیامبر فرمود.مرگ به عنوان پند دهنده و عقل از جهت

ص:۲۶۳

۱- ۱) -غرر الحکم.۴۷۱،مدح الاعتبار و أهمیته،حدیث ۱۰۷۴۶؛هدایه العلم.۳۷۲-۳۷۳.

۲- ۲) -غرر الحکم.۴۷۲،حدیث ۱۰۷۷۳؛هدایه العلم.۳۷۲-۳۷۳.

۳- ۳) -غرر الحکم.۴۷۱،مدح الاعتبار و أهمیته،حدیث ۱۰۷۴۵؛هدایه العلم.۳۷۲-۳۷۳.

۴- ۴) -نهج البلاغه.۸۴۴،حکمت ۲۹۷.

۵- ۵) -خصال.۴۲/۱،حدیث ۳۳.

راهنمـایی و تقوا از نظر زاد و توشه و عبـادت و بنـدگی به عنوان شـغل و خـدا از جهت مونس بودن و قرآن از نظر روشـنگری برای شما کافی است (۱).

عبرت ها در رباعیات بابا طاهر

به گورستان گذر کردم کم و بیش

به قبرستان گذر کردم صباحی

اگر شیری اگر ببری اگر گور سرانجامت بود جا در ته گور

تنت در خاک باشد سفره گستر به گردش موش و مار و عقرب و مور

اگر زرّین کلاهی عاقبت هیچ

مو از«قالوا بلی»تشویش دیرم گنه از برگ و باران بیش دیرم

۱- ۱) -قال الصادق علیه السـلام.اعتبروا بما مضـی من الدنیا هل بقی علی أحد أو هل فیها باق من الشـریف و الوضیع و الغنی و الفقیر و الولی و العـدو فکذلک ما لم یأت منها بما مضـی أشـبه من الماء بالماء قال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و سـلم کفی بـالموت واعظـا و بالعقـل دلیلاـ و بالتقوی زادا و بالعباده شـغلا و باللّه مونسا و بالقرآن بیانا. مصـباح الشـریعه.۱۱۳،باب الثالث و الخمسون فی التفکر؛بحار الانوار:۳۲۵/۶۸،باب ۸۰،حدیث ۲۰.

اگر لا تقنطوا دستم نگیرد مو از یا ویلنا اندیش دیرم

مو از جور بتان دل ریش دیرم

صدای چاوشان مردن آیو

درخت غم به جانم کرده ریشه

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

دلا اصلاً نترسی از ره دور

ص:۲۶۵

پند گرفتن حتی از راهزن

فضیل بن عیاض پیش از آن که با شنیدن آیه ای از آیات قرآن توبه کند،راهزن بود.وی در بیابان مرو خیمه زده بود و پلاسی پوشیده و کلاه پشمین بر سر و تسبیح در گردن افکنده و یاران بسیار داشت،همه دزد و راهزن.هر مال و جنس دزدیده شده ای که نزد او می بردند میان دوستان راهزن تقسیم می کرد و بخشی هم خود برمی داشت.

روزی کاروانی بزرگ می آمد،در مسیر حرکتش آواز دزد شنید.ثروتمندی در میان کاروان پولی قابل توجه داشت،برگرفت و گفت.در جایی پنهان کنم تا اگر کاروان را بزنند این پول برایم بماند.به بیابان رفت،خیمه ای دید در آن پلاس پوشی نشسته،پول به او سپرد.فضیل گفت.در خیمه رو و در گوشه ای بگذار،خواجه پول در آنجا نهاد و بازگشت.چون به کاروان رسید،دزدان راه را بر کاروان بسته و همه ی اموال کاروان را به دزدی تصرف کرده بودند،آن مرد قصد خیمه ی پلاس پوش کرد.چون آنجا رسید،دزدان را دید که مال تقسیم می کردند.گفت.آه من مال خود را به دزدان سپرده بودم ! خواست باز گردد، فضیل او را بدید و آواز داد که بیا.چون نزد فضیل آمد،فضیل گفت.چه کار داری ؟ گفت.جهت امانت آمده ام.گفت.همانجا که نهاده ای بردار ! برفت و برداشت.

یاران فضیل را گفتند.ما در این کاروان هیچ زر نیافتیم و تو چندین زر باز می دهی ! فضیل گفت.او به من گمان نیکو برد و من نیز به خدای تعالی گمان نیکو می برم،من گمان او را به راستی تحقق دادم تا باشد که خدای تعالی گمان من نیز به راستی تحقق دهد (۱).

۱- ۱) -تذکره الاولیا.

عبرت ها در اشعار حافظ

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می دارد که بربندید محملها

برو از خانه ی گردون بِدَر و نان مطلب کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

هرکه را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را

سنگ و گل را کند از یُمن نظر لعل و عقیق هر که قدر نفس باد یمانی دانست

احوال گنج قارون کایّام داد بر باد در گوش دل فرو خوان تا زر نهان ندارد

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو

پند و عبرت در غزل سعد کافی

بیدار شو دلا که جهان پر مزور است بر نخل روزگار نه برگ است و نه بر است

ص:۲۶۷

جام بلاست آن که تو می گویی اش دلی است

ص:۲۶۸

بخش دوازدهم آراستگی اهل معنی

اشاره

قال علی علیه السلام.النّاسُ أبناءُ ما یُحسِنونَ

هدایه العلم.۱۲۷

ص:۲۶۹

کسب حسنات

اهل معنی آن پاک دلانی هستند که بر اثر تحصیل بصیرت،دنیا را تجارتخانه ای برای کسب حسنات و فضایل می دانند و آن را کشتزاری برای به دست آوردن محصولات آخرت و جهان ابدی به حساب می آورند.

آنان دنیا را و هرچه در آن است با چشم دل مهمانخانه ی حضرت حق می بینند و خود را مهمانی که باید با مصرف کردن نعمت های حضرت محبوب در کار بندگی خالصانه برای خدا و خدمت به مردم قرار گیرند.و توجه دارند که جز از راه معرفت دینی و عمل به آیات الهی و آراسته شدن به حسناتی که به آنان جمال معنوی و زیبایی باطنی می بخشد رسیدن به مقام عبادت و خدمت میسّر نیست.

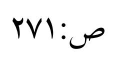
آنان علاوه بر تأمین معاش مادی از راه کسب حلال بر اساس گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

الکاسِبُ حَبیبُ اللّه .

کسب کننده برای روزی حلال دوست و حبیب خداست.

به کسب حسنات و فضایل و امور معنوی و روحی و تأمین نیازهای باطنی و ساختن زندگی پاک و آخرت آباد اقدام می کنند و در این مسیر باارزش از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند.آنان بخشی از اوقات خود را به شناخت قرآن

ص:۲۷۰



و روایات و فهم تکالیف و مسؤولیت ها اختصاص می دهند و می کوشند که تمام حرکات و اعمال و حالات خود را با آیات کتاب حق و روایات اهل بیت عصمت هماهنگ کنند.

این فقیر به برخی از آیات و روایاتی که همیشه اهل معنی دنبال آن بودند تا خود را با آن آیات و روایات تطبیق دهند اشاره می کنم،باشد که همه ی ما از آن آراستگان به حقایق درس بگیریم و وجود مبارکشان را در همه ی امور زندگی سرمشق خود قرار دهیم.

اهل معنی و توحید

اهل معنی با به کارگیری خرد و عقل،حق را در همه ی شؤون پذیرفتند و از تکبر در برابر آن اجتناب ورزیدند و به دنبال این آیه ی کریمه با همه ی وجود تسلیم توحید شدند و از هر بت و طاغوتی دوری جستند و به رحمانیت و رحیمیت حضرت معبود متصل شدند:

«وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ» (۱).

و معبود شما معبود یکتاست،هیچ معبودی جز او نیست،رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است.

اهل معنی در همه ی حالات و در همه ی شؤون و در همه ی شرایط و در حادثه های شیرین و تلخ،شرک نمی ورزند و از اتصال به وحدانیت حق یک چشم به هم زدن غفلت نمی ورزند و هر معبود باطلی را از خیمه ی حیات خود نفی می کنند و در ظاهر و باطن با هر معبود باطلی در جنگ و ستیزند.

آنان مطلع الفجر توحید ذات و توحید افعال و توحید صفاتند،و سراپا آیینه ی

۱- ۱) -بقره (۲).۱۶۳.

تمام نمای اسما و صفات حضرت محبوبند.

آنـان قـدمشان قـدم عبادت،و حرکتشان در جهت خـدمت به خلق،و زبانشان زبان هـدایت،و گوشـشان گوش شـنیدن حقایق و معارف،و نیت و فکرشان خـدا و آخرت،و عملشان عمل صالـح است؛و این همه را از برکت توحید و اتصال به حق و کرنش و فروتنی در برابر معبود یکتا دارند.

آنان به زبان حال و قال به محضر حضرت حبیب عرضه می دارند: تن خاک راه دوست کنم حسبی الحبیب

اهل معنی و نبوت

دل باختگـان به حق،بصـیران عـاشق،عارفـان صـادق بـا توجه به حقـایق اصـیل و دلایل قویم و براهین جلی به این واقعیت آگاه شدند که معلمان واقعی و راهنمایان حقیقی و دل سوزان شـفیق و مصـلحان رفیق و آنان که خیر دنیا و آخرتشان را تضمین می کنند و خوشبختی و سعادت امروز و فردایشان را تأمین می نمایند،پیامبران الهی هستند.

اهل معنی وجودشان را به این شجره ی طیّبه و درخت ملکوتیّه پیوند زدند

ص:۲۷۳

و سراپا تسلیم آن بزرگواران شدند و در همه ی شؤون زندگی به آن انوار الهی اقتدا کردند.

آنان به این حقیقت قرآنی با عمق باطن توجه نمودند که امید مثبت بستن به خدا و طمع در آخرتِ آباد ورزیدن و غرق شدن در یاد خدا،فقط و فقط در سایه ی اقتدا به نبوت و رسالت و اسوه و سرمشق قرار دادن پیامبر حاصل می شود:

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً» (۱).

یقیناً برای شما در همه ی شؤون رسول خدا سرمشق نیکویی است،سرمشق نیکو برای کسی که پیوسته به خدا و روز قیامت امید می بندد و بسیار یاد خدا می کند.

اهل معنی نوح وار به اجرای مسؤولیت ها و تکالیف خود ادامه می دهند و در این راه از هیچ حادثه ای نمی هراسند و سستی و خستگی به خود راه نمی دهند.

اهل معنی ابراهیم وار با بت و بت پرست و طاغوت و طاغوت پرست مبارزه می کنند و از آتش کینه و دشمنی دشمنان و آزار و اذیت آنان هراسی به دل نمی گیرند.

اهل معنی موسی وار با فرعون درون و برون و با فرعونیان پست و زبون و با قارون ها و هامان های زمانه مبارزه می کنند و تا هلاک شدن ستمگران از پای نمی نشینند.

اهل معنی عیسی وار به نجات مردم از شرّ یهودیان مادی گر و تحریف گران از خدا بی خبر و ثروتمندان غرق شده در شهوت و دنیا پرستان ستمگر برمی خیزند

۱- ۱) -احزاب (۳۳).۲۱.

و به احیای قلب و جان مردگان اقدام می کنند و کوردلان غافل را چشم بصیرت می بخشند،و بیماران فکری و روانی را شفا می دهند.

اهل معنی احمدوار قدم به بتخانه ی درون و برون می گذارند و با دست عقل، علی صفت بت ها را می شکنند و از خانه ی دل ها بیرون می ریزند و قلب را تبدیل به عرش رحمان و حرم محبوب می کنند و ابوجهل ها و ابولهب های درونی و برونی را از سر راه زندگی بندگان خدا برمی دارند.

اهل معنی ایوب وار در راه خدا صبر و استقامت می ورزند و برای حل مشکلات در آب خنک رحمت و اراده ی خدا فرو می روند و از این راه به بهره های فراوان مادی و معنوی دست می یابند و خود را با بندگی خالص به اوج رضای دوست می رسانند.

اهل معنی یوسف وار بر آزار برادران استقامت می ورزند و در تاریکی چاه دنیا از طریق بندگی و راز و نیاز به خدا متوسل می شوند و در کاخ شهوت و ثروت با زلیخای نفس مبارزه می کنند و در زندان دنیا به خاطر خدا پایداری و صبر می نمایند و خود را از نردبان تقوا و استقامت به عزیزی مصر وجود می رسانند.

اهل معنی خضروار به دنبال چشمه ی معرفت و عرفانند،تا با نوشیدن از آن مایه ی حیات به حیات جاودان رسند و به کشف اسرار نایل آیند و مردمان را از ظلمت تن رهایی بخشند و آنان را به این معنی آگاهی دهند که علم و معرفت و عرفان و بصیرت سرمایه ی جاودانی و دست مایه ی خیر دنیا و آخرت و کیمیای طلا کننده ی مس وجود و روزنه ی ورود به حقایق غیب و شهود است. آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است

جاهل اگر چه جست تقدّم مؤخّر است عالم اگر چه زاد مؤخّر مقدّم است

عالم به نور علم و یقین کاشف الغطاست

اهل معنی و قرآن

اشاره

اهـل معنی قرآن را به عنوان کتاب زنـدگی،کتاب فرمان ها و احکام حق،کتاب دانش و بصـیرت،کتاب عرفان و حقیقت،کتاب حق و واقعیت،کتاب ذکر و حکمت و کتاب صدق و هدایت می نگرند.

قرآن را پیشوای زندگی،دریای نور،چراغ راهنما،شفای دردها،شفیع قیامت می دانند.

اهل معنی به این حقیقت یقین دارند که نزول قرآن مجید برای راهنمایی انسان به سوی حقایق غیب و شهود است،به این خاطر آنی از قرآن و هدایتش غفلت نمی ورزند و صبح و شام همه ی حرکات خود را با قرآن هماهنگ می کنند.

آنان بر این آیه ی شریفه تکیه دارند و از نور این آیه در همه ی شؤون زندگی و حیات بهره می گیرند:

«إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّٰالِحٰاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً» (۱).

ص:۲۷۶

۱- ۲) -اسراء (۱۷).۹.

بی تردید این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند و مؤمنینی را که همواره عمل شایسته انجام می دهند بشارت می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.

اهل معنی به این آیه ی کریمه توجه قلبی و عملی دارند که در آن چهار ویژگی به نفع انسان بیان می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۱).

ای مردم از سوی پروردگارتان برای شما کتابی سراسر پند و موعظه و درمان دردهایی که در سینه هاست آمد و این کتاب برای مؤمنان هدایت و رحمت است.

اهل معنی پیوسته از پندها و موعظه های قرآن بهره می گیرند.دردهای معنوی و بیماری های اخلاقی و روحی خود را با عمل به آیات قرآن درمان می کنند و از هدایتش نصیب می برند و خود را به وسیله ی قرآن مجید به رحمت بی نهایت حق متصل می کنند.

اهل معنی نسبت به همه ی آیات قرآن که به وسیله ی خدا و پیامبر و امامان برای هدایت مردمان قرائت شده است سراپا گوشند تا بشنوند و عمل کنند و سراپا هوشند تا حقایقش را بفهمند و سراپا سکوتند و هرگز از پیش خود قانونی و حکمی در برابر قرآن نمی آورند تا با این عمل و فهم و سکوت به رحمت خدا برسند.

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۲).

و هنگامی که قرآن قرائت شود به آن (برای عمل کردن) گوش فرا دهید

۱- ۱) -یونس (۱۰).۵۷.

۲- ۲) -اعراف (۷).۲۰۴.

و نسبت به آن سکوت ورزید (و با آوردن حکم و قانونی در برابرش زبان درازی نکنید) تا مورد رحمت قرار گیرید.

اهل معنی می داننـد که ایسـتادگی در برابر قرآن و آوردن قانونی و حکمی بر ضد آن نتیجه ای جز هلاکت و بدبختی ندارد و زبان بازان که از پیش خود بر خلاف قرآن قانون و حکم می سازنـد و مردم را از ساحت کتاب حق دور می کنند به عذاب ابد و آتش همیشگی دچار می شوند.

داستانی از زیان شکستن سکوت

دو لـک لـک و یـک لاـک پشت در صـحرایی سبز و خرم و در کنـار درختـانی پربار و چشـمه ای از آب خوشـگوار و رودی سرشار از مایه ی حیات،روزگار به خوشی می گذراندند.

دو لک لک با فرا رسـیدن فصل خزان و هجوم باد پاییزی به محلی دیگر که دارای هوای مطبوعی بود و در آنجا آذوقه و غـذا به وفور وجود داشت،سفر می کردند و در اواسط بهار و سرسبزی صحرا به جایگاه اصلی باز می گشتند.

لاک پشت از غیبت چنـد ماهه ی دو یار دیرین خود غم و غصه داشت و علاقه منـد بود همراه آن دو دوست مهربانش ییلاق و قشلاق کند.

نزدیـک فصـل خزان از دو لـک لـک درخواست کرد که او را همراه خود به منطقه ای که از خزان و سـرمای زمسـتان در امان است ببرند.

به او گفتنـد.با این کیفیتی که تو حرکت می کنی همراهی بـا مـا برایت میسر نیست؛زیرا ما این سـفر را در مـدتی کوتاه و طی چنـد روز به پایان می بریم و برای تو این قـدرت نیست که مسیر سـفر را حتی در طول چند ماه طی کنی،اگر علاقه داری با ما در این سـفر همراه شوی باید در برابر نقشه ای که ما برای بردن تو داریم تسـلیم محض باشـی و هرگز در طول سفر دهان برای سخن گفتن باز نکنی

ص:۲۷۸

و سکوت حکیمانه و عاقلانه را نشکنی؛زیرا شکستن سکوتت با هلاکتت مساوی خواهد بود.

لاک پشت به دو یار مهربانش قول داد در طول سفر از سکوت دست برندارد و زبان به سخن گفتن باز نکند و از فضولی در برابر نقشه ی آنان بپرهیزد.

دو لک لک چوبی کوتاه و مناسب آوردند و به لاک پشت گفتند تو وسط این چوب را با دهانت محکم بگیر و ما هم دو سر چوب را با پای خود محکم می گیریم و سپس به پرواز می آییم و تو را به این صورت بدون کندی و معطّلی به قشلاق می بریم.

دو لک لک،لاک پشت را با خود برداشتند و با پروازی تیز به سوی محل مورد نظر به حرکت در آمدند.در راه از بالای قریه ای در حال عبور بودند که اهل قریه با دیدن این منظره شگفت زده شدند و گفتند این چه داستانی است ؟ دو لک لک لاک پشتی را اسیر خود کرده و با مقید کردنش به چوبی خشک او را با خود به سفر می برند ! لاک پشت از سخن اهل قریه دلگیر شد،خواست پاسخ آنان را بدهد،مجبور به باز کردن دهان شد،باز کردن دهان همان و از اوج هوا به زمین افتادن همان و به هلاکت رسیدن همان !!

آری،سزای زبان درازان و قانون پردازان در برابر قرآن که می خواهد انسان را به اوج معنویت و رشد و کمال پرواز دهد و دنیا و آخرتی آباد برای او بسازد جز سرنگونی و نگونساری و هلاکت چیزی نیست،به همین خاطر قرآن مجید می گوید.در برابر من فقط گوش باشید،برای به هوش بودن و عمل کردن، و سکوت باشید برای نجات یافتن،تا مورد رحمت خدا قرار گیرید و به سعادت دنیا و آخرت برسید.

اهل معنی و ولایت و امامت

اهل معنی از طریق قرآن به این حقیقت آگاهند که دین بدون امام معصوم

و رهبری و ولایت او کامل نیست و نعمت حق بی وجود او بر بندگان تمام نخواهد بود و اسلام بی امام معصوم مورد رضای خدا نمی باشد.

«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاٰمَ دِیناً» (۱).

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.

این آیه بر اساس اغلب تفاسیر اهل سنت و همه ی تفاسیر شیعه در روز هجدهم ذوالحجه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام را به رهبری و ولایت و زمامداری امت نصب کرد نازل شد،و به این خاطر خدای مهربان بیان داشت که امروز که علی بن ابی طالب به ولایت و رهبری و اداره ی امور امت منصوب شد دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را با وجود علی برای شما به عنوان دین رضایت دادم.

اگر مردم پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،ولایت و رهبری امیر المؤمنین علیه السلام را می پذیرفتند و زیر بار غیر متخصص نمی رفتند به تدریج ملت های جهان به اسلام می گراییدند و سفره ی دانش و معرفت و عدل و عدالت و درستی و امانت و همبستگی و وحدت در پهنه ی زمین پهن می شد و انسان تا قیامت از تفرقه و فتنه و آشوب و پلیدی و بی دینی و فساد و شر و گناه و معصیت در امان می ماند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید.فریضه های الهی که یکی پس از دیگری به تدریج نازل شد،ولایت و رهبری آخرین فریضه ای بود که اعلام شد و پس از

۱- ۱) -مائده (۵).۳.

آن،آیه ی اکمال دین و اتمام نعمت نازل گشت (۱).

آری،خدا فرایض را با ولایت امام معصوم کامل کرد؛زیرا پیامبر اسلام آنچه را خدا از دانش و معرفت و علم و بصیرت نزد او به ودیعت نهاده بود به آگاهی و اطلاع علی علیه السلام رساند و پس از علی علیه السلام در یازده فرزندش که به فرمان حق اوصیا و جانشینان پیامبر بودند قرار گرفت و به همین خاطر اهل بیت علیهم السلام پس از قرآن به عنوان ثقل دیگر دین معرفی شدند و از سوی پیامبر اعلام شد که اگر امت به این دو ثقل تمسک جویند هرگز چهره ی سیاه و زشت گمراهی را نخواهند دید.

حضرت باقر علیه السلام درباره ی اهمیت و عظمت ولایت و رهبری معصوم می فرماید:

بُنِیَ الإسلامُ عَلَی خَمسٍ.عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ وَ الصَّومِ وَ الحَجِّ وَ الوِلایَهِ،وَ لَم یُنادَ بِشیءٍ کَما نُودِیَ بِالوَلایَهِ (۲).

اسلام بر پنج حقیقت بنا شده.بر نماز و زکات و روزه و حج و رهبری و ولایت،و مردم را به چیزی هم چون ولایت ندا نداده اند.

اهل معنی پس از پیامبر و قرآن حقایق و معارف و احکام و سنن و حلال و حرام و رموز و اشارات و لطایف و معانی را از طریق دارنده ی ولایت و رهبری دریافت می کنند و احدی را به جای آن قبول ندارند و به دستور قرآن از صاحبان ولایت حقه به عنوان اولوالامر اطاعت و پیروی می نمایند.

از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با معنای شجره ی طیّبه که در آیه ی بیست

۱- ۱) -کافی.۲۹۸/۱،باب ما نص اللّه عز و جل و رسوله علی الأئمه،حدیث ۴؛تفسیر صافی.۴۲۱/۱.

۲- ۲) -کافی.۱۸/۲،باب دعائم الإسلام،حدیث ۱.

و ششم سوره ی ابراهیم ذکر شده است (۱)پرسیدند.حضرت پاسخ داد:

رسول خدا ریشه ی درخت و امیر المؤمنین تنه ی آن و امامان از نسل پیامبر و علی شاخه های آن و دانش و معرفت امامان میوه ی آن و شیعیانِ مؤمنشان برگ های آن هستند... (۲).

اهل معنی و عمل

بینایان راه و آگاهان طریق اللّه و عارفان شیدا که همه ی ظواهر زندگی را برای دست یافتن به معنا می خواهند بر اساس آیات کتاب خدا که آنان را به عمل صالح خوانده و به جهاد در راه دوست دعوت کرده با همه ی وجود فرمان «وَ اعْمَلُوا صٰالِحاً» (۳)را با گوش جان شنیده و طوق بندگی حق را به گردن انداخته و لحظه ای از عمل غافل نمی شوند و با معرفت و همت و عشق قدم در وادی عمل می گذارند و خالص و بی ریا به کوشش برمی خیزند و پاداشش را فقط به خدا امید دارند.

«وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ...» (۴).

و آنان را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت ده که برای آنان بهشت هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است.

ص:۲۸۲

۱- ۱) - «أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهٰا ثٰابِتٌ وَ فَرْعُهٰا فِی السَّمٰاءِ» ابراهیم (۱۴).۲۴.

۲- ۲) -عن عمرو بن حریث قال.سالت ابا عبد اللّه علیه السلام عن قول اللّه «کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهٰا ثٰابِتٌ وَ فَرْعُهٰا فِی السَّمٰاءِ» قال.فقال.رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم اصلها،و امیر المومنین علیه السلام فرعها،و الأئمه من ذریتهما اغصانها،و علم الأئمه ثمرتها،و شیعتهم المؤمنون ورقها،هل فیها فضل،قال قلت لا و اللّه قال و اللّه ان المؤمن لیولد فتورق ورقه فیها وان المؤمن لیموت فتسقط ورقه منها. کافی.۴۲۸/۱،باب فیه نکت و نتف من التنزیل بالولایه،حدیث ۸۰؛تفسیر صافی.۸۸۶/۱؛تفسیر عیاشی.۲۲/۴۲؛بحار الانوار.۳۷/۶۴.

۳- ۳) -مؤمنون (۲۳).۵۱.

۴- ۴) -بقره (۲).۲۵.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱).

بی تردید کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادن و نماز را برپا داشتند و زکات پرداختند پاداششان برای آنان نزد پروردگارشان محفوظ است،نه هیچ ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

اهل معنی در عمل،اهل تجزیه و تفکیک احکام الهی نیستند؛همه ی احکام خدا و حلال و حرام او در مرحله ی عمل و ترک برای آنان یکسان است.آنان واجبات بدنی،مالی و حقوقی را بدون تفاوت گذاشتن میان آنها ادا می کنند و در این زمینه از ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسند. نهادم سر به فرمانش بکن گوهر چه می خواهد

۱- ۱) -بقره (۲).۲۷۷.

نباشد گر روا در دین که خون عاشقان ریزند

اهل معنی که اهل توحید و نبوت و قرآن و ولایت و عمل هستند این حقایق را در وجود خود با حسنات اخلاقی و تقوای فکری و قلبی و روحی تکمیل می کنند و ساختمانی ملکوتی و حصاری عرشی برای خود به وجود می آورند که با قرار گرفتن در آن از شرّ هر شیطانی و هجوم هر خنّاسی امان می یابند و به تدریج نیروهایی الهی در آنان ظهور می کند که با توسل به آن نیروها کارهایی شگفت در چهارچوب واقعیات دینی و شرعی از آنان سر می زند که باور کردنش برای ظاهر بینان مشکل و برای بیرون رفتگان از دایره ی انسانیت غیر ممکن است.

استاد اخلاق ما در درس اخلاقش که در پاره ای از مجلات دینی هم چاپ شده است می فرمود:

انسان از روح که جنبه ی ملکوتی دارد و جسم که جهت ناسوتی و حیوانی دارد ترکیب شده است،از نظر روحی برتر از ملائکه و معنون به عنوان خلیفه اللّه،مظهر اسما و صفات حق،برتر از همه ی موجودات،امین اللّه و روح است، و از نظر جسمی هم معنون به عنوان ظلوم،جهول،کفّار،عجول،هلوع و جزوع است.

این دو عنصر مادی و معنوی با هم ترکیب شده اند و کیفیت چنین ترکیبی را هیچ کس جز حق یا کسانی که عملشان شهودی است نمی داند.

ص:۲۸۴

ترکیب این دو ضدّ،شاهکار خلقت است،با این ترکیب انسان میل به استکمال دارد و می تواند به جایی برسد که به جز خدا نداند و نبیند.

همه ی موجودات در خدمت انسان

اشاره

قرآن همه ی موجودات مادی را چه آسمانی و چه زمینی برای انسان،و انسان را برای خدا می داند،قرآن در زمینه ی امور مادی که در خدمت انسان قرار دارند می فرماید:

«أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ» (۱).

آیا شما انسان ها به حقیقت مشاهده نکردید که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است مسخر و رام شما قرار داد ؟

و در زمینه ی امر معنوی می فرماید:

«وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (۲).

و تو را برای خود انتخاب کردم.

این که انسان برای خدا انتخاب شده،مرتبه و درجه ی بسیار بالایی است و از همه ی درجات و مراتبی که برای انسان مقرر است بالاتر است.راستی چه شگفت آور است که همه ی موجودات آسمان و زمین برای انسان و انسان برای خداست و این انسان است که باید این درجات بالقوه را به خصوص این درجه ی اخیر را به مرحله ی فعلیت برسانند و تا آنجا پیش رود که در محضر معنوی حق بار یابد و به قول اهل دل انسان کامل گردد.

اگر انسان مرکب وجود خود را-که به تعبیر اهل حال بُراق انسانیت برای

۱- ۱) -لقمان (۳۱).۲۰.

۲- ۲) -طه (۲۰).۴۱.

رسیدن به معراج معنوی است و آن مرکب و براق عبارت از جسم و متعلقات آن از قبیل شکم و شهوت است-با قواعد الهی و ریاضات شرعی کنترل کند،ترقی به آن مرتبه ی والا برای او حاصل می شود؛یعنی به آنجا می رسد که جز خدا نداند و جز خدا نبیند و در حدّ وسع وجودش و قدرت های معنوی اش کارهای شگفت انگیز از او سر می زند !

بی تردید انسان در وادی سیر و سلوک و حرکت به سوی معراج انسانیت، براق لازم دارد و این جسم مادی براق اوست؛و این جسم هنگامی می تواند براق قابل توجهی برای حرکت روح به سوی معراج معنوی باشد که تحت کنترل امور شرعیه درآید.

نکته ی بسیار مهم در این زمینه این است که.اگر سالک به درستی و راستی سلوک کند و از پیچ و خم های وادی طلب بر اساس موازین شرعی گذر کند شک نیست که بُراقش که در ابتدای کار صبغه ی جسمانی دارد به تدریج صبغه ی روح به خود می گیرد و کارهای خارق العاده از او سر می زند؛یعنی همان کارهایی که از روح برمی آید جسم نیز انجام می دهد مثلاً طی الارض،طی اللسان و طی الخلق پیدا می کند.

همه ی ما از نظر روحی و در عالم ذهن و باطن طی الارض و طی اللسان و طی الخلق داریم؛یعنی می توانیم در حالی که جسممان در محلی قرار دارد روحمان در یک چشم به هم زدن در مکه و یا دورترین نقاط عالم باشد و یا می توانیم در ذهن خود باغی با درختان بسیار عالی و مناظر دلنواز و دارای همه گونه امکانات خلق کنیم.

بی تردید هر کسی می تواند از نظر ذهنی و روحی این کارها را انجام دهد و این سفرهای دور و دراز را در عالم باطنش تحقق دهد و این امور را بیافریند و اگر با ریاضت های مشروع و انجام عبادت ها و اخلاص جسمش رنگِ روح به خود

گیرد،یقیناً طی الارض و طی الخلق و طی اللسان جسمانی پیدا می کند.برای اطمینان یافتن شما به این حقیقت حقّه لازم است چند نمونه از کردار سالکان به حق رسیده نقل شود.

طی اللسان عارف وارسته شیخ نخودکی

نخودک نام قریه ای است نزدیک مشهد مقدس.عالم بزرگ و عارف وارسته حاج شیخ حسن علی نخودکی در این قریه اقامت داشت،وی هر شب به حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام مشرف می شده و دوباره به روستای نخودک برمی گشته است.او در این رفت و برگشت که نزدیک به هشت فرسنگ می شده، یک ختم قرآن می خوانده است ! یعنی پانزده جزء آن را هنگام رفتن و پانزده جزء دیگر را هنگام بازگشت قرائت می کرده است.اما چگونه و به چه کیفیت ؟ مگر ممکن است انسان در چنین مسیری با پای پیاده آن هم هر شب یک ختم قرآن بخواند ؟ آری،او این قدرت را داشته است چون به مقام طی اللسانی رسیده بود و این همان مقامی است که برای حبیب بن مظاهر هم حاصل شده بود،آن انسان کم نظیر و عارف مخلص که حضرت حسین علیه السلام کنار بدن قطعه قطعه اش خطاب به دشمن گفت.کسی را به شهادت رساندید که هر شب یک ختم قرآن می نمود !

پدید آمدن چشمه ی آب با دم عیسویِ عارفی وارسته

حضرت آیت اللّه العظمی حاج سید عبد الهادی شیرازی که از مراجع بزرگ شیعه و عارفی وارسته و سالکی ریاضت کشیده بود،کرامتی عجیب دارد که مرحوم آیت اللّه حاج شیخ غلامرضا یزدی معروف به فقیه خراسانی نقل کرده است.او می گوید.با گروهی از علما در معیت آیت اللّه شیرازی از نجف به سوی کربلا می رفتیم،در میان راه به شدّت تشنه شدیم به صورتی که راه رفتن برایمان

بسیار مشکل شد.

آن مرد الهی و دارنده ی دم عیسوی فرمود.بیایید پشت این تپه تا به شما آب بدهم.همه ی ما به پشت تپه رفتیم و دیدیم چشمه ی آبی فوران می کند،همه آب خوردیم و تجدید وضو کردیم و لُنگ ها و چپیه های خود را خیس کرده به روی سر انداختیم و پس از رفع خستگی به راه افتادیم،ولی من ناگهان متوجه شدم که در مسیر نجف به کربلا آب نبوده،لذا به پشت تپه برگشتم و دیدم چشمه ی آبی وجود ندارد.شیخ می گوید.لنگ خیس روی سر من بود ولی از چشمه ی آب خبری نبود !! این است معنای طی الخلق.

کرامتی شگفت از سالکی کم نظیر

مرحوم آیت اللّه العظمی حاج سید احمد خوانساری مرجعی بزرگ و عالمی ژرف اندیش بود،وی در وادی سیر و سلوک و عرفان گام های بلندی برداشته بود،آیت اللّه حاج شیخ مرتضی حائری فرزند بزرگوار مؤسس حوزه ی علمیه ی قم این داستان را که خود از زبان مرحوم آیت اللّه خوانساری شنیده بود نقل فرمود که:

من پدر سالخورده ای داشتم،در زمانی که سفرها با مرکب های حیوانی انجام می گرفت او را برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد می بردم،رسم کاروان این بود که در منزل آخر استحمام می کرد و برای ورود به مشهد آماده می شد،من در استحمام به پدرم کمک دادم و لباس های او را هم خود شستم،هنگام شب چون بسیار خسته بودم با همان خستگی به خواب سنگینی فرو رفتم،کاروان بدون توجه به من همان وقت شب حرکت کرد و پدر سالخورده ام را نیز با خود برد، نزدیک طلوع آفتاب از خواب بیدار شدم،چیزی به قضا شدن نماز نمانده بود، به سرعت تیمم کردم و نماز خواندم،پس از نماز همه ی وجودم را در تنهایی

بیابان ترس گرفت،فکر پدرم که اکنون با کاروان رفته و چه کسی از او مواظبت می کند و چه کسی در پیاده و سوار شدن و وضو گرفتن به او یاری می دهد مرا آزار می داد.

در این فکر بودم که به ذهنم آمد آقا و مولای خود حضرت حجه بن الحسن را بخوانم.بلافاصله گفتم.یا ابا صالح المهدی ادرکنی.تا این استغاثه را نمودم، ناگهان در برابر دیدگانم سرور مهربانم را دیدم که فرمود.این راه را در پیش بگیر و برو.عظمت او به من مهلت نداد تا با جنابش سخن بگویم،همان راهی را که فرموده بودند طی کردم،چند دقیقه ای بیشتر نرفته بودم که منظره ای بهت انگیز پیدا شد،قهوه خانه ای با باغی زیبا و درختانی شاداب و حوض آب و فواره ای روح انگیز،پیاده شده و زیر درختان نشستم،برایم چایی آوردند،طعمش با چایی های دیگر تفاوت داشت،دو سه لیوان چایی خوردم که ناگهان متوجه شدم پول ندارم.به کسی که چایی آورده بود گفتم.آقا من پول ندارم.گفت:

کسی از تو پول نمی خواهد،این چایی برای تو خلق شده است !!

وقتی خستگی ام برطرف شد از جای برخاستم و به راه افتادم،چند دقیقه ای بیش راه نرفته بودم که دیدم به قافله رسیدم.قافله ای که از اول شب تا صبح راه رفته و اکنون قصد دارند اطراق کنند،سراغ پدر رفتم دیدم منتظر است پیاده اش کنم.از من پرسید کجا بودی ؟ گفتم.عقب ماندم،خوابم برد،سپس او را پیاده کرده و مشغول خدمت او شدم.

آری،امام زمان علیه السلام می تواند با یک اشاره آن قهوه خانه را با آن امکانات خلق کند و با یک اشاره مرحوم آیت اللّه خوانساری را طیّ الارض دهد و با یک چشم به هم زدن وی را به قافله برساند.

ص:۲۸۹

بخش سیزدهم اخلاق کلید خیر دنیا و آخرت

اشاره

قال علی علیه السلام.أحسَنُ الأخلاقِ

ما حَمَلَکَ عَلَی المَکارِمِ

غرر الحکم.۲۵۴،حدیث ۵۳۵۰

ص:۲۹۱

کلید خیر دنیا و آخرت

اشاره

آیین مقدّس اسلام و فرهنگ حیات بخش حق که در قرآن مجید و سنت نبوی و روایات امامان معصوم جلوه کرده و ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است چنان که از آیات قرآن مجید و روایات استفاده می شود از سه عنصر معنوی ترکیب شده است.ایمان و عمل و اخلاق.

ایمان را می توان از راه تحصیل معارف اسلامی و مطالعه ی در حقایق هستی و گوش سپردن به عالمان ربّانی و متخصصان علوم اهل بیت به دست آورد.

عمل هم که عبارت از ادای واجبات و ترک محرمات است می توان با شناخت واجبات و محرمات از طریق رساله های عملیه و کتاب های پرقیمت فقیهان و دانشمندان به مرحله ی ظهور آورد.

حسنات اخلاقی و مکارم نفسی را که مواردش در قرآن و روایات به طور کامل بیان شده است را می توان با شناخت آنها و تمرین اجرای آن تحصیل کرد.

این سه حقیقت یعنی ایمان و عمل و اخلاق هم چون کلید سه دندانه ای است که اگر در دست انسان باشد می تواند،چه در دنیا و چه در آخرت،همه ی درهای خیر و بویژه درهای رحمت الهی را به روی خود باز کند و از فیوضات و برکات الهی بهره مند شود و نهایتاً به مقام قرب حق و لقای محبوب برسد و در دنیا در خیمه ی حیات طیبه قرار گیرد و در آخرت برای ابد در بهشت عنبر سرشت جای گیرد.

ص:۲۹۲

اخلاقی که خدا می پسندد

اموری که ذاتاً بلند مرتبه و شریف و پرقیمت و باارزش است و سبب ظهور خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی برای انسان است،چنان که در آیات قرآن و روایات آمده،محبوب خداست،و اموری که ذاتاً پست و بی ارزش است و سبب تیره بختی انسان در دنیا و آخرت است-همان گونه که در قرآن و روایات آمده-منفور و مبغوض حق است.

بنابراین هر انسانی که آراسته به امور شریفه و حسنات اخلاقی است محبوب خداست و هر انسانی که آلوده به امور پست و بی ارزش است مورد نفرت پروردگار است.

زیباییهای اخلاق و حسنات باطنی و حالات عالی درونی از مصادیق قطعی امور شریفه و باارزش،و زشتی های اخلاقی و سیئات باطنی و حالات پست از مصادیق یقینی امور پست و بی ارزش است.در این زمینه به دو روایت بسیار مهم دقت کنید.

امام باقر علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام و امیر المؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

إنّ اللّهَ عَزَّ و جَلَّ یُحِبُّ الجودَ وَ مَعالِیَ الْأُمُورِ وَ یَکْرَهُ سَفْسَافَهَا... (۱).

بی تردید خدای عز و جل بخشندگی و گشاده دستی و امور شریفه و باارزش را دوست دارد و نسبت به امور پست و بی ارزش کراهت و نفرت می ورزد.

نیز از حضرت حسین علیه السلام از رسول خدا روایت شده است:

ص:۲۹۴

۱- ۱) -جعفریات.۱۹۶،باب فی ذکر البنات؛مستدرک الوسائل.۵۶/۱۳،باب ۲۲،حدیث ۱۴۷۳۶.

إنّ اللّهَ يُحبُّ مَعالِيَ الأمورِ وَ يَكرَهُ سَفْسافَها (۱).

به یقین خدا امور شریفه و باارزش را دوست دارد و امور پست و بی ارزش نزد او منفور و مبغوض است.

مسلماً وقتی انسان ظرف ارزش های اخلاقی و امور شریف شود محبوب خدا و هنگامی که منبع زشتی های اخلاقی و امور پست و بی ارزش گردد مورد نفرت خداست.

امور شریفه ی زندگی،انسان را در دنیا غرق امنیت و سلامت و خوشی و رفاه و وسعت رزق می کند و سبب ورود انسان در عرصه ی قیامت به رضوان و بهشت الهی است،و امور پست و بی ارزش،زندگی را در دنیا دچار ناامنی و اضطراب و نگرانی و غم و اندوه و تنگی رزق می نماید و در آخرت سبب ورود به خشم و سخط حق و دخول در عذاب دردناک دوزخ است.

انسان اگر به خود معرفت پیدا کند و از طریق قرآن و معارف به حقیقت خود واقف شود که از جهتی خلیفه ی خدا و قائم مقام حضرت رب در زمین است، چنان که قرآن می فرماید:

«...إِنِّی جٰاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً...» (۲).

من در زمین جانشین خواهم گماشت.

و از طرف دیگر جلوه گاه اسما و صفات حضرت حق است،آن گونه که قرآن خبر می دهد:

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا...» (۳).

۱- ۱) -عوالی اللآلی.۶۷/۱،الفصل الرابع،حدیث ۱۱۷؛وسائل الشیعه.۷۳/۱۷،باب ۲۵.

۲- ۲) -بقره (۲).۳۰.

۳- ۳) -بقره (۲).۳۱.

و [خدا] همه ی [معانی] نامها را به آدم آموخت.

و به عنوان مسجود فرشتگان است به طوری که قرآن می گوید:

«فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ» (۱).

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم،پیش او به سجده در افتید.

و در مرحله ی دیگر امین اللّه است،یعنی موجودی است که پس از این که آسمان ها و زمین و کوهها به خاطر عدم ظرفیت از پذیرش امانت روی تافتند به قبول امانت تن داد،چنان که قرآن به این حقیقت ناطق است:

«إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ...» (۲).

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند،[ولی] انسان آن را برداشت.

و از جهت دیگر در جنبه ی معنوی روح اللّه است آن گونه که قرآن دلالت دارد:

«فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (۳).

پس وقتی که آن را درست کردم از روح خود در آن دمیدم.

هرگز و تحت هیچ شرایطی اجازه نمی دهد که ظرف وجودش از ارزش ها و امور شریف خالی بماند و شیطان ها و هوای نفس او را برای آلوده کردن باطنش

۱- ۱) -حجر (۱۵).۲۹.

۲- ۲) -احزاب (۳۳).۷۲.

۳- ۳) -ص (۳۸).۷۲.

به زشتی ها و امور پست و بی ارزش مورد تاخت و تاز قرار دهند،بلکه می کوشد قلب را تبدیل به حرم خدا و عرش رحمان نماید و عمق دل را آیینه ی جلوه ی الهامات کند و نفس و باطن را با امور ارزشی و حقایق عرشی زینت دهد و دایره ی وجودش را محل تجلی معارف الهی قرار دهد و اعضا و جوارحش را در خدمت به خلق و عبادت ربّ به کار گیرد و از وجود خویش منبعی از فضایل و کرامات بسازد و با کلید ایمان و عمل و اخلاق تمام درهای رحمت و سعادت را به روی خود باز کند و خویش را مطلع الفجر آیات حضرت رب العزّه نماید. ای دل ار ننگ داری از نقصان

بشنو اندرزهای ابن یمین چون مفید است ز آن ملال

مکن (۱)

سخنی از عبد الرزاق کاشانی

حکیم بزرگ کمال الدین عبد الرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین در معرفی آنان که همه ی عمر دنبال آراسته شدن به ارزش ها بودند و از این طریق به مقصد اعلی رسیدند می فرماید:

زحمت کشیدگان در این راه که خود را به وسیله ی ایمان و عمل در اختیار حضرت حق قرار دادند،کسانی هستند که خدای مهربان هنگامی که شایستگی

۱- ۱) -سنایی غزنوی.

و لیاقت در آنان دید،آنان را بر ترک لذت های حرام و خوشی های ناباب و شهوات حیوانی و امیال بی محاسبه و خواسته های نامشروع برانگیخت و به ملازمت داشتن با معرفت دینی و شریعت حق همراه با هماهنگ نمودن عمل بر اساس سنت و حقایق الهیه توفیق داد و آنان را بر تمایل داشتن به رسیدن به درجات نهایی معنوی یاری داد تا امید و آرزویشان این شد که خود را به نقطه ای برسانند که در آنجا افکارشان از تعلق به غیر خدا که ریشه ی تفرقه و پریشانی باطن است تصفیه شود و اندیشه ای جز طلب حق در سایه ی توحید فکر نداشته باشند و چیزی جز تعلق به حق در باطن آنان نماند و همه ی خواسته هایشان جز یک خواسته و آن هم بندگی حق نباشد و از همه ی امور پست و بی ارزش دور بمانند و با خسّت و دنائت و برنامه های پوک و پوچ شرکت نورزند و چنان که در حدیث آمده.«

إنّ اللّه یحبّ مَعالِی الأمورَ وَ أشرافَها وَ یُبغِضُ سَفسافَها ؛خدا امور باارزش و شریف را دوست دارد و نسبت به امور پست و بی ارزش دشمن است».

کوشیدند تا به امور باارزش آراسته شوند و از امور پست پاک بمانند تا مورد محبت خدا قرار گیرند و از خشم و غضبش در امان بمانند.

اینان چون با آراسته شدن به کرامت ها و پیراسته ماندن از دنائت ها به عزیزترین و شریف ترین حقیقت که حضرت حق است اتصال پیدا کردند و قلبشان به حضرت ربّ العزه تعلق گرفت از توجه و التفات به امور خسیسه و پست خودداری نمودند (۱).

و مثل اعلای بندگی و عبادت و انسانیت و آدمیت شدند و برای هم نوعان خود اسوه و سرمشق حسنه گشتند.

روایتی مهم در صفات پسندیده

ابوحمزه ی ثمالی که راوی دعای عارفانه و عاشقانه ی سحرهای ماه مبارک

۱- ۱) -شرح منازل السائرین.۵۹.

رمضان از حضرت سجاد علیه السلام است از وجود مقدّس حضرت باقر العلوم علیه السلام که دریای بی ساحل علم و معرفت و بصیرت و شکافنده ی حقایق علمی است روایتی را در رابطه با برخی از صفات پسندیده ی اخلاقی نقل می کند که اگر مردم دنیا به این روایت عمل کنند،زندگی آنان چون بهشتیانِ روز قیامت می شود و عرصه گاه حیات آنان غرق در آرامش و امنیت می گردد و برادری و مواسات و محبت و عشق همه ی زوایای زندگی آنان را پر می کند.

ابو حمزه می گوید.با دو گوش خود از دو لب الهی و ملکوتی حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أربعٌ مَن کُنّ فِیهِ کَمُلَ إسلامُهُ،وَ أعِینَ عَلَی إیمانِهِ،وَ مُحِّصَتْ عَنهُ ذُنُوبُه،وَ لَقِیَ رَبَّهُ وَ هُو عَنْهُ راضٍ،وَ لو کانَ فِیمَا بَینَ قَرنِه إلَی قَدَمِهِ ذُنُوبٌ حَطَّها اللّهُ عَنهُ، وَ هِیَ.الوَفاءُ بِما یَجعَلُ اللّهُ عَلی نَفسِهِ،وَ صِدقُ اللِسانِ مَعَ النّاسِ،وَ الحَیاءُ مِمّا یَقبَحُ عِند اللّهِ و عِند النّاسِ،وَ حُسْنُ الخُلُقِ مَعَ الأهْلِ وَ النّاسِ.وَ أربعٌ مَن کُنّ فِیه مِن المُؤمِنِینَ أسکَنَه اللّه فِی أعلَی عِلِیّینَ فِی غُرَفٍ فَوقَ غُرَفٍ فِی محلّ الشَّرَفِ کلّ أشرف.مَن آوَی الیتیمَ وَ نَظَر لَهُ فَکان لَه ابا رَحیماً،وَ من رَحِم الضّعیف و أعانَه وَ کَفاه،وَ من أنفقَ علَی والِدَیهِ و رَفَق بِهما و بِرَّهُما وَ لَمْ یَحزُنْهُما،وَ مَن لَم یَخرِقَ بِمَملوکِه وَ أعَنَه عَلی مَا یَکلِفُه وَ لَم یَستَسِعَه فِیمَا لَا یُطِیقُ (۱).

چهار چیز است که اگر در کسی باشد اسلامش کامل است،و بر ایمانش یاری می گردد،و گناهانش را از او پاک می کنند،و خدا را در حالی که از او خشنود است ملاقات می نماید،و اگر ما بین سر تا قدش گناهانی باشد خدا آنها را از پرونده اش فرو می ریزد و آن چهار چیز عبارت است از.وفا کردن به پیمانی که برای خدا بر عهده ی خود قرار می دهد،و راستگویی با همه ی مردم،و شرم و حیا از کارهایی که نزد خدا و مردم زشت است،

۱- ۱) -امالی مفید.۱۶۶،مجلس ۲۱،حدیث ۱؛بحار الانوار.۳۸۰/۶۶،باب ۳۸،حدیث ۳۸.

و خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم.و چهار چیز است کسی که از مؤمنین در او باشد خدا او را در اعلی علیین در غرفه هایی بالای غرفه ها در شریف ترین محل جای می دهد.کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر محبت اندازد و نسبت به وی پدری مهربان باشد،و کسی که به ناتوان رحم کند و او را یاری دهد و اورش را کفایت نماید،و کسی که هزینه ی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان مدارا کند و نسبت به هر دو نیکی ورزد و آنان را غصه دار ننماید،و کسی که به حقوق غلام و کنیز و خدمتکارش تجاوز نکند و او را بر آنچه تکلیف می کند یاری دهد و او را در اموری که در طاقت او نیست به کار نگیرد.

پاداش خصلت های پسندیده

اشاره

در این روایت بسیار باارزش به هشت خصلت پسندیده ی اخلاقی اشاره شده است.وفا به پیمان،راستی در زبان،حیا از امور زشت،خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم،یتیم نوازی،ترحم به ناتوان،نیکی به پدر و مادر،رعایت حق خدمتکار.

امام باقر علیه السلام می فرماید.هنگامی که چهار خصلت اوّل در انسان ظهور کند چهار پاداش نصیب او می شود:

اولین پاداش کامل شدن اسلام اوست،به این معنی که عمل به این چهار خصلت،اسلام و مسلمانی اش را از مرتبه ی ضعیف به مرتبه ی کامل ارتقا می دهد و به اسلامی پابرجا و ثابت می رسد؛اسلامی که از هر حادثه و طوفانی و گناه و معصیتی محفوظ می ماند و دست تطاول و غارت به آن نمی رسد، و اسلامی می شود که در قیامت مورد قبول حضرت حق واقع خواهد شد، و اسلامی که هر نوع خسارتی را از انسان دفع خواهد کرد.

ص:۳۰۰

«وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلاٰمِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخٰاسِرِینَ» (1).

و کسی که جز اسلام دینی را بخواهد هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت با نداشتن اسلام از زیانکاران واقعی است.

پاداش دومش این است که او را بر ایمانش که مرتبه ای فوق اسلام است یاری می دهند تا به نقطه ی پرنور یقین برسد،یقینی که در قلبش چون نور خورشید فرار دهنده ی ظلمت شک و تردید و وسواس و دودلی نسبت به حقایق است، یقینی که در استواری و ثبات و استحکام و پابرجایی به جایی می رسد که هجوم حوادث تلخ و شیرین کمترین اثر تخریبی در آن نخواهد داشت،یقینی که برای مؤمن نوری ملکوتی و عرشی است و به تعبیر روایات نور اللّه است و مؤمن به همه چیز و به همه کس به وسیله ی آن نور می نگرد،لذا تشخیص حق از باطل در همه ی شؤون و همه ی حوادث برای او آسان می گردد.

«یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ...» (2).

خدا اهل ایمان را در دنیا و آخرت به ایمان ثابت و استوار پابرجا و ثابت قدم می دارد.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

إتّقوا فِراسَهَ المُؤمِنِ فَإنّهُ یَنظُرُ بِنورِ اللّه (3).

1- 1) -آل عمران (3).85.

2- 2) -ابراهیم (14).27.

3- 3) -کافی.218/1،باب المتوسمین الذین ذکرهم اللّه،حدیث 3؛بحار الانوار.74/64،باب 2،حدیث 4.

از هشیاری و تیزبینی مؤمن بپرهیزید،زیرا او با کمک نور خدا به همه چیز و همه کس می نگرد.

سومین پاداشش پاک شدن گناهان از پرونده ی اوست.آری،کسی که به این چهار خصلت آراسته شود به تدریج باطنش به حسنات خو می گیرد و خصلت های پسندیده در وجودش چون رنگی ثابت و پابرجا می شوند و نهایتاً سبب محبوبیت و مقبولیت او نزد خدا می گردد و خدا هم به پاس محبتی که به او می ورزد هدیه ای چون پاک شدن گناهانش به او می بخشد.

پاداش چهارمش دیدار و لقای پاداش اخروی حق و مقام حضرت محبوب است در حالی که آن دیدار و لقا توأم با رضای خدا از اوست و لذت این رضا و خشنودی خدا از انسان-که لذت قلبی است-از لذت بهره گیری از نعمت های بهشت عنبر سرشت-که لذت جسمی است-به مراتب بیشتر و بهتر است. آن پیک نامور که رسید از دیار دوست

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید.و آراسته شدن به چهار خصلت پسندیده ی

ص:۳۰۲

دیگر-که در متن روایت مطرح است-سبب ورود به اعلاـ علیین و غرفه هایی فوق دیگر غرفه ها در محل باارزش،آن هم برخوردار از همه ی ارزش ها خواهد بود !

اینک شما را به توضیح هر هشت خصلت که از عالی ترین خصلت های انسانی است توجه می دهم.

وفای به عهد

اشاره

انسان خداجو و مؤمن گاهی کار مثبتی را چه در جهت مالی و چه در جهت اخلاقی و چه در جهت خانوادگی و اجتماعی برای خدا متعهد می شود که آن را انجام دهد،باید به این معنی توجه داشته باشد که وفای به عهد امری لازم و واجب است و قرآن مجید و روایات نسبت به این حقیقت تأکید و پافشاری دارند.

«...وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كٰانَ مَسْؤُلاً» (۱).

به عهد و پیمان وفا کنید،زیرا عهد و پیمان مورد بازپرسی است.

«وَ اذْكُرْ فِی الْكِتٰابِ إِسْمٰاعِیلَ إِنَّهُ كٰانَ صٰادِقَ الْوَعْدِ...» (۲).

به کتاب زندگی اسماعیل توجه کن،بی تردید او انسانی وفادار به عهد و پیمان بود.

«وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمٰانٰاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رٰاعُونَ» (۳).

و اهل ایمان کسانی هستند که رعایت کنندگان امانت و پیمانند.

شخصی به نام ابو مالک می گوید.به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفتم مرا به

۱- ۱) -اسراء (۱۷).۳۴.

۲- ۲) -مریم (۱۹).۵۴.

۳- ۳) -مؤمنون (۲۳).۸.

همه ی قوانین دین خبر ده،حضرت فرمود:

قَولُ الحَقّ وَ الحُکمُ بِالعَدلِ وَ الوَفاءُ بِالعَهدِ (۱).

گفتار حق و حکومت به عدالت و وفای به عهد همه ی قوانین دین است.

حسین بن مصعب می گوید.از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ثَلاثَهٌ لا عُذرَ لأحدٍ فِیها.أداءُ الأمانَهِ إلی البَرِّ وَ الفَاجِرِ،وَ الوَفاءُ بِالعَهْدِ لِلبَرِّ وَ الفاجِرِ،وَ بِرُّ الوالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أوْ فاجِرَیْنِ (۲).

سه چیز است که در عمل به آن برای احدی هیچ عذری نیست.ادای امانت به نیکوکار و بدکار،وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار،نیکی به پدر و مادر چه این که هر دو نیکوکار باشند و چه بدکار !

موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

لَا دِینَ لِمَن لَا عَهْدَ لَهُ (۳).

کسی که پای بند به عهد و پیمانش نیست دین ندارد !

اهل بیت و وفای به عهد

در شأن نزول آیه ی شریفه ی «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ» (۴)شیعه و سنی روایت کرده اند که درباره ی امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

داستان نزول آیه به این سبب است که حضرت حسن و حسین بیمار شدند،

۱- ۱) -خصال.۱۱۳/۱،جمیع شدائع الدین ثلاثه أشیاء،حدیث ۹۰؛مستدرک الوسائل.۳۱۶/۱۱،باب ۳۷،حدیث ۱۳۱۳۹.

۲- ۲) -خصال.۱۲۳/۱،ثلاث خصال لا عذر فیها،حدیث ۱۱۸؛بحار الانوار.۹۲/۷۲،باب ۴۷،حدیث ۲.

۳- ۳) -نوادر راوندی.۵؛بحار الانوار.۹۶/۷۲،باب ۴۷،حدیث ۲۰.

۴- ۴) -انسان (۷۶).۷.

رسول خدا و جمعی از چهره های برجسته از آن دو بزرگوار عیادت کردند.پیامبر هنگام عیادت به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود.اگر به خاطر بهبود دو فرزندت نذری را بر عهده می گرفتی در شفای آنان بی اثر نبود.آن حضرت و فاطمه ی زهرا علیهما السلام نذر کردند که اگر خدای مهربان آن دو را شفا دهد سه روز روزه بگیرند،فضه ی خادمه هم به دنبال آن دو بزرگوار متعهد سه روز روزه گرفتن شد.

حسن و حسین پس از آن نذر شفا یافتند در حالی که خاندان طهارت پس از شروع روزه جهت افطار چیزی نداشتند،امیر المؤمنین علیه السلام سه پیمانه جو از بازار قرض گرفت که در برابرش پارچه ای پشمین برای قرض دهنده ببافد،جو را به خانه آورد،حضرت زهرا علیها السلام آن را آسیاب کرد و نان پخت و علی علیه السلام پس از نماز مغرب نان را جهت افطار بر سر سفره گذاشت که ناگهان مسکینی به آنان مراجعه کرد و درخواست کمک نمود،همه ی اهل خانه نان خود را به او بخشیدند و با آب افطار کردند؛شب دوم هم یتیمی طلب غذا کرد باز همه ی خانواده نان خود را به او دادند،و شب سوم اسیری دق الباب کرد و این بار هم همه ی خانواده سهم خود را به او بخشیدند و جز با آب افطار نکردند.

روز چهارم در حالی که نذرشان را ادا کرده بودند،علی علیه السلام همراه دو فرزندش نزد پیامبر آمدند،چون پیامبر در حسن و حسین از شدت گرسنگی ضعف و ناتوانی دید گریست.در این وقت جبرئیل با سوره ی «هَلْ أَتیٰ» به حضرت نازل شد (۱).

نتیجه ی وفای به عهد از طرف انسان این است که خدای مهربان هم به

ص:۳۰۵

---

۱ - ۱) -در تفاسیر و مصادر شیعه و سنی این مطالب ذکر شده است.تفسیر کبیر (فخر رازی).۲۴۳/۳۰،ذیل آیه ی «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلیٰ حُبِّهِ...» ؛مجمع البیان.۵۱۴/۱۰؛تفسیر کشاف.۶۷۰/۴؛غایه المرام.۳۶۸؛فرائد السمطین.۵۳/۲؛الدر المنثور.۲۹۹/۶؛تفسیر قمی.۳۹۰/۲؛تفسیر برهان.۱۳۵/۱۰؛تفسیر المیزان.۲۱۲/۲۰.

وعده هایش نسبت به نیت های صادقانه و عمل های مثبت و خلق و خوی پسندیده ی مؤمن که پاداش عظیم دنیایی و آخرتی است وفا کند،چنان که در قرآن مجید به این واقعیت خبر داده است:

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (1).

به پیمان من (که فرمان ما و احکام و حلال و حرام من است) وفا کنید تا من هم به عهدی که نسبت به شما (در جهت پاداش بخشی به شما) دارم وفا کنم.

هشام بن سالم می گوید.به حضرت صادق علیه السلام گفتم.پسر پیامبر،مؤمن را چیست که وقتی دعا می کند چه بسا برای او مستجاب می شود،و چه بسا مستجاب نمی شود ؟ در حالی که خدا فرموده. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (2)؛مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

حضرت فرمود.هنگامی که عبد،خدا را در دعایش به نیت راستین و قلب مخلص بخواند دعایش پس از وفای به تعهداتش به خدا مستجاب می گردد، و اگر خدا را بدون نیت راستین و بدون قلب مخلص بخواند دعایش مستجاب نمی شود،آیا خدا نفرموده به عهدم وفا کنید تا به عهدی که به شما دارم وفا کنم ؟ پس کسی که وفا کند نسبت به او وفا خواهد شد (3).

راستی در زبان

صدق در گفتار و راستگویی از عالی ترین صفاتی است که حضرت حق از همه ی انسان ها خواسته است و همه ی پیامبران الهی و امامان معصوم و اولیای خدا به این صفت زیبا آراسته بودند.

۱- ۱) -بقره (۲).۴۰.

۲- ۲) -مؤمن (۴۰).۶۰.

۳- ۳) -اختصاص.۲۴۲؛بحار الانوار.۳۷۹/۹۰،باب ۲۴،حدیث ۲۳.

مؤمن،خدعه در گفتار و غش در کلام و دروغ در سخن ندارد،بلکه همه جا و با همه کس بر اساس دستور شرع و حکم عقل سخن به راستی و صدق می گوید و از دروغ و گفتار خلاف حقیقت می پرهیزد.

در فصول گذشته ی این نوشتار درباره ی زبان و وظایفش تا جایی که اقتضا داشت مطالبی گفته شد.

آنچه که در این بخش شایان ذکر است این است که خدا و پیامبران و امامان به شدت از دروغ و دروغگو متنفرند و در آیات کتاب خدا لعنت و دوری از رحمت بر دروغگویان مقرّر شده است.

«فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ» (۱).

پس لعنت و دوری از رحمت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

در روایتی بسیار عجیب می خوانیم که.مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد، در حالی که آن حضرت کنار یارانش قرار داشت،به حضرت سلام کرد،سپس گفت.به خدا سوگند من تو را دوست دارم و عاشق تو هستم.حضرت فرمود:

دروغ گفتی.آن مرد گفت.به خدا سوگند دوستت دارم و این سخن را تا سه بار تکرار کرد.حضرت فرمود.دروغ گفتی،آن گونه که می گویی نیستی؛زیرا خدا ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید،سپس دوستداران ما را به ما عرضه کرد،به خدا سوگند روح تو را در آنان که به ما عرضه شده اند نمی بینم.آن مرد ساکت شد و دیگر به گفتارش باز نگشت ! (۲)

حیا نمودن از امور زشت و ناپسند

ص:۳۰۷

۱- ۱) -آل عمران (۳).۶۱.

۲- ۲) -کافی.۴۳۸/۱،باب معرفتهم اولیاءهم،حدیث ۱؛بحار الانوار.۱۱۹/۲۶،باب ۷،حدیث ۵.

از امور بسیار پسندیده که به انسان ارزش می دهد و مرتبه و مقام او را نزد حق و خلق رفعت می بخشد،شرم و حیا کردن از امور قبیح و زشت است؛اموری که خدا و انسان های والا و عاقل قبیح و زشت می شمارند.

حیا،که مایه ی اولی و اصلی اش از سوی خدا در وجود انسان نهاده شده است،باید به وسیله ی مربیان دلسوز رشد و نمو داده شود و با نصیحت و موعظه و تذکر تقویت گردد تا وجود انسان در برخورد به امور قبیح و زشت از آلوده شدن و اتصال به خبائث امساک و امتناع ورزد.

مربیان باید این معنا را تعلیم دهند که حیای مورد نظر حیای ناشی از عقل و خرد است که قدم های انسان را از رفتن به سوی گناه باز می دارد و از گرفتار شدن نفس به آلودگیها مانع می شود،نه حیایی که ناشی از جهل و نادانی است که سبب می شود انسان از پرسش های علمی و به جا و از قدم نهادن در وادی عبادت و خدمت به خلق باز بماند که در این گونه موارد جای حیا کردن نیست؛زیرا این گونه حیا انسان را از رشد و کمال مانع می شود و در فیوضات الهی و رحمت حق را به روی او می بندد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

الْحَیاءُ حَیاءَانِ.حَیاءُ عَقْلٍ وَ حَیاءُ حُمْقٍ،فَحَیاءُ العَقلِ هُوَ العِلْمُ،وَ حَیاءُ الحُمقِ هُوَ الجَهْلُ (۱).

حیا بر دو گونه است.حیای عقل و حیای حماقت؛حیای عقل ناشی از نادانی است و حیای حماقت ناشی از نادانی است.

حیای عاقلانه،حیای پیامبران و امامان و اولیای الهی است که در حیات آنان یکی از پرقدرت ترین اسلحه هایی بود که با آن شیاطین را می راندند و آنان را با

۱- ۱) -کافی.۱۰۶/۲،باب الحیاء،حدیث ۶؛مشکاه الانوار.۲۳۳،الفصل الخامس فی الحیاء؛بحار الانوار.۳۳۱/۶۸،باب ۸۱،حدیث ۶.

شکست مفتضحانه ای روبرو می کردند.

حیا،حافظ زبان از انواع بدگویی ها و حافظ گوش از گوش فرا دادن به غیبت و تهمت و حافظ چشم از نظر دوختن به نامحرمان و حافظ شکم از خوردن حرام و حافظ قدم از رفتن به مجالس خلاف خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الحَیَاءُ مِنَ الایمَانِ وَ الایمَانُ فِی الجَنَّهِ (۱).

حیا از جلوه های ایمان است و دارنده ی ایمان در بهشت است.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا إیمانَ لِمَن لَا حَیاءَ لَهُ (۲).

کسی که حیا ندارد،ایمان ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روایت امام صادق علیه السلام از طریق پدران بزرگوارش فرمود:

إسْتَحْیُوا مِن اللّهِ حقَّ الحَیاءِ.قالُوا وَ ما نَفْعَلُ یَا رَسُولَ اللّه ؟ قَالَ.فإن کُنتُم فَاعِلینَ فَلَا یَبیتَنَّ أحدُکم إلّا و أجلُه بَینَ عَیْنَیْهِ،وَ لْیَحْفَظ الرأسَ وَ ما وَعی،و البطنَ وَ ما حَوی،وَ لْیذکُرَ القَبْرَ وَ البَلی.وَ مَن أراد الآخِرَه فَلْیَدْعُ زِینَهَ الحَیاهِ الدُّنْیا (۳).

از خدا آن گونه که شایسته ی حیا است حیا کنید.گفتند.ای پیامبر خدا ! چه کنیم ؟ فرمود.اگر حیا کننده هستید احدی از شما شب را به روز نیاورد مگر این که مرگ خود را در برابر دو دیده ی خود بیند،و سر و آنچه را از چشم و گوش و زبان در بر دارد حفظ کند،و شکم و آنچه را از خوراک در خود

۱- ۱) -کافی.۱۰۶/۲،باب الحیاء،حدیث ۱؛بحار الانوار.۳۲۹/۶۸،باب ۸۱،حدیث ۱.

۲- ۲) -کافی.۱۰۶/۲،باب الحیاء،حدیث ۵؛وسائل الشیعه.۱۶۶/۱۲،باب ۱۱۰،حدیث ۱۵۹۷۱.

۳- ۳) -خصال.۲۹۳/۱،حق الحیاء من اللّه،حدیث ۵۸؛مستدرک الوسائل.۴۵/۱۲،باب ۶۲،حدیث ۱۳۴۷۶.

می ریزد از حرام نگاه دارد،و قبر و پوسیده شدن بدن را به یاد آورد.

و کسی که آخرت را می خواهد زیور دنیا را وا گذارد.

شخصی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت.به من سفارشی ارائه دهید.

حضرت فرمود:

استَحِیِی مِن اللّهِ کَما تَستَحْیِی مِن الرّجُلِ الصّالِحِ مِن قَومِکَ (۱).

از خدا چنان که از مرد شایسته ای از قوم خود حیا می کنی حیا کن.

خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم

اشاره

حسن خلق به صفات و ویژگی های مثبتی گفته می شود که سبب حسن معاشرت و خوبی رفتار با خانواده و مردم است،مانند نرمی به خرج دادن، بردباری،حوصله،صبر،مهرورزی،تواضع و فروتنی،خاکساری و انکسار.در روایتی از پیامبر اسلام نقل شده است:

خَالِقِ النّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ (۲).

با همه ی مردم با حسن خلق رفتار کن.

منظور به کارگیری آن گونه اوصاف پسندیده در معاشرت با خانواده و مردم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا یَقْدَمُ المُؤمِنُ عَلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَمَلٍ بَعدَ الفَرائِضِ أحَبَّ إلَی اللّهِ تَعَالَی مِن أنْ یَسَعَ النّاسَ بِخُلُقِهِ (۳).

۱- ۱) -روضه الواعظین.۴۶۰/۲،مجلس فی ذکر الحیاء؛بحار الانوار.۳۳۶/۶۸،باب ۸۱،حدیث ۲۰.

۲- ۲) -امالی طوسی.۱۸۶،المجلس السابع،حدیث ۳۱۲؛بحار الانوار.۳۷۴/۷۱،باب ۹۲.

۳- ۳) -کافی.۱۰۰/۲،باب حسن الخلق،حدیث ۴؛بحار الانوار.۳۷۵/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۴.

مؤمن پس از واجبات الهی عملی را به پیشگاه خدای عزّ و جلّ در نزد خدا محبوب تر از این که با اخلاقش به مردم گشایش دهد نمی آورد.

حدیثی قابل توجه

امام صادق علیه السلام می فرماید.مردی در زمان رسول خدا از دنیا رفت،او را برای دفن به گورستان بردند ولی هرچه کلنگ زدند ذره ای از زمین کنده نشد،شکایت نزد پیامبر بردند،حضرت فرمود.به چه علت زمین کنده نمی شود،بی تردید رفیق شما خوش اخلاق بود،کنده نشدن زمین هیچ ربطی به او ندارد،ظرف آبی برایم بیاورید.ظرف آبی برای حضرت آوردند،دست مبارکش را در آب گذاشت و از آن آب به زمین پاشید.فرمود.اکنون به کندن زمین مشغول شوید.

گورکنان شروع به کندن زمین کردند،گویا رمل نرمی بود که زیر نیش بیل و کلنگ آنان به راحتی زیر و رو می شد (۱).

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر روایت می فرماید که آن حضرت به مردم فرمود:

عَلَیْکُم بِحُسنِ الخُلقِ؛فَإنّ حُسنَ الخُلقِ فِی الجَنَّهِ لَا مَحالَهَ؛و إیّاکُم وَ سوءُ الخُلقِ؛ فَإنّ سوءُ الخُلقِ فِی النّار لَا مَحالَهَ (۲).

بر شما باد به خوش اخلاقی؛زیرا خوش اخلاقی به ناچار در بهشت است؛ و بپرهیزید از بد اخلاقی؛زیرا بد اخلاقی بناچار در دوزخ است.

حضرت حضرت امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر روایت می کند که آن حضرت فرمود:

۱- ۱) -کافی.۱۰۱/۲،باب حسن الخلق،حدیث ۱۰؛بحار الانوار.۳۷۶/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۸.

۲- ۲) -عیون اخبار الرضا.۳۱/۲،باب ۳۱،حدیث ۴۱؛بحار الانوار.۳۸۳/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۱۷.

إنَّكَم لَنْ تَسَعُو النّاسَ بِأموَالِكَم فَسَعُوهُم بِأخْلاقِكَم (۱).

شما هرگز نمی توانید با اموالتان به مردم گشایش دهید،پس با اخلاقتان به آنان گشایش دهید.

حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق از جدش حضرت باقر علیهم السلام روایت می کند که ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت.پدر و مادرم فدایت،زنی و دو مردی که در دو زمان شوهر او بودند پس از انقضای عمرشان از دنیا می روند و هر سه وارد بهشت می شوند،آن زن متعلق به کدام یک از آن دو شوهر است ؟ حضرت فرمود.آن را که از نظر اخلاق نیکوتر و برای خانواده اش بهتر بود انتخاب می کند.ای ام سلمه ! حسن خلق ملازم با خیر دنیا و آخرت است (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حُسنُ الخُلقِ نِصفُ الدّینِ (۳).

اخلاق نیکو نصف دین است.

احمد بن عمران بغدادی می گوید.ابوالحسن برای ما روایت کرد و گفت.که ابوالحسن برای ما روایت کرد و گفت.که ابوالحسن برای ما روایت کرد که حسن از حسن از حسن برای ما روایت نمود:

إنّ أحسَنَ الحَسَنِ الخُلْقُ الحَسَنُ (۴).

«به این که نیکوترین نیکی اخلاق نیک است».

در این قطعه ی زیبا مراد از ابوالحسن اوّل محمد بن عبد الرحیم

ص:۳۱۲

۱- ۱) -امالی صدوق.۱۲،المجلس الثالث،حدیث ۹؛بحار الانوار.۳۸۳/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۱۷.

۲- ۲) -امالی صدوق:۴۹۸،المجلس الخامس و السبعون،حدیث ۸؛بحار الانوار:۳۸۴/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۲۳.

۳- ۳) -خصال.۳۰/۱،حدیث ۱۰۶؛وسائل الشیعه.۱۵۴/۱۲،باب ۱۰۴،حدیث ۱۵۹۳۰.

۴- ۴) -خصال.۲۹/۱،حدیث ۱۰۲؛بحار الانوار.۳۸۶/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۳۰.

شوشتری است،و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری است،و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است،و حسن اول حسن بن عرفه عبدی،و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری،و حسن سوم حضرت مجتبی حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو ذر فرمود:

اتّقِ اللّهَ حیثُ کُنتَ،وَ خالِقِ النّاسَ بِخُلقٍ حَسَن،وَ إذا عَمِلتَ سَیّئةً فَاعْمَل حَسَنةً تَمحوهَا (۱).

هر کجا هستی تقوای الهی را مراعات کن،و با مردم با خوش خلقی آمیزش داشته باش،و چون گناهی مرتکب شدی حسنه ای به جا آور که آن گناه را محو کند.

حسن خلق عامل نجات

امام سجاد علیه السلام می فرماید.سه نفر به لات و عزّی (دو بت مشهور قریش) سوگند یاد کردند که پیامبر اسلام را به قتل برسانند.امیر المؤمنین علیه السلام به تنهایی به سوی آنان رفت و یکی از آنان را کشت و دو نفر دیگر را زنده دستگیر کرد و همراه خود نزد پیامبر آورد.رسول خدا فرمود.یکی از این دو نفر را نزدیک من آور،یکی را آورد.حضرت فرمود.بگو.لا اله الا اللّه و اشهد انی رسول اللّه،گفت:

کوه ابو قبیس نزد من از گفتن این کلمه محبوب تر است.حضرت فرمود.او را ببر و گردنش را بزن.

سپس فرمود.آن دیگر را نزدیک کن.پس به او فرمود.دو کلمه ی شهادتین را بگو.گفت.مرا هم به دوستم ملحق کن.حضرت فرمود.یا علی او را هم ببر

۱- ۱) -امالی طوسی.۱۸۶/۱،المجلس السابع،حدیث ۳۱۲؛بحار الانوار؛۳۸۹/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۴۶.

و گردن بزن.علی علیه السلام او را برد تا گردنش را بزنـد.جبرئیل به پیامبر نازل شد و گفت.یا محمد ! پروردگارت سلام می رساند و می گوید.او را نکش؛زیرا خوش اخلاق و در میان قومش اهل سخاوت است.حضرت فرمود.یا علی ! دست نگاهدار،اینک فرستاده ی پروردگار من است که به من خبر می دهد این بت پرست،خوش اخلاق و در میان اقوامش اهل سخاوت است،مشرک زیر شمشیر گفت.این فرستاده ی پروردگار تو است که حسن خلق و سخاوت من را به تو خبر می دهد ؟ فرمود.آری.گفت.به خدا سوگند با داشتن برادری انسانی هرگز خود را مالک درهمی به حساب نیاوردم و در جنگ ترش رویی از خود نشان ندادم و اکنون می گویم اشهد ان لا اله الا اللّه و انک رسول اللّه.پس پیامبر فرمود.این مرد از کسانی است که خوش اخلاقی و سخاوتش او را به بهشت ابدی و جاوید کشانید ! (۱)مردی روبروی رسول خدا آمد و گفت.دین چیست ؟ فرمود.خوش اخلاقی.

سپس از طرف راست پیامبر آمد و گفت.دین چیست ؟ فرمود.خوش اخلاقی.

آن گاه از طرف چپ پیامبر آمد و گفت.دین چیست ؟ فرمود.خوش اخلاقی.

سپس از پشت سر رسول خدا آمد و گفت.دین چیست ؟ حضرت به او توجه فرمود و گفت.آیا دین را نفهمیدی ؟ دین این است که به خشم نیایی (۲).

کمال خوش رفاقتی

ص:۳۱۴

۱- ۱) -امالی صدوق.۱۰۵،المجلس الثانی و العشرون،حدیث ۴؛بحار الانوار.۷۳/۴۱،باب ۱۰۶،حدیث ۴.

۲- ۲) -جاء رجل إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم من بین یدیه،فقال.یا رسول اللّه ! ما الدین،فقال.حسن الخلق،ثم أتاه عن یمینه،فقال.ما الدین،فقال.حسن الخلق،ثم أتاه من قبل شماله،فقال.ما الدین،فقال.حسن الخلق،ثم أتاه من ورائه،فقال.ما الدین،فالتفت إلیه و قال.أما تفقه الدین هو أن لا تغضب. مجموعه ورام.۸۹/۱،باب العتاب؛بحار الانوار.۳۹۳/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۶۳.

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام روایت می کند.علی علیه السلام با مردی از اهل ذمّه همراه شد.مرد ذمّی به او گفت.ای بنده ی خدا ! قصد کجا داری ؟ حضرت فرمود.کوفه.هنگامی که بر سر دوراهی راه ذمّی تغییر کرد حضرت هم مسیرش را از کوفه به مسیر ذمّی تغییر داد.ذمّی گفت.تو خیال کوفه نداشتی ؟ فرمود.آری خیال کوفه داشتم.ذمّی گفت.راه را رها کردی ؟ فرمود:

دانستم.گفت.در حالی که دانستی چرا همراه من شدی ؟ فرمود.این از کمال خوش رفاقتی است که مرد دوستش را هنگام جدایی مشایعت کند و پیامبر ما این گونه به ما فرمان داده است.ذمّی گفت.پیامبر این چنین گفته است ؟ حضرت فرمود.آری.ذمّی گفت.تنها پیرو واقعی او کسی است که از او در کارهای باارزش پیروی کرده است و من نزد تو شهادت می دهم که من هم بر طریقه و روش تو هستم.پس ذمّی با علی علیه السلام بازگشت و زمانی که حضرت را شناخت مسلمان شد (۱).

در هر صورت خوش خلقی با اهل و عیال و خانواده و با همه ی مردم از ارزش های باطنی و کرامت های روحی و سبب جلب محبت دیگران و مصون ماندن از بسیاری از شرور و باعث زیاد شدن روزی و جلب خشنودی و رضایت حق و عامل پاداش و جزای عظیم در قیامت و از علل بخشوده شدن گناهان و محو شدن سیئات است.

بد خلقی و ترش رویی و عبوسی و خشونت از صفات شیطان صفتان و خوی مردم بی دین و دور از انسانیت و سبب رمیده شدن مردم از انسان و رنجش خانواده و آزار مردم و باعث سخط و غضب حق و عامل دوزخی شدن انسان و بسته شدن درهای رحمت به روی اوست.

چه بسا خوش خلقانی که در عرصه ی هولناک محشر با عمل اندک نجات

۱- ۱) -کافی.۶۷۰/۲،باب حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر،حدیث ۵؛وسائل الشیعه.۱۳۴/۱۲،باب ۹۲،حدیث ۱۵۸۶۳.

یابند و چه بسا بد خلقانی که با داشتن عمل بسیار طریق نجات به روی آنان مسدود و مستحق عذاب سخت دوزخند.

بخش چهاردهم (قسمت دوم روایت صفات پسندیده) نیکی با دیگران

اشاره

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُم لِأَنْفُسِكُمْ...

اسراء (۱۷).۷

ص:۳۱۷

...وَ أربعٌ مَن كُنّ فِيه مِن المُؤمِنِينَ أسكَنَه اللّه فِى أَعلَى عِلِيّينَ فِى غُرَفٍ فَوقَ غُرَفٍ فِى محلّ الشَّرَفِ كلّ أشرف.مَن آوَى اليتيمَ وَ نَظَر لَهُ فَكان لَه ابا رَحيماً،وَ من رَحِم الضّعيف و أعانَه وَ كَفاه،وَ من أنفقَ علَى والِدَيهِ و رَفَق بِهما و بِرَّهُما وَ لَمْ يَحزُنْهُما،وَ مَن لَم يَخرِقَ بِمَملوكِه وَ أعَنَه عَلى مَا يَكلِفُه وَ لَم يَستَسِعَه فِيمَا لَا يُطِيقُ (۱).

و چهار چیز است کسی که از مؤمنین در او باشد خدا او را در اعلی علیین در غرفه هایی بالای غرفه ها در شریف ترین محل جای می دهد.کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر محبت اندازد و نسبت به وی پدری مهربان باشد،و کسی که به ناتوان رحم کند و او را یاری دهد و امورش را کفایت نماید،و کسی که هزینه ی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان مدارا کند و نسبت به هر دو نیکی ورزد و آنان را غصه دار ننماید،و کسی که به حقوق غلام و کنیز و خدمتکارش تجاوز نکند و او را بر آنچه تکلیف می کند یاری دهد و او را در اموری که در طاقت او نیست به کار نگیرد.

یتیم نوازی

اشاره

یتیم به آن انسانی می گویند که یا به خاطر مرگ پدر از نوازش و محبت پدرانه محروم شده،یا به سبب مرگ مادر از آغوش عاشقانه ی مادرانه بی بهره گشته،یا هر دو منبع لطف و فیض و عشق و محبت را از دست داده است.

از وظایف الهی و تکالیف قرآنی و مسؤولیت های اسلامی اهل ایمان توجه

۱- ۱) -امالی مفید،۱۶۶،مجلس ۲۱،حدیث ۱؛بحار الانوار،۳۸۰/۶۶،باب ۳۸،حدیث ۳۸.

همه جانبه به یتیمان برای جلب خشنودی خداست.

قرآن مجید و روایات در ضمن بیان مطالبی لطیف و اشاراتی دقیق، و سفارشاتی عمیق و توصیه هایی بسیار مهم مردم را به رعایت حقوق همه جانبه ی یتیمان دعوت کرده و این کار را از اعظم عبادات و افضل قربات شمرده اند.

حق یتیم آن چنان عظیم است که قرآن بیست و سه بار از یتیم یاد کرده، و فصل جداگانه ای در روایات اهل بیت علیهم السلام به این برنامه ی بسیار مهم اختصاص یافته است.

قرآن مجید نسبت به ایتام این عناوین را به کار گرفته است:

احسان به یتیم،اکرام به یتیم،اطعام یتیم،انفاق به یتیم،امر ازدواج یتیم،پناه دادن به یتیم،کار برای یتیم،حفظ مال یتیم،خوردن مال یتیم،برخورد قهر آمیز با یتیم.

آیات کریمه ی قرآن به ترتیب عناوین بالا عبارت است از آیاتی که در این سطور می نگارم:

احسان به یتیم

«وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ لاٰ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّٰهَ وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً وَ ذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينِ...» (1).

و یاد کنید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان احسان و نیکی کنید.

ص:۳۲۰

۱- ۱) -بقره (۲).۸۳.

اکرام به یتیم

«کَلاّ بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ» (۱).

چنین نیست که خدا شما را خوار و پست کرده باشد،بلکه علّت خواری و پستی شما این است که یتیم را گرامی نداشتید و حقوقش را رعایت ننمودید.

از آیه ی شریفه استفاده می شود که هرکس به اکرام یتیم و رعایت حق او برخیزد،مورد اکرام حضرت حق قرار می گیرد و در پیشگاه حضرت ربّ رفعت مقام می یابد.

اطعام به یتیم

«وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً» (۲).

و پیوسته در عین دوست داشتن طعام برای خودشان آن را به تهیدست و یتیم و اسیر می خورانند.

در این آیه ی شریفه خدای مهربان اطعام به یتیم را از اعمال قابل تقدیر اهل بیت علیهم السلام شمرده است،اهل بیتی که به فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،هم سنگ قرآن و در همه ی امور زندگی برای همه ی مردم سرمشق حسنه هستند.

انفاق به یتیم

«یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ

۱- ۱) -فجر (۸۹).۱۷.

۲- ۲) -انسان (۷۶).۸.

وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ...» (۱).

از تو می پرسند چه چیزی را انفاق کنند،بگو.آنچه را از مال انفاق می کنید به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان انفاق کنید.

ازدواج یتیم

«وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ...» (۲).

یتیمان را نسبت به امور دینشان و اخلاق و رفتارشان و نحوه ی تصرف در اموالشان تا زمانی که برای ازدواج آماده شدند و مسأله ی نکاح برای آنان سهل و آسان آمد آزمایش کنید،اگر توان ازدواج داشتند اموالشان را در اختیارشان قرار دهید...

«وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّ تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ...» (۳).

و اگر می ترسید که در ازدواج با یتیمان نتوانید عدالت را رعایت کنید پس با آن کس از زنان که خوشایند شماست ازدواج کنید.

حفظ مال یتیم

اگر از پدر یتیم یا مادرش یا از هر دو نفر مالی برای یتیم باقی ماند بر سرپرست یتیم واجب است که در حفظ آن مال بکوشد،و پس از رشد یتیم-سن تشخیص مسائل مربوط به امور مالی-آن مال را تا دینار آخر در اختیار او قرار

۱- ۱) -بقره (۲).۲۱۵.

۲- ۲) -نساء (۴).۶.

۳- ۳) -نساء (۴).۳.

دهد.

«وَ آتُوا الْیَتامیٰ أَمْوالَهُمْ وَ لاٰ تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لاٰ تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلیٰ أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً» (۱).

اموال یتیمان را به خود آنان بدهید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنان جابه جا نکنید،و اموال آنان را به ضمیمه ی اموال خود نخورید،زیرا این کار گناهی بزرگ است.

«...فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لاٰ تَأْکُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ یَکْبَرُوا...» (۲).

پس اگر از آنان رشد و صلاحیتی در کارگردانی زندگی و تصرف در اموال یافتید اموالشان را در اختیارشان بگذارید،و اموالشان را به خیال این که مبادا کبیر شوند از روی اسراف و شتاب نخورید...

خوردن مال یتیم

تصرف در اموال یتیمان بدون مجوز شرعی،و خوردن آنچه در مالکیت آنان است گناهی بسیار سنگین و سبب دچار شدن به عذاب الهی است.

«إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامیٰ ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» (۳).

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را از روی تجاوز و ستم می خورند جز این نیست که در شکم هایشان آتش می خورند و به زودی در آتش برافروخته درآیند.

۱- ۱) -نساء (۴).۲.

۲- ۲) -نساء (۴).۶.

۳- ۳) -نساء (۴).۱۰.

پناه دادن به یتیم

از اموری که بسیار پسندیده و باارزش و از خصلت های نیک انسانی است پناه دادن به یتیم است.

پناه دادن به یتیم برای مصون ماندن او از آفات و بلاها و حوادث تلخ و قرار گرفتنش در مدار امنیت و تربیت و رشد و صلاح لازم کار بسیار باارزشی است که حضرت حق به خود نسبت داده است،و در حقیقت کسی که یتیم را پناه دهد کاری الهی انجام داده است.

«أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوىٰ» (۱).

آیا خدا تو را یتیم نیافت پس پناهت داد ؟

برخورد نامناسب با یتیم

از کارهای زشتی که بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام عرش را به لرزه می آورد برخورد نامناسب و قهر آمیز با یتیم است،برخوردی که دل او را می سوزاند و اشکش را جاری می کند و او را در فشار روحی قرار دهد.

خدای مهربان که ولی و سرپرست حقیقی ایتام است و مردم مؤمن را وکیل خود در این سرپرستی گرفته از این که با یتیم برخورد قهر آمیز شود نهی فرموده است:

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاٰ تَقْهَرْ» (۲).

و اما یتیم،از وظایف و تکالیف درباره ی او این است که با وی برخورد قهر آمیز ننمایی.

۱- ۱) -ضحی (۹۳).۶.

۲- ۲) -ضحی (۹۳).۹.

کار برای یتیم

تا زمانی که یتیم قدرت بر انجام کارهای خود را ندارد،و به این خاطر ممکن است زیان و ضرری متوجه او شود بر اهل ایمان و دلسوزان تکلیف است که به خاطر خدا کار لازم را برای او انجام دهند.

کار برای یتیم از چنان ارزشی برخوردار است که قرآن مجید می فرماید.دو پیامبر چون موسی و خضر علیهما السلام با هم می رفتند تا به قریه ای رسیدند،از اهل آن قریه درخواست طعام کردند ولی اهل آن قریه از این که آن دو مسافر ملکوتی را مهمان کنند امتناع ورزیدند،در آن قریه دیواری را یافتند که نزدیک به انهدام و خرابی بود،پس خضر علیه السلام به تعمیر و استوار ساختن آن اقدام کرد و پس از بیان مطالبی به موسی علیه السلام گفت.دیوار متعلق به دو طفل یتیم در این شهر بود که زیر آن دیوار گنجی متعلق به آن دو یتیم قرار داشت،دو یتیمی که پدرشان مردی صالح و شایسته بود،خدا اراده کرد که آن دو یتیم به سن رشد برسند تا در سایه ی رحمت پروردگارت گنجشان را (که من با تعمیر و استوار کردن دیوار دور از دستبرد قرار دادم) استخراج کنند (۱).

روایات و یتیم

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص:۳۲۵

۱- ۱) - «فَانْطَلَقا حَتّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَهٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاَتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً* قالَ هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً* أَمَّا السَّفِینَهُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً* وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً* فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاهً وَ أَقْرَبَ رُحْماً* وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً» کهف (۱۸).۷۷-۸۲.

مَـن أرادَ أن يُـدخِلَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَـلَّ فِی رَحمَتِـهِ و یُسـكِنَهُ جَنَّتَـهُ،فَلْیُحْسِـنْ خُلُقَـهُ،وَ لیُعطِ النصـفَهَ مِـن نَفسِهِ،وَ لْیَرحَمِ الیَـتِیمَ،وَ لْیُعِنِ الضَّعِیفَ،وَ لْیَتَواضَعْ للّهِ ِالَّذِی خَلَقهُ (۱).

كسـی كه می خواهد خدا او را در رحمتش درآورد،و در بهشت جایش دهد، باید اخلاقش را نیكو گرداند،و از جانب خود به همگان انصاف دهد،و به یتیم مهر ورزد،و ناتوان را یاری رساند،و برای خدایی كه او را آفریده فروتنی كند.

آمرزش والدین با اعمال نیک فرزندان

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود.عیسـی بن مریم علیه السـلام به قبری عبور كرد كه صاحبش در عذاب بود،سـپس سـال بعـد به آن قـبر عبور كرد در حـالی كه صـاحبش دچـار عـذاب نبود،به پروردگـار گفت.سـال اوّل از این قـبر عبور كردم صاحبش در عذاب بود، و سال بعد در عذاب نبود.خدا به او وحی فرمود.ای روح اللّه ! از او فرزندی شایسـته به سنّ رشد رسید كه جاده ای را اصلاح كرد،و یتیمی را پناه داد،پس به خاطر عمل فرزندش او را آمرزیدم (۲).

پاداش یتیم نوازی

پیامبر اكرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَن كفّلَ یَتِیماً و كَفّلَ نَفَقَتَهُ كُنتُ أنا و هُو فِی الجَنّهِ كَهاتینِ؛و قَرَنَ بَینَ أصبَعَیه المُسَبّحَهَ و الوُسطی (۳).

۱- ۱) -امالی صدوق.۳۸۹،المجلس الحادی و الستون،حدیث ۱۵؛بحار الانوار.۱۸/۷۲،باب ۳۳،حدیث ۶.

۲- ۲) -كافی.۳/۶،باب فضل الولد،حدیث ۱۲؛بحار الانوار.۲/۷۲،باب ۳۱،حدیث ۲.

۳- ۳) -قرب الاسناد.۴۵؛بحار الانوار.۳/۷۲،باب ۳۱،حدیث ۴.

کسی که عهده دار یتیمی شود و هزینه ی او را نیز به عهده گیرد،من و او مانند این دو در بهشتیم و بین دو انگشت مسبّحه و وسط خود را پیوند داد (تا نزدیک بودن چنین انسانی را در بهشت با خود نشان دهد).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَا مِن مُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَهٍ یَضَعُ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ یَتیمٍ مُتَرحِّماً لَهُ إلّا کَتَبَ اللّهُ لَهُ بِکُلِ شَعرَهٍ مَرَّتْ یَدُهُ عَلَیها حَسنهً (۱).

مرد و زن مؤمنی نیست که از روی مهرورزی دستش را بر سر یتیم بگذارد مگر این که خدا به هر مویی که دستش بر آن بگذرد حسنه ای برای او می نویسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إنّ الیتیمَ إذا بَکی اهتَزَّ لَه العَرشُ فَیقولُ الربّ تَبارَکَ و تَعالی.مَن هَذَا الَّذی أبکی عبدِی الَّذی سَلَبَتهُ أبوَیهِ فِی صِغَرِه ؟ فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَسْکُتُه أحدٌ إلّا أوجبتُ لَه الجنّه (۲).

بی تردید هنگامی که یتیم گریه کند،عرش به خاطر او به لرزه آید،پس پروردگار متعال می فرماید.چه کسی این بنده ی مرا که در کودکی پدر و مادرش را از او گرفتم به گریه انداخت ؟ به عزت و جلالم سوگند احدی او را ساکت نمی کند مگر این که بهشت را بر او واجب می کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

أحسِنُوا فِی عَقبِ غَیرِکُم،تُحْفَظُوا فِی عَقبِکُم (۳).

ص:۳۲۷

۱- ۱) -ثواب الاعمال.۱۹۹؛بحار الانوار.۴/۷۲،باب ۳۱،حدیث ۹.

۲- ۲) -ثواب الاعمال.۲۰۰؛بحار الانوار.۵/۷۲،باب ۳۱،حدیث ۱۲.

۳- ۳) -نهج البلاغه.۸۳۳،حکمت ۲۶۴.

به فرزندان باقی مانده از دیگران نیکی کنید تا به فرزندانی که از شما باقی می ماند نیکی کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

مَن أَکَلَ مِن مَالِ الیَتیمِ دِرهَماً واحِداً ظُلماً مِن غَیرِ حَقٍّ یُخَلِّدُه اللّهُ فِی النّار (۱).

کسی که از مال یتیم از روی ستم و به ناحق یک درهم بخورد،خدا او را در آتش جاودانه کند.

ترحم به ناتوان و یاری دادن او

از زیباترین خصلت هایی که حضرت باقر علیه السلام همه ی مردم را به آن دعوت فرموده،مهرورزی به ناتوان و یاری دادن به او در مشکلات،و قیام به امور زندگی اوست تا جایی که او را از قیام به امور زندگی اش بی نیاز کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَلَا وَ مَن فَرَّجَ عَن مُؤمِنٍ کُربهً مِن کُرَبِ الدُّنیا،فَرَّجَ اللّهُ عَنهُ اثْنَیْنِ وَ سَبعِینَ کُربَهً مِن کُرَبِ الآخِرَهِ وَ اثْنَیْنِ و سبعینَ کُربهً مِن کُرَبِ الدُّنیا أهوَنُها المَغْصُ (۲).

آگاه باشید،کسی که از مؤمنی گرفتاری و اندوهی از گرفتاری های دنیایی را برطرف کند،خدا هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری های آخرت و هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری های دنیا را که آسان ترینش بیماری قولنج است از او برطرف کند.

امام صادق علیه السلام فرمود.خدا به داود علیه السلام وحی کرد:

۱- ۱) -فقه الرضا.۳۳۲،باب ۸۵؛بحار الانوار.۵/۷۲،باب ۳۱،حدیث ۱۳.

۲- ۲) -من لا یحضره الفقیه.۱۵/۴،باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)؛بحار الانوار.۱۸/۷۲،باب ۳۳،حدیث ۸.

إنّ العبـدَ مِن عِبـادِي لَيأتِينِی بِالحَسـنهِ فأَدخِلُه الجَنّهَ.قال.یا ربِّ ! وَ ما تِلکَ الحَسـنهُ ؟ قَال.یُفَرِّجُ عَنِ المُؤمِنِ کُربَتَه وَ لَوْ بِتَمرَهٍ.فَقال داودُ.حَقٌّ لِمَن عَرَفَکَ أن لَا یَقْطَعَ رجاءَهُ مِنکَ (۱).

بنده ای از بندگانم یک نیکی به پیشگاه من می آورد،پس من او را وارد بهشت می کنم.داود گفت.پروردگارا آن یک نیکی چیست ؟ خدا فرمود.گرفتاری و اندوهی را از مؤمنی گرچه به وسیله ی یک دانه خرمای خشک باشد برطرف نماید.داود گفت.برای کسی که تو را شناخته سزاوار است که امیدش را از تو قطع نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أربعَهٌ یَنظُرُ اللّهُ عزّ و جلّ إلیهم یومَ القِیامهِ.مَن أقَالَ نَادِماً،أو أغاثَ لَهفَانَ،أو أعتَقَ نَسَمَهً،أو زَوَّجَ عَزَباً (۲).

چهار نفرند که خدای عزّ و جلّ روز قیامت به آنان نظر رحمت می اندازد:

کسی که از پشیمانی گذشت کند،یا اندوهگینی را یاری دهد،یا انسانی را از بند بردگی آزاد نماید،یا وسیله ی ازدواج بی همسری را فراهم آورد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مِن کفّاراتِ الذُّنوبِ العِظَامِ اغاثَهُ المَلهُوفِ وَ التَّنفِیسُ عَنِ المَکروبِ (۳).

از کفاره های گناهان بزرگ یاری اندوهگین و برطرف کردن گرفتاری گرفتار است.

ص:۳۲۹

۱- ۱) -کافی.۱۸۹/۲،باب ادخال السرور علی المؤمنین،حدیث ۵ (با کمی اختلاف)؛معانی الاخبار.۳۷۴،حدیث ۱.

۲- ۲) -خصال.۲۲۴/۱،حدیث ۵۵؛بحار الانوار.۱۹/۷۲،باب ۳۳،حدیث ۱۳.

۳- ۳) -نهج البلاغه.۷۵۲،حکمت ۲۴؛بحار الانوار.۲۱/۷۲،باب ۳۳،حدیث ۲۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَن نَفَّسَ عَن مُؤمِنٍ كُربَةً نَفَّسَ اللّهُ عَنْهُ كَرَبَ الآخِرَهِ،وَ خَرَجَ مِن قَبرِهِ وَ هُو ثَلِجُ الفُؤادِ،وَ مَن أطعَمَهُ مِن جُوعٍ أطعَمَهُ اللّهُ مِن ثَمارِ الجَنَّهِ و مَن سَقَاهُ شَربَهً سَقَاهُ اللّهُ مِنَ الرَّحيقِ المَخْتُومِ (۱).

کسی که از مؤمنی یک گرفتاری برطرف کند،خدا گرفتاری های آخرت او را برطرف می کند و از قبرش با دل خنک وارد آخرت می گردد،و کسی که مؤمنی را طعام دهد خدا او را از میوه های بهشت می خوراند،و کسی که مؤمنی را با شربتی آب سیراب نماید خدا او را از رحیق مختوم سیراب می کند.

نیکی به پدر و مادر

این جانب در کتاب نظام خانواده در اسلام که تاکنون که سال ۱۳۸۲ است،بیست و یک بار به چهار زبان فارسی،اردو،انگلیسی و عربی چاپ شده است به تفصیل به حقوق پدر و مادر و احسان به آن بزرگواران اشاره کرده ام،به این خاطر در این بخش به ذکر چند روایت اکتفا می کنم.

منصور بن حازم می گوید.به امام صادق علیه السلام گفتم.برترین عمل در میان اعمال کدام است ؟ فرمود:

الصَّلاهُ لِوَقتِهَا وَ بِرُّ الوَالِدَينِ وَ الجِهادُ فِی سَبیلِ اللّه (۲).

نماز در وقت ویژه به خودش و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

۱- ۱) -کافی.۱۹۹/۲،باب تفریح الکرب المؤمن،حدیث ۳؛ثواب الاعمال.۱۴۹؛بحار الانوار.۳۲۱/۷۱،باب ۲۰،حدیث ۸۷.

۲- ۲) -کافی.۱۵۸/۲،باب البر بالوالدین،حدیث ۴؛بحار الانوار.۳۹۲/۶۶،باب ۳۸،حدیث ۷۱.

ابراهیم بن شعیب می گوید.به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

إنَّ أبی قَد کَبِرَ جِدّاً وَ ضَعُفَ فَنحنُ نَحمِلُهُ إذا أرادَ الحَاجَهَ فَقالَ.إنِ اسْتَطَعْتَ أن تَلِیَ ذَلک مِنهُ فَافعَل وَ لَقِّمْهُ بِیَدِکَ فَإنَّهُ جُنَّهٌ لَکَ غَداً (۱).

پدرم جداً کهنسال شده و دچار ناتوانی گشته و هرگاه نیازی داشته باشد ما اهل خانه او را به دوش می کشیم،حضرت فرمود.اگر بتوانی تنها خودت او را به دوش بکشی آن را انجام ده،و هنگام غذا خوردن لقمه بر دهانش بگذار؛زیرا این گونه خدمت برای فردای قیامت تو نگاهداری از بلاهاست.

جابر جعفی می گوید.شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه می دارد:

پدر و مادری دارم که هر دو مخالف با شما و فرهنگ شما هستند،حضرت فرمود:

بَرَّهُما کَمَا تَبَرُّ المُسلِمِینَ مِمَّن یَتَوَلَّانَا (۲).

به آنان همان گونه که به شیعیان ما نیکی می کنی نیکی کن.

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده:

النَظرُ إلی العالِمِ عِبادَهٌ،وَ النظرُ إلی الإمامِ المُقسطِ عِبادَهٌ،و النظرُ إلی الوَالِدَینِ بِرَأفَهٍ وَ رَحمهٍ عِبادهٌ،وَ النَّظر إلی الأخ تودّه فِی اللّه عزّ و جلّ عِبادهٌ (۳).

نظر به عالم ربانی عبادت است،و نظر به رهبر عدالت ورز عبادت است، و نظر به رأفت و رحمت به پدر و مادر عبادت است،و نظر به برادر دینی که او را برای خدای عزّ و جلّ دوست داری عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ۱) -کافی.۱۶۲/۲،باب البر بالوالدین،حدیث ۱۳؛وسائل الشیعه.۵۰۵/۲۱،باب ۱۰۶،حدیث ۲۷۷۰۷.

۲- ۲) -کافی.۱۶۲/۲،باب البر بالوالدین،حدیث ۱۴؛بحار الانوار.۵۶/۷۱،باب ۲،حدیث ۱۴.

۳- ۳) -امالی طوسی.۴۵۴،المجلس السادس عشر،حدیث ۱۰۱۵؛بحار الانوار.۷۳/۷۱،باب ۲،حدیث ۶۰.

عُقُوقُ الوالدَینِ مِنَ الکَبائِرِ لَأَنَّ اللّهَ عَزَّ و جلَّ جَعَلَ العاقَّ عَصِیّاً شَقِیّاً (۱).

گناه عاق پدر و مادر شدن از گناهان کبیره است،زیرا خدای عزّ و جلّ عاق را عاصی و بدبخت قرار داده است.

رعایت حقوق خدمتکار

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا زَالَ جَبرَئِیلُ یُوصِینِی بِالمَمَالِیکِ حَتّی ظَنَنْتُ أنَّه سَیَجْعَلُ لَهُم وَقْتاً إذا بَلَغُوا ذَلِکَ الوَقتَ أُعتِقُوا (۲).

پیوسته جبرئیل مرا به غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زیردستان سفارش می کرد تا جایی که گمان کردم برای آنان وقت معینی قرار می دهد که چون آن وقت برسد آزاد می شوند.

ابو ذر رحمه الله می گوید.از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

أطعِمُوهُم مِمّا تَأکُلُونَ و ألبِسُوهُم مِمّا تَلبِسُون (۳).

به خدمتکاران و زیردستان از آنچه خود می خورید بخورانید و از آنچه خود می پوشید بپوشانید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أربعٌ مَن کُنَّ فِیهِ بَنَی اللّهُ لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّهِ.مَن آوَی الیَتِیمِ،وَ رَحِمَ الضَّعیفِ، وَ أشفَقَ عَلَی وَالِدَیهِ،وَ رَفَقَ بِمَملُوکِهِ (۴).

۱- ۱) -علل الشرایع.۴۷۹/۲،حدیث ۲؛بحار الانوار.۷۴/۷۱،باب ۲،حدیث ۶۶.

۲- ۲) -امالی صدوق.۴۲۷،المجلس السادس و الستون،حدیث ۱؛بحار الانوار.۱۳۹/۷۱،باب ۴،حدیث ۱.

۳- ۳) -مشکاه الانوار.۱۷۸،الفصل الثانی و العشرون؛بحار الانوار.۱۴۰/۷۱،باب ۴،حدیث ۵.

۴- ۴) -ثواب الاعمال.۱۳۳؛بحار الانوار.۱۴۰/۷۱،باب ۴،حدیث ۶.

چهار خصلت است در هرکس باشد خدا برای او خانه ای در بهشت بنا می کند.پناه دادن به یتیم،و رحمت آوردن به ناتوان،و مهربانی به پدر و مادر،و مدارای با مملوک و خدمتکار.

ابو ذر رحمه الله می گوید.از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

إخوَانُکُم جَعَلَهُمُ اللّهُ تَحتَ أیدیکُم،فَمَن کانَ أخُوهُ تَحتَ یَدهِ فَلْیُطْعِمْهُ مِمَّا یَأکُلُ، وَ لْیَکْسُهُ مِمّا یَلْبِسُ،وَ لا یُکَلِّفْهُ مَا یَغْلِبُهُ،فإن کَلَّفَهُ ما یَغْلِبُهُ فَلیَعِنهُ (۱).

غلامان و ممالیک و خدمتکاران برادران دینی شما هستند که خدا آنان را زیردست شما قرار داده است،پس کسی که برادر دینی اش زیردست اوست باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند و از آنچه خود می پوشد به او بپوشاند،و او را به آنچه او را به زحمت می اندازد تکلیف نکند و اگر تکلیف کرد لازم است به او کمک دهد.

حکایتی شگفت از حضرت سجاد علیه السلام

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود.پدرم غلامی داشت که او را دنبال کاری فرستاد و او نسبت به انجام آن کار تأخیر کرد، حضرت با تازیانه یک ضربه به او زد،غلام گریست و گفت.خدا را ای علی بن الحسین علیه السلام،مرا دنبال کاری می فرستی و سپس تازیانه ام می زنی ؟ ! امام باقر علیه السلام فرمود.پدرم گریست و به من گفت.به حرم رسول خدا برو و دو رکعت نماز بخوان،آن گاه بگو.خدایا علی بن الحسین را از خطایش در قیامت بیامرز،سپس به غلام فرمود.برو تو در راه خدا آزادی.ابو بصیر می گوید به حضرت باقر علیه السلام گفتم.فدایت شوم،آزادی کفاره ی یک ضربت تازیانه است؛ولی امام سکوت کرد (۲).

۱- ۱) -مجموعه ورام.۵۷/۱،باب العتاب؛بحار الانوار.۱۴۱/۷۱،باب ۴،حدیث ۱۱.

۲- ۲) -الزهد.۴۳،باب ۷،حدیث ۱۱۶؛بحار الانوار.۱۴۲/۷۱،باب ۴،حدیث ۱۲.

علی و بازار پیراهن فروشان

امیر المؤمنین علیه السلام به بازار پیراهن فروشان آمد و دو پیراهن یکی را به ارزش سه درهم و دیگری را به ارزش دو درهم خرید و فرمود.قنبر این پیراهن سه درهمی را بگیر و بپوش.او گفت.شما که منبر می روید و برای مردم سخنرانی می کنید به این پیراهن باارزش تر سزاوارترید.فرمود.تو جوانی و دارای هیجان جوانی هستی،من از پروردگارم حیا می کنم به تو برتری جویم،از رسول خدا شنیدم که می فرمود.خدمتکاران را از آنچه خود می پوشید بپوشانید و از آنچه خود می خورید بخورانید [(۱)].

نیازمندی های انسان در مسأله ی حسنات اخلاقی

راه یافتگان به عرصه گاه حسنات اخلاقی،و آراستگان به زیبایی های معنوی، و دارندگان خصلت های ارزشی،و پاک دامنان از زشتی های نفسانی عقیده دارند هر انسانی برای رسیدن به فضایل انسانی و خصلت های ملکوتی،و حالات ارزشمند باطنی به پنج حقیقت نیازمند است:

۱.معرفت و آگاهی به زیبایی های اخلاقی.

۲.دلبستگی و عشق ورزی به آنها.

۳.به کار گرفتن آن حسنات آسمانی و ملکات عرشی.

۴.تداوم بخشیدن نسبت به کارگیری و عمل به آنها.

۵.تبلیغ هنرمندانه و دعوت همگان با زبانی پر از مهر و محبت به آن خصلت های الهی و انسانی.

به دست آوردن معرفت به آن موارد سعادت بخش کار مشکلی نیست و رفت و آمد چندانی نیاز ندارد،همه می توانند به کتاب هایی که در این زمینه بزرگان

۱- ۱) -بحار الانوار.۱۴۳/۷۱،باب ۴،حدیث ۱۹.

دین و عالمان متعهد و دانشمندان دلسوز نوشته اند مراجعه کنند.نوشته های آنان تلفیقی از آیات و روایات و مباحث عقلی است و خوشبختانه برخی از آنها هم که عربی است یا مطابق با متن عربی یا خلاصه ای از آن برای استفاده ی عموم ترجمه شده است.

مانند بزرگواری در اسلام ترجمه ی متن عربی کتاب اخلاق راغب اصفهانی، و ترجمه ی حقایق فیض،و اخلاق حسنه ی فیض،و معراج السعاده و نیز کتاب های مهمی که در این زمینه در نوع خود بی نظیر است مانند جلد دوم اصول کافی،تحف العقول،مجموعه ی ورّام،محجّه البیضاء،ایمان و کفر،بحار الانوار،جامع السعادات و امثال این کتاب ها،که انسان با دقت در متن آنها به حسنات اخلاقی معرفت و آگاهی پیدا می کند،و هنگامی که با چشم دل مطالعه کند چراغ عشق به آن واقعیات در خانه ی دل او روشن می شود و به انسان برای آراسته شدن به آن موارد و به کار گرفتن آن ارزش ها حرکت می دهد،و آن چنان آن حسنات در مقام عمل به ذائقه ی جان او شیرین می نماید که عاشقانه تحت هر شرایطی به تداوم بخشیدن به عمل به آنها تن می دهد،و برای این که دیگران هم از این بوستان همیشه بهار محروم نمانند،به تبلیغ آن و دعوت مردم به آراسته شدن به آنها عاشقانه قدم به میدان می نهد و از دل و جان برای تحقق آنها در وجود مردم مایه می گذارد.

مردم باید بدانند که به کار گرفتن حسنات اخلاقی از اعظم عبادات و افضل قربات است،عبادتی که نیاز به زحمت غسل و وضو و روی به قبله کردن ندارد.

پاداش حسن خلق

در روایتی درباره ی پاداش این عبادت عظیم ولی بی زحمت می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرموده:

إنّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالَی لَیُعْطِی العَبْدَ مِن الثَّوابِ عَلَی حُسْنِ الخُلُقِ کَما یُعْطِی

ص:۳۳۵

المُجاهِدَ فِی سَبیلِ اللّهِ یَغدُو عَلَیهِ وَ یَرُوحُ (۱).

خدای تبارک و تعالی یقیناً بنده ی خود را بر حسن خلق پاداشی چون پاداش رزمنده ای که شبانه روز در راه خدا می رزمیده عطا می کند.

انسان وقتی همه ی مردم را-از زن و فرزند گرفته تا غریبه ترین غریبه ها - بنده ی خدا ببیند و خود را نیز در همان جایگاه مشاهده کند و این حقیقت را هم به خود بقبولاند که همه از او بهترند،جایی برای به کارگیری زشتی های اخلاق نسبت به بندگان خدا نمی ماند،بلکه کوشش انسان در این نقطه متمرکز می شود که با همگان در سایه ی پرمایه ی حسنات اخلاقی رفتار کند و حتی بدی های اخلاقی آنان را با زیبایی های اخلاقی پاسخ دهد،چنان که خدای مهربان در قرآن مجید از پیامبرش،تلافی بدی ها را با خوبی ها خواسته،و این واقعیت در حقیقت اوج اخلاق و قلّه ی معنوی خصلت های مثبت است.

«وَ لاٰ تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لاَ السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدٰاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ* وَ مٰا یُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا وَ مٰا یُلَقّٰاهٰا إِلاّ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» (۲).

و نیکی با بدی یکسان است.[بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است،گویی دوستی یکدل می گردد.

و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ،نخواهد یافت.

آیه ای است کم نظیر،همراه با عالی ترین مسائل معنوی و ارزشی،در بخش

۱- ۱) -کافی.۱۰۱/۲،باب حسن الخلق،حدیث ۱۲؛بحار الانوار.۳۷۷/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۱۰.

۲- ۲) -فصلت (۴۱).۳۴-۳۵.

اوّل آیه اعلام می کند که هرگز حسنه و نیکی و زشتی و بدی اخلاقی یکسان و برابر نیست،حسنه ی اخلاقی راهی به سوی قرب و رضای خداست،و زشتی اخلاقی راهی به سوی سخط و خشم حق و آتش دوزخ است،حسنه ی اخلاقی مایه ی ارزش انسان و امنیت و آرامش و دل خوشی فرد و خانواده و جامعه، و زشتی اخلاقی مایه ی پستی و ناامنی و اضطراب فرد و خانواده و جامعه است.

در بخش دوم آیه،فرمان حکیمانه می دهد،زشتی اخلاقی دیگران را به خود با روش اخلاقی بهتر و حالتی که نیکوتر است دفع کن که ناگهان میان تو و کسی دشمنی است گویا یاری و دوستی نزدیک و خودمانی است.

در بخش سوم آیه،می گوید این حسنه ی اخلاقی بهتر و برتر را که مقابله ی بدی با روشنی که روش بهتر است نمی پذیرند مگر کسانی که وجودشان را از انتقام گرفتن منع می کنند،و بر مرز حقایق اخلاقی ثبات و پایداری می نمایند.

در بخش پایانی آیه،می فرماید این روش را نمی پذیرند مگر آنان که از خیر و کمال و کرامت و بزرگواری نصیب عظیم دارند.

پاداش صبر و بردباری

آری،صبر نمودن و پایداری نشان دادن و ثبات قدم داشتن در امر معنوی، و در برابر تلخی ها و برخوردهای نامناسب دیگران برای استوار شدن حقایق اخلاقی در عمق نفس عبادتی بسیار مهم و دارای پاداشی باارزش است.

امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

إذا کانَ یَومَ القیامَه جَمَعَ اللّه عزّ و جلّ الخلائِقَ فِی صَعیدٍ وَاحدٍ،و نادیٰ مُنادٍ مِن عند اللّهِ یَسمَعُ آخرُهم کما یَسمَعُ أوّلُهم یقولُ.أین أهلُ الصبرِ ؟ قَالَ.فیقومُ عُنُقٌ مِن النّاسِ مُستَقبِلُهم زُمرهٌ مِن المَلائِکهِ فیقولونَ لَهُم.ما کانَ صبرُکم هٰذا الّذی صَبَرتُم؟ فیقولون.صَبَرنا أنفُسنا علی طاعهِ اللّه و صَبَرناها عَن مَعصِیهِ اللّه.

قال:فَیُنادی مُنادٍ مِن عِندَ اللّه.صَدَقَ عِبادِی خَلَوْا سبیلَهُم لِیدخُلوا الجنّهَ بِغَیرِ

حسابٍ (۱).

هنگامی که روز قیامت شود خدا همه را در یک سرزمین جمع می کند و از جانب خدا ندا دهنده ای ندا می دهد که اولین و آخرین آن ندا را می شنوند می گوید.اهل صبر و شکیبایی کجایند ؟ پس گروهی از مردم از جای برمی خیزند و دسته ای از فرشتگان از آنان استقبال می کنند و به آنان می گویند.صبر شما چه بود ؟ می گویند.ما وجودمان را بر طاعت خدا نگاه داشتیم و نسبت به معصیتش حبس نمودیم.پس ندا دهنده ای از سوی خدا ندا می دهد.بندگانم راست می گویند،راه را به روی آنان باز کنید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.

پیوند میان خالق و مخلوق

اشاره

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید.خدا حسنات اخلاقی را پیوند بین خود و بندگانش به شمار آورده و در این زمینه روایت بسیار مهمی از حضرت نقل شده،که نمونه ی آن در کتاب های روایی بسیار کم است:

أنّه قَالَ لِوَلَدِهِ إنّ اللّهَ عَزَّ وَ جلَّ جَعَلَ مَحاسِنَ الأخلَاقِ وُصلَةً بَینَهُ وَ بَیْنَ عِبَادِهِ فیجب أحَدَکُم أن یتمسَکَ بِخُلُقٍ مُتَّصلٍ باللّهِ (۲).

به فرزندانش فرمود.بی تردید خدای عزّ و جلّ زیبایی های اخلاق را پیوند میان خود و بندگانش قرار داده،پس به هر یک از شما واجب است متمسک به اخلاق متصل به خدا شود.

امام صادق علیه السلام در رابطه با زیبایی های اخلاقی می فرماید:

ص:۳۳۸

۱- ۱) -امالی طوسی.۱۰۲،المجلس الرابع،حدیث ۱۵۸؛بحار الانوار.۳۹۲/۷۱،باب ۲۸،حدیث ۱۴.

۲- ۲) -نزهه الناظر.۵۲،حدیث ۲۷؛مستدرک الوسائل.۱۹۲/۱۱،باب ۶،حدیث ۱۲۷۱۹.

اخلاق نیکو و خصلت های زیبا جمال در دنیا و نگاه دارنده ی انسان از عذاب در آخرت است،کمال دین به آن است،و مایه ی تقرب به سوی خداست، و حسنات اخلاقی در همه ی انبیا و اولیا و اوصیا موجود بوده است...

و آنچه در حقیقت زیبایی های اخلاقی است جز خدا کسی نمی داند،پیامبر فرمود.حاتم روزگار ما حسن خلق و صفات حسنه است و حسن خلق لطیف ترین حقیقت در دین و سنگین ترین مایه در میزان است (۱).

دارنده ی حسنات اخلاقی عاشقانه آن را هزینه می کند

حسنات اخلاقی هنگامی که در انسان جلوه می کند چون کریم گشاده دستی هر لحظه می خواهد خیرش را به دیگران برساند،صاحب حسنات اخلاقی در هزینه کردن این مایه های ملکوتی نسبت به دیگران حتی حیوانات سر از پا نمی شناسد و زمان و مکان برایش مطرح نیست.

زینب کبری علیها السلام قهرمان کربلا و مثل اعلای ایمان و عمل،داستان عجیبی را از همسرش عبد اللّه بن جعفر به این مضمون نقل می کند که عبد اللّه گفت.من از سفری باز می گشتم در حال خستگی به نزدیک قریه ای رسیدم،باغی سرسبز و خرّم در بیرون آن قریه بود،پیش خود گفتم بروم از صاحب باغ اجازه بگیرم تا اندک زمانی از خستگی راه بیاسایم.

۱- ۱) -قال الصادق علیه السلام.الخلق الحسن جمال فی الدنیا،و نزهه فی الآخره،و به کمال الدین،و القربه إلی اللّه عزّ و جل،و لا یکون حسن الخلق إلا فی کل و لی،وصفی؛لأن اللّه تعالی أبی أن یترک ألطافه بحسن الخلق،إلا فی مطایا نوره الأعلی،و جماله الأزکی؛لأنها خصله یخص بها الأعرفین به،و لا یعلم ما فی حقیقه حسن الخلق إلا اللّه عز و جل،قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم.خاتم زماننا إلی حسن الخلق،و الخلق الحسن ألطف شیء فی الدین،و أثقل شیء فی المیزان،و سوء الخلق یفسد العمل،کما یفسد الخل العسل،و إن ارتقی فی الدرجات فمصیره إلی الهوان،قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم.حسن الخلق شجره فی الجنه،و صاحبه متعلق بغصنها،یجذبه إلیها،و سوء الخلق شجره فی النار،و صاحبه متعلق بغصنها،یجذبه إلیها. مستدرک الوسائل.۴۴۹/۸،باب ۸۷،حدیث ۹۹۶۷؛بحار الانوار.۳۹۳/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۶۱.

کنـار در ایسـتادم و سـلام کردم،غلام سـیاه نزدیک من آمـد و با محبت مرا به درون باغ دعوت کرد،من بـدون این که خود را معرفی کنم وارد باغ شدم.او گفت.من مالک باغ نیسـتم،مالک باغ در قریه است ولی این اجازه را دارم که عزیزی چون شما را بپـذیرم.میان بـاغ رفتم و نقطه ای را برای استراحت در نظر گرفتم،نزدیـک ظهر بود،غلام سـفره ی نانش را باز کرد،تا خواسـت بسم اللّه بگویـد و لقمه ی اوّل را از سـفره بردارد،سـگی وارد باغ شـد،از خوردن باز ایسـتاد، در چهره ی سگ دقت کرد،او را گرسـنه یافت،یک قرص نان نزد سگ گذاشت و سگ هم با حرص هرچه تمام تر خورد،قرص دوم و سوم را هم به سگ داد، وقتی خیالش از سیر شدن سگ آسوده شد،سفره ی خالی را جمع کرد و در گوشه ای گذاشت.

به او گفتم.خود غـذا نمی خوری ؟ گفت.ندارم،جیره ام در روز همین سه قرص نان است.گفتم.چرا همه ی آن را به این سـگ دادی ؟ گفت.قریه ی مـا سـگ نـدارد،این سـگ از جـای دیگر به این بـاغ آمـد و معلـوم بـود خیلی گرسـنه است و من تحمل گرسنگی این مهمان ناخوانده ی زبان بسته را نداشتم.گفتم.پس با گرسنگی خود چه می کنی ؟ گفت.با صبر و حوصله روز را به شب می آورم !

عبـد اللّه گفت.من از کرامت و اخلاق و مهرورزی و برخوردش با سـگی که از جای دیگر آمده بود شـگفت زده شدم،پس از استراحت به قریه رفتم و سـراغ صـاحب بـاغ را گرفتم.وقتی او را یافتم خود را معرفی کردم که من عبـد اللّه بن جعفر داماد امیر المؤمنین علیه السـلام هسـتم.گفت.فدای قـدمت،و به من اصـرار ورزیـد که به خـانه اش بروم.گفتم.مسـافرم و برای رفتن عجله دارم،آمـده ام بـاغ تو را بخرم.گفت.شـما که زنـدگی و کارت در مـدینه است،این باغ را برای چه می خواهی ؟ جریان را به او گفتم و پس از اصرار زیاد باغ را خریدم.گفتم.غلام را هم به من بفروش.غلام را هم فروخت.به باغ برگشتم و به غلام گفتم.تو را

و باغ را از مالکت خریدم و تو را در راه خدا آزاد کردم و باغ را نیز به تو بخشیدم !

آری،به قول قرآن اگر خوبی کنید به خود خوبی کرده اید.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ» (۱).

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید.

و به قول امیر المؤمنین علیه السلام حسنات اخلاقی پیوندی میان خدا و بندگان اوست.

۱- ۱) -اسراء (۱۷).۷.

بخش پانزدهم حسنات اخلاقی عامل نجات انسان در دنیا و آخرت

اشاره

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

حُسْن الخُلقِ رَأسُ كُلّ برٍّ

هدایه العلم.۱۸۲

ص:۳۴۳

آراستگی به خوش خویی

این که گفته می شود حسنات اخلاقی و خصایل مثبت نفسانی سبب نجات انسان در دنیا و آخرت است،سخنی به حق و کلامی بر اساس صدق و راستی است.

بسیار اتفاق افتاده که برخی از حسنات اخلاقی در برخی از کافران و مشرکان عامل نجات آنان از اعدام و روی آوردنشان به اسلام و سبب نجاتشان در آخرت شده است.

مگر نه این که تعدادی از بت پرستان،و عقیده مندان به معبودهای باطل به دعوت پیامبران پاسخ گفتند و از آلودگی بت پرستی و بی دینی در آمدند و به طهارت و پاکی معنوی آراسته شدند،آیا روی آوردنشان به دعوت پیامبران عاملی جز تواضع و فروتنی در برابر حق بوده است ؟

مگر تواضع و فروتنی رشته ای از حسنات اخلاقی و زیبایی های معنوی نیست؟

وقتی حسنات اخلاقی در دنیا عامل نجات باشد،یقیناً نجات بخشی اش در آخرت که زمان جلوه ی کامل رحمت خداست بیشتر است.

امیر المؤمنین علیه السلام که به فرموده ی قرآن مجید در آخرین آیه ی سوره ی رعد همه ی دانش کتاب نزد او بوده (1)،و در یک کلمه،علم او متصل به علم حضرت

1- 1) - «وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتٰابِ» رعد (13) 43. در مصادر روایی خاصه در روایات مختلف بیان شده است که«وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. کافی.229/1،باب أنه لم یجمع القرآن...،حدیث 6؛أمالی صدوق.564،المجلس الثالث و الثمانون،حدیث 3؛بشاره المصطفی.193؛بصائر الدرجات.212،باب 1؛روضه الواعظین.105/1؛مناقب.29/2،فصل فی المسابقه بالعلم؛وسائل الشیعه.181/27،باب 13،حدیث 33589،33564،33546؛بحار الانوار.191/23،باب 10،حدیث 11 و...

حق است،و پس از پیامبر هیچ انسانی هم چون او قواعد و مایه های تربیتی و معارف الهی و انسانی را بیان نکرده است و باید انصاف داد که نمونه ی راهنمایی هایش در هیچ یک از فرهنگ های بشری هرچند از مایه های معنوی برخوردار باشد یافت نمی شود،درباره ی حسنات اخلاقی می فرماید:

رَأسُ الإیمانِ حُسنُ الخُلقِ وَ التَحلّی بالصِدق (۱).

سر ایمان حسنات اخلاقی و آراستگی به صدق و راستی است.

راستی عجیب است انسان با نماز و روزه و حج و زکات و خمس و صدقه که وظیفه ی بندگی اوست خداگونه نمی شود،ولی با آراسته شدن به حسنات اخلاقی در حقیقت جلوه گاه صفات حضرت رب و به تعبیر دیگر خداگونه می شود.

تعبیر از حسنات اخلاقی و آراستگی به صدق به سر ایمان تعبیر عجیبی است.بدن دارای اسکلتی منظم و دست و پا و شکم و شهوت و خون و گوشت و رگ و پی و عصب و پوست است،ولی حیات او مرهون سر اوست،اگر سر را از بدن جدا کنند حیاتی باقی نمی ماند،همین گونه اگر جای حسنات اخلاقی و صدق و راستی در وجود انسان خالی باشد از ایمان هم خبری نخواهد بود، و در نتیجه انسان از انسانیت که هویت و تشخّص او به آن است محروم می ماند و به قول قرآن «كَالْأَنْعَامِ» می شود و به قول امیر المؤمنین علیه السلام:

۱- ۱) -غرر الحکم.۲۵۴،فضیله حسن الخلق،حدیث ۵۳۶۱؛هدایه العلم.۱۸۳.

فَالصُّورَهُ صُورَهُ إنسانٍ وَ القَلْبُ قَلبُ حَيَوانٍ (۱).

صورتش صورت انسان ولی از نظر باطن و سیرت حیوان است.

امیر المؤمنین علیه السلام صبر در امور را هم تشبیه به سر فرموده،چنان که در روایت آمده است:

و الصَّبرُ فِی الأمورِ بِمَنزِلَهِ الرَأسِ مِن الجَسَدِ،فَإذَا فَارَقَ الرَّأسُ الجَسَدَ فَسَدَ الجَسَدُ،وَ إذا فَارَق الصَّبرُ الأمورَ فَسَدَتِ الأُمُورُ (۲).

استقامت و پایداری در امور و نگاه داشتن خویش در مرزهای معنوی و مقررات دینی به منزله ی سر نسبت به بدن است،هنگامی که سر از بدن جدا شود،بدن فاسد می گردد،و زمانی که صبر از خیمه ی امور رخت بربندد امور با رنگ گرفتن از هوای نفس و شیطان فاسد می شود.

حضرت سجاد علیه السلام نیز صبر را نسبت به ایمان به منزله ی سر برای بدن دانسته اند:

الصَّبرُ مِن الإیمانِ بِمنزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الجَسَدِ وَ لا إیمانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَه (۳).

صبر نسبت به ایمان هم چون سر نسبت به بدن است و برای کسی را که در برابر حوادث تلخ و شیرین و اقبال و ادبار دنیا صبر و پایداری نیست،ایمان نیست.

ارزش تحصیل ادب

چه مطلب شگفت آوری است که از امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام

۱- ۱) -نهج البلاغه.۱۷۴،خطبه ی ۸۶.

۲- ۲) -کافی.۹۰/۲،باب الصبر،حدیث ۹؛بحار الانوار.۷۳/۶۸،باب ۶۲،حدیث ۶.

۳- ۳) -کافی.۸۹/۲،باب الصبر،حدیث ۴؛تحف العقول.۲۸۱؛بحار الانوار.۹۱/۶۸،باب ۶۲،حدیث ۴۶.

روایت شده است که ارزش آداب انسانی و حسنات اخلاقی به اندازه ای است که اگر دو روز عمرت را به تأخیر انداختند،یک روزش را برای تحصیل حسنات و آداب بگذار،نه برای نماز و روزه و حج و روز دیگرش را برای کمک گرفتن از حسنات برای مرگی آبرومند و معنوی:

إن أُجِّلَتْ فِی عُمُرِکَ یَوْمَینِ فَاجْعَل أحَدَهُما لِأَدَبِک لِتَسْتَعِینَ بِهِ عَلَی یَومِ مَوتِکَ (۱).

اگر دو روز عمرت را به تأخیر انداختند،یکی از آن دو روز را برای به دست آوردن ادب که حسنات اخلاقی و حقایق معنوی است قرار داده تا به وسیله ی آن برای روز مرگت یاری بجویی.

ادب و آراستگی و حسنات اخلاقی وقتی بر صفحه ی باعظمت وجود انسان نقش می بندد،انسان احساس شرافت و بزرگواری و ارزش و کرامت می کند و چون دریایی از خصلت های مثبت و ملکات معنوی را با خود دارد،دنیا و عناصرش در دیده ی او کوچک می نماید و به همین سبب خود را به امور مادی هرچه باشد و هرچند باشد نمی فروشد،بلکه دنیا و عناصرش را نیز مطابق با مقررات قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام برای بیشتر کردن کرامت و شرافتش به کار می گیرد.

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است:

مَن کَرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیهِ الدُّنیا (۲).

کسی که احساس شرافت و بزرگواری می نماید،دنیا نزد او خوار و بی مقدار است.

۱- ۱) -کافی.۱۵۰/۸،حدیث من ولد فی الإسلام،حدیث ۱۳۲؛وسائل الشیعه.۲۶۶/۱۹،باب ۶،حدیث ۲۴۵۵۹.

۲- ۲) -تحف العقول.۲۷۸؛بحار الانوار.۱۳۵/۷۵،باب ۲۱،حدیث ۳.

آری،کسی که دریایی بی ساحل از شرافت و کرامت و زیبایی های اخلاقی را با خود دار حکومت دنیایی و امارت بردم اگر در دست او همراه با عدالت ورزی نباشد در نظرش از کفش کهنه و پاره ای که جز خودش حوصله ی وصله بر آن را ندارد خوارتر و حقیرتر است و این ارزیابی از شخصیتی الهی و ملکوتی که همه ی هستی گنجایش عظمتش را نداشت چون امیر المؤمنین علیه السلام است،همان انسان والایی که وقتی اهل تقوا و اولیای الهی را برای صحابی بزرگوارش معرفی می کند،در بخشی از گفتارش می فرماید:

عَظُمَ الخَالِقُ فِی أنفُسِهِم فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أعیُنِهِم (۱).

آفریننده ی هستی در باطنشان عظیم و غیر او در دیدگانشان کوچک و حقیر است.

زیبایی های اخلاقی از دیدگاه لقمان حکیم

اشاره

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن توضیح و تفسیر عقل و بیان جنود و لشکر این نعمت بی نظیر و اشاره به منافع این گوهر و درّ گرانمایه عرصه ی هستی برای شاگرد کم نظیر مکتب اسلام،آگاه خبیر و دانای بصیر،هشام بن حکم از قول لقمان حکیم آن یگانه ی فرزانه،که پروردگار مهربان او را به خاطر آراسته بودنش به حسنات اخلاقی به مقام حکمت برگزید در نصیحت به فرزندش روایت می کند که به فرزندش فرمود:

تَواضَعْ لِلحَقِّ تَکُنْ أعقَلَ النّاسِ وَ إنَّ الکَیِّسَ لَدَی الحَقِّ یَسیرٌ.یَا بُنَیَّ ! إنَّ الدُّنیا بَحرٌ عَمِیقٌ قَد غَرِقَ فِیها عالَمٌ کَثِیر،فَلْتَکُن سَفِینَتُکَ فِیهَا تَقوَی اللّهِ،وَ حَشْوُهَا

ص:۳۴۹

۱- ۱) -نهج البلاغه.۴۲۵،خطبه ی ۱۸۴ (معروف به متقین).

الإيمانَ،و شِراعُهَا التَوَكّلَ،وَ قَيِّمُها العَقلَ،وَ دَليلُهَا العِلمَ،وَ سُكّانُهَا الصَّبرَ (۱).

در برابر حق تواضع و فروتنی کن تـا عاقـل ترین مردم به حسـاب آیی و بی تردیـد انسـان زرنگ و زیرک نزد حق بی مقـدار و اندك است؛زیرا ارزش انسان در تواضع به حق است نه زیرکی و زرنگی.پسـرم ! دنیا دریایی ژرف و عمیق است،خلق بسـیاری در آن غرق شـده انـد،پس بایـد کشتی تو در این دریـا برای رسـیدن به ساحـل نجات تقوای الهی و پرهیزکاری باشـد،و بارش ایمان، و بادبانش توکل،و ملاحش عقل،و قطب نمایش علم،و سکانش استقامت و صبر.

در این قطعه ی ناب به حقایقی سـعادت بخش و واقعیاتی باارزش چون تواضع و تقوا،ایمان،توکل،عقل،علم و صبر اشاره شـده است که هر یک از آنها به تناسب این نوشتار نیاز به توضیح دارد.

تواضع

اشاره

تواضع و فروتنی که از زیبـاترین خصـلت هـای اخلاـقی است حـالتی در باطن است که انسان را وادار می کنـد در برابر خـدا و پیـامبران و امامـان و اولیـا و مردمی که شایسـته هسـتند به آنـان تواضع شود نرمی نشـان دهـد و به خواسـته های ثمربخش آنان گردن نهد و حق را در همه ی شؤونش بپذیرد.

تواضع حـالتی ضـد کبر است؛کبر یعنی.آن مـایه ی آلوده ای که از آن ابلیس به وجود می آیـد و شـیاطین جنی و انسـی از آن شکل می گیرند،و چون در زمامداری قرار گیرد او را تبدیل به فرعون می کند،و چون سراغ ثروتمندی رود وی را به

ص:۳۵۰

۱- ۱) -کافی.۱۵/۱،کتاب العقل و الجهل،حدیث ۱۲؛وسائل الشیعه.۲۰۶/۱۵،باب ۸،حدیث ۲۰۲۹۱.

صورت قـارون نمایـان می کنـد،و هنگـامی که در مردم قرار گیرد از آنـان فاسـد و مفسـد و یـاغی و طـاغی و مجرم و منـافق و مشرك و کافر می سازد.

به راستی تواضع و فروتنی سر رفعت انسان را به عرش محبوبیت نزد خدا و خلق خدا می رساند،مردم از متکبر فخرفروش طبیعتاً نفرت دارند و از متواضع خاکسار با جان و دل استقبال می کنند.

داستانی از تواضع امیر المؤمنین علیه السلام

حضـرت امـام عسـکری علیه السـلام می فرمایـد.آگاه ترین مردم به حقوق برادران دینی و سـخت کوش ترینشـان در برآوردن حاجات آنان،برترینشان از نظر شأن و مقام نزد خدا هستند و هرکس در دنیا به برادران دینی اش تواضع و فروتنی کند نزد خدا از صدیقین به شمار می آید و شیعه ی به حق علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سپس حضـرت عسـکری علیه السـلام می فرماید.دو برادر دینی علی علیه السلام-پدر و فرزندی-مهمان آن حضرت شدند.امام برای خدمت به آنان برخاست و مقدمشان را گرامی داشت و هر دو را بالای مجلس نشاند و روبروی آنان نشـست،سپس فرمان داد برای هر دو غذا آوردند و آنان از آن غذا خوردند.

آن گـاه قنبر طشت و آفتـابه و حوله ای آورد و خواست دست پـدر را بشویـد، حضـرت از جـا جست و آفتـابه را از دست قنبر گرفت تا آب روی دست آن مرد بریزد.مرد دسـتش را به خاك مالیـد و گفت.یا امیر المؤمنین ! خـدا مرا ببینـد که تو بر دسـت من با این مقام و عظمتت آب می ریزی ؟! حضـرت فرمود.بنشـین و دستت را بشوی؛زیرا خدا تو را و برادر دینی ات را می بیند که در این زمینه ها امتیازی به تو ندارد و در خدمت به تو فضـیلتی برای او نیست،برادر دینی ات می خواهد با شسـتن دست تو در بهشت زمینه ی خـدمت به نفع خودش فراهم سازد،آن هم خـدمتی ده ها برابر عدد اهل دنیا و بر شـمار خدمتکارانی که در دنیا هستند !

پس مرد نشست و علی علیه السلام به او گفت.تو را به حقی که از من می شناسی و آن را عظیم و بزرگ می شماری و تواضعی که برای خدا داری تا به آن پاداشت دهند سوگند می دهم که مرا به آنچه که از خدمتم به تو افتخارت داده اند واگذاری و آن چنان با آرامش دستت را به وسیله ی من بشویی که گویا قنبر آب روی دستت می ریزد !

آن مرد تسلیم تواضع علی علیه السلام شد و دستش را با آب ریختن امیر المؤمنین علیه السلام شست.وقتی کار تمام شد آفتابه را به فرزندش محمد بن حنفیه داد و فرمود:

پسرم اگر فقط فرزند این مرد مهمان من بود من خود آب به روی دستش می ریختم ولی خدای عزّ و جلّ نمی پسندد که بین پدر و پسر را چون با هم هستند فرق نگذارم،پدر به روی دست پدر آب ریخت و باید در این موقعیت پسر روی دست پسر آب بریزد.پس محمد حنفیه به روی دست پسر آب ریخت و پسر دستش را شست.آن گاه حضرت عسکری علیه السلام فرمود.کسی که علی علیه السلام را در تواضع و فروتنی پیروی کند شیعه ی واقعی او است (۱).

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند:

إنّ مِن التَّواضُعِ أن يَرضَى الرَّجُلُ بِالمَجلسِ دُونَ المَجلسِ،و أن يُسلِّمَ عَلى مَن يَلقى،وَ أن يَترُكَ المِراءَ و إن كانَ مُحِقّاً،وَ لا يُحِبُّ أن يُحمَدَ عَلَى التَّقْوَى (۲).

بخشی از تواضع به این است که انسان در هر مجلسی وارد شد هرجا که جا هست بنشیند و برای خود جای نشستن خاصی را در نظر نداشته باشد، و هرکه را ملاقات می کند به او سلام دهد،و جدال و ستیز در سخن را واگذارد،گرچه حق با او باشد،و دوست نداشته باشد که او را بر تقوایی که

۱- ۱) -تفسیر امام عسکری.۳۲۵،التواضع و فضل خدمه الضعیف،حدیث ۱۷۳؛بحار الانوار.۱۱۷/۷۲،باب ۵۱،حدیث ۱.

۲- ۲) -معانی الاخبار.۳۸۱،باب النوادر المعانی،حدیث ۹؛بحار الانوار.۴۶۵/۷۲،باب ۹۵،حدیث ۴.

دارد ستایش کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

التَّواضُعُ أصلُ کُلِّ خَیرٍ نَفیسٍ وَ مَرتَبهٍ رَفِیعَهٍ،وَ لو کانَ لِلتَّواضُعِ لُغَهٌ یَفْهَمُهَا الخَلْقُ لَنَطَق عَن حَقایِقِ مَا فِی مَخفیّاتِ العَوَاقِبِ،وَ التَّوَاضُعُ مَا یکونُ للّهِ وَ فِی اللّهِ وَ مَا سَواهُ مَکرٌ،وَ مَن تَواضَعَ للّهِ شَرَّفَهُ اللّهُ عَلی کَثیرٍ مِن عبادِهِ (۱).

فروتنی ریشه ی هر خیر باارزشی است و مرتبه و مقام بلندی است،اگر برای تواضع لغتی وجود داشت که مردمان آن را می فهمیدند،هر آینه از حقایق آنچه در پنهان سرانجام ها بود سخن می گفت و تواضع آن است که در راه خدا و برای خداست و جز آن مکر و حیله است و کسی که برای خدا تواضع کند، خدا او را بر بسیاری از بندگانش شرافت می دهد.

تواضع محمد بن مسلم

محمد بن مسلم چنان که در کتاب های رجال آمده از اعاظم اصحاب حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام و از راویان حدیث و بسیار مورد اطمینان و انسانی عادل است که روایات اهل بیت او را جزء مقربان و صدّیقان دانسته اند.

ابو نصر می گوید.از عبد اللّه بن محمد بن خالد درباره ی محمد بن مسلم پرسیدم ؟ گفت.مردی بسیار بزرگوار ولی از نظر مال دنیایی تنگدست بود، امام باقر علیه السلام به او فرمود.ای محمد ! فروتنی پیشه کن.زمانی که به کوفه بازگشت ظرفی بافته شده از نی که معمولاً در آن خرما می ریختند پر از خرما با ترازویی برداشت و کنار در مسجد جامع نشست و صدایش را به خرمافروشی بلند کرد.

عشیره ی او نزدش آمدند و گفتند.با این کاری که پیشه کرده ای ما را رسوا

۱- ۱) -مصباح الشریعه.۷۲،باب الثانی و الثلاثون فی التواضع؛بحار الانوار.۱۲۱/۷۲،باب ۵۱،حدیث ۱۲.

ساختی این کار در شأن تو و قبیله ی ما نیست.گفت مولایم حضرت باقر علیه السلام مرا به یکی از خصلت های اخلاقی و حسنات نفسی که تواضع است فرمان داده و من هرگز با پیشوا و رهبر الهی ام مخالفت نمی ورزم و اینجا را ترک نمی کنم تا از فروش همه ی خرما آسوده شوم.قبیله اش به او گفتند.اکنون که برای خود از شغل و کسب چاره ای نمی بینی،پس در میان بازار آسیاب داران برو و آسیاب و شتری برای آسیا کردن گندم و جو آماده کن.

تواضع شگفت آور پیامبر

امام صادق علیه السلام می فرماید.مردی بیابانی نزد پیامبر اسلام آمد و گفت.ای پیامبر خدا ! با این ناقه ات با من مسابقه می دهی ؟ حضرت با او مسابقه داد و مرد بیابانی مسابقه را برد.پیامبر به او فرمود.شما شتر مرا بالا بردید،خدا دوست داشت که آن را پایین بیاورد،کوه ها در برابر کشتی نوح گردنکشی کردند و کوه جودی نهایت تواضع را از خود نشان داد،خدا هم کشتی نوح را بر آن فرود آورد (۱).

و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا شب پنج شنبه ای در مسجد قبا افطار کرد،پس از افطار فرمود آیا آبی برای خوردن یافت می شود ؟ اوس بن خولی انصاری قدحی بزرگ از آب مخلوط با عسل برای حضرت آورد،هنگامی که لب به آن قدح زد قدح را از لب مبارک دور کرد و فرمود.دو آشامیدنی است که به یکی اکتفا می شود،من

۱- ۱) -عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال.قدم أعرابی علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال.یا رسول اللّه ! تسابقنی بناقتک هذه،قال.فسابقه فسبقه الأعرابی،فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم.إنکم رفعتموها فأحب اللّه أن یضعها،إن الجبال تطاولت لسفینه نوح و کان الجودی أشد تواضعا،فحط اللّه بها علی الجودی. الزهد.۶۱،باب التواضع و الکبر؛بحار الانوار.۱۲۳/۷۲،باب ۵۱،حدیث ۱۸.

این مخلوط را نمی خورم و بر مردم هم حرام نمی کنم ولی برای خدا فروتنی می نمایم؛زیرا هرکس برای خدا فروتنی کند خدا او را رفعت می دهد و هرکس تکبر ورزد خدا او را پست می نماید،و کسی که در معیشتش میانه روی پیشه کند خدا به او روزی می بخشد و کسی که ولخرجی کند خدا او را محروم می نماید،و کسی که بسیار یاد مرگ کند خدا به او محبت می ورزد (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود.خدا به داود وحی کرد:

یَا دَاوُدَ کَما أنّ أقرَبَ النَّاسِ مِنَ اللّهِ المُتَواضِعوُنَ،کَذلِکَ أبعَدُ النّاسِ مِنَ اللّهِ المُتَکبِّرُونَ (۲).

ای داود ! چنان که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنانند،دورترین مردم از خدا متکبرانند.

علامه ی مجلسی در رابطه با تواضع می فرماید:

تواضع ترک تکبّر و ذلت و خاکساری در برابر پیامبر و امامان و مردم مؤمن است،تواضع نفرت از رفعت و چیره گی است و همه ی این امور موجب قرب انسان به حق و ضدش موجب دوری انسان از خداست (۳).

در هر صورت تواضع و فروتنی در برابر حق و شؤون حق که از جلوه هایش

۱- ۱) -عن عبد الرحمن بن الحجاج،عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال.أفطر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم عشیه خمیس فی مسجد قبا،فقال.هل من شراب،فاتاه أوس بن خولی الأنصاری بعس مخیض بعسل،فلما وضعه علی فیه نحاه،ثم قال.شرابان یکتفی بأحدهما من صاحبه لا أشربه و لا أحرمه،و لکن أتواضع للّهِ،فان من تواضع للّهِ رفعه اللّه،و من تکبر خفضه اللّه،و من اقتصد فی معیشته رزقه اللّه،و من بذر حرمه اللّه،و من أکثر ذکر الموت أحبه اللّه. کافی.۱۲۲/۲،باب التواضع،حدیث ۳؛وسائل الشیعه.۲۷۷/۱۵،باب ۳۱،حدیث ۲۰۵۰۵.

۲- ۲) -کافی.۱۲۳/۲،باب التواضع،حدیث ۱۱؛بحار الانوار.۱۳۲/۷۲،باب ۵۱،حدیث ۳۴.

۳- ۳) -بحار الانوار.۱۳۲/۷۲،باب ۵۱،ذیل حدیث ۳۴.

قبول فرمان های خدا و اوامر و نواهی پیامبر و خواسته های امامان و نرمی داشتن در برابر زن و فرزند و پدر و مادر و عموم مردم است از باارزش ترین زیبایی های اخلاق و از حسنات ملکوتیه و خصال عرشیه است.

لقمان حکیم پس از این که فرزندش را به تواضع توجه می دهد می فرماید:

آنان که خود را زرنگ و تیز می دانند و تصور می کنند این زرنگی و تیزی آنان را از حق بی نیاز می نماید سخت در اشتباهند؛زیرا زرنگ و تیز با همه ی زرنگی و تیزیش نزد حق بی مقدار و ناچیز است و بدون حق ارزش قابل توجهی ندارد.

تقوا و پرهیزکاری

اشاره

لقمان در سخنان حکیمانه اش به فرزندش می گوید.در این دنیایی که دریایی عمیق است و خلق بسیاری در آن غرق شده اند کشتی خود را تقوا قرار داده تا این کشتی تو را از میان امواج خطر و طوفان های خانمان برانداز هوا و هوس سالم به ساحل نجات برساند.

تقوا از ماده ی«وقی»است.وقی یعنی حصار،قلعه ی حمایت،حافظ، نگهدار و سپر که این حصار محکم الهی با تمرین ترک گناه به وجود می آید و انسان را در پناه و حمایت و حفظ خود قرار می دهد و در نتیجه در دنیا از شرور و فتن و فساد و معصیت و گناه و تجاوز در امان قرار می گیرد و در آخرت از عذاب دوزخ و آتش ابد مصونیت می یابد.

از امام صادق علیه السلام از تفسیر تقوا پرسیدند.حضرت جوابی معنوی و پاسخی ملکوتی دادند:

أن لَا یَفْقِدَک اللّهُ حَیثُ أمرَک وَ لا یَراک حَیثُ نَهاک (۱).

ص:۳۵۶

۱- ۱) -عده الداعی.۳۰۳؛بحار الانوار.۲۸۵/۶۷،باب ۵۶،حدیث ۸.

در آنجا و در موقعیت و مکانتی که فرمانت داده قرار داشته باشی (مانند بودن در همه ی عبادات و بودن در عرصه ی خدمت به خلق و انجام کار خیر جایت را خالی نبیند) و در آنجا که تو را نهی فرموده نباشی مشاهده ات نکند.

و این توضیح حضرت در حقیقت بیان عمق تقواست.

قرآن و آثار تقوا

آنان که علاقه دارند خود را تا آنجا که قدرت دارند و می توانند از دچار شدن به فتنه و فساد و گناه و معصیت و خلاصه گرفتار شدن به عذاب قیامت حفظ کنند و در این زمینه ها تقوا به خرج دهند هدایت قرآن نسبت به آنان مؤثر است.

«ذٰلِکَ الْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» (۱).

این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست،(و) مایه ی هدایت تقوا پیشگان است.

آنان که می خواهند برّ و نیکی از افق وجودشان طلوع کند و به هر خیر و خوبی آراسته شوند همه ی برّ و خیر و خوبی و نیکی در تقواست.

«وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقیٰ» (۲).

بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند.

آنان که می خواهند فردای قیامت علم بی جهل،عزت بی ذلّت،ثروت بی فقر، حیات بی مرگ به دست آورند (۳)راهی جز پیشه کردن تقوا و پرهیز از همه ی معاصی و روی آوردن به همه ی واجباتی که به آنان تعلّق می گیرد ندارند.

۱- ۱) -بقره (۲).۲.

۲- ۲) -بقره (۲).۱۸۹.

۳- ۳) -المفردات راغب.

«...وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱).

و از خدا بترسید،باشد که رستگار گردید.

آنان که مشتاق معیت با حق هستند و علاقه دارند همیشه و در همه جا با خدا باشند و از انس با او لذت ببرند و از سرمایه ی همراهی با او و همراهی او با خود بهره مند شوند باید تقوا پیشه کنند.

«...وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» (۲).

و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است.

آنان که از سختی عقاب و جریمه ی خدا بیم دارند و نمی خواهند چشم به هم زدنی دچار عذاب قیامت شوند،چاره ای جز تقوا ورزیدن ندارند.

«...وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ» (۳).

و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

آنان که دوست دارند برای آخرت خود بهترین زاد و توشه را تهیه کنند و کنار آن زاد و توشه تا ابد با آسودگی خاطر بهره مند گردند و از هر شر و رنج و مشکلی در امان باشند باید به تهیه ی تقوا برخیزند که به فرموده ی قرآن،تقوا بهترین زاد و توشه برای انسان است.

«...وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی...» (۴).

و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت،بهترین توشه،پرهیزگاری است.

۱- ۱) -بقره (۲).۱۸۹.

۲- ۲) -بقره (۲).۱۹۴.

۳- ۳) -بقره (۲).۱۹۶.

۴- ۴) -بقره (۲).۱۹۷.

آنـان که می خواهنـد در همه ی شؤون حیـات و برای همیشه مورد محبت خـدا قرار گیرنـد و در عرصه ی محبوبیت حضـرت دوست راه یابند،تنها کاری که این محبوبیت را تحقق می دهد،تقوا است.

«...فَإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ» (۱).

بی تردید خداوند،پرهیزگاران را دوست دارد.

آنان که علاقه دارنـد از کیـد و مکر دشـمنان در امان بمانند و دوست دارند هیچ کیدی از سوی دشـمن به آنان زیان نزند باید در حصار تقوا منزل گزینند و در پناه تقوا بیارامند.

کسـانی که می خواهنـد زحماتشان و کار و کوشـشان چه در مرحله ی عبادت و چه در زمینه ی خـدمت به خلق خـدا و چه در اعمال خیر مورد قبول حضرت حق قرار گیرد و به این خاطر به بهشت ابد راه یابند واجب است تقوا پیشه کنند، یعنی درب همه ی گناهان را به روی خود ببندنـد؛زیرا باطن گناه آتش است و این آتش خوبی ها را می سوزاند و نمی گذارد باقی بماند تا به نقطه ی قبول حق برسد !

«...إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» (۲).

خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.

کسانی که عاشق رحمت خداینـد و اشتیاق رسـیدن به آن را دارنـد و می خواهند هم چون ماهی در دریا غرق رحمت دوسـت شوند باید از راه تقوا خود را به آن حقیقت الهیه برسانند و با بال تقوا به آن آسمان بی نهایت پرواز کنند.

«...وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ» (۳).

۱- ۱) -آل عمران (۳).۷۶.

۲- ۲) -مائده (۵).۲۷.

۳- ۳) -انعام (۶).۱۵۵.

و پرهیزگاری نمایید،باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

جامعه و ملّتی که دنبال برف و باران به موقع و از پی ارزاق فراوان هستند و علاقه دارند از هر دری برکات الهی به آنان ببارد و همه ی مشکلاتشان از برکت آن برکات حل شود باید به ایمان و تقوا روی آرند و در این دو زمینه قدم ثابت داشته باشند.

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ...» (۱).

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.

آنان که می خواهند قدرت تشخیص حق را از باطل در همه ی امور پیدا کنند و زشتی هایشان محو شود و مورد آمرزش حضرت حق قرار گیرند و از فضل و احسان عظیم پروردگار بهره مند شوند واجب است در همه ی امور زندگی خویش تقوا را رعایت نمایند.

«يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقٰاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید،اگر از خدا پروا دارید،برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد؛و گناهانتان را از شما می زداید؛و شما را می آمرزد؛و خدا دارای بخشش بزرگ است.

۱- ۱) -اعراف (۷).۹۶.

۲- ۲) -انفال (۸).۲۹.

روایات و تقوا

یعقوب بن شعیب می گوید.از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

مَا نَقَلَ اللّهُ عَزّ وَ جلّ عَبداً مِن ذُلِّ المَعَاصِی إلَی عِزِّ التَّقوَی إلّا أغنَاهُ مِن غَیرِ مَالٍ وَ أعَزَّهُ مِن غَیرِ عَشِیرَهٍ وَ آنَسَهُ مِن غَیرِ بَشَر (۱).

خدای عز و جل بنده ای را از ذلّت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد مگر این که او را بدون مال بی نیاز کرد و بدون قوم و قبیله عزت بخشید و بدون یک بشر انس داد.

امام باقر علیه السلام می فرماید.امیر المؤمنین علیه السلام همواره می فرمود.برای اهل تقوا نشانه هایی است که به آنها شناخته می شوند.راستی در سخن،ادای امانت، وفای به پیمان،کمی عجز و بخل،صله ی ارحام،مهرورزی به ناتوانان،کمی موافقت با زنان،بذل نیکی،حسن خلق،گستردگی بردباری و پیروی دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند،خوشا به حال اهل تقوا،و بر آنان باد خوبی عاقبت (۲).

مردی به محضر حضرت سجاد علیه السلام آمد و گفت.من گرفتار زنانم،روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم،آیا روزه ام کفاره ی زنایم می شود ؟ حضرت به او فرمود.چیزی نزد خدا محبوب تر از این نیست که اطاعت شود و از معصیت او بپرهیزند،بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر،سپس او را نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او خطاب کرد،عمل اهل دوزخ را انجام می دهی و امید به ورود به بهشت را داری ؟ (۳)

۱- ۱) -کافی.۷۶/۲،باب الطاعه و التقوی،حدیث ۸؛بحار الانوار.۲۸۲/۶۷،باب ۵۶،حدیث ۱.

۲- ۲) -خصال.۴۸۳/۲،حدیث ۵۶؛تفسیر عیاشی.۲۱۳/۲.

۳- ۳) -کافی.۵۴۱/۵،باب الزانی،حدیث ۵؛عده الداعی.۳۱۳؛بحار الانوار.۲۸۶/۶۷،باب ۵۶.

در وصیت پیامبر به ابو ذر است:

عَلَیکَ بِتَقوىَ اللّه فإنّهُ رأسُ الأمرِ کُلّه (۱).

بر تو باد به تقوا و خداترسی،زیرا تقوا رأس همه ی کارهاست.

ایمان

ایمان که ظرف پاک و باارزشش قلب است به معنای باور واقعی و تصدیق حقیقی است.

باور داشتن خدا و قیامت و فرشتگان و پیامبران و وحی بودن قرآن ایمان است که محصولش عمل صالح و اخلاق حسنه است و از برکت آن اعمال را می پذیرند و گناه را می بخشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی بسیار مهم درباره ی ارزش ایمان می فرماید:

مَا مِن شیءٍ أحبّ إلی اللّه مِن الإیمان و العملِ الصالِحِ وَ تَرکُ مَا أُمِرَ أن یُترَک (۲).

چیزی نزد خدا محبوب تر از ایمان و عمل شایسته و ترک محرماتی که به ترک آن فرمان داده اند نیست.

امام صادق علیه السلام درباره ی ارزش مؤمن فرموده:

المُؤمنُ أعظمُ حُرمَةً مِن الکَعْبَه (۳).

مؤمن از نظر حرمت و احترام از کعبه عظیم تر است.

و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر انداخت و فرمود:

مَرحباً بالبیتِ مَا أعظَمَک و أعظمَ حُرمَتک عَلی اللّه،و اللّه للمؤمِن أعظَمُ حُرمَةً مِنک؛

۱- ۱) -خصال.۵۲۳/۲،حدیث ۱۳؛بحار الانوار.۲۸۹/۶۷،باب ۵۶،حدیث ۲۱.

۲- ۲) -بحار الانوار.۷۱/۶۴،الأخبار،حدیث ۳۷.

۳- ۳) -خصال.۲۷/۱،حدیث ۹۵؛بحار الانوار.۱۶/۶۵،باب ۱۵،حدیث ۲۰.

لأنّ اللّهَ حَرَّمَ مِنْکَ وَاحِدَهً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلاثَه.مالَه وَ دَمَه وَ أن یظن بِه الظن السوء (۱).

خوشا به بیت،چه باعظمتی و چه بزرگ است حرمتت بر خدا،به خدا سوگندن مؤمن حرمتش از حرمت تو بزرگ تر است،زیرا خدا یک حرمت برای تو قرار داده و برای مؤمن سه حرمت،حرمت مال،حرمت خون و حرمت این که به او گمان بد برده شود.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی ایمان فرموده:

الإیمان شجرهٌ أصلُها الیَقین،و فرعُها التُقی،وَ نورُها الحیاء،و ثَمرُها السّخا (۲).

ایمان درختی است که ریشه اش باور استوار قلبی و تنه اش تقوا و نورش حیا و میوه اش سخاست.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

أصلُ الإیمانِ حُسنُ التَّسلیمِ لِأمرِ اللّه (۳).

ریشه ی ایمان نیکو تسلیم بودن نسبت به فرمان خداست.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الإیمان عقدٌ بِالقلبِ و لَفظٌ باللسانِ و عَملٌ بِالجَوارِح (۴).

ایمان اعتقاد به قلب و گفتن به زبان و عمل بوسیله ی اعضا است.

ایمان بار بسیار سنگین معنوی است که کشتی زندگی انسان را از میان امواج

ص:۳۶۳

۱- ۱) -روضه الواعظین.۲۹۳/۲،مجلس فی ذکر مناقب أصحاب الأئمه؛بحار الانوار.۷۱/۶۴،الأخبار،حدیث ۳۹.

۲- ۲) -غرر الحکم.۸۷،حقیقه الایمان،حدیث ۱۴۴۱.

۳- ۳) -غرر الحکم.۸۷،حقیقه الایمان،حدیث ۱۴۴۴؛هدایه العلم.۶۲.

۴- ۴) -معانی الاخبار.۱۸۶،حدیث ۲؛بحار الانوار.۶۵/۶۶،باب ۳۰،حدیث ۱۳.

و طوفان های دریای دنیای مادی و از میان خطرات و فتنه ها با آرامی و استواری به ساحل نجات می رساند.

توکل

اشاره

بادبان کشتی نجات بخش انسان توکل است،حقیقتی که قرآن و روایات انسان را برای حل مشکلات و تقویت روح و آسان شدن زندگی و ادامه ی حیات دینی به آن دعوت می کنند.

توکل تسلیم بودن به خواسته های حق و اعتماد صد در صد به قدرت و کارگشای او و او را در همه ی امور زندگی وکیل و کارگزار گرفتن است.

انسان هنگامی که به طور جدی به خدا اعتماد کند و حضرت او را وکیل خود بگیرد،یقیناً آن محبوب مهربان و آن قادر مشکل گشا همه ی زمینه های مادی و معنوی و انسانی را به گونه ای به نفع انسان هماهنگ می کند که امور در جریان اصلی خود قرار می گیرد و هر کاری در جهت منافع مشروع انسان پیش می رود.

«...فَإِذٰا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۱).

هنگامی که بر انجام کاری پس از طی مقدمات آن و مشورت با صالحان تصمیم گرفتی بر خدا اعتماد و توکل نما،زیرا خدا متوکّلان را دوست دارد.

«...فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلاً» (۲).

از منافقان و دورویان و سست دینان و یاوه گویان روی گردان و بر خدا توکل کن و خدا از نظر کارسازی و قیام به امور بندگان کافی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید.ابلیس گفت.پنج کس است که مرا بر آنها تسلطی

۱- ۱) -آل عمران (۳).۱۵۹.

۲- ۲) -نساء (۴).۸۱.

نیست و دیگر مردمان در قبضه ی قدرت من هستند:

مَنِ اعتَصَمَ بِاللّهِ عَن نیّةٍ صادِقَةٍ وَ اتَّکَلَ عَلَیهِ فِی جَمیعِ أُمورِهِ،وَ مَن کَثُرَ تَسبیحَه فی لَیلِه وَ نَهارِهِ،وَ مَن رَضِیَ لِأخیهِ المُؤمِنِ مَا یَرضاهُ لِنَفسِهِ،و مَن لَم یَجْزَعْ عَلَی المُصیبَةِ حِینَ تُصیبُه،و مَن رَضِیَ بِما قَسَّم اللّهُ لَه وَ لَم یَهْتَمَّ لِرِزْقِه (۱).

کسی که از روی نیت صادقه به خدا تمسک جوید و در همه ی امورش بر خدا توکل نماید و تسبیحش در شب و روز زیاد باشد و برای برادر مؤمنش آنچه را برای خود می پسندد بپسندد و بر مصیبت چون به او رسد بی تابی ننماید و به آنچه خدا از روزی،نصیب او نموده،راضی باشد و برای روزی خود تن به زحمت و رنج غیر متعارف ندهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از امین وحی جبرئیل پرسید توکّل بر خدا چیست ؟ جبرئیل گفت:

العِلمُ بِأنَّ المَخلُوقَ لَا یَضُرُّ وَ لا یَنْفَعُ،وَ لا یُعطِی وَ لا یَمنَعُ،وَ استِعمَالُ الیَأْس مِنَ الخَلقِ.فَإذَا کانَ العَبدُ کَذلک لَم یَعمَل لِأحدٍ سِوَی اللّهِ،وَ لَم یَرْجُ وَ لَم یَخفْ سِوَی اللّهِ،وَ لَم یَطمَعْ فِی أحَدِ سِوَی اللّهِ فَهذا هُوَ التَّوکُّلُ (۲).

آگاهی به این که مخلوق زیان و سود نمی زند و عطا و منع به دست او نیست و ناامید بودن از همه ی خلق.چون عبد این چنین باشد برای احدی جز خدا نمی کوشد،و به احدی امید نمی بندد،و از کسی نمی ترسد جز خدا،و طمع در کسی نمی کند جز خدا،این است توکل.

۱- ۱) -خصال.۲۸۵/۱،حدیث ۳۷؛بحار الانوار.۱۷۷/۹۰،باب ۳،حدیث ۴.

۲- ۲) -معانی الاخبار.۲۶۰،حدیث ۱؛بحار الانوار.۱۳۸/۶۸،باب ۶۳،حدیث ۲۳.

داستانی از توکل یک انسان باایمان

عبد اللّه هبیری که از شخصیت های ایمانی و انسانی خدمتگذار و دلسوز بود سالیانی چند فقط به خاطر خدمت به مردم و پیش گیری از ظلم در ادارات بنی امیه کارگزار بود.پس از سقوط بنی امیه بیکار شد و از خدمت رسانی به مردم باز ماند و پس از هزینه کردن آخرین حقوق مالی اش در مضیقه و تنگدستی افتاد.

روزی از شدت تنگدستی و بیکاری به در خانه ی احمد بن خالد وزیر مأمون که مردی بداخلاق و تندخو بود آمد.احمد که او را می شناخت از دیدن او بسیار ناراحت شد و به او اعتنایی نکرد،عبد اللّه به طور مکرر به خانه ی وزیر مراجعه کرد ولی پاسخی نشنید و محبتی ندید.احمد که از پی در پی آمدن عبد اللّه به ستوه آمده بود به غلامش گفت او را به هر صورتی که می دانی از در خانه ی من بران و به او اعلام کن که من هیچ گونه کمکی به تو نخواهم کرد !

غلام که عبد اللّه را آدم باشخصیت و انسان باوقار و بزرگواری می دید از دادن آن پیام تلخ خودداری کرد و خود از نزد خود سه هزار دینار طلا به خانه ی عبد اللّه برد و گفت.وزیر سلام رساندند و گفتند این مقدار پول را مصرف کنید که برای آینده هم فکری خواهیم کرد.

عبد اللّه گفت.من به گدایی در آن خانه نیامدم،نیازی به پول وزیر ندارم،من اعتماد و توکلم به خداست،خدا کلید حلّ مشکلات مشکل داران را به دست اهل قدرت و مکنت و ثروت و مال و منال قرار داده است،امروز که احمد بن خالد وزیر مملکت است،کلید حل مشکل من از جانب خدا در دست اوست.من اگر در خانه ی او می آیم به شخص خودش کار ندارم،مرتب می آیم که اگر کلید حل مشکل من در دست اوست از آن دست بیرون آورم و اگر نیست پس از ثابت شدنش رفت و آمدم را قطع می کنم،پول را به صاحبش برگردان که من فردا هم به

محل نخست وزیری خواهم آمد.

احمد بن خالد روز دیگر چون چشمش به عبد اللّه افتاد،بسیار ناراحت شد و به ندیمش گفت.مگر پیام مرا به او نرساندی ؟ غلام داستان برخوردش را با عبد اللّه گفت.وزیر به خشم آمد و گفت.با قدرتی که در اختیار دارم به حسابش خواهم رسید !

احمد بن خالد هنگامی که پس از گفتگویش با غلام وارد بر مأمون شد،مأمون گفت.یکی دو روز است تصمیم دارم برای استان مصر که استانی ثروتمند است استانداری بفرستم.به نظر تو چه شخصی برای آن منطقه لیاقت دارد ؟

نخست وزیر که تصمیم داشت یکی از دوستان نزدیکش را معرفی کند و به قول معروف رابطه را بر ضابطه ترجیح دهد خواست بگوید عبد اللّه زبیری، زبانش بی اختیار پیچانده شد و گفت.عبد اللّه هبیری.مأمون گفت.مگر عبد اللّه هبیری زنده است ؟ او مردی است عاقل و کاردان و برای این پست بسیار مناسب است.وزیر گفت.او دشمن خاندان بنی عباس است.مأمون گفت.آن قدر به او محبت می کنیم تا دوست ما شود.وزیر گفت.او به سن کهولت رسیده و برای این پست شایسته نیست.مأمون گفت.او عقل فعال و دنیایی از تجربه است، فعلاً سیصد هزار درهم جهت خرج سفر در اختیارش بگذار تا به مصر رود و به کارگردانی آن منطقه ی حاصل خیز مشغول شود.

لقمان حکیم در پایان موعظه اش به فرزندش فرمود.باید عقل ملاح کشتی زندگی و قطب نمایش دانش و علم و سکّانش صبر باشد (۱)،بی تردید این گونه زندگی که کشتی اش تقوا و بارش ایمان و بادبانش توکل و ملاحش عقل و قطب نمایش دانش و سکّانش صبر باشد زندگی معقول و پربار و مفیدی است و ساحل نجاتش بهشت الهی است.

ص:۳۶۷

۱- ۱) -کافی.۱۶/۱،کتاب العقل و الجهل،حدیث ۱۲؛تحف العقول.۳۸۳؛وسائل الشیعه.۲۰۶/۱۵،باب ۸،حدیث ۲۰۲۹۱.

بخش شانزدهم راه بهشت

اشاره

قال علی علیه السلام.مَنْ أَحَبّنا

فَلْيَعْمَل بِعَمَلِنا...

بحار الانوار.۱۷۴/۷۱

ص:۳۶۹

والاترین مکتب

مکتب اهل بیت علیهم السلام که در حقیقت توضیحی جامع و تفسیری کامل بر آیات قرآن مجید و بیان کننده ی سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است راهنمای انسان به سوی سعادت دنیا و آخرت و ضامن امنیت و آرامش در دنیا و رفاه و آسایش ابدی در آخرت است.

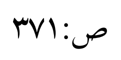
در این مکتب انسان ساز تمام ملکات مثبت باطنی و زیبایی های اخلاقی و حسنات باطنی بیان شده و نسبت به همه ی زشتی های اخلاقی به انسان هشدار داده اند.

آنچه در این دو زمینه برای آبادی دنیا و آخرت بیان شده،آگاهانه و به جرأت می توان گفت که در هیچ مکتب و مدرسه ای و در هیچ آموزشگاه و دانشگاهی و از طرف هیچ استادی بیان نشده است.

من تا حدّی به خاطر نیازی که برای سخنرانی ها و نوشتن کتاب هایم داشته ام به کتاب های اخلاقی و روانکاوی و روانشناسی شرق و غرب بویژه به نوشته ها و مقالات اساتید معروف یونان زمین و اسکندریه ی قدیم و پارسیان حکیم و فلوطونیان جدید و اروپاییان قرون وسطی و قرن هیجدهم به بعد مراجعه داشته و به دقت آنها را بررسی کرده ام،خدا را گواه می گیرم و به همه ی حقایق سوگند می خورم آنچه در مسائل اخلاقی و روانی در مکتب اهل بیت دیده ام نمونه اش را در جایی نیافته ام.

بی توجهی به مدرسه ی اهل بیت و بی خبری از حقایقی که آن بزرگواران برای

ص:۳۷۰



انسان سازی بیان کرده اند و جایگزین کردن مکتب دیگر به جای مکتب آنان چه مکتب شرقی و چه مکتب غربی بزرگ ترین خسارتی است که انسان به دست خود برای خود فراهم می آورد،و کوبنده ترین ضربه ای است که با دست خود بر ساختمان انسانیت خود وارد می کند،و سخت ترین بلایی است که جاهلانه به سر خود می آورد !

اهل بیت علیهم السلام با راهنمایی های خود،بویژه با هدایت گری الهی و ملکوتی خود به سوی حسنات اخلاقی،راه بهشت را به سوی انسان می گشایند و جاده ی خطرناک دوزخ را به روی انسان مسدود می کنند.

اهل بیت علیهم السلام هم چون پیامبران دلسوزترین معلمان نسبت به انسان هستند، این انسان است که باید با آگاه شدن از تعلیمات آنان و به کار گرفتن آن تعلیمات از وجود مبارکشان قدردانی کند و نسبت به ساحت مقدسشان سپاس ورزد.

روایات فراوانی در کتاب های معتبر نقل شده است که منظور از صدیقین و شهدا و صالحین در آیات قرآن مجید اهل بیت و ائمه ی طاهرین علیهم السلام هستند و روایات بسیاری به دنباله ی آیه ی شریفه ی

«وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً» (۱).

نقل شده است که هرکس پس از خدا و پیامبر از اهل بیت که مفسر قرآن و بیان کننده ی سنت واقعی پیامبرند اطاعت کند در قیامت با آنان خواهد بود و بر سر همان سفره ای متنعّم خواهد گشت که آنان متنعم اند.

کمال اطاعت از خدا و پیامبر به این است که از اهل بیت اطاعت شود؛زیرا خدا و پیامبر اطاعت آنان را به عنوان اولوالامر و اهل ذکر و دانایان واقعی واجب

۱- ۱) -نساء (۴).۶۹.

کرده اند و بدون اطاعت از آنان در حقیقت خدا و پیامبر اطاعت نمی شود.

شیعه در کلام اهل بیت علیهم السلام

انسـان بـا اطـاعت از خـدا و رسول و اهل بیت به عنوان شـیعه یعنی مؤمن واقعی، مطیع کامل شـناخته می شود و حرمتی ما فوق حرمت همه ی موجودات پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إنَّ لِکُلِّ شَیءٍ جُوهراً وَ جُوهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ وَ نَحْنُ وَ شِیعَتُنا (۱).

بی تردیـد برای هر چیزی مـادّه و ذاتی است و مـاده و ذات فرزنـدان آدم، محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم و مـا اهـل بیت و شیعیان ما هستند.

امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

أنتُم وَ اللّهِ نورٌ فِی ظُلُماتِ الأرض (۲).

به خدا سوگند شما شیعیان روشنایی و نور در تاریکی های زمین هستید.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

حَقٌّ علی اللّهِ أن یَجعَلَ وَلِیّنا رَفیقاً لِلنَّبِیّینَ وَ الصدّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أولئکَ رَفِیقاً (۳).

بر عهـده ی خـداست که عاشق و یار ما را هم نشـین با پیامبران و صدیقین و شـهیدان و صالحین قرار دهد و اینان نیکو رفیقانی هستند.

از فرزند عمر بن خطاب معروف به ابن عمر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- ۱) -کافی.۲۱۴/۸،حدیث الصیحه،حدیث ۲۶۰؛محاسن برقی.۱۴۳/۱،باب ۱۱،حدیث ۳۹.

۲- ۲) -محاسن برقی.۱۶۲/۱،باب ۳۰،حدیث ۱۱۲؛بحار الانوار.۲۸/۶۵،باب ۱۵،حدیث ۵۴.

۳- ۳) -تفسیر عیاشی.۲۵۶/۱،حدیث ۱۸۹؛بحار الانوار.۳۲/۶۵،باب ۱۵،حدیث ۶۸.

مَن أحبّ عَليّاً قَبلَ اللّه عنه صَلاتَه وَ صِيامَه وَ قِيامَه و استجابَ دُعاءَه،ألا و مَن أحبّ عَليّاً أعطاهُ اللّهُ بِكَلِّ عَرَقٍ فِی بَدنِه مَدینَهٌ فِی الجَنّهِ،ألا-وَ مَن أحبَّ آلَ مُحمّدٍ أمِنَ مِن الحِسابِ وَ المِیزانِ و الصِراطِ،ألا وَ مَن مَاتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحمّدٍ فَأنا کَفیله بِالجَنَّهِ مَعَ الأنبِیاء،ألا وَ مَن أبغَض آلَ مُحمّدٍ جاءَ یَوم القِیامَهِ مَکتُوباً بَینَ عَیْنَیْهِ:

آیِسٌ مِن رَحمَه اللّه (۱).

کسی که علی علیه السلام را دوست بدارد،خدا نماز و روزه و عبادت شبش را می پذیرد و دعایش را مستجاب می کند،آگاه باشید هرکس به علی عشق ورزد خدا برابر هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت به او عطا می کند،آگاه باشید هرکس عاشق آل محمد باشد از حساب و میزان و صراط در امان است،آگاه باشید هرکس با آل محمد دشمنی ورزد روز قیامت می آید در حالی که به پیشانی اش نوشته شده.ناامید از رحمت خداست.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ی شریفه ی زیر فرمودند:

«إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ» (۲).

که شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و شایسته ترین مردم،این پیامبر و مؤمنانند و خدا یار مؤمنان است.

منظور از مؤمنان در این آیه ائمه و پیروانشان هستند.

امامان بزرگوار پیوسته عاشقان شیعه بودن را به عبادات و حسنات اخلاقی سفارش می کردند و می فرمودند.هرکس عامل به عبادات و آراسته به حسنات اخلاقی باشد شیعه و پیرو ما و مؤمن حقیقی است.و اعلام می کردند دسترسی به

۱- ۱) -کشف الغمه.۱۰۴/۱؛بحار الانوار.۴۰/۶۵،باب ۱۵.

۲- ۲) -آل عمران (۳).۶۸.

حقیقت تشیع و ایمان بدون عمل و زیبایی های اخلاق میسّر نیست.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

أمّا وَ اللّهِ إنَّکُم لَعَلَی دِینِ اللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ فَأعِینُونَا عَلَی ذَلِکَ بِوَرَعٍ وَ اجتهادٍ،عَلیکُم بِالصَّلاهِ وَ العِبادَهِ عَلَیکُم بِالوَرَعِ (۱).

بیدار باشید به خدا سوگند شما شیعیان بر دین خدا و فرشتگان هستید،پس ما را بر پابرجا بودن به این دین به کمک پرهیزکاری و سخت کوشی در امور خیر یاری دهید،بر شما باد به نماز و بندگی خدا،بر شما باد به پرهیزکاری و تقوا.

سلیمان به مهران می گوید.خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم،گروهی از شیعیان نزد حضرت بودند و امام خطاب به آنان می فرمود:

مَعاشِرَ الشِّیعهِ ! کُونُوا لَنَا زَیناً وَ لا تَکُونُوا عَلَینا شَیْناً،قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً وَ احْفَظُوا ألسِنَتَکُم،وَ کُفُّوها عَنِ الفُضُولِ وَ قَبِیحِ القَوْلِ (۲).

ای جمعیت شیعه ! برای ما زینت باشید نه مایه ی بدنامی،با مردم سخن به نیکی و خوشی گویید،زبانتان را از گناهان مربوط به زبان حفظ کنید،و آن را از زیاده گویی و زشت گویی نگاه دارید.

امام صادق علیه السلام در این روایت بسیار مهم اوصاف شیعه را بیان می کنند:

شِیعَتُنَا أهلُ الوَرَعِ وَ الاجتِهادِ،وَ أهلُ الوَفاءِ وَ الأمانَهِ،وَ أهلُ الزُّهدِ وَ العِبادَهِ، أصحابُ إحدَی وَ خَمسینَ رَکعهً فِی الیَومِ وَ اللَّیلَهِ،القائِمونَ بِاللَّیلِ،الصَّائِمونَ

۱- ۱) -امالی مفید.۲۷۰،المجلس الثانی و الثلاثون،حدیث ۱؛بحار الانوار.۸۷/۶۵،باب ۱۶،حدیث ۱۴.

۲- ۲) -امالی طوسی.۴۴۰،المجلس الخامس،حدیث ۹۸۷؛وسائل الشیعه.۱۹۳/۱۲،باب ۱۱۹،حدیث ۱۶۰۶۳.

بِالنَّهارِ،یُزَکّونَ أموالَهُم وَ یَحُجُّونَ البَیْتَ وَ یَجْتَنِبونَ کُلَّ مُحرَّمٍ (۱).

شیعیان ما اهل پرهیزکاری و کوشش در راه خدا و اهل وفای به عهد و امانت و اهل بی رغبتی به دنیا و عبادت و اهل پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب در روز و شب هستند،آنان شب بیدار و روزه دار در روزند، زکات مال خود را می پردازند و حج بیت را به جا می آورند و از همه ی حرام های دوری می کنند.

آنچه در صفحات گذشته خواندید شمه ای از فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام و تعلیمات مدرسه ی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ویژگی های پیروان آن بزرگواران بود،این فرهنگ راهی فراروی انسان به سوی خوشبختی در دنیا و رضوان الهی در آخرت است و به جانب خوشبختی و بهشت راهی و طریقی جز این راه وجود ندارد و هر راهی جز این راه بی تردید ضلالت و گمراهی است.

سه حقیقت بسیار مهم اخلاقی

اشاره

امام صادق علیه السلام مردم را به سه خصلت بسیار مهم اخلاقی توجه می دهند که اگر این سه خصلت به وسیله ی همه ی مردم به کار گرفته شود مشکل تهیدستان حل می شود،و همه ی تلخی های روحی و باطنی و نزاع های خانمان سوز و برخوردهای نامناسب خاتمه می یابد،و هرکسی به هر حقی که دارد می رسد، و خیمه ی حیات از شیرینی و آرامش و امنیت و کرامت پر می شود.آن سه خصلت به اندازه ای باارزش و سودمند است که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هرکسی یکی از این سه خصلت را به محضر حضرت حق بیاورد حضرت حق

ص:۳۷۶

۱- ۱) -صفات الشیعه.۲/حدیث ۱؛بحار الانوار.۱۶۷/۶۵،باب ۱۹،حدیث ۲۳.

بهشت را بر او واجب می کند.آن سه خصلت عبارت است از:

الإنفاقُ مِن إقتَارٍ،وَ البِشْرُ لِجَمیعِ العَالَمِ،وَ الإنصافُ مِن نَفسِهِ (۱).

هزینه کردن مال در عین تنگدستی،برخورد با گشاده رویی با همه ی مردم و انصاف دادن به همگان از سوی خود.

انفاق

قرآن مجید و روایات به طور مکرر از انسان خواسته اند که بخشی از مال خود را برای حلّ مشکل تهیدستان و کارهای خیر و امور عام المنفعه هزینه کنند، گرچه خود هنگام انفاق در مضیقه ی مالی و فشار مادی قرار داشته باشند !!

راستی،انفاق چه خصلت باارزشی است که معارف الهیه انسان را گرچه تنگدست باشد به انجام آن دعوت کرده اند.

ممکن است تنگدست بگوید حکم پرارزش انفاق شامل حال من نمی شود؛ زیرا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

ولی اسلام این توجیه را که انسان را از یکی از بهترین خصلت ها و از پی آن از پاداش های عظیم الهی محروم می کند نمی پذیرد.اسلام انفاق تنگدست را به اندازه ی شأن مادی او از وی خواسته است.

در کتاب های قدیمی نقل شده.هنگامی که نمرودیان برای سوزاندن ابراهیم آتش فراوانی افروخته بودند،جبرئیل زنبوری را دید که به سوی آن آتش می رود تا آب بسیار اندکی که با دهانش حمل می کند روی آن آتش بریزد.به او گفت:

مگر ممکن است این آب بسیار اندک این آتش فراوان را خاموش کند ؟ زنبور گفت.من هم به اندازه ی ظرفیتم وظیفه دارم به خاموش کردن این آتش کمک کنم،کوچکی من و حجم غیر قابل توجه دهان من باعث نمی شود که من وظیفه ی الهی خود را ترک کنم،بر من هم لازم است در این دستگاه الهی به اندازه ی توان

۱- ۱) -کافی.۱۰۳/۲،باب حسن البشر،حدیث ۲؛بحار الانوار.۱۶۹/۷۱،باب ۱۰،حدیث ۳۷.

و قدرتم به یاری ابراهیم بشتابم !

بی تردید اگر چند نفر تنگدست پول اندک خود را که فرض کنید با روی هم گذاشتن آن مجموعاً ده هزار تومان می شود به تهیدستی بپردازند،یقیناً گوشه ای از مشکل او را حل می کند،پول نسخه ی بیمار او را تأمین می نماید یا کفشی برای فرزندش تهیه می شود،یا با آن ورقه ی آب و برقی را می پردازد و یا....

بنابراین تنگدستان هم باید در کنار مؤمنانی که گشایش مالی دارند و پیوسته در کار خیر شرکت می کنند،به اندازه ی شأن مادی خود گرچه یک درهم باشد، گرچه یک متر پارچه باشد،گرچه یک عدد خرما باشد،شرکت کنند تا حضرت محبوب آنان را نیز جزء انفاق کنندگان ثبت کند و در قیامت به پاداش عظیم و اجر کریم و ثواب بی نهایت برساند.

«آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّٰا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱).

به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از مال و ثروتی که شما را در تصرف و هزینه کردنش جانشین خود قرار داده ام انفاق کنید و کسانی از شما که ایمان آورده اند و انفاق کرده اند دارای پاداش بزرگ هستند.

انفاق مال برای حل مشکل آبروداران و انجام امور خیر از قبیل مسجد، مدرسه،حمام،پل،راه سازی،غرس درخت برای بهره وری عموم مردم، درمانگاه،بیمارستان،نشر معارف اسلامی عبادت و طاعت خداست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إنّ إنفاقَ هَذَا المالِ فی طاعَهِ اللّٰهِ أعظَمُ نِعمَهٍ،وَ إنّ إنفاقَه فی مَعاصِیهِ أعظَمُ

ص:۳۷۸

۱- ۱) -حدید (۵۷).۷.

مِحنهٍ (۱).

بی تردید انفاق مال در طاعت خدا بزرگ ترین نعمت،و هزینه کردنش در معاصی بزرگ ترین مصیبت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أرضُ القِیامَهِ نارٌ مَا خَلَا ظِلَّ المُؤمِنِ.فَإنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ (۲).

زمین قیامت یک پارچه آتش است،مگر سایبان مؤمن،زیرا صدقه ی مؤمن او را در سایه ی خود می پوشاند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَلعونٌ مَلعونٌ مَن وَهَبَ اللّهُ لَهُ مَالاً فَلمْ یَتَصَدَّقْ مِنهُ بِشَیءٍ (۳).

ملعون است،ملعون است کسی که خدا مالی به او بخشیده و او چیزی از آن را صدقه نداده است.

و نیز آن حضرت فرمود:

أنفِقْ وَ أیْقِنْ بِالخَلَفِ (۴).

از مال خود در راه خدا هزینه کن و یقین داشته باش که آنچه را هزینه کرده ای جایگزین دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص:۳۷۹

۱- ۱) -غرر الحکم.۳۷۶،حدیث ۸۴۶۳.

۲- ۲) -کافی.۳/۴،باب فضل الصدقه،حدیث ۶؛ثواب الاعمال.۱۴۰؛بحار الانوار.۲۹۱/۷،باب ۱۵،حدیث ۲.

۳- ۳) -وسائل الشیعه.۲۸۰/۱۶،باب ۴۱،حدیث ۲۱۵۵۵؛بحار الانوار.۱۳۳/۹۳،باب ۱۴،حدیث ۶۷.

۴- ۴) -جامع الأخبار.۱۷۸،الفصل الحادی و الاربعون؛بحار الانوار.۱۳۰/۹۳،باب ۱۴،حدیث ۵۷.

مَن مَنَعَ مَالَهُ مِن الأَخْيَارِ إختِياراً صَرَفَ اللّهُ مَالَهُ إلَى الأشرَارِ إضطِراراً (۱).

کسی که مالش را به اختیار خود از هزینه کردن برای خوبان منع کند،خدا مالش را به ناچار مصرف بدان خواهد کرد.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

إنَّ مِن أخْلاقِ المُؤمِنِ الإنفاقُ عَلَی قَدْرِ الأقْتَارِ (۲).

بی تردید از خصلت های مؤمن هزینه کردن مال در حدّ تنگدستی است.

این نکته ی بسیار مهم را نیز نباید از یاد برد که عمل به آیات انفاق و روایات مربوط به آن در صورتی برای انسان میسّر است که از بیماری خطرناک بخل سالم باشد؛زیرا این خصلت نکوهیده و خطرناک برای باطن انسان هم چون ترمز شدیدی است که نمی گذارد انسان یک قدم به سوی عمل به آیات کتاب خدا و فرهنگ اهل بیت بردارد و در نتیجه به خاطر تعطیل آیات خدا و فرمان های اهل بیت در زندگی اش دچار عذاب قیامت خواهد شد !

امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید:

البُخلُ یَکسِبُ العارَ وَ یُدخِلُ النَّارَ (۳).

بخل برای انسان کسب عار و ننگ می کند و او را وارد آتش دوزخ می نماید.

خوش رویی

از خصلت های بسیار زیبا که غم و اندوه را از دل دیگران می زداید نشان دادن خوش رویی است،کاری که برای انسان هیچ هزینه ای ندارد.

۱- ۱) -جامع الأخبار.۱۷۸،الفصل الحادی و الاربعون؛بحار الانوار.۱۳۱/۹۳،باب ۱۴،حدیث ۵۷.

۲- ۲) -کافی.۲۴۱/۲،باب المؤمن و علاماته،حدیث ۳۶؛تحف العقول.۲۸۲.

۳- ۳) -غرر الحکم.۲۹۳،الذم،حدیث ۶۵۵۵؛هدایه العلم.۷۰.

چقدر شایسته است انسان هنگامی که می خواهد با زن و فرزند،پدر و مادر، اقوام و خویشان و همه ی مردم برخورد کند همه ی غم و اندوهش را در پس پرده ی باطن پنهان نماید و همه ی نشاط و سرسبزی و خرمی اش را در چهره ظاهر کند و با خوش رویی کامل با همگان دیدار کند.

امیر المؤمنین علیه السلام وقتی خصلت های مؤمن را می شمارد می فرماید:

المُؤمِنُ بِشرُهُ فِی وَجهِهِ وَ حُزنُهُ فِی قَلْبِهِ (۱).

مؤمن شادی و خرمی اش در چهره اش نمایان و غم و اندوهش در دلش پنهان است.

و نیز آن حضرت در روایاتی می فرمایند:

البَشاشَهُ إحسان (۲).

خوش رویی احسان و نیکی نسبت به مردم است.

البَشاشهُ حِبالَهُ المَودّه (۳).

خوش رویی ریسمان محبت و عشق است.

البِشرُ یُطفِئُ نارَ المُعانَده (۴).

خوش رویی آتش دشمنی و کینه ورزی را خاموش می کند.

البِشرُ شِیمَهُ الحُرّ (۵).

خوش رویی خصلت آزاده است.

ص:۳۸۱

۱- ۱) -نهج البلاغه.۸۵۲،حکمت ۳۳۳.

۲- ۲) -غرر الحکم.۲۵۰،الأمانه،حدیث ۵۲۱۵؛هدایه العلم.۷۷.

۳- ۳) -غرر الحکم.۴۳۴،البشر و فوائده،حدیث ۹۹۲۷؛هدایه العلم.۷۷.

۴- ۴) -غرر الحکم.۴۳۴،البشر و فوائده،حدیث ۹۹۲۴؛هدایه العلم.۷۷.

۵- ۵) -غرر الحکم.۴۳۴،البشر و فوائده،حدیث ۹۹۲۲؛هدایه العلم.۷۸.

بِشرُکَ یَدلَّ عَلی کَرَمِ نَفسِک وَ تَواضُعِک یُنبِئُ عَن شریفِ خَلقِک (۱).

خوش روییت دلیل بر بزرگواری نفست و فروتنی ات خبردهنده ی از اخلاق بلند مرتبه ات می باشد.

طلاقَهُ الوَجهِ بِالبِشرِ وَ العَطیّهُ وَ فِعلُ البِرّ وَ بذلُ التَحیّهِ داعٍ إلی محبّهَ البَریّه (۲).

گشاده روییت با خوش رویی و دست دهنده ات و کار نیکت و سلام کردنت کشاننده ی تو به سوی محبوبیت نزد همه ی مردم است.

انصاف

انصاف دادن به مردم که از زیباترین خصلت های اخلاقی است از نظر لغت به معنای عدالت ورزی و اجرای قسط و اقرار به حقوق مردم و ادای آنهاست و این که هر خیری را که برای خود می خواهم برای دیگران هم بخواهم و هر زیان و ضرری که برای خود نمی پسندم برای دیگران هم نپسندم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أعدَلُ النّاسِ مَن رَضِیَ لِلنّاسِ مَا یَرْضَی لِنَفْسِهِ وَ کَرِهَ لَهُم مَا یَکْرَهُ لِنَفْسِهِ (۳).

با انصاف ترین مردم کسی است که آنچه را برای خود می پسندد برای همه ی مردم هم بپسندد و هرچه را برای خود نمی پسندد برای مردم هم نپسندد.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَن وَاسَی الفَقِیرَ وَ أنصَفَ النَّاسَ مِن نَفْسِهِ فَذَلِکَ المُؤمِنُ حَقّاً (۴).

۱- ۱) -غرر الحکم.۴۳۴،البشر و فوائده،حدیث ۹۹۳۳؛هدایه العلم.۷۸.

۲- ۲) -غرر الحکم.۴۳۴،البشر و فوائده،حدیث ۹۹۳۸.

۳- ۳) -من لا یحضره الفقیه.۳۹۴/۴،من الفاظ رسول اللّه (ص)،حدیث ۵۸۴۰؛بحار الانوار.۲۵/۷۲،باب ۳۵،حدیث اول.

۴- ۴) -کافی.۱۴۷/۲،باب الإنصاف و العدل،حدیث ۱۷؛خصال.۴۷/۱،حدیث ۴۸.

کسی که با مال خود به تهیدست کمک کند و از سوی خود به همه ی مردم انصاف دهد مؤمن حقیقی است.

حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابو بکر که از طرف آن حضرت استاندار مصر بود نوشت:

أحِبّ لعامّه رَعِیّتک مَا تُحِبُّ لِنَفسِک وَ أهل بَیتِک،وَ أکرِه لَهُم مَا تَکرَهُ لِنَفسِک وَ أهلِ بَیتِک (۱).

آنچه را برای خود و خانواده ات دوست داری برای همه ی افراد تحت حکومتت دوست بدار و آنچه را برای خود و خانواده ات دوست نداری برای آنان هم دوست نداشته باش.

امام صادق علیه السلام به حذّاء که از اصحابشان بود فرمود:

أ لا أخبِرُکَ بِأشَدّ مَا افْتَرَضَ اللّهُ عَلَی خَلقِهِ ؟ إنصافُ النّاسِ مِن أنفُسِهِم،مُوَاسَاهُ الإخوَانِ فِی اللّهِ عَزَّ و جَلَّ وَ ذِکرُ اللّهِ عَلی کُلِّ حَالٍ،فَإنْ عَرَضْتَ لَهُ طَاعهُ اللّهِ عَمِلَ بِها وَ إن عَرَضْتَ لَهُ مَعصِیَهٌ تَرَکَها (۲).

آیا تو را به قوی ترین اموری که خدا بر مردم واجب نموده خبر دهم ؟ انصاف دهی به همه ی مردم از سوی خودشان،و کمک دادن به برادران دینی با مالشان و یاد خدا در همه حال،پس اگر طاعتی به آنان روی آورد به آن عمل کنند و اگر گناهی به آنان عرضه شد آن را ترک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

السَّابِقونَ إلَی ظِلِّ العَرشِ طُوبَی لَهُم.قِیلَ.یَا رَسولَ اللّهِ ! وَ مَن هُم ؟ فَقَالَ.الَّذِین

۱- ۱) -امالی طوسی.۲۹،المجلس الأول؛بحار الانوار.۲۷۶/۱۰۱،باب ۴،حدیث ۳.

۲- ۲) -امالی طوسی.۸۸،المجلس الثالث،حدیث ۱۳۵؛بحار الانوار.۱۵۲/۹۰،باب ۱،حدیث ۹.

يَقبَلُونَ الحَقَّ إذا سَمِعُوهُ،وَ يَبْذُلونَه إذا سُئِلُوهُ،وَ يَحكَمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكمِهِم لِأنفُسِهِم،هُمُ السَّابِقون إلَى ظِلِّ العَرْشِ (۱).

خوشا به حال پیشی گیرندگان به سوی سایه ی عرش.گفتند.ای پیامبر خدا آنان کیانند ؟ فرمود.کسانی که وقتی حق را می شنوند می پذیرند و زمانی که حق را از آنان می طلبند عاشقانه در اختیار خواهندگان می گذارند و همانند داوریِ نسبت به خود در حق همه ی مردم داوری می کنند،اینان پیشی گیرندگان به سوی سایه ی عرشند.

چهار حق واجب اخلاقی

اشاره

اسلام که دین کامل و جامع پروردگار مهربان است و منابع معارفش قرآن مجید و سنت پیامبر و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است همه ی مردم را از نظر اخلاقی نسبت به یکدیگر مسؤول شناخته و انسان های بی تفاوت را از دایره ی محبت خدا خارج می داند.

بر هر مسلمانی واجب شده که هر حقی را از دیگر مسلمانان به عنوان حق انسانی یا شرعی به عهده دارد حتماً ادا کند و در صورت سهل انگاری باید به انتظار عقوبت خدا باشد !

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در گفتاری حکیمانه چهار حق را بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر واجب دانسته و ادای آن را الزامی اعلام فرموده است:

يلزَمُ الحَقّ لأُمّتى فى أربَعٍ.يُحبّون التائبَ،وَ يَرحَمونَ الضَّعيفَ،وَ يُعينُونَ المُحسِنَ،وَ يَستَغفِرونَ لِلمُذنِب (۲).

برای امتم در چهار چیز حقّ واجب است.دوست داشتن توبه کننده، مهرورزی به ناتوان،یاری دادن به نیکوکار،و طلب آمرزش برای گناهکار.

۱- ۱) -مستدرک الوسائل.۳۰۸/۱۱،باب ۳۴،حدیث ۱۳۱۱۸؛بحار الانوار.۲۹/۷۲،باب ۳۵،حدیث ۱۹.

۲- ۲) -خصال.۲۳۹/۱،حدیث ۸۸؛بحار الانوار.۲۲۳/۷۱،باب ۱۵،حدیث ۱۱.

تائب

از انسان هایی که در پیشگاه خدای مهربان ارزش والایی می یابند و مورد احترام و دعای فرشتگان قرار می گیرند توبه کنندگان هستند.

آری،آنان که با گناه قطع رابطه می کنند و در حقیقت از ستم به خود و به دیگران و از تجاوز به مقررات دینی دست برمی دارند و به سوی حقایق و واقعیات شرعیه و انجام عبادت و خدمت به خلق و پاک سازی درون و برون می شتابند شایسته ی ارزش یافتن هستند.

مگر نه این است که خدای مهربان در صریح قرآن مجید به تائبان اعلام محبت فرموده است و آنان را در مدار عشق ورزی به آنان از سوی خود قرار داده است ؟

«إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ» (۱).

بی تردید خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

لَيسَ شَيءٌ أحبُّ إلَى اللّهِ مِن مُؤمِنٍ تَائبٍ أَو مُؤمِنَهٍ تَائِبَهٍ (۲).

چیزی نزد خدا از مرد و زن مؤمنی که به توبه برخاسته اند محبوب تر نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

غَرسوا أشجارَ ذُنوبِهم نصب عُيونِهم و قُلوبِهِم،وَ سَقوها بِمِياه الندمِ فأثمَرَت لهُم السّلامَه و أعقبتهُم الرّضا وَ الكِرامه (۳).

درختان گناهان را در دیده و دل کاشتند و آنها را به آب پشیمانی سیراب

ص:۳۸۵

۱- ۱) -بقره (۲).۲۲۲.

۲- ۲) -عیون اخبار الرضا.۲۹/۲،باب ۳۱؛بحار الانوار.۲۱/۶،باب ۲۰،حدیث ۱۵.

۳- ۳) -بحار الانوار.۷۲/۷۵،باب ۱۶،حدیث ۳۸.

کردند،آب پشیمانی به آنان سلامت را میوه داد و خشنودی خدا را از آنان و ارزش و کرامت را برای آنان به دنبال آورد.

بنابراین وقتی خدا اعلام می کند من توبه کننده را دوست دارم بر همه ی مردم واجب است که توبه کننده را دوست داشته باشند و به او با دیده ی کرامت و بزرگواری بنگرند و از برخورد سرد و کسل کننده با او بپرهیزند و وی را به عنوان محبوب خدا در میان خود بپذیرند.

طرد کردن دیگران بویژه آنان که موفق به اصلاح خود شده اند و نگاه به حقارت به دیگران به خصوص به تائبان که گذشته ی بدی داشته اند میوه ی تلخ خودپسندی و اخلاقی شیطانی است. هر آن کس که خود را پسندیده باشد

خنک آنکه چون فیض گل های قدسی ز گلزار لاهوت می چیده باشد (۱)

محبت ورزی به تائب او را به توبه اش دل خوش تر و نسبت به اصلاح وجودش شایق تر و در انجام عبادت و خدمت به خلق چالاک تر و نیرومندتر می کند.

رحمت آوردن به ناتوان

در رابطه با دومین حق واجب که ادایش بر همگان لازم است و آن رحمت آوردن به حال ناتوان و جبران خلأهای او و یاری رساندنش برای برپا شدن خیمه ی زندگی اش و اداره شدن امورش در یکی از فصل های گذشته ی این نوشتار مطالبی ذکر شد.

یاری دادن به نیکوکار

نیکان جامعه که در نیکوکاری و امور مثبت و خیر چون حلّ مشکلات مردم، ساختن مساجد،مدارس،مراکز بهداشتی،دار الایتام و خدمت به مناطق محروم سر از پا نمی شناسند،گاهی دچار کمبود وقت و زمانی گرفتار تنگدستی و هنگامی با مشکلات و مضیقه های کمرشکن روبرو می شوند که سبب کندی یا توقف کار باارزششان می شود و از این جهت دچار فشار روحی و حسرت و غم و اندوه فراوان می گردند

برای این که چنین مسائلی مانع حرکت الهی آنان نشود،پیامبر بزرگ اسلام یاری رساندن به آنان را به هر شکلی که برای مردم میسّر است واجب و لازم دانسته اند.

در چنان موقعیت هایی اگر مردم نسبت به آنان سهل انگاری و کوتاهی کنند، گناه بزرگی مرتکب شده اند و در بقای خلأهای معنوی و شرعی و مادی جامعه که خود زمینه ی پدید آمدن فساد است شریکند و از این راه مورد خشم و سخط حق

۱- ۱) -فیض کاشانی،دیوان اشعار،غزل ۲۶۱.

قرار می گیرند و راه بهشت را به روی خود مسدود می کنند.

آمرزش خواهی برای گناهکار

اشاره

در روایات آمده که ممکن است انسان در حق خود دعا کند ولی دعایش مستجاب نشود،اما اگر در حق دیگران دعا کند خدای مهربان دعا و درخواستش را مستجاب می کند و به خاطر آن دعا که در حق دیگری نموده پاداش و اجرش می دهد.

بر همین اساس پیامبر بزرگوار اسلام دعا در حق گناهکار و در حقیقت آمرزش خواستن برای او را از پیشگاه حضرت ربّ حقی واجب بر عهده ی مردم مسلمان و جامعه ی ایمانی می داند.

آمرزش خواهی برای گناهکار حقیقتی است محبوب حق،به همین خاطر خدای مهربان به پیامبر اسلام که دعایش به درگاه او مستجاب بود فرمان می دهد که برای امت از من طلب آمرزش کن:

«وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (۱).

و بر ایشان آمرزش بخواه.

آمرزش خواهی برای گناهکار از خصلت های بارز پیامبران و امامان معصوم و اولیای خدا بود.

حضرت سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان به طور گسترده از خدای عزیز برای همه درخواست آمرزش می کردند:

اللهمّ اغفِر لِحَیِّنا وَ مَیِّتِنا وَ شاهِدِنا وَ غائِبِنا،و ذَکَرِنا و إناثِنا،صغیرِنا و کبیرِنا،

۱- ۱) -آل عمران (۳).۱۵۹.

حُرِّنا وَ مَملوکِنا (۱).

خدایا زندگان و مردگان و حاضران و غایبان و مردان و زنان و کودکان و بزرگسالان و آزادگان و بردگان ما را مورد آمرزش قرار ده.

عجب نماز شبی

شخصی از دوستانم می گفت.با اهل تهجّدی که کمتر نماز شبش و مناجات سحرش ترک می شد مأنوس بودم،شبی در خلوت سحر شاهد نماز شب باحال و باارزشش بودم،در حال و در عبادت او دقت می کردم،چون در نماز وتر دست به قنوت برداشت به جای آمرزش خواستن برای چهل مؤمن برای چهل گنهکار درخواست آمرزش کرد،پس از نماز به او گفتم.مگر نگفته اند در قنوت نماز وتر به چهل مؤمن دعا کنید ؟ پاسخ داد.همه ی مؤمنان را مؤمنان دیگر در نماز شب دعا می کنند ولی گنهکاران از این خلوت پرقیمت و مناجات باارزش چرا نصیب و سهمی نبرند،آنان هم بنده ی خدایند و مستحق و گدای آمرزش،شاید خود برای آمرزش خود کاری نکرده باشند،و اکنون در برزخ گرفتار گناهان خویشند، باید برای آنان هم بنا به فرموده ی پیامبر که آمرزش خواهی برای آنان را بر عهده ی ما واجب دانسته اند از خدا طلب آمرزش کرد تا از رنج برزخ با دعای ما درآیند و متقابلاً به ما دعا کنند،که خدا دعای دل سوختگان اهل برزخ را بی تردید نسبت به ما مستجاب خواهد کرد.

آری،گناهکاران هم بر عهده ی ما حق واجب دارند،باید به ادای این حق واجب عاشقانه اقدام کرد.

۱- ۱) -مفاتیح الجنان.دعای ابوحمزه ی ثمالی،۳۱۲.

ما وقتی از خدا برای آنان آمرزش بخواهیم،چه بسا جلوه ی آمرزش حق در افق وجودشان زمینه ساز تحول و تغییری بنیادی در زندگی آنان گردد.

خدا و پیامبر با اثبات این حق بر عهده ی ما خواسته اند ما درباره ی گناهکار نیت خیر و قدم مثبت داشته باشیم نه این که آنان را طرد کرده و با خشونت با آنان رفتار کنیم و آنان را از جامعه ی ایمانی دلسرد نموده به دور شدنشان از حوزه ی ایمان و بیشتر غرق شدنشان در فساد و گناه کمک کنیم.

بر ما لازم است با این گونه برخوردهای معنوی و ملکوتی نسبت به گناهکار آبروداری کنیم،از او و گناهانش جایی و با کسی سخن نگوییم و اگر خود را درباره ی او ناچار به سخن دیدیم،فقط با خدا درباره ی او سخن بگوییم و سخن ما هم درخواست آمرزش برای او باشد.

بسیار اتفاق می افتد که ما از گناهان فراوان شخصی آگاه می شویم ولی هنگامی که این شخص گناهکار از دنیا می رود و ما به عنوان کاری واجب برای نماز خواندن به او در کنار جنازه اش می ایستیم در عین آگاه بودن به گناهانش باید در نماز واجب میت بگوییم:

اللهمّ إنّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إلَّا خَيْراً .

خدایا ما از او جز خیر و خوبی چیزی نمی دانیم !!

در حقیقت روایات وجوب حفظ آبروی مسلمان و نماز میت که نمازی واجب است به ما درس می دهند که بر شما لازم است نسبت به زنده و مرده ی مسلمان آبروداری کنید !!

داستانی آموزنده درباره ی آبروداری

محدث قمی معروف به حاج شیخ عباس رضوان اللّه تعالی علیه در حاشیه ی کتاب شریف«مفاتیح الجنان»از شیخ کفعمی و فیض کاشانی روایت می کند که هرکس سوره ی شمس و لیل و قدر و کافرون و توحید و فلق و ناس و اخلاص را

صد مرتبه همراه با صلوات بخواند هرکس را که اراده کند در خواب می بیند.

یکی از دوستانم که پدر شهید و انسان وارسته ای است از قول مردی مؤمن و نیک سیرت و پای بند به اصول الهی نقل کرد که من چندین بار به دستورالعملی که حاج شیخ عباس نوشته است،عمل کردم ولی آنان را که می خواستم در خواب ندیدم،از جناب شیخ دلگیر شدم و پیش خود گفتم چرا پاره ای از امور که اثر و نتیجه ندارد در مفاتیح آمده است ؟!

شبی محدث قمی را در عالم رؤیا دیدم،پس از آن که خود را معرفی کرد، فرمود.از من دلگیر نباش من آن مسأله را بر اساس روایات نوشته ام.ولی شاید برخی از مردگان در عالم برزخ گرفتار رنج و محنت باشند و اگر به آن صورت به خواب اشخاص بیایند برای آبروی آنان زیان داشته باشد به این خاطر حضرت حق نسبت به آنان آبروداری می کند و اجازه نمی دهد در خواب دیده شوند و شاید سبب خواب ندیدن،حجابی در باطن آرزومند خواب دیدن اشخاص باشد و آن حجاب مانع خواب دیدن اشخاصی که انسان مایل است آنان را در خواب ببیند گردد !

پایان برگردان گفتار به نوشتار

۱۳۸۲/۲/۲۵ ایام ولادت

پیامبر بزرگوار اسلام

فقیر حسین انصاریان

ص:۳۹۱

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست انبیاء و معصومین

فهرست اعلام

فهرست اشعار

فهرست کتابها

فهرست مکانها

فهرست منابع و مآخذ

ص:۳۹۲

فهرست آیات

آیه سوره صفحه

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوْا...»بقره.۱۶۶ ۱۳۷

«اللّهُ لَا إِلَهَ إِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيّوم»بقره.۲۵۵ ۹۳

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنفِقُوا...»حديد.۷ ۳۷۸

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ...»احزاب.۷۲ ۲۹۶

«انْ أَحْسَنْتُم أَحْسَنْتُم لِأَنْفُسِكُم»اسراء.۷ ۳۴۱

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...»آل عمران.۶۸ ۳۷۴

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»بقره.۲۷۷ ۲۸۳

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً...»نساء.۱۰ ۳۲۳

«إِنَّ الصَّلاَهَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنكَرِ»عنكبوت.۴۵ ۵۹

«إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...»توبه.۱۱۱ ۵۴

«إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ...»نساء.۴۸ ۱۱۶

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ...»نحل.۹۰ ۲۳۴

آیه سوره صفحه

«إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ»بقره.۳۸۵۲۲۲

«إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیَاطِینِ...»اسراء.۲۳۷۲۷

«إِنَّ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ...»نساء.۱۴۵-۲۳۱۱۴۶

«إِنَّ الْمُنَافِقِینَ یُخَادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ...»نساء.۱۲۷۱۴۲

«إِنَّ صَلاَتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلّهِ...»انعام.۲۲۲۱۶۲

«إِنَّکَ لاَ تُسْمِعُ الْمَوْتَیٰ وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ»نمل.۱۵۸۸۰

«إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»مائده.۳۵۹۲۷

«إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتی هِیَ أَقْوَمُ...»اسراء.۲۷۶۹

«إِنَّهمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدیً»کهف.۱۲۱۱۳

«إِنَّهُ مَن یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیهِ الْجَنَّهَ»مائده.۱۱۵۷۲

«إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَهً»بقره.۲۹۵۳۰

«أَ فَمَن کَانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کَانَ فَاسِقاً لَا یَسْتُوون»سجده.۲۲۱۸،۳۳

«أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُم...»لقمان.۲۸۵۲۰

«أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوَیٰ»ضحی.۳۲۴۶

«أَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ....»سجده.۲۵۱۹

«ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»مؤمن.۳۰۶۶۰

«الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنقُضُونَ الْمِیثَاقَ...»رعد.۲۰-۱۳۸۲۴

ص:۳۹۶

آیه سوره صفحه

«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ...»مائده.۲۸۰۳

«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ»اعراف.۲۱۲۱۹۹

«ذلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»بقره.۳۵۷۲

«ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ»سجده.۲۰ ۳۲

«رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً...»بقره.۱۰۵۲۰۱

«عَالِیَهُمْ ثِیَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اسْتَبْرَقٌ...»انسان.۲۶۲۱

«فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی...»حجر.۲۹۶۲۹

«فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»ص.۲۹۶۷۲

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ...»آل عمران.۳۶۴۱۵۹

«فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْکُرُوا اللّهَ...»نساء.۱۹۶۱۰۳

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ...»نساء.۳۶۴۸۱

«فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللّهُ بِأَمْرِهِ»بقره.۲۴۰۱۰۹

«فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً...»نساء.۳۲۳۶

«فَإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»آل عمران.۳۵۹۷۶

«فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ»ضحی.۳۲۴۹

«فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»بقره.۱۹۶۱۵۲

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»مائده.۲۴۰۱۳

آیه سوره صفحه

«فَتَبارَکَ اللّهُ احْسَنَ الخَالِقِینَ»مؤمنون.۹۳۱۴

«فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً»کهف.۶۱۱۰۵

«فَمَن نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَیٰ نَفْسِهِ»فتح.۱۴۲۱۰

«فَنَجْعَلْ لَعْنَهَ اللّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ»آل عمران.۳۰۷۶۱

«قُل سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا...»انعام.۲۶۲۱۱

«قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا...»نمل.۲۶۲۶۹

«قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمَیٰ وَ الْبَصِیرُ أَ فَلَا تَتَفَکَّرُونَ»انعام.۲۶۲۵۰

«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامَ کمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ...»بقره.۷۳۱۸۳

«کَلَّا بَلْ لَا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ»فجر.۳۲۱۱۷

«کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ...»مدثر.۳۸-۶۲۴۳

«لَا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ...»یوسف.۲۴۴۹۲

«لاَ تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ»لقمان.۱۱۵۱۳

«لاَ تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلَیٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ»حجر.۱۷۹۸۸،۱۸۰

«لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبَابِ»یوسف.۲۶۲۱۱۱

«لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ...»احزاب.۲۷۴۲۱

«لَهُمْ قُلُوبٌ لاَ یَفْقَهُونَ بِهَا...»اعراف.۱۵۷۱۷۹

«مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَر...»مدثر.۶۳۴۲

آیه سوره صفحه

«مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَیٰ...»نحل.۱۶۰۹۷

«وَ آتُوا الْیَتَامَیٰ أَمْوَالَهُمْ...»نساء.۳۲۳۲

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ...»اعراف.۲۷۷۲۰۴

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَائِیلَ...»بقره.۳۲۰۸۳

«وَ اسْتَغْفِر لَهُم»آل عمران.۳۸۸۱۵۹

«و اعملوا صالحاً»مؤمنون.۲۸۲۵۱

«وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»واقعه.۱۰-۶۳۱۱

«و اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»آل عمران.۹۶۱۴۸

«وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ»بقره.۲۷۲۱۶۳

«وَ إِن تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا...»تغابن.۲۴۱۱۴

«وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَیٰ...»نساء.۳۲۲۳

«وَ إِنَّكَ لَعَلَیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ»قلم.۱۰۲۴

«وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُواْ فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...»سجده.۲۰-۳۰۲۱

«وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً»جن.۶۰۱۵

«وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤولاً»اسراء.۳۰۳۳۴

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»بقره.۳۰۶۴۰

«وَ ابْتَلُوا الْیَتَامَیٰ حَتَّیٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»نساء.۳۲۲۶

ص:۳۹۹

آیه سوره صفحه

«وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»بقره.۳۵۸۱۸۹

«وَ اتَّقُوْا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»بقره.۳۵۸۱۹۶

«وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»بقره.۳۵۸۱۹۴

«وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»انعام.۳۵۹۱۵۵

«وَ اذْكُرْ فِى الْكِتَابِ إِسْماعِيلَ...»مریم.۳۰۳۵۴

«وَ اسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاَةِ...»بقره.۱۲۵۴۵

«وَ اسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاَةِ»بقره.۱۲۶۴۵

«وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم...»کهف.۲۳۲۲۸

«وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِى»طه.۲۸۵۴۱

«وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»اعراف.۱۵۹۴۲

«وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ...»محمد.۱۵۸۱۲

«وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ»مؤمنون.۳۰۳۸

«وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...»آل عمران.۲۴۴۱۳۴*

«وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»بقره.۲۸۲۲۵

«وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»بقره.۳۵۸۱۹۷

«وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ»انبیاء.۵۷۳۰

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّهَا»بقره.۲۹۵۳۱

آیه سوره صفحه

«وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَ فَلاَ تُبْصِرُونَ»ذاریات.۹۲۲۱

«وَ لا تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَیٰ»اسراء.۱۳۶۱۷

«وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لا الْسَّیِّئَهُ...»فصلت.۳۴-۳۳۶۳۵

«وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»انعام.۲۳۷۱۴۱

«وَ لا تَقُولُوا لِمَن یُقْتَلْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَمْوَاتٌ...»بقره.۱۵۹۱۵۴*

«وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»فاطر.۱۴۲۴۳

«وَ لَکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَیٰ»بقره.۳۵۷۱۸۹

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَیٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوا...»اعراف.۳۶۰۹۶

«وَ لَوْ کُنتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ»آل عمران.۱۰۲۱۵۹

«وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لاَ تُحِبُّونَ...»نور.۱۶۷۲۲،۲۴۱

«وَ مَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ...»توبه.۱۲۸۵۴

«وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ»بقره.۵۳۳

«وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ...»بقره.۲۲۸۲۰۷

«وَ مَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِیناً...»آل عمران.۳۰۰۸۵

«وَ مَن یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِیداً»نساء.۱۱۵۱۱۶

«وَ مَن یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ...»نساء.۳۷۲۶۹

«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ»ق.۹۲۱۶

آیه سوره صفحه

«وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَهِ...»انبياء.۱۰۱۴۷

«وَ يَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ»رعد.۲۴۱۲۳

«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً...»انسان.۳۲۱۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ...»انفال.۳۶۰۲۹

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً»احزاب.۱۹۶۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلّهِ...»مائده.۲۳۴۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ...»مائده.۱۹۴۵۴

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُم»يونس.۱۴۲۲۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَوْعِظَهٌ مِن رَبِّكُمْ...»يونس.۲۷۷۵۷

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّهٍ...»لقمان.۱۰۱۱۶

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ...»ابراهيم.۳۰۱۲۷

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ...»مجادله.۳۵۱۱

«يَسْئَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ...»بقره.۳۲۱۲۱۵

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ»انسان.۳۰۴۷

«يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَ لا بَنُونَ...»شعراء.۸۸-۵۲۸۹

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...»عبس.۳۴-۱۳۸۳۶

ص:۴۰۲

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

اتّقِ اللّهَ حیثُ کُنتَ وَ خالِقِ النّاسَ بِخُلقٍ حَسَن...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱۳

اتّقوا فِراسَهَ المُؤمِنِ فَانّهُ یَنظُرُ بِنورِ اللّه محمّد باقر علیه السلام ۳۰۱

اتقَی النّاسِ مَن قَال الحَقَّ فِیمَا لَه وَ عَلیهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۸

احبّ عبادَ اللّهِ الی اللّهِ أحسَنُهُم خُلْقاً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۴

احِبّ لعامّه رَعِیّتک مَا تُحِبُّ لِنَفسِک...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۳

احسِنُوا فِی عَقبِ غَیرِکُم تُحْفَظُوا فِی عَقبِکُم امیر المؤمنین علیه السلام ۳۲۷

اخوَانُکم جَعَلَهُمُ اللّهُ تَحتَ أیدیکُم...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۳۳

ادَّبَنِی رَبّی فَأحسَنَ تَأدِیبِی رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷

اذَا ارادَ اللّهُ سُبحانَهُ صَلاحَ عَبدِهِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۷۱

اذَا أحبّ اللّهُ عَبداً وَعَظَه بِالعِبَر امیر المؤمنین علیه السلام ۲۶۳

ص:۴۰۳

روایت معصوم صفحه

اذا تَابَ الشیخ یقولُ اللّه عزّ و جلّ الآن...؟ ۲۱۴

اذا رَأیتُمُ المُؤمِنَ صَمُوتاً فَادنُوا مِنهُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۷

اذا عَمِلَتْ سَیّئهً فَاعْمَلْ بِجَنبِهَا حَسنهً تَمحَها رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۵۰

اذا کانَ یَومَ القیامَه جَمَعَ اللّه عزّ و جلّ الخلائِقَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۳۷

اربعٌ مَن کُنَّ فِیهِ بَنَی اللّهُ لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّهِ:...محمد باقر علیه السلام ۳۳۲

اربعٌ مَن کُنّ فِیهِ کَمُلَ اسلامُهُ...محمد باقر علیه السلام ۲۹۹

اربعُ مَن کُنَّ فیه کَمَلَ ایمانُهُ...جعفر صادق علیه السلام ۱۶۵

اربعٌ مَن کُنَّ فِیهِ کَمَلَ ایمانُهُ...زین العابدین علیه السلام ۱۶۶

اربَعهٌ لَا تُرَدُّ لَهُم دَعوهٌ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۶

اربَعَهٌ یَنظُرُ اللّهُ عزّ و جلّ الیهم یومَ القِیامهِ:...جعفر صادق علیه السلام ۳۲۹

ارضُ القِیامَهِ نارٌ مَا خَلَا ظِلَّ المُؤمِنِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۷۹

اسْتَحْیُوا مِن اللّهِ حقَّ الحَیاءِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۰۹

استَحیِی مِن اللّهِ کَما تَستَحْیِی مِن الرّجُلِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱۰

اسْتَعِنْ عَلَی العَدلِ بِحُسْنِ النِّیهِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۵

اسْخَی النَّاسِ مَن ادَّی زَکاهَ مَالِهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۵۶

الإسرافُ مَذمومٌ فِی کُلِّ شَیءٍ الّا فِی أفعالِ البِرِّ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۸

الإسرافُ یَفْنی الکَثِیر امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۹

روایت معصوم صفحه

اشتاقَتِ الجَنَّهُ الی أربَعٍ مِن النِساءِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۹۶

اشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلیٰ مَن ظَلَمَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۹

اصلُ الایمانِ حُسنُ التَّسلیمِ لِامرِ اللّه امیر المؤمنین علیه السلام ۳۶۳

اصمُت دهرَک یجلّ أمرَک امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۷

اصولُ الکُفرِ ثَلاثَهٌ.الحِرصُ وَ الاستکبارُ وَ الحَسَدُ...جعفر صادق علیه السلام ۹۹

اطعِمُوهُم مِمّا تَأکُلُونَ و البِسُوهُم مِمّا تَلبِسُون رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۳۲

اعدَلُ النّاسِ مَن رَضِیَ لِلنّاسِ مَا یَرْضَی لِنَفْسِهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۸۲

افضلُ الاموال أحسنُها أثراً عَلَیک امیر المؤمنین علیه السلام ۲۰۷

افضلُ الجِهادِ کَلمهُ حقٍّ عِندَ سُلطانٍ جائِرٍ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۹

افضلُ العِبادَهِ الاخلَاص محمد تقی علیه السلام ۲۲۳

افضلُ عَملٍ یُؤتِی بِه یَومَ القِیامَهِ خُلقٌ حَسَن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۷

افضَلُ مَا اعطِیَ المُسلِمَ خُلقٌ حَسَن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۷

افضَلُ المالِ مَا وَقی بِه العِرضُ وَ قُضِیَت بِهِ الحُقوقُ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۰۷

اقربُکم مِنّی غَداً فِی المَوقِفِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۶۵

اقربُکُم مِنّی مَجلِساً یَومَ القِیامَهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۶۴

اکرِمِ السائِلَ اذا اتاکَ بِرَدٍّ جَمیلٍ،او اعطَاءٍ یَسِیرٍ قدسی ۲۰۶

الا اخبِرُکَ بِأشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللّهُ عَلَی خَلقِهِ ؟...جعفر صادق علیه السلام ۳۸۳

روایت معصوم صفحه

أ لا ادُلُّكُمْ عَلَى خَيرِ اخلاقِ الدُّنْيا وَ الآخرهِ ؟...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۴۱

الا وَ انَّ اعطاءَ هَذَا المالِ فِی غَیرِ حَقِّهِ تَبذیرٌ وَ اسرافٌ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۸

الَا وَ مَن فَرَّجَ عَن مُؤمِنٍ كُربهً مِن كُرَبِ الدُّنیا...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۲۸

الَّذِينَ اذَا أحْسَنُوا اسْتَبشَرُوا...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۲۷

الزِم الصَمتَ فأدنی نَفعَه السلامَه امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۷

اللّه اللّه ! فِی بَیتِ رَبِّكُم لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُم امیر المؤمنین علیه السلام ۸۳

امّا وَ اللّهِ انَّكُم لَعَلَى دِينِ اللّهِ وَ مَلائِكَتِهِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۷۵

انّ اللّهَ أدَّبَ مُحَمّداً صلی الله علیه و آله و سلم فَأحْسَنَ تَأدِيبَهُ...جعفر صادق علیه السلام ۲۱۷

انّ اللّهَ تبارَکَ و تَعالی لَم یَخلُقُ خَلقَه عَبَثاً...جعفر صادق علیه السلام ۹۰

انّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالَی لَیُعْطِی العَبْدَ مِن الثَّوابِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۳۵

انَ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ یَقولُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۸

انّ اللّهَ عَزَّ وَ جلَّ جَعَلَ مَحاسِنَ الاخلَاقِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۳۸

انّ اللّهَ عَزَّ و جَلَّ یُحِبُّ الجودَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۹۴

انّ اللّهَ یُحبُّ مَعالِیَ الامورِ وَ یَكرَهُ سَفْسافَها رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۹۸

انّ اللّه یحبّ مَعالِی الامور...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۹۵

انّ انفاقَ هَذَا المالِ فی طاعَهِ اللّهِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۷۸

ان أُجِّلَتْ فِی عُمُرِکَ یَوْمَینِ فَاجْعَل أحَدَهُما لِأَدَبِک...جعفر صادق علیه السلام ۳۴۸

روایت معصوم صفحه

انّ أحسَنَ الحَسَنِ الخُلْقُ الحَسَنُ حسن مجتبی علیه السلام ۳۱۲

انَّ أعجَلَ الخَیْرِ ثَواباً صِلَهُ الرَّحِمِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۲

انَّ أکمَلَ المُؤمنینَ ایماناً أحْسَنَهُم خُلْقاً محمد باقر علیه السلام ۱۶۳

انتُم وَ اللّهِ نورٌ فِی ظُلُماتِ الارض جعفر صادق علیه السلام ۳۷۳

انّ حُسنَ الخُلقِ یُذیبُ الخَطِیئهَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۴

انّ ذِهاب الذاهِبین لَعِبرهٌ لِلقومِ المُتَخَلِّفین امیر المؤمنین علیه السلام ۲۶۳

انّ رَبَّکُم لَرَحیمٌ یَشکُرُ القِلیلَ...جعفر صادق علیه السلام ۲۲۳

انّ رِیحَ الجَنّهِ توجدُ مِن مسیرهِ ألفَ عامٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۳

الإنسانُ لُبُّه لِسانُه وَ عقلُه دِینُه امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۳

انَّ السَّخاءَ شَجَرَهٌ مِنْ اشْجارِ الجَنَّه...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۵۵

انّ صَدَقَهَ النَّهارِ تَمِیثُ الخطیئَهَ...جعفر صادق علیه السلام ۱۴۹

انَّ العَبدَ اذَا ظُلِمَ فَلَمْ یَنْتَصِرْ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۹

انَّ العبدَ لِیَبلُغَ بِحُسنِ خُلْقِه عظیمَ درجاتِ الآخِرَهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۳

انّ العبدَ مِن عِبادِی لَیأتِینِی بِالحَسنهِ فأُدخِلُه الجَنّهَ...قدسی ۳۲۹

انّ العدلَ مِیزانُ اللّهِ سُبحانَه...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۵

انّ العَفوَ یَزیدُ صَاحِبَهُ عِزّاً فَاعْفُوا یُعِزَّکُمُ اللّهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۴۲

الإنفاقُ مِن اقتَارِ وَ البِشْرُ لِجَمیعِ العَالَمِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۷۷

روایت معصوم صفحه

انفِقْ وَ ایْقِنْ بِالخَلَفِ جعفر صادق علیه السلام ۳۷۹

انّ القصدَ أمرٌ یُحِبُّهُ اللّهُ...جعفر صادق علیه السلام ۲۳۹

ان کانَ الشَرُّ فِی شَیءٍ فَفِی اللِّسان رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۴

انَّکُم لَنْ تَسَعُو النّاسَ بِأموَالِکُم فَسَعُوهُم بِأخْلاقِکُم رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱۱

ان لَا یَفْقِدَک اللّهُ حَیثُ امرَک وَ لا یَراک حَیثُ نَهاک جعفر صادق علیه السلام ۳۵۶

انَّ لِکُلِّ شَیءٍ جُوهراً وَ جُوهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ...جعفر صادق علیه السلام ۳۷۳

انَّمَا البَخِیلُ حَقَّ البَخِیلِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۵۷

انَّما بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الأخلَاقِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۹۷

انَّ مِن أخْلاقِ المُؤمِنِ الانفاقُ عَلَی قَدْرِ الاقْتَارِ زین العابدین علیه السلام ۳۸۰

انّ مِن التَّواضُعِ أن یَرضَی الرَّجُلِ بِالمَجلسِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۵۲

انَّ مِن حَقِیقَهِ الایمانِ أنْ تُؤثِرَ الحَقُّ...جعفر صادق علیه السلام ۱۸۹

انَّ النَّبیَّ لَمَّا وَاصَلَ فِی صَوْمِهِ...؟ ۲۶

انَّ هذِهِ الاخلاق منائِح من اللّهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۷

انّی بُعِثْتُ لأتَمِّمُ مَکارِمِ الأخْلاق رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۵

انّ الیتیمَ اذا بَکی اهتَزَّ لَه العَرشُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۲۷

ان یکونَ صَمتی فِکراً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۵

انّی لا أرَی الموتَ الّا سَعادهٌ...سید الشهداء علیه السلام ۱۹۵

روایت معصوم صفحه

اوحَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الیٰ مُوسیٰ علیه السلام...؟ ۵۶

اوصَانِی رَبّی بِتِسعٍ.اوصانِی بِالاخلاصِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۲۱

اوصَانِی رَسولُ اللّهِ بِسبعٍ.اوصانِی ان انظُرَ الی...ابو ذر ۱۷۷

اوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَی الصَّلَاهِ...جعفر صادق علیه السلام ۶۱

اوّلُ مَا یُوضَعُ فی میزانِ العَبدِ یَومَ القِیامَهِ حُسنُ خُلقِهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۳

ایّاکَ أن تُشرِکَ بِاللّهِ طَرفَهَ عَینٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۶

ایَّاکُم وَ البِطْنَهَ فَانَّهَا مَفْسَدَهٌ لِلبَدَنِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۰

ایَّاکُم وَ فُضُولَ المَطْعَمِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۰

الإیمان شجرهٌ أصلُها الیَقین و فرعُها التُقی...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۶۳

الإیمان عقدٌ بِالقلبِ و لَفظٌ باللسانِ و عَملٌ بِالجَوارِحِ علی بن موسی علیه السلام ۳۵۵

أَلَا انَّ مَثَلَ هَذَا الدّینِ کَمَثَلِ شَجَرَهٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۷

البُخلُ یَکسِبُ العارَ وَ یُدخِلُ النَّارَ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۰

بَرَّهُما کَمَا تَبَرُّ المُسلِمِینَ مِمَّن یَتَوَلَّانَا جعفر صادق علیه السلام ۳۳۱

البَشاشَهُ احسان امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۱

البَشاشهُ حِبالَهُ المَودّه امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۱

البِشرُ شِیمَهُ الحُرّ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۱

بِشرُکَ یَدلُّ عَلی کَرَمِ نَفسِک...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۲

روایت معصوم صفحه

البِشرُ یُطفِئُ نارَ المُعانَده امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۱

بَلاءُ الانسانِ مِنَ اللِّسانِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۴

بُنِیَ الاسلامُ عَلَی خَمسٍ.عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ...محمد باقر علیه السلام ۲۸۱

تَأَدَّبُوا بِآدابِ الصَّالحینَ زین العابدین علیه السلام ۱۱۴

التَّواضُعُ أصلُ کُلِّ خَیرٍ نَفیسٍ...جعفر صادق علیه السلام ۳۵۳

تَواضَعْ لِلحَقِّ تَکُنْ اعقَلَ النّاسِ...لقمان ۳۴۹

ثَلاثٌ مُنجِیاتٌ.تَکُفُّ لِسانَکَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۶

ثَلاثَهٌ لا عُذرَ لاحدٍ فِیها.اداءُ الامانَهِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۰۴

ثَلَاثَهٌ هُمْ اقرَبُ الخَلْقِ الَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...جعفر صادق علیه السلام ۱۸۸

جَمالُ الرَّجُلِ فَصاحَهُ لِسَانِهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۳

الجَمالُ فِی اللِّسان رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۳

الجَنّهُ مَحفُوفهٌ بِالمَکارِهِ وَ الصَّبرِ...محمد باقر علیه السلام ۱۴۸

الحاجُّ وَ المُعْتَمِرُ وفدُ اللّهِ وَ یَحبُوهُ بِالمَغْفِرَهِ امیر المؤمنین علیه السلام ۸۳

حِجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ اجْسَامُکُم...زین العابدین علیه السلام ۸۳

حَدُّ اللِسانِ امضی مِن حَدِّ السَنان امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۴

حُسْنُ الخُلُقِ مِن الدّینِ وَ هُو یَزِیدُ فِی الرِّزقِ جعفر صادق علیه السلام ۱۶۸

حُسنُ الخُلقِ نِصفُ الدّینِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۴،۳۱۲

روایت معصوم صفحه

حَقٌّ عَلَی اللّهِ ان یَجعَلَ وَلِیّنا رَفیقاً لِلنَّبِیّینَ...علی بن موسی علیه السلام ۳۷۳

الحَیاءُ حَیاءَانِ.حَیاءُ عَقْلٍ وَ حَیاءُ حُمْقٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۰۸

الحیاء من الایمان و الایمان فی الجنه جعفر صادق علیه السلام ۳۰۹

خَالِقِ النّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱۰

الخُلقُ السَیّیءُ یُفسِدُ العَملَ کَما یُفسِدُ الخَلُّ العَسلُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۴

الخُلقُ وِعاءُ الدّین رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۳

الدُّنیا مَزْرَعَهُ الآخِرَه ؟ ۱۳۴

رَاسُ الایمانِ حُسنُ الخُلقِ وَ التَحلّی بالصِدق امیر المؤمنین علیه السلام ۳۴۶

رُبَّ صَائمٍ حَظُّهُ مِن صِیامِهِ الجُوعُ وَ العَطَشُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۳

السَّابِقونَ الَی ظِلِّ العَرشِ طُوبَی لَهُم...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۸۳

السَّخَا خُلُقُ اللّهِ الْأَعظَمُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۵۵

الَّسخاءُ شَجرهٌ فِی الجَنَّهِ أصلُها...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۹۷

السَّخاءُ مِن اخلَاقِ الَانبِیاءِ...جعفر صادق علیه السلام ۵۶

السَّخِیُّ قَریبٌ مِنَ اللّهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۵۵

سِرْ سَنَهً صِلْ رَحِمَکَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۱

سُوءُ الخُلقِ ذَنبٌ لَا یُغْفَر رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۳

شرّ الاموَالِ مَا لَم یُغْنِ عَن صاحِبِه امیر المؤمنین علیه السلام ۲۰۷

روایت معصوم صفحه

شَرّ المالِ مَا لَم یُنْفِقُ فِی سَبِیلِ اللّهِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۰۸

شَهرٌ دُعِیتُم فِیه الَی ضِیَافَهِ اللّه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۸۵

شَیْئَانِ لَا یُوزَنُ ثَوابُهُمَا.العَفوُ وَ العَدلُ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۶

شِیعَتُنا الَّذینَ اذا خَلَوْا ذَکَروا اللّهَ کَثیراً جعفر صادق علیه السلام ۱۹۷

شِیعَتُنَا اهلُ الوَرَعِ وَ الاجتِهادِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۷۵

الصَّبرُ مِن الایمانِ بِمنزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الجَسَدِ...زین العابدین علیه السلام ۳۴۷

صَدقَهُ العَلانِیَهِ تَدفَعُ سبعینَ نوعاً مِن البَلاءِ...جعفر صادق علیه السلام ۱۴۹

صلاحُ الانسانِ فِی حَبسِ اللِسان امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۵

الصَّلاهُ لِوَقتِهَا وَ بِرُّ الوَالِدَینِ وَ الجِهادُ فِی سَبیلِ اللّه جعفر صادق علیه السلام ۳۳۰

صِل رَحِمَک یزیدُ اللّهُ فِی عُمرِکَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۶

صِل مَن قَطَعَکَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۱

صِلُوا ارحامَکُم فِی الدُّنیا وَ لَو بِالسَّلامِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۲

الصَمتُ رَوضَهُ الفِکر امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۷

صورَهُ المَرءَهِ فِی وَجهِها وَ صورَهُ الرَّجُلِ فِی مَنطِقِه امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۳

صَومُ الجَسَدِ الامساکُ عَنِ الاغذِیَهِ بِارادَهٍ وَ اختیارٍ...امیر المؤمنین علیه السلام ۷۵

صَومُ النَّفسِ،إمساکُ الحَواسِّ الخَمسِ عَن سَائِرِ المَآثِمِ امیر المؤمنین علیه السلام ۷۵

الصوم جنّه من النار رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۶

روایت معصوم صفحه

صَوْمُ النَّفْسِ عَن لَذَّاتِ الدّنيَا أَنْفَعُ الصِّيامِ امير المؤمنين عليه السلام ۷۴

صومُوا تَصِحُّوا رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۷۲

صِيامُ القَلبِ عَنِ الفِكرِ فِى الآثامِ...امير المؤمنين عليه السلام ۷۴

طلاقَةُ الوَجهِ بِالبِشرِ وَ العَطيّهُ...امير المؤمنين عليه السلام ۳۸۲

طُوبَى لِمَن انفَقَ فَضَلاتَ مَالِهِ وَ امسَکَ فَضَلاتَ لِسانِهِ رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۲۵۴

طوبَى لِمَن صَمت الّا مِن ذِكرِ اللّه امير المؤمنين عليه السلام ۲۵۷

العدلُ انّک اذا ظُلِمتَ انصَفْتَ...امير المؤمنين عليه السلام ۲۳۵

العَدْلُ قِوامُ الرَّعِيَّهِ و جِمالُ الوُلاهِ امير المؤمنين عليه السلام ۲۳۵

عُرِضَت عَلىَّ اهل الجنّه فرايتُ اكثرُ اهلِها...رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۲۰۵

عَظُمَ الخَالِقُ فِى أَنْفُسِهِم فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِى أَعْيُنِهِم امير المؤمنين عليه السلام ۳۷،۳۴۹

عُقُوقُ الوالدَينِ مِنَ الكَبائِرِ...جعفر صادق عليه السلام ۳۳۲

العِلمُ بِأنَّ المَخلُوقَ لَا يَضُرُّ وَ لا يَنْفَعُ...جبرئيل عليه السلام ۳۶۵

عَلَيکَ بِتَرْکِ التَبذيرِ وَ الاسرافِ...امير المؤمنين عليه السلام ۲۳۹

عَلَيکَ بِتَقوىَ اللّه فانّهُ راسُ الامرِ كُلّه رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۳۶۲

عَليکَ بِطولِ الصَمتِ فَانّه مَطرَدَهٌ لِلشيطانِ...رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۲۵۶

عَليکَ بِلزومِ الصَمتِ فَانّه يلزَمُک السَّلامهُ...امير المؤمنين عليه السلام ۲۵۷

عَلَيكُم بِالوَرَعِ وَ صِدقِ الحَدِيثِ...جعفر صادق عليه السلام ۲۰۲

روایت معصوم صفحه

عَلَیْکُم بِحُسنِ الخُلقِ فَانّ حُسنَ الخُلقِ فِی الجَنَّهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۵،۳۱۱

عَلیٌ مَعَ الحَق وَ الحَقُّ مَعَ عَلی یَدُورُ حَیثَما دَار عَلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱

غَرسوا اشجارَ ذُنوبِهم نُصبُ عُیونِهِم و قُلوبِهِم...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۵

فَالصُّورَهُ صُورَهُ انسانٍ وَ القَلْبُ قَلبُ حَیَوانٍ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۴۷

فِتنهُ اللِّسانِ اشَدُّ مِن ضَرْبِ السَّیْفِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۳

فِی کُلِّ نَظرَهٍ عِبره امیر المؤمنین علیه السلام ۲۶۳

قُلِ الحَقَّ وَ لَو عَلی نَفْسِکَ محمد باقر علیه السلام ۱۸۸

قَولُ الحَقِّ و الحُکمُ بِالعَدلِ وَ الوَفاءُ بالعَهدِ زین العابدین ۱۴۱،۳۰۴

الکاسِبُ حَبیبُ اللّه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۱

کَانَ اکثَرَ عِبادَهِ ابی ذرٍّ رَحِمهُ اللّهُ...جعفر صادق علیه السلام ۲۶۳

کانَ خُلقُ رَسولُ اللّهِ القُرآن ؟ ۱۷۱

کَثْرَهُ الْاَکْلِ وَ النَّوْمِ یُفْسِدَانِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۷۱

کَلامُ الرَّجُلِ مِیزانُ عَقلِهِ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۳

کلُّ انسان مُؤاخِذٌ بِجنایَهِ لِسانِهِ وَ یَدِهِ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۵

کَمْ مِن انسانٍ اهلَکه لِسان امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۵

کُونُوا دُعاهً لِلنّاسِ بِغَیْرِ الْسِنَتِکُم...جعفر صادق علیه السلام ۱۷۰

لَا ایمانَ لِمَن لَا حَیاءَ لَهُ جعفر صادق علیه السلام ۳۰۹

روایت معصوم صفحه

لَا خَیرَ فِی السّکوتِ عَن الحقّ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۸

لَا دِینَ لِمَن لَا عَهْدَ لَهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۰۴

لاَ عِبادَهَ کالصَّمت امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۸

لاَ یَبْقَی لِلمُوَحِّدِ مَحبُوبٌ سِوَی الفَرد الوَاحِد ؟ ۵۴

لَا یَدخُلُ الجَنّهَ مَن کَانَ فِی قَلْبِهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۳

لَا یصیرُ العَبدُ عَبداً خالِصاً لِلّهِ عَزّ وَ جلّ...جعفر صادق علیه السلام ۲۲۵

اللِسانُ سَبُعٌ ان أطلَقْتَه عَقَر امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵۵

لِلمُسْرِفِ ثَلاثُ عَلامَاتٍ.یَأکُلُ مَا لَیْسَ لَهُ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۷

لَوْ انَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِی الطَّعْمِ لَاعْتَدَلَتْ ابدانُهُم جعفر صادق علیه السلام ۷۲

لَو جَعلْتُ الدُّنیا کُلَّها لُقْمَهً وَاحِدهً...عسکری علیه السلام ۲۲۳

اللهمّ اغفِر لِحَیّنا وَ مَیّتنا وَ شاهِدِنا وَ غائِبِنا...زین العابدین علیه السلام ۳۸۸

اللهمّ حَسِّن خُلْقِی وَ اللّهمّ جَنّبنی مُنکرات أخلاق رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۷۱

لَیسَ شَیءٌ احبُّ الَی اللّهِ مِن مُؤمِنٍ تَائبٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۸۵

لَیْسَ شَیْءٌ أَبْغَضَ الَی اللّهِ مِن بَطْنٍ مَلآنٌ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۰

مَا اخلصَ عَبد لِلّهِ اربعینَ صَباحاً...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۷۳،۲۲۳

مَا اکثَرَ العِبَرَ وَ اقَلَّ الاعتِبارَ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۶۳

مَا ثَباتُ الایمانِ ؟ فَقَالَ.الوَرَعُ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۰۲

روایت معصوم صفحه

مَا زَالَ جَبرَئِیلُ یُوصِینِی بِالمَمَالِیکِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۳۲

المَالُ مَالُ اللّهِ جَعَلَهُ وَدائِعَ عِندَ خَلْقِهِ...جعفر صادق علیه السلام ۲۰۷

مَا مِن شیءٍ احبّ الی اللّه مِن الایمان و العملِ الصالِحِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۶۲

مَا مِن شَیءٍ فِی المِیزانِ احسنُ مِن حُسنِ الخُلقِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۵

مَا مِن مُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَهٍ یَضَعُ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ یَتیمٍ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۲۷

مَا نَقَلَ اللّهُ عَزّ وَ جلّ عَبداً مِن ذُلِّ المَعَاصِی...جعفر صادق علیه السلام ۳۶۱

مَا یَصنَعُ الصائمُ بِصِیامِهِ اذَا لَم یَصُنْ لِسانُهُ...فاطمه زهرا علیها السلام ۷۴

مَا یَقْدَمُ المُؤمِنُ عَلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَمَلٍ...جعفر صادق علیه السلام ۳۱۰

مَا یُوضَعُ فِی مِیزانِ امْرِئٍ یَومَ القِیامَهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۱

مَثَلُ المُؤمِنِ عِنْدَ اللّهِ تَعَالَی کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۹

مَرحباً بالبیتِ مَا اعظَمَک و اعظمَ حُرمَتک عَلی اللّه...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۶۲

المُسرفونَ هُم الَّذینَ یَسْتَحِلّونَ المَحارِمَ...محمد باقر علیه السلام ۲۳۹

مَعاشِرَ الشِّیعهِ کُونُوا لَنا زَیناً...جعفر صادق علیه السلام ۳۷۵

مَکارِمُ الاخلاقِ مِن اعمالِ الجَنّه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۴

مَلعونٌ مَلعونٌ مَن وَهَبَ اللّهُ لَهُ مَالاً فَلمْ یَتَصدَّقْ...جعفر صادق علیه السلام ۳۷۹

مَن احبّ عَلیّاً قَبلَ اللّه عنه صَلاتَه وَ صِیامَه وَ قِیامَه...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۷۴

مَن ارادَ ان یُدخِلَهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی رَحمَتِهِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۲۶

روایت معصوم صفحه

مَن اصعَد الی اللّهِ خالِصَ عِبادَتِه...فاطمه زهرا علیها السلام ۲۲۴

مَن اکثَرَ ذِکرَ اللّهِ احَبَّهُ اللّهُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۷

مِن أَحَبِّ الاعمالِ اَلی اللّهِ عزَّ وَ جَلَّ...جعفر صادق علیه السلام ۲۶۱

مَن أَحب أن یعلَم أقبلت صلاتُه أم لم...صادق علیه السلام ۶۰

مَن أَکَلَ مِن مَالِ الیَتیمِ دِرهَماً واحِداً ظُلماً...علی بن موسی ۳۲۸

مَنِ اعتَصَمَ بِاللّهِ عَن نیّهٍ صَادِقَهٍ...جعفر صادق علیه السلام ۳۶۵

مَن بَاعَ وَ اشْتَرَی فَلْیَحْفَظْ خَمسَ خصالٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۲۳

مَن تَقَرَّبَ الیَّ شِبْراً تَقرَّبْتَ الیهِ ذِراعاً...؟ ۱۲۰

مَن رَآنی فَقَد رَأی الحقّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۹۱

مَن رَمی بِبَصَرِه مَا فِی یَدِ غَیرِهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۱

مَن سَرَّه ان یَبسُطَ لَه فی رِزقه و ینسأ لَه فی اجلِه...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۹۲

مِن سَعادهِ المَرءِ حُسْنُ الخُلُقِ وَ مِن شَقاوَتِهِ سُوءُ الخُلُقِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۶

مَن شَهِدَ شَهادَهَ حَقٍّ لِیُحْیِیَ بِها حَقٌّ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۰

مَن طابَقَ سِرَّه عَلانِیَّتَه وَ وافَقَ فِعلَه مَقالَتَه...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۶

مَن عَامَل النّاسَ فَلَم یَظْلِمهُم...علی بن موسی علیه السلام ۱۴۱،۲۳۵

مَن عَرَّفَ اللّهَ خَافَ اللّهَ...جعفر صادق علیه السلام ۱۴۴

مَن عَرَفَ اللّهَ و عَظَّمَه مَنعَ فَاهُ مِن الکلامِ...جعفر صادق علیه السلام ۱۶۰

روایت معصوم صفحه

مِن عَلَامَاتِ الفِقهِ الحِلْمُ و العِلْمُ وَ الصُّمتُ...علی بن موسی علیه السلام ۲۵۸

مَن قَضَی لِمؤمنٍ حاجَهً قَضَی اللّهُ لَهُ حَوائِجَ کَثیرهً...؟ ۲۶۰

مَن قَلَّ طَعامُهُ قَلَّت آلَامُهُ امیر المؤمنین علیه السلام ۷۱

مَن کَثُرَ تَسبِیحُهُ وَ تَمجِیدُهُ وَ قَلَّ طَعامُهُ وَ شَرابُهُ...امیر المؤمنین علیه السلام ۷۱

مَن کَثُرَتْ نِعَمُ اللّهِ عَلیهِ کَثُرَتْ حَوَائِجُ النّاسِ الَیهِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۰۸

مَن کَرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیهِ الدُّنیا زین العابدین علیه السلام ۳۴۸

مِن کفّاراتِ الذُّنوبِ العِظَامِ اغاثَهُ المَلهُوفِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۲۹

مَن کفّلَ یَتِیماً و کَفّلَ نَفَقَتَهُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۲۶

مَن لَم تَصُمْ جَوارِحُهُ عَنْ مَحارِمِی...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۴

مَن مَاتَ فِی طَرِیقِ مَکّهَ ذَاهِباً او جَائِیاً...جعفر صادق علیه السلام ۸۴

مَن مَنَعَ مَالَهُ مِن الاخْیَارِ اختِیاراً...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۸۰

مَن نَفَّسَ عَن مُؤمِنٍ کُربَهً نَفَّسَ اللّهُ عَنْهُ کَرَبَ الآخِرَهِ...جعفر صادق علیه السلام ۳۳۰

مَن وَاسَی الفَقِیرَ وَ انصَفَ النَّاسَ مِن نَفْسِهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۸۲

المُؤمنُ أعظمُ حُرمَهً مِن الکَعْبَه جعفر صادق علیه السلام ۳۶۲

المُؤمِنُ أکْرَمُ عَلَی اللّهِ مِن مَلَائِکَتِهِ المُقَرَّبِینَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۹

المُؤمِنُ بِشرُهُ فِی وَجهِهِ وَ حُزنُهُ فِی قَلْبِهِ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸۱

المُؤمِنُ حَلیمٌ لَا یَجْهَلُ...جعفر صادق علیه السلام ۴۶

روایت معصوم صفحه

الْمُؤمِنُ مَنْفَعهٌ،انْ ماشَیْتَهُ نَفَعَکَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۵

الْمُؤمِنُ وَقورٌ عِنْدَ الهَزَاهِز...امیر المؤمنین علیه السلام ۴۵

الْمُؤمِنُ یَأخُذ مِن اللّهِ خُلقاً حَسناً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۱۴

نَادَیتُمونِی فَلَبَّیتکُم،سَأَلتُمُونِی فَاَعطَیتُکُم...قدسی ۲۱۴

النَظرُ الی العالِم عِبادَهٌ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۳۱

نَفقهُ دِرهَمٍ فِی الحَجِّ تَعْدِلُ الفَ دِرهَمٍ امیر المؤمنین علیه السلام ۸۳

نَومُ الصَّائِمِ عِبادَهٌ وَ صَمْتُهُ تَسبیحٌ...جعفر صادق علیه السلام ۸۵

وَ اکثَرُ مَا یَلِجُ بِهِ اُمَّتی الجنّهَ تَقوَی اللّهِ وَ حُسْنُ الخُلُق رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۶۷

وَ اکْرِمْ عَشِیرَتَکَ فَاَنَّهم جَنَاحُکَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۹۲

وَ ایْمُ اللّهِ لَاَن یَهدِیَ اللّهُ عَلَی یَدَیکَ رَجُلاً...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۹

وَ الجَنَّهُ لَا یَدخُلُهَا الَّا طیّبُ محمد باقر علیه السلام ۶۰

وَ حجّ البَیتِ و العُمرهِ فَانّهما یَنفِیانِ الفَقرَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۸۳

و سُئِل عن صِفهِ العَدل مِن الرَّجُل فَقال...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳۶

و الصَّبرُ فِی الامورِ بِمَنزِلَهِ الرَاسِ مِن الجَسَدِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۴۷

وَ صَدقهُ السرّ فانّها تَذهبُ الخَطیئهَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۴۹

یَا احمدُ عَلَیکَ بِالوَرَعِ فَانَّ الوَرَعَ راسُ الدِّینِ...قدسی ۲۰۲

یَا ایُّها النّاسُ انَّما هُو اللّهُ وَ الشَّیطانُ وَ الحقُّ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۳۳

روایت معصوم صفحه

يَا ابنَ عِمرانَ هَب لِى مِن قَلبِكَ الخُشُوعَ...قدسی ۲۰۹

يَا دَاوُد كَما انّ اقرَبَ النَّاسِ مِنَ اللّهِ المُتَواضِعوُنَ...قدسی ۳۵۵

يَا عَلِىُّ مَن خَافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُو مِن اهلِ النّارِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۴

يلزَمُ الحَقّ لأُمّتى فى أربَعٍ.يُحبّون التائبَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۸۴

ينادى منادٍ يَومَ القِيامَهِ مِن بَطنانِ العَرْشِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۴۱

فهرست ائمه و انبیا

امیر المؤمنین علی علیه السلام

امیر المـؤمنین علی علیه السـلام،۲۳،۳۱،۳۷،۳۹ ، ۸۳،۸۲،۷۷،۷۶،۷۴،۷۱،۷۰،۴۴*،۸۴، ۱۴۹ ،۱۴۱،۱۲۶،۱۲۳،۱۲۱،۱۰۶،۱۰۵، ، ۱۵۱ ۲۰۸،۲۰۷،۲۰۶،۲۰۲،۱۹۲،۱۶۴، ۲۴۹،۲۳۸،۲۳۷،۲۳۵،۲۲۹،۲۲۸،۲۲۷، ۲۸۰،۲۶۹،۲۶۲،۲۵۹،۲۵۷،۲۵۴،۲۵۳، ۲۹۴،۲۹۱،۲۸۲،۲۸۱ ۳۰۷،۳۰۵،۳۰۴، ۳۳۸،۳۳۴،۳۲۹،۳۲۷،۳۱۵،۳۱۴،۳۱۳، ۳۵۲،۳۵۱،۳۴۹،۳۴۶،۳۴۵،۳۴۳،۳۴۰، ۳۸۱،۳۸۰،۳۷۸،۳۷۴،۳۶۹،۳۶۳،۳۶۱،

۳۸۵،۳۸۳

پیامبر اسلام محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله

جعفر،۲۳،۶۱،۷۱،۱۵۱،۳۰۴،۳۱۲،۳۴۹

جعفر صادق علیه السـلام،۲۹،۴۶،۵۶،۶۰،۶۲،۷۶، ۸۴،۸۵،۹۰،۹۳،۹۹،۱۰۵،۱۱۲،۱۱۶، ۱۲۵،۱۲۶،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۷،۱۴۹،۱۵۵، ، ۱۶۰ ۱۶۵،۱۶۷،۱۷۰،۱۸۸،۱۹۳،۱۹۷، ۲۰۲،۲۰۷،۲۰۸،۲۱۳،۲۱۷،۲۲۳،۲۲۵، ۲۳۶،۲۳۸،۲۳۹،۲۴۵،۲۶۱،۲۶۳،۲۸۱،

ص:۴۲۱

۲۸۲*،۳۱۲،۳۱۱،۳۱۰،۳۰۹،۳۰۶،۳۰۴ ، ۳۳۵،۳۳۱،۳۳۰،۳۲۹،۳۲۸،۳۲۵،۳۱۴ ، ۳۳۹،۳۳۸*،۳۵۶،۳۵۴،۳۵۳،۳۵۲،۳۴۷ ، ۳۶۲،۳۶۱
۳۷۶،۳۷۵،۳۷۴،۳۷۳،۳۶۴، ۳۸۳،۳۷۹

حسن بن علی علیه السلام،۳۰۴،۱۹۱،۱۵۱،۱۰۵، ۳۱۳

حسن عسکری علیه السلام،۲۲۳

حسین بن علی علیه السلام،۸۳،۴۸*،۱۱۶،۸۵، ۳۰۴،۲۹۴،۲۸۷،۱۹۱،۱۵۱،۱۱۹،۱۱۸

حضرت مجتبی حسن بن علی علیه السلام

حفص،۲۳

خاتم پیامبران محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله

خضر علیه السلام،۳۲۵،۲۷۵

رسول اسلام محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله

رسول اکرم محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله

رسول خدا محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله

زهرا فاطمهٔ زهرا علیها السلام

زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

طالب،۱۹۱

علی امیر المؤمنین علی علیه السلام

علی بن أبی طالب امیر المؤمنین علی علیه السلام

علی بن الحسین علیهما السلام،۱۱۴،۱۱۳،۹۵،۷۹* ، ۲۹۸،۲۴۵،۲۴۴،۱۶۷،۱۶۶،۱۴۵،۱۴۱ ، ۳۸۰،۳۶۱،۳۴۸،۳۴۷،۳۳۳،۳۱۳،۳۰۳،
۳۸۸

علی بن موسی الرضا علیه السلام،۱۲۱،۴۱،۲۹، ۱۵۵،۱۵۱،۱۴۱*،۲۱۷،۲۱۶*،۲۲۳، ۳۶۳،۳۲۸،۳۱۱،۲۸۸،۲۸۷،۲۲۹

فاطمه زهرا علیها السلام،۲۲۴،۱۱۹،۹۶،۷۴،۳۸، ۳۰۴

محمد باقر علیه السلام،۷۴، ۶۰*،۱۴۸،۱۲۷،۷۹، ۲۴۴،۲۳۹،۲۰۹،۱۹۲،۱۸۸،۱۶۷،۱۶۳، ۳۰۲،۳۰۱،۳۰۰،۲۹۸،۲۹۴،۲۸۱،۲۸۰، ۳۱۴، ۳۲۸،۳۳۲،۳۳۳،۳۳۷،۳۵۳،۳۶۱

محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله و سلم،۲۸،۲۶،۲۳،۱۵،

ص:۴۲۲

۲۹،۳۱،۳۸،۴۵،۴۷،۴۸،۵۵،۵۶،۵۸،۶۲ ، ۶۸،۷۰،۷۲،۷۳،۷۵،۷۶،۷۸،۷۹،۸۵،۹۱ ، ۹۵،۹۶،۹۷،۹۹،۱۰۱،۱۰۲،۱۰۳،۱۰۵ ، ، ۱۰۶،۱۱۱،

۱۱۲،۱۱۳،۱۱۴،۱۱۶،۱۱۸ ، ۱۲۱،۱۲۲،۱۲۳،۱۲۵،۱۲۶،۱۲۷،۱۳۷ ، ۱۴۰،۱۴۲،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۶،۱۵۰،۱۵۱ ، ۱۵۵،۱۵۶،۱۶۰،۱۶۱،۱۶۳،

۱۶۷،۱۶۹ ، ۱۷۰،۱۷۱،۱۷۲،۱۷۳،۱۷۵،۱۷۷،۱۸۱ ، ۱۸۲،۱۸۳،۱۸۵،۱۸۸،۱۸۹،۱۹۰،۱۹۱ ، ۱۹۲،۱۹۳،۱۹۴،۱۹۷،۲۰۵،۲۱۰،۲۱۲،

۲۱۴،۲۱۷،۲۲۱،۲۲۳،۲۲۴،۲۲۵،۲۲۷ ، ۲۲۸،۲۳۲،۲۳۴،۲۴۱،۲۴۲،۲۴۴،۲۴۶ ، ۲۴۷،۲۵۲،۲۵۱،۲۵۳،۲۵۵،۲۵۶،۲۵۹ ، ۲۶۰*،، ۲۶۱

۲۶۳،۲۷۱،۲۷۴،۲۷۷،۲۸۰ ، ۲۸۱،۲۸۲،۲۹۴،۳۰۱،۳۰۴،۳۰۶،۳۰۸ ، ۳۰۹،۳۱۰،۳۱۱،۳۱۲،۳۱۳،۳۱۴،۳۱۵ ، ۳۲۱،۳۲۶،۳۲۷،۳۲۸،۳۳۱،

۳۳۲،۳۳۳ ، ۳۳۶،۳۳۷،۳۳۹،۳۴۶،۳۵۴،۳۵۵،۳۶۲ ، ۳۶۵،۳۷۱،۳۷۲،۳۷۳،۳۷۴،۳۷۶،۳۷۹ ، ۳۸۲،۳۸۳،۳۸۴،۳۸۵،۳۸۷،۳۸۸،۳۸۹ ، ۳۹۱

موسی علیه السلام، ۲۰۶،۲۰۹،۲۱۰

یحیی علیه السلام، ۱۸۹،۱۹۰

یوسف علیه السلام، ۱۴۸،۲۰۳،۲۴۳،۲۴۸،۲۷۵

ص:۴۲۳

فهرست اعلام

آیت اللّه خوانساری سید احمد خوانساری

ابراهیم بن شعیب،۳۳۱

ابن سکّیت،۱۹۰

ابن سینا،۱۷۲

ابن عباس،۱۹۶

ابن عمر،۳۷۳

ابوالحسن،۱۰۴،۱۰۵،۳۱۲

ابو بصیر،۱۴۳،۳۳۳

ابوجهل،۲۲۷،۲۷۵

ابوحمزه ی ثمالی،۲۹۸،۳۸۹*

ابو ذر،۱۷۷،۱۸۵،۲۶۳،۳۱۳،۳۳۲،

۳۳۳،۳۶۲

ابو لهب،۲۷۵*

ابو مالک،۳۰۳

ابو نصر،۳۵۳

ابی بصیر،۱۴۳*

ابی مالک،۱۴۱

احمد بن خالد،۳۶۶،۳۶۷

احمد بن عمران بغدادی،۱۰۴،۱۰۵،۳۱۲

احنف بن حیس،۲۴۲

ادریس بن عبد اللّه،۶۲

اسحاق بن عمار،۱۴۴

اسماعیل بن یسار،۲۲۳

اسیه،۴۸،۹۶

اسیه،۴۸،۹۴

ام سلمه،۳۱۲

انس،۱۴۲٭

اوس بن خولی الانصاری،۳۵۵٭

برقعی،۵۰

بلال،۳۸

جابر بن عبد اللّه،۷۳،۷۴٭،۱۲۳٭،۲۰۹٭

جابر جعفی،۳۳۱

جبرئیل،۱۱۲،۱۵۶،۱۹۲،۳۰۵،۳۱۳، ۳۳۲،۳۶۵،۳۷۷

جعفر بن محمد بن عماره،۹۴٭

جنید بغدادی،۱۸۳

حارثه،۲۰۵

حافظ،۳۰۲٭

حافظ شیرازی،۹۳٭

حبیب بن مظاهر،۲۸۷

حبیب نجار،۴۸

حجاج بن مسروق،۱۱۷

حجر بن عدی،۴۸

حذّاء،۳۸۳

حر بن یزید حر بن یزید ریاحی

حر بن یزید ریاحی،۱۱۸،۱۱۷،۱۱۶،۱۱۴

حسن بن ابی الحسن بصری،۳۱۳،۱۰۵

حسن بن عرفه عبدی،۳۱۲،۱۰۵

حسن علی نخودکی،۲۸۷

حسین بن مصعب،۳۰۴

حکیم بن حزام،۱۲۴

حمزه بن حمران،۲۰۹*

خان،۸۱،۸۰

خواجه نصیر الدین طوسی،۱۴۷

دقیانوس،۱۲۱

دیلمی،۱۷۷

راغب اصفهانی،۳۳۵

رشید هجری،۴۸

رضا شاه پهلوی ۸۱،۸۰،۷۹

رضا خان رضا شاه پهلوی

زراره بن أوفی،۹۵*

زینب کبری،۳۳۹

سعد بن معاذ،۱۵۵

سلیمان به مهران،۳۷۵

سمیّه،۴۸

سنایی غزنوی،۲۹۷*

سید احمد خوانساری،۲۸۹،۲۸۸

سید عبد الهادی شیرازی،۲۸۷

شمس،۹۲*

شیخ صدوق،۲۱۷*،۳۳۲*،۳۴۵*

شیخ طوسی،۵۵*،۷۳*،۱۴۹*،۲۰۲*، ۳۱۰*،۳۱۳*،۳۳۱*،۳۳۸*،۳۷۵*، ۳۸۳*

شیخ عباس قمی،۳۹۱،۳۹۰

شیخ عبد الکریم حائری،۳۹

شیخ کفعمی،۳۹۰

شیخ محمد باقر بهاری،۸۰

شیخ محمد بهاری،۸۱

شیخ محمد حسن بهاری،۸۰

شیخ مرتضی حائری،۲۸۸

شیخ مفید،۲۲۸،۱۶۶*،۲۹۹*،۳۱۹*، ۳۷۵*

صابر همدانی،۱۴۰

صدوق،۳۷*،۷۶*،۱۰۶،۱۰۴،۹۰،۸۵*، ۱۱۳*،۱۲۷*،۱۴۳*،۱۴۶*،۱۴۷*، ۱۴۹*،۱۵۶*،۱۸۹،۱۷۷*،۲۰۲*،۲۰۹*، ۲۱۲*،۲۴۶*، ۳۱۱*،۳۱۲*،۳۱۴*، ۳۲۶*

صدوق شیخ صدوق

طوسی شیخ طوسی

عبد الرحمن بن الحجاج،۳۵۵*

عبد اللّه الجزایری،۵۴

عبد اللّه بن جعفر،۳۳۹،۳۴۰

عبد اللّه بن طلحه،۱۹۳*

عبد اللّه بن محمد بن خالد،۳۵۳

ص:۴۲۷

عبد اللّه بن مسعود،۱۱۶

عبد اللّه زبیری،۳۶۷

عبد اللّه هبیری،۳۶۶،۳۶۷

عبید اللّه بن زیاد،۱۱۹

عقبه بن سمعان،۱۱۸

علامه ی مجلسی،۱۰۴،۱۷۷،۱۹۱،۳۵۵

علی بن احمد بصری،۱۰۵،۳۱۲

علی بن محمد واقدی،۱۰۵،۳۱۲

عمر بن حمق خزاعی،۴۸

عمر بن خطاب،۳۷۳

عمرو بن حریث،۲۸۲*

عوف بن عبد اللّه،۲۴۳

فخر رازی،۲۲۸*

فرعون،۹۶،۱۱۵،۱۳۳،۱۹۰،۲۷۴،۳۵۰

فضیل بن عیاض،۲۶۶

فضیل بن یسار،۳۷۳

فضیل فضیل بن عیاض

فیض،۳۳۵

فیض کاشانی،۲۴۷*،۲۵۸*،۲۷۳*، ۲۸۴*،۳۸۶*، ۳۹۰*

قنبر،۱۹۱،۳۳۴،۳۵۱

قیس بن عاصم،۲۴۲

کمال الدین عبد الرزاق کاشانی،۲۹۷*

لقمان حکیم،۳۴۹،۳۵۶،۳۶۷

مامون،۳۶۶،۳۶۷

مامون،۳۵۷،۳۵۸

مبارک،۲۱۷*

متوکل،۱۹۰

مجلسی،۵۸

محدث قمی شیخ عباس قمی

محمد بن ابو بکر،۳۸۳

محمد بن حماد الحارثی،۲۶۰*

محمد بن زکریا الجوهری،۹۴*

محمد بن عبد الرحیم شوشتری،۱۰۵،۳۱۲

محمد بن مسلم،۳۵۳

محمد حنفیه،۳۵۲

معاذ بن جبل،۱۵۰،۲۲۴

معتز،۱۹۱

مفید شیخ مفید

منصور بن حازم،۳۳۰

مولوی،۹۲*

میثم تمار،۴۸

مؤید،۱۹۱

نشاط اصفهانی،۴۹*

نوف،۱۰۶

هشام بن حکم،۳۴۹

هشام بن سالم،۳۰۶

هیردویس،۱۸۹،۱۹۰

هیرودیا،۱۸۹،۱۹۰

یاسر،۴۸

یزید بن معاویه،۱۱۹،۱۳۳

یزید یزید بن معاویه

یعقوب بن شعیب،۳۶۱

ص:۴۲۹

فهرست اشعار

مصرع اول صفحه

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست۳۰۲

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است۲۷۵

احوال گنج قارون کایّام داد بر باد۲۶۷

افسوس که گوهر نفس نفیس۲۰۳

اگر زرّین کلاهی عاقبت هیچ۲۶۴

اگر شیری اگر ببری اگر گور۲۶۴

ای دل ار ننگ داری از نقصان۲۹۷

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید۹۲

ای کرمت در دو جهان یار من۸۶

بدان ای دل اگر هستی تو عاقل۱۳۵

مصرع اول صفحه

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین۲۶۷

برو از خانه ی گردون بِدَر و نان مطلب۲۶۷

به گورستان گذر کردم صباحی۲۶۴

به گورستان گذر کردم کم و بیش۲۶۴

بیایید یاران به هم دوست باشیم۲۴۷

بیدار شو دلا که جهان پر مزور است۲۶۷

تا ز نور معرفت در دل صفا را ننگری۱۸۷

تن خاك راه دوست کنم حسبی الحبیب۲۷۳

درخت غم به جانم کرده ریشه۲۶۵

دلا اصلاً نترسی از ره دور۲۶۵

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل۲۶۵

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست۴۸

زمین شوره سنبل برنیارد۱۰۰

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد۹۳

سنگ و گل را کند از یُمن نظر لعل و عقیق۲۶۷

صدای چاوشان مردن آیو۲۶۵

عشق بازان حقیقی همگی جان همند۱۴۰

مصرع اول صفحه

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم۲۶۷

مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو۲۶۷

من از«قالوا بلی»تشویش دارم۲۶۴

من نه آنم که روم از پی یاری دیگر۲۷

موحد چو در پای ریزی زرش۳۷

نهادم سر به فرمانش بکن گوهر چه می خواهد۲۸۳

هر آن کس که خود را پسندیده باشد۳۸۶

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز۱۷۴

هرکه را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است۲۶۷

هرکه را عشق تو در سر می شود۱۱۳

هشدار که هر ذره حساب است در اینجا۲۵۸

فهرست کتابها

اختصاص،۳۰۶*

اخلاق حسنه،۳۳۵

ارشاد القلوب،۷۵*،۱۸۲*،۲۰۲*،۲۰۶*

ارشاد مفید،۲۲۸*

اشارات،۱۷۳،۱۷۲*

امالی صدوق،۳۷*،۷۶*،۱۰۶،۸۵* ، ۱۱۳*،۱۴۶،۱۲۷،۱۴۷*،۱۴۹*،۱۵۶* ، ۱۸۹*،۲۰۲*،۲۰۹*،۲۱۲*،۲۱۷* ، ۲۴۶*،۳۱۱*، ۳۱۴*،۳۳۲،۳۲۶*،۳۴۵*

امالی طوسی،۵۵*،۷۳*،۲۲۸*،۳۱۰*، ۳۸۳،۳۷۵،۳۳۸،۳۳۱

امالی مفید،۱۶۶*،۲۹۹*،۳۱۹*،۳۷۵

الایمان،۴۵*،۴۶*

ایمان و کفر،۳۳۵

بحار الانوار،۲۳*،۲۴*،۲۷*،۲۸*،۲۹*، ۳۱*،۴۵*،۴۶*،۵۵*،۵۶*،۵۷*،۵۹*، ۶۰*،۶۳*،۷۰*،۷۲*،۷۴*،۷۵*،۸۳*، ۹۰*،۹۱*، ۹۴*،۹۵*،۹۶*،۹۷*،۹۹* ، ۱۰۱*،۱۰۳*،۱۰۴*،۱۰۵*،۱۰۶* ، ۱۱۳*،۱۱۶*،۱۳۴،۱۲۹*،۱۴۱*،۱۴۲* ، ۱۴۴*،۱۴۵*،۱۴۶*، ۱۴۷*،۱۴۸* ، ۱۴۹*،۱۵۶*،۱۶۱*،۱۶۲*،۱۶۵* ، ۱۶۶*،۱۶۸*،۱۷۰*،۱۷۳*،۱۷۷* ، ۱۸۱*،۱۸۲*،۱۸۸*،۱۸۹*،۱۹۱* ، ۱۹۲*، ۱۹۳*،۱۹۵*،۲۰۲*،۲۰۶*، ۲۰۷*،۲۰۹*،۲۱۲*،۲۱۷*،۲۲۱*،

ص:۴۳۵

۲۲۳*،۲۲۴*،۲۳۵*،۲۳۸*،۲۳۹* ، ۲۴۱*،۲۴۴*،۲۴۶*،۲۵۱*،۲۵۳* ، ۲۵۴*،۲۵۵*،۲۵۶*،۲۵۸*،۲۵۹* ، ۲۶۰*،۲۶۴*،۲۸۲*، ۲۹۹*،۳۰۱* ، ۳۰۴*،۳۰۶*،۳۰۷*،۳۰۸*،۳۰۹* ، ۳۱۰*،۳۱۱*،۳۱۲*،۳۱۳*،۳۱۴* ، ۳۱۹*،۳۲۶*،۳۲۸،۳۲۹،۳۳۰*،۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳،۳۳۵،۳۳۶*،۳۳۸،۳۳۹ ، ۳۴۵*،۳۴۷*،۳۴۸،۳۵۲،۳۵۴،۳۵۵ ، ۳۵۶،۳۶۱*،۳۶۲،۳۶۳،۳۶۵،۳۷۳،۳۷۴ ، ۳۷۶،۳۷۹،۳۸۲،۳۸۳، ۳۸۴،۳۸۵

بدن انسان،۶۸*

بزرگواری در اسلام،۳۳۵

بشاره المصطفی،۳۴۵*

بصائر الدرجات، ۲۶۰*،۳۴۵*

بهشت،۲۴،۲۵،۲۶،۲۸،۳۲،۳۴،۵۴،۵۵ ، ۶۰،۶۲،۸۴،۹۶،۹۷،۹۹،۱۰۵،۱۰۶،۱۱۵ ، ۱۱۶،۱۱۹،۱۳۳،۱۳۶،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۵ ، ۱۴۷،۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۶،۱۶۷،۱۷۸،۱۸۳ ، ۱۹۳،۲۰۵،۲۰۸،۲۱۱،۲۲۲،۲۲۳،۲۲۵ ، ۲۲۹،۲۵۱،۲۶۰،۲۸۲،۲۹۳،۲۹۵،۳۰۲ ، ۳۰۹،۳۱۱،۳۱۲،۳۱۴،۳۲۶، ۳۲۷،۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳،۳۳۸،۳۵۱،۳۵۹،۳۶۱،۳۶۷، ۳۶۹،۳۷۲،۳۷۴،۳۸۸

پندنامه و بی سرنامه،۱۷۴*

تحف العقول،۸۳*،۱۱۴*،۱۶۸*،۲۲۱*، ۲۳۶*،۲۵۱*،۲۵۳*،۲۵۵*،۳۳۵،۳۴۷*، ۳۴۸،۳۶۷*، ۳۸۰

التحفه السنیه (مخطوط)،۵۴*

تذکره الاولیا،۲۶۶*

التصوف تاج الاسلام،۲۰۵*

تفسیر المیزان،۲۲۸*،۳۰۵*

تفسیر امام عسکری،۳۵۲*

تفسیر برهان،۱۴۲*،۲۲۸*،۳۰۵*

تفسیر صافی،۱۸۱*،۲۸۱*،۲۸۲*

تفسیر عیاشی،۲۴*،۱۴۷*،۲۲۸*،۲۸۲*، ۳۶۱،۳۷۳

تفسیر فرات،۲۲۸*

تفسیر قمی،۲۲۸*،۳۰۵*

تفسیر کبیر،۲۲۸*

تفسیر کبیر (فخر رازی)،۳۰۵*

تفسیر کشاف،۳۰۵*

تفسیر نمونه،۱۸۱*

التمحیص،۴۶*

تورات،۱۹۰

تهذیب،۲۱۷*،۲۵۹*

ثواب الاعمال،۸۳*،۱۲۲*،۱۴۹*، ۱۹۴*، ۳۳۰،۳۲۷*،۳۷۹،۳۳۲*

جامع الاخبار،۴۷*،۲۵۳*،۲۵۴*،۳۷۹

جامع السعادات،۳۳۵

جعفریات،۲۹۴*

جوامع الحکایات،۵۱*

حقایق،۳۳۵

خصال،۸۳*،۹۵*،۱۰۴*،۱۰۵*،۱۲۴* ، ۱۴۱*،۱۴۲،۱۷۷*،۱۹۲*،۲۳۸* ، ۲۵۶*،۲۶۳*،۳۰۴*،۳۰۹*،۳۱۲*،۳۲۹ ، ۳۶۲،۳۶۱*، ۳۶۵*،۳۸۲*،۳۸۴*

خصال،شیخ صدوق،۱۰۴

الدر المنثور،۱۷۱*،۳۰۵*

دعائم الاسلام،۷۴*

الدعوات،۷۰*

دعوات راوندی،۷۲*

دیوان اشعار حافظ،۳۰۲،۹۳*

دیوان اشعار فیض کاشانی،۲۴۷،۲۵۸*، ۲۸۴*،۳۸۶*

دیوان شعر فیض کاشانی،۲۷۳*

دیوان شمس،۹۲*

روضه الواعظین،۲۸*،۱۲۳*،۲۰۹*، ۲۲۸*، ۳۱۰*،۳۴۵*،۳۶۳*

الزهد،۱۰۴*،۱۹۳*،۳۳۳*،۳۵۴*

السّخاء،۵۵*

سفینه البحار،۲۰۲*،۲۲۶*

شرح مثنوی معنوی،۲۲۷*

شرح منازل السائرین،۲۹۸،۲۹۷*

صحیفه الرضا،۱۸۸*

صحیفه علی بن الحسین،۱۱۴*

صفات الشیعه،۳۷۶

عبرتهای روزگار،۲۶۸*

عدد القویه،۲۴۱*

عده الداعی،۲۲۳*،۲۲۴*،۳۶۱،۳۵۶*

علل الشرایع،۹۴،۹۰*،۳۳۲

علم اخلاق یا حکمت عملی،۱۳۰*

عنصر شجاعت،۱۱۹*

عوالی اللآلی،۲۴*،۲۷*،۱۳۴*،۱۸۹*، ۲۱۳*،۲۹۵*

عیون اخبار الرضا،۲۹*، ۷۰*،۱۰۴*، ۱۰۵*، ۱۲۲*،۱۴۱*،۱۵۵*،۱۶۴*، ۱۷۳*،۲۱۷*،۲۲۳*،۲۳۵*،۳۱۱*،۳۸۵

غایه المرام،۳۰۵*

غرر الحکم،۷۱*،۷۴*،۷۵*،۱۹۲*، ۲۰۷*،۲۰۸*،۲۳۵*،۲۳۸*،۲۵۳*، ۲۵۴*،۲۵۵*،۲۵۷*،۲۵۸*،۲۶۳*،۳۴۶،

۳۶۳،۳۷۹،۳۸۰،۳۸۱،۳۸۲

فرائد السمطین،۳۰۵*

فقه الرضا،۳۲۸*

الفقیه،۶۱*

فلاح السائل،۲۲۵*

قرب الاسناد،۱۰۳*،۳۲۶

قصص الانبیاء راوندی،۲۰۹*

قصه های قران،۱۹۰*

کافی،۲۳*،۴۶*،۵۶*،۶۰*،۶۳*،۷۴* ، ۷۶*،۷۹*،۸۴*،۹۹*،۱۰۱*،۱۰۴* ، ۱۱۴*،۱۲۴*،۱۲۷،۱۲۶*،۱۴۳،۱۲۹*، ۱۴۴*،۱۴۸*، ۱۶۱،۱۶۰*،۱۶۳*،۱۶۵ ، ۱۷۰*،۱۹۲*،۱۹۴*،۱۹۷*،۲۰۶* ، ۲۱۷*،۲۳۳*،۲۴۱*،۲۴۲*،۲۴۴* ، ۲۴۵*،۲۵۸*،۲۵۹*،۲۶۰*، ۲۶۱* ، ۲۸۱*،۲۸۲*،۳۰۱*،۳۰۷*،۳۰۸* ، ۳۰۹*،۳۱۰*،۳۱۱*،۳۱۵*،۳۲۶* ، ۳۲۹*،۳۳۰*،۳۳۱*،۳۳۶،۳۳۵*،۳۴۵* ، ۳۴۷*، ۳۴۸*،۳۵۰*،۳۵۵*،۳۶۱*، ۳۶۷*،۳۷۳*،۳۷۷*،۳۷۹*،۳۸۰*، ۳۸۲*

کامل الزیارات،۱۵۱

کتاب اخلاق،۳۳۵

کشف الاسرار،۲۱۴*

کشف الغمه،۹۶*،۳۷۴

کنز العمال،۲۹*،۴۵*،۵۵*،۷۹*،۱۰۳*، ۱۰۴*،۱۰۶*،۱۰۷*،۱۸۹*،۲۵۳*

کنز الفوائد،۱۹۱*

الکنی و الالقاب،۱۹۱*

مجمع البیان،۱۲۵*،۱۲۶*، ۱۵۰*، ۲۲۸*،۳۰۵*

مجموعه ی ورام،۷۱*،۱۰۶*،۱۶۵*، ۱۸۳*،۲۲۴*،۳۱۴*،۳۳۳*،۳۳۵

المحاسن،۱۸۹*

محاسن برقی،۳۷۳

محجه البیضاء،۱۰۳*،۱۷۱،۱۲۹*، ۱۹۷*،۳۳۵

مراحل السالکین،۲۰۵*

مستدرک الوسائل،۲۳*،۲۷*،۴۷*،۵۹* ، ۷۰*،۷۱*،۷۶*،۹۷*،۱۲۰*،۱۶۷* ، ۱۹۱*،۱۹۴*،۲۰۷*،۲۳۶*،۲۵۷* ، ۲۹۴*،۳۰۴*، ۳۰۹*،۳۸۴،۳۳۸*

مشکاه الانوار،۲۸*،۵۶*،۱۴۴*،۱۴۸*، ۱۹۲*،۳۰۸*،۳۳۲

مصباح الشریعه،۵۵*،۵۶*،۲۶۴*،۳۵۳

مصباح المتهجد،۷۴*

ص:۴۳۸

معانی الاخبار،۵۷*،۹۷*،۱۸۳*،۱۹۳*، ۲۵۶*،۳۶۵،۳۶۳،۳۵۲،۳۲۹

معراج السعاده،۳۳۵

مفاتیح الجنان، ۳۹۰،۳۸۹

مفردات راغب،۳۵۷

مکارم الاخلاق،۹۷*،۱۱۶*

مناجات عارفان،۸۶*

مناقب،۳۱*،۱۹۵*،۳۴۵*

من لا یحضره الفقیه،۸۵*،۱۴۵*،۱۸۸*، ۳۸۲،۳۲۸

منهج الصادقین،۲۱۳

میزان الحکمه،۲۸*،۲۹*،۴۵*،۴۶*، ۵۵*،۵۶*،۷۰*،۷۱*،۷۲*،۷۴*،۷۵*، ۷۹*،۸۳*،۲۳۹*،۲۵۷*

المؤمن،۲۹*

نزهه الناظر،۳۳۸*

نظام خانواده در اسلام،۳۳۰

نوادر الراوندی،۱۹۱*

نوادر راوندی،۳۰۴*

نور الثقلین،۲۷*،۲۳۹*

نهج البلاغه،۳۷*،۸۳*،۱۹۲*،۲۰۸*، ۲۶۳*،۳۸۱،۳۴۹،۳۴۷،۳۲۹،۳۲۷

وافی،۱۲۹

وسائل الشیعه،۲۳*،۷۲*،۷۳*،۹۷* ، ۱۰۴*،۱۰۵*،۱۲۲*،۱۲۳*،۱۴۳،۱۲۹* ، ۱۵۵*،۱۶۴*،۱۹۴*،۲۹۵*،۳۰۹* ، ۳۱۲*،۳۱۵*، ۳۳۱*،۳۴۵*،۳۴۸*، ۳۵۰*،۳۵۵*،۳۶۷*،۳۷۹،۳۷۵*

هدایه العلم،۲۰۷*،۲۰۸*،۲۳۵*،۲۳۸*، ۲۵۴*،۲۵۵*،۲۵۷*،۲۵۸*،۲۶۳*،۳۴۶، ۳۸۱، ۳۸۰،۳۶۳*،۳۸۲*

ص:۴۳۹

فهرست مکانها

اصفهان،۳۵،۳۶،۳۷

بیابان کنعان،۲۴۳

بیابان مرو،۲۶۶

تخت فولاد،۳۶،۳۸

جهنم،۷۶،۱۴۸،۲۷۶

دوزخ،۲۴،۳۱،۴۴،۶۰،۶۲،۷۵،۱۰۵ ، ۱۱۱،۱۱۹،۱۳۴،۱۳۶،۱۳۸،۱۴۴،۱۴۸ ، ۱۶۷،۱۹۷،۲۰۳،۲۰۵،۲۰۶،۲۱۰،۲۱۱ ، ۲۲۲،۲۲۴،۲۹۵، ۳۱۱،۳۳۷،۳۵۶،۳۶۱، ۳۷۲،۳۸۰

شام،۱۱۹

فلسطین،۱۸۹

قم،۳۹،۴۰،۱۸۴،۲۸۸

کوفه،۱۱۷،۱۱۹،۱۲۳،۳۱۵،۳۵۳

کوه ابو قبیس،۳۱۳

مدینه، ۸۴،۲۲۷،۲۲۸،۲۴۵،۲۴۷،۳۴۰

مسجد طباطبایی،۱۸۴

مشهد،۲۸۷

مصر،۲۴۳،۲۷۵،۳۶۷،۳۸۳

مکه،۸۴،۱۱۷،۲۲۷،۲۴۷،۲۸۶

منطقه ی بهار،۸۱

نخودک،۲۸۷

همدان،۸۲،۸۱،۸۰

ص:۴۴۱

فهرست منابع و مآخذ

۱-قرآن کریم

۲-نهج البلاغه.

۳-اختصاص،شیخ مفید،کنگره ی شیخ مفید«قم ۱۴۱۳ ه.ق».

۴-ارشاد القلوب،شیخ مفید،کنگره ی شیخ مفید«قم ۱۴۱۳ ه.ق».

۵-ارشاد،شیخ مفید،کنگره ی شیخ مفید«قم ۱۴۱۳ ه.ق».

۶-اشارات،ابو علی سینا.

۷-التحفه السنیه (مخطوط) سید عبد اللّه جزائری.

۸-التصوف تاج الاسلام.

۹-الدُر المنثور،سیوطی.

۱۰-الزهد،احمد بن محمد بن زیاد.

۱۱-الکنی و الالقاب،شیخ عباس قمی.

۱۲-امالی،شیخ صدوق،کتابخانه ی اسلامیه«۱۳۶۲ ه.ش».

۱۳-امالی،شیخ طوسی،دار الثقافه«قم ۱۴۱۴ ه.ق».

۱۴-امالی،شیخ مفید،کنگره ی شیخ مفید ٠قم ۱۴۱۳ ه.ق».

۱۵-بحار الانوار،علامه ی مجلسی،الوفاء«بیروت ۱۴۰۴ ه.ق».

۱۶-بدن انسان.

۱۷-بصائر الدرجات،محمد بن حسن بن فروخ صفار،کتابخانه ی آیه اللّه مرعشی

نجفی۲«قم ۱۴۱۰ ه.ق».

۱۸-پند نامه و بی سر نامه،عطار نیشابوری.

۱۹-تحف العقول،حسن بن شعبه ی بحرانی،جامعه ی مدرسین«قم ۱۴۰۴ ه.ق».

۲۰-تذکره الاولیاء،عطار نیشابوری.

۲۱-تفسیر المیزان،مفسر بزرگ علامه ی طباطبائی۲،دفتر انتشارات اسلامی، جامعه ی مدرسین«قم ۱۳۸۱ ه.ش».

۲۲-تفسیر برهان،سید هاشم بحرانی.

۲۳-تفسیر صافی،فیض کاشانی،الاعلمی«بیروت».

۲۴-تفسیر عیاشی،عیاشی،مکتب العلمیه الاسلامیه.

۲۵-تفسیر قمی،علی بن ابراهیم قمی،الاعلمی«بیروت».

۲۶-تفسیر کبیر،فخر رازی،مکت الاعلام الاسلامیه«۱۴۱۳ ه.ق».

۲۷-تفسیر کشاف،ابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی،دار احیاء التراث العربی«بیروت ۱۴۲۱ ه.ق».

۲۸-تفسیر نمونه،مکارم شیرازی،دار الکتب الاسلامیه.

۲۹-تمحیص،محمد بن همان اسکانی،مدرسه ی امام مهدی«۱۴۰۴ ه.ق».

۳۰-تهذیب،شیخ طوسی،دار الکتب الاسلامیه،«تهران ۱۳۶۵ ه.ش».

۳۱-ثواب الاعمال،شیخ صدوق،شریف رضی«قم ۱۳۶۴».

۳۲-جامع الاخبار،تاج الدین شعیری،انتشارات رضی«قم ۱۳۶۳ ه.ش».

۳۳-خصال،شیخ صدوق،جامعۀ مدرسین«قم ۱۴۰۳ ه.ق».

۳۴-دعوات،قطب الدین راوندی،مدرسه ی امام مهدی (عج)«قم ۱۴۰۷ ه.ق».

۳۵-دیوان حافظ شیرازی.

۳۶-دیوان شمس،مولوی.

۳۷-دیوان فیض کاشانی.

ص:۴۴۴

۳۸-روضه الواعظین،محمد بن حسن فتال نیشابوری،رضی«قم».

۳۹-سفینه البحار،حاج شیخ عباس قمی.

۴۰-شرح مثنوی معنوی،حاج ملا هادی سبزواری.

۴۱-صحیفه الرضا،حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام،کنگره ی جهانی امام رضا «۱۴۰۹ ه.ق».

۴۲-صفات الشیعه،شیخ صدوق،انتشارات اعلمی تهران.

۴۳-عدد القویه،رضی الدین علی بن یوسف حلی،کتابخانه ی آیه اللّه مرعشی نجفی «قم ۱۴۰۸ ه.ق».

۴۴-عده الداعی،ابن فهد حلی،دار الکتب الاسلامیه«۱۴۰۷ ه.ق».

۴۵-علل الشرایع،شیخ صدوق،سید الشهداء«قم ۱۳۶۶».

۴۶-علم اخلاق یا حکمت عملی،دکتر مهدی بامداد.

۴۷-عنصر شجاعت،حاج میرزا خلیل کمره ای.

۴۸-عوالی اللآلی،ابن ابی جمهور احسائی،سیدالشهداء«قم ۱۴۰۵ ه.ق».

۴۹-عیون اخبار الرضا،شیخ صدوق،جهان«۱۳۷۸».

۵۰-غایه المرام،بحرانی.

۵۱-غرر الحکم،عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی،دفتر تبلیغات«قم ۱۳۶۶».

۵۲-فلاح الوسائل،سید بن طاووس،انتشارات دفتر تبلیغات«قم».

۵۳-فرائد السمطین.

۵۴-قرب الاسناد،عبد اللّه بن جعفر حمیری قمی،کتابخانه ی نینوی«تهران».

۵۵-قصص الانبیاء،ثعلبی.

۵۶-قصه های قرآن.

۵۷-کافی،شیخ کلینی دار الکتب الاسلامیه«۱۳۶۵ ه.ش».

۵۸-کامل الزیارات،ابن قولویه قمی،مرتضویه«نجف ۱۳۵۶».

ص:۴۴۵

۵۹-کشف الاسرار،میبدی.

۶۰-کشف الغمه،علی بن عیسی اربلی،مکتبه ی بنی هاشمی«تبریز ۱۳۸۱».

۶۱-کنز العمال،علی المتقی الهندی،التراث الاسلامی«بیروت ۱۳۸۹ ه.ق».

۶۲-کنز الفوائد،ابو الفتح کراجکی،دار الزخائر«قم ۱۴۱۰ ه.ق».

۶۳-گزیده ی جامع الحکایات،عوفی.

۶۴-مجمع البیان،طبرسی،دار الاحیاء التراث العربی«بیروت».

۶۵-مجموعه ی ورام،ورام بن ابی فراس،مکتبه الفقیه«قم».

۶۶-محاسن،احمد بن محمد بن خالد برقی،دار الکتب الاسلامی«قم ۱۳۷۱».

۶۷-محجه البیضاء،فیض کاشانی،دفتر انتشارات اسلامی.

۶۸-مراحل السالکین،حاج میرزا جعفر کبودرآهنگی.

۶۹-مستدرک الوسائل،محدث نوری،آل البیت«قم ۱۴۰۸».

۷۰-مشکاه الانوار،ابو الفضل علی طبرسی،حیدریه،«نجف ۱۳۸۵ ه.ق».

۷۱-مصباح الشریعه،امام صادق علیه السلام،الاعلمی للمطبوعات« ۱۴۰۰ ه.ق».

۷۲-مصباح المتهجد،شیخ طوسی،مؤسسه ی فقه الشیعه«بیروت ۱۴۱۱ ه.ق».

۷۳-معانی الاخبار،شیخ صدوق،جامعه ی مدرسین قم.

۷۴-مفاتیح الجنان.

۷۵-مفردات،العلامه الراغب الاصفهانی،انتشارات ذوی القربی«قم ۱۴۲۳ ه.ق».

۷۶-مکارم الاخلاق،رضی الدین حسن بن فضل طبرسی،شریف رضی«قم».

۷۷-منازل السائرین،خواجه عبد اللّه انصاری.

۷۸-مناقب آل ابی طالب،ابن شهر آشوب،مطبعه العلمیه«قم».

۷۹-من لا یحضر الفقیه،شیخ صدوق،جامعه ی مدرسین«قم ۱۴۱۳ ه.ق».

۸۰-منهج الصادقین،ملا فتح اللّه کاشانی.

۸۱-مؤمن،حسین بن سعید اهوازی،مدرسه ی امام مهدی«قم ۱۴۰۴ ه.ق».

ص:۴۴۶

۸۲-میزان الحکمه«مترجم»،محمدی ری شهری،دار الحدیث«دوم ۱۳۷۹».

۸۳-نزهه الناظر،یحیی بن سعید حلی،انتشارات رضی«قم ۱۳۹۴ ه.ق».

۸۴-نوادر،سید فضل اللّه راوندی،دار الکتاب«قم».

۸۵-نور الثقلین.شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحیوزی.

۸۶-وسائل الشیعه،شیخ حر عاملی،آل البیت«قم ۱۴۰۹».

۸۷-هدایه العلم.

ص:۴۴۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹